

ایمان به الله

مؤلف:

دکتر علی محمد صلابی

ترجمه:

گروه علمی فرهنگي موحدين



www.aqideh.com

این کتاب با همکاری گروه علمی فرهنگی
موحدین چاپ و منتشر می شود.
www.mowahedin.com

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	ایمان به الله
نویسنده:	دکتر علی صلابی
مترجم:	گروه علمی فرهنگی موحدین
ناشر:	انتشارات عقیده
تیراژ:	۱۰.۰۰۰
سال چاپ:	۱۴۳۳ هـ.ق برابر با ۲۰۱۲ میلادی و ۱۳۹۱ شمسی
ایمیل تماس:	contact@mowahedin.com
سایت های مفید:	

www.aqeedeh.com
www.sadaislam.com
www.islamtape.com
www.videofarsi.com
www.islamtxt.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

اهداء.....	۱۸
مقدمه.....	۱۹
مباحث این کتاب	۳۱
فصل اول: کلمه‌ی شهادتین؛ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، محمد رسول الله	۳۷
مبحث اول: معنای لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، محمد رسول الله؛ و فضیلت و شرایط آن...۳۹	
اول: معنای لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ محمد رسول الله	۴۰
دوم: فضیلت کلمه‌ی لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	۴۵
سوم: برترین ذکر، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است.....	۴۹
چهارم: نور کلمه‌ی لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تاریکی قلب را روشن می‌کند	۵۰
پنجم: مطابقت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ با ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾	۵۱
ششم: شرایط لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	۵۲
۱- علم.....	۵۳
۲- یقینی که هر گونه شک را نفی کند.....	۵۳
۳- پذیرش مقتضای این کلمه با دل و زبان.....	۵۴

-
- ۴- پیروی از مقتضیات این کلمه..... ۵۵
- ۵- صدق و راستی که با دروغ منافات دارد..... ۵۶
- ۶- اخلاص..... ۵۶
- ۷- محبت داشتن با این کلمه و مقتضای آن..... ۵۷
- هفتم: ارتباط لاإله إلا الله با ولاء و براء..... ۵۸
- هشتم: آثار اقرار به «لاإله إلا الله»..... ۶۶
- مبحث دوم: دلایل اثبات وجود خالق..... ۷۱**
- دلیل اول: آفرینش..... ۷۳
- دلیل دوم: فطرت و پیمان..... ۷۶
- دلیل سوم: آفاق و کرانه‌های هستی..... ۸۰
- ۱- کمبود اکسیژن در ارتفاعات؛..... ۸۰
- ۲- حرکت ستارگان و سیاره‌ها در مدارهای خود؛..... ۸۱
- ۳- چرخش زمین و کوه‌ها..... ۸۲
- ۴- وجود مانع یا حایل در محل تلاقی دو دریا..... ۸۳
- ۵- به حرکت درآمدن زمین و پدیده‌ی رشد و نمو در اثر باران..... ۸۳
- ۶- سست‌ترین خانه‌ها..... ۸۴
- دلیل چهارم: وجود انسان..... ۸۵**
- ۱- پوست و حس لامسه..... ۸۶
- ۲- اثر انگشت جهت تشخیص هویت انسان..... ۸۷
- دلیل پنجم: هدایت..... ۸۸**
- ۱- زنبور عسل..... ۹۰
- ۲- هدهد(شانه بسر)..... ۹۲

۹۳	ششم: نظم جهان هستی
۹۵	دلیل هفتم: تقدیر (اندازه و تناسب آفرینش)
۹۶	دلیل هشتم: تسویه (کمال آفرینش)
۹۹	مبحث سوّم: توحید ربوبیت
۱۰۳	سنت‌ها و قوانین عام و فراگیر الهی
۱۰۴	سنت‌ها و قوانین خاص الهی
۱۰۷	مبحث چهارم: توحید اسماء و صفات
۱۰۷	اول: اصول توحید اسماء و صفات
۱۰۹	دوّم: ادله‌ی توحید اسماء و صفات
۱۱۲	سوّم: نام‌های نیکوی الله
۱۱۲	۱- اسم‌های الله ﷻ فراوان هستند:
۱۱۳	۲- اسم‌های الله متعال توقیفی‌اند:
۱۱۳	۳- برخی از نام‌های نیکوی الله، فقط به او اختصاص دارند:
۱۱۴	۴- برخی از نام‌های الله جایز است که به تنهایی ذکر شوند:
۱۱۴	۵- منظور از برشمردن نام‌های الله در حدیث پیامبر ﷺ:
۱۱۷	چهارم: صفات الهی
۱۱۷	۱- صفات عقلی:
۱۱۷	۲- صفات خبری:
۱۱۷	۳- صفات ذاتی:
۱۱۸	۴- صفات فعلی:
۱۲۱	الف- برخی از صفات ذاتی:
۱۲۱	* صفت حیات:

- ۱۲۲ * صفت علم:
- ۱۲۵ * صفت قدرت:
- ۱۲۶ * صفت اراده:
- ۱۲۷ اثبات صفت سمع (شنوایی) و بصر (بینایی):
- ۱۲۷ اثبات صفت کلام:
- ۱۲۹ صفت علو الله:
- ۱۳۲ اثبات صفت وجه:
- ۱۳۳ اثبات صفت دو دست:
- ۱۳۴ اثبات صفت عین (=چشم):
- ۱۳۵ اثبات صفت نفس:
- ۱۳۶ ب- برخی از صفات خبری
- ۱۳۶ اثبات صفت استوای الله بر عرش:
- ۱۳۸ صفت آمدن:
- ۱۳۸ صفت رضا:
- ۱۳۸ صفت محبت:
- ۱۳۹ صفت غضب (خشم):
- ۱۳۹ صفت سخط (نارضایتی):
- ۱۳۹ صفت کراهت (ناپسند داشتن):
- ۱۳۹ ج- صفاتی که در باب مقابله ذکر شده‌اند:
- ۱۴۱ ۱- الله، از هر نقصی منزّه است:
- ۱۴۲ ۲- همه‌ی صفات الله، صفات کمالند:
- ۱۴۴ ۳- از لوازم استحقاق الله ﷻ به صفات کمال، اختصاص دادن حکم به اوست:
- ۱۴۴ ۴- نفی معانی و مفاهیم نام‌های نیکوی الله، از بزرگ‌ترین انواع الحاد و انحراف در این موضوع می‌باشد:
- ۱۴۷ ۵- آثار صفات الهی در درون انسان و جهان هستی و زندگی:

پنجم: آثار صفات الهی بر اخلاق	۱۵۲
۱- متخلق شدن به قدوس:.....	۱۵۲
۲- متخلق شدن به سلام:.....	۱۵۲
۳- آراسته شدن به ایمان:.....	۱۵۳
۴- متخلق شدن به هیمنه:.....	۱۵۳
۵- متخلق شدن به عزت:.....	۱۵۳
۶- متخلق شدن به صفت جبر:.....	۱۵۴
۷- مفهوم صفت تکبر و آراسته شدن به آن:.....	۱۵۴
۸- آراسته شدن به صفت حلم:.....	۱۵۵
۹- متخلق شدن به صبر:.....	۱۵۵
۱۰- متخلق شدن به اعزاز (ارج نهادن به دین و بندگان نیک خدا):.....	۱۵۵
۱۱- متخلق شدن به اذلال:.....	۱۵۵
۱۲- متخلق شدن به انتقام:.....	۱۵۶
۱۳- متخلق شدن به لطف:.....	۱۵۶
۱۴- متخلق شدن به شکر:.....	۱۵۶
۱۵- متخلق شدن به صفت حفظ:.....	۱۵۷
۱۶- متخلق شدن به ارزش‌ها و مفاهیم تقدیم و تأخیر:.....	۱۵۷
۱۷- متخلق شدن به «البرّ»:.....	۱۵۸
۱۸- متخلق شدن به توبه:.....	۱۵۸
۱۹- متخلق شدن به معنای «المغنی»:.....	۱۵۹
۲۰- متخلق شدن به مفاهیم نفع و ضرر:.....	۱۵۹
۲۱- متخلق شدن به صفت هدایت:.....	۱۵۹
۲۲- متخلق شدن به قبض و بسط (القابض الباسط):.....	۱۵۹

۲۳- متخلق شدن به الوهاب (بسیار بخشنده):..... ۱۶۰

۲۴- متخلق شدن به الجواد (بخشش و کرم):..... ۱۶۰

۲۵- متخلق شدن به اجابت:..... ۱۶۰

۲۶- متخلق شدن به مجد:..... ۱۶۱

ششم: غفار بودن پروردگار، بدین معنا نیست که در گناهان، زیاده‌روی کنیم

..... ۱۶۱

مبحث پنجم: توحید الوهیت..... ۱۶۵

اول: تعریف توحید الوهیت و جایگاه خاص آن..... ۱۶۵

دوم: روش قرآن در دعوت به توحید الوهیت..... ۱۷۰

۱- بیان آیات ربوبیت خداوند سبحان:..... ۱۷۱

۲- شهادت خداوند سبحان بر توحید الوهیت:..... ۱۷۳

۳- بیان عجز و ناتوانی معبودانی که به جای الله تعالی به فریاد می‌خوانند:..... ۱۷۳

۴- وضعیت پرستش‌کنندگان معبودان باطل:..... ۱۷۴

۵- بیان وقایع روز قیامت:..... ۱۷۵

۶- فراخواندن همه‌ی پیامبران به سوی توحید:..... ۱۷۵

سوم: معنای عبادت و شروط پذیرفته شدن آن:..... ۱۷۷

شرایط قبول شدن عبادت در قرآن کریم..... ۱۷۸

شروط اول: اخلاص..... ۱۷۸

شروط دوم: عبادت مطابق شریعت باشد..... ۱۸۱

چهارم: حقیقت عبادت..... ۱۸۵

پنجم: انواع عبادت‌ها..... ۱۸۸

۱- دعا:..... ۱۸۸

الف) توسل به نام‌های نیکو و صفات والای الله:..... ۱۹۰

ب) توسل به کارهای نیک و شایسته:	۱۹۱
ج) توسل به دعای صالحان زنده:	۱۹۲
۲- نذر:	۱۹۳
شرایط نذر:	۱۹۴
۳- ذبح یا قربانی کردن:	۱۹۵
۴- توکل:	۱۹۷
۵- استعانت:	۱۹۸
۶- استغاثه:	۱۹۹
۷- خشیت (خدا ترسی):	۲۰۱
۸- خوف (ترس):	۲۰۲
۹- محبت:	۲۰۳
عبادات اعتقادی:	۲۰۶
عبادات قلبی:	۲۰۶
عبادات قولی (گفتاری):	۲۰۶
عبادات بدنی:	۲۰۶
عبادات مالی:	۲۰۶
ششم: برترین عبادات	۲۰۷
هفتم: حاکمیت شریعت و ارتباط آن با توحید	۲۰۹
۱- ارتباط شریعت با توحید عبادت	۲۰۹
۲- ارتباط شریعت با توحید ربوبیت	۲۱۰
۳- ارتباط شریعت با توحید اسماء و صفات	۲۱۰
۴- ارتباط شریعت با ایمان	۲۱۷
۵- ارتباط شریعت با اسلام	۲۱۷
۶- ارتباط شریعت با شهادتین	۲۱۸

- ۷- اطاعت از غیرالله و روی گرداندن از الله ﷻ کفر و شرک است..... ۲۱۹
- هشتم: آثار نیک حکم کردن به آنچه که الله ﷻ نازل کرده است ۲۲۰
- ۱- جانشینی در زمین و فراهم شدن زمینه‌ی برپایی حکومت اسلامی:..... ۲۲۰
- ۲- ثبات و امنیت:..... ۲۲۳
- ۳- نصر و پیروزی:..... ۲۲۵
- ۴- عزت و شرف:..... ۲۲۶
- ۵- نزول خیر و برکت در زندگی:..... ۲۲۷
- ۶- هدایت و ثبات قدم:..... ۲۲۷
- ۷- رستگاری و کام‌یابی:..... ۲۲۸
- ۸- آمرزش گناهان:..... ۲۲۹
- ۹- رفاقت و همراهی با پیامبران و صدیقان:..... ۲۳۰
- نهم: پی‌آمدهای بد حکم کردن به احکام و قوانین غیر الهی ۲۳۱
- ۱- سنگ‌دلی و قساوت قلب:..... ۲۳۲
- ۲- دوری از حق و حقیقت:..... ۲۳۳
- ۳- دچار شدن به نفاق:..... ۲۳۴
- ۴- محرومیت از توبه:..... ۲۳۶
- ۵- بازداشتن از راه الله:..... ۲۳۸
- ۶- از میان رفتن امنیت و آرامش؛ و گسترش هرج و مرج:..... ۲۳۹
- ۷- گسترش دشمنی و کینه‌توزی:..... ۲۴۱
- ۸- محرومیت از یاری و قدرت:..... ۲۴۲
- ۹- ترس از عذابی که در انتظار تحریف‌گران شریعت الهی ست:..... ۲۴۳
- ۱۰- مورد اهانت قرار گرفتن در هنگام جان‌کندن:..... ۲۴۵
- ۱۱- قرار گرفتن در معرض آتش دوزخ و خشم خداوند جبار:..... ۲۴۷

۲۴۸.....	۱۲- عذاب خوارکننده.....
۲۴۹.....	دهم: حمایت و دفاع رسول الله ﷺ از توحید الوهیت.....
۲۵۰.....	۱- نهی از افراط و غلو (زیاده‌روی در دین):.....
۲۵۰.....	۲- زیارت قبور و نهی از تبدیل قبور به مسجد و عبادت‌گاه:.....
۲۵۲.....	۳- افسون‌ها و تعویذها:.....
۲۵۴.....	۴- طلب باران به وسیله‌ی منازل ماه:.....
۲۵۷.....	۵- سحر و جادو:.....
۲۶۰.....	۶- کهنات و فال‌گیری (پیش‌گویی و غیب‌گویی):.....
۲۶۱.....	۷- شفاعت:.....
۲۶۱.....	الف- اجازه‌ی الله ﷻ به شفاعت‌گر:.....
۲۶۱.....	ب- رضایت از کسی که برایش شفاعت می‌شود:.....
۲۶۵.....	مبحث ششم: ایمان.....
۲۶۵.....	اول: بررسی ایمان از نظر لغوی و شرعی؛ و از نظر کم و زیاد شدن.....
۲۶۹.....	دوم: اسلام و ایمان و احسان.....
۲۷۱.....	سوم: اصل ایمان.....
۲۷۲.....	چهارم: پایه‌هایی که ایمان به الله ﷻ بر آن‌ها استوار است.....
۲۷۲.....	۱- کفر به طاغوت:.....
۲۷۳.....	۲- ایمان به غیب:.....
۲۷۴.....	۳- انجام دادن اوامر و اجتناب از نواهی:.....
۲۷۴.....	۴- اخلاص در عبادت:.....
۲۷۵.....	۵- صداقت و راستی در پیروی از پیامبر ﷺ:.....
۲۷۶.....	۶- علم:.....
۲۷۶.....	اول- توحید خالص:.....

- دوم- دعوت به سوی توحید و یکتاپرستی ۲۷۷
- سوم- و علم و بصیرت در تمامی این‌ها ۲۷۷
- پنجم: شرح برخی از آیات قرآن که پیرامون ایمان بحث می‌کنند ۲۷۸
- ۱- زینت ایمان: ۲۷۸
- ۲- نور ایمان: ۲۷۹
- ۳- روح ایمان: ۲۸۲
- ششم: اسباب و عوامل تقویت ایمان ۲۸۴
- ۱- معرفت نام‌های نیکوی الله: ۲۸۴
- ۲- تدبیر در قرآن کریم به صورت عمومی: ۲۸۵
- ۳- شناخت پیامبر ﷺ ۲۸۷
- ۴- سیر در آفاق و انفس (تدبیر در کرانه‌های هستی و وجود خویشتن): ۲۸۹
- ۵- کثرت یاد الله در همه وقت: ۲۹۰
- الف- زندگی پاک و راستین: ۲۹۱
- ب- افزایش توانایی بدن و گشایش در زندگی: ۲۹۳
- ج- نرمی و خشوع قلب: ۲۹۳
- د- رهایی از عذاب الهی: ۲۹۴
- هـ- ذاکران الله، جزو هفت گروهی هستند که الله ﷻ در روز قیامت آنان را زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد: ۲۹۴
- و- روز قیامت، گواهان بیش‌تری به نفع ذاکر گواهی می‌دهند: ۲۹۴
- ۶- شناخت محاسن دین: ۲۹۵
- ۷- تلاش برای تحقق مقام احسان در عبادت الله و نیکی کردن به آفریده‌های الله: ۲۹۸
- ۸- دعوت به سوی الله: ۲۹۹
- ۹- عادت دادن نفس به مقاومت در برابر آنچه که منافی ایمان است: ۳۰۰

۱۰- معرفت حقیقت دنیا و این که دنیا گذرگاهی به سوی آخرت است:.....	۳۰۳
هفتم: صفات مؤمنان.....	۳۰۶
۱- سوره ی مؤمنون:.....	۳۰۷
الف- خشوع در نماز:	۳۰۷
ب- روی گردانی از کارها و سخنان باطل و بیهوده:	۳۰۸
ج- مؤمنان، نفس خود را با دادن زکات پاک می گردانند:	۳۰۹
د- حفظ شرمگاه:	۳۱۰
هـ- امانت داری و وفای به عهد:	۳۱۲
و- پای بندی بر نمازها:	۳۱۴
۲- سوره ی فرقان:.....	۳۱۵
الف- آرامش و وقار و متانت:	۳۱۷
ب- بردباری:	۳۱۸
ج- نماز شب و شب زنده داری:	۳۱۸
د- رعایت اعتدال و میانه روی در انفاق:	۳۲۰
هـ- شرک نورزیدن به الله و دوری از قتل و زنا:	۳۲۱
و- پرهیز از گواهی دروغ:	۳۲۱
ز- بهره بردن از موعظه و پند قرآن:	۳۲۲
ح- اشتیاق به افزایش سالکان راه الله:	۳۲۲
هشتم: پاره ای از نتایج و آثار ایمان.....	۳۲۴
۱- دستیابی به ولایت و دوستی ویژه ی الله:.....	۳۲۴
* رهایی از تنگناها و دریافت روزی از جایی که بنده تصورش را نمی کند:.....	۳۲۶
* سهولت و آسانی در کارها:	۳۲۶
* آموختن آسان علم سودمند:	۳۲۶
* کسب نور بصیرت (و قدرت تشخیص حق از باطل):	۳۲۶

- ۳۲۷ * محبت الله و فرشتگان و مقبولیت در نزد اهل زمین:
- ۳۲۷ * نصرت و تأیید خداوندی:
- ۳۲۸ * حفظ کردن از نیرنگ و فریب دشمنان:
- ۳۳۱ ۲- کسب رضایت و خشنودی پروردگار:
- ۳۳۲ ۳- دفاع و حمایت الله از مؤمنان:
- ۳۳۳ ۴- حیات طیبه:
- ۳۳۴ ۵- دریافت مژده و نشان کرامت از سوی الله و امنیت کامل از تمام جهات:
- ۳۳۷ ۶- دستیابی به رستگاری و هدایت:
- ۳۳۷ ۷- بهره بردن از مواعظ و اندرزهای الله:
- ۳۳۸ ۸- از میان رفتن شک‌هایی که به دین، ضرر می‌رسانند:
- ۳۳۹ ۹- ایمان، پناهگاه مؤمنان است:
- ۳۴۱ ۱۰- ایمان، مؤمنان را از دچار شدن به گناهان مهلک، حفاظت می‌کند:
- ۳۴۱ ۱۱- شکر و صبر:
- ۳۴۲ ۱۲- تأثیر ایمان بر گفتار و کردار آدمی:
- ۳۴۴ ۱۳- هدایت شدن به راه راست:
- ۳۴۵ ۱۴- الله و مؤمنان، فرد باایمان را دوست دارند:
- ۳۴۶ ۱۵- الله متعال، جایگاه و منزلت مؤمنان را والا می‌گرداند:
- ۳۴۹ **مبحث هفتم: نواقض توحید و ایمان**
- ۳۴۹ اول- شرک
- ۳۵۳ انواع شرک
- ۳۵۳ ۱- شرک اکبر:
- ۳۵۴ الف- شرک در دعا:
- ۳۵۴ ب- شرک در نیت، اراده و قصد:

ج- شرک در طاعت:	۳۵۵
د- شرک در محبت:	۳۵۶
۲- شرک اصغر:	۳۵۹
الف- شرک ظاهر:	۳۵۹
ب- شرک خفی:	۳۶۰
۳- تفاوت شرک اکبر و اصغر:	۳۶۶
۴- آثار شرک:	۳۶۶
دوم- کفر	۳۶۷
۱- کفر به توحید:	۳۶۷
۲- ناسپاسی و کفران نعمت‌های الهی:	۳۶۷
۳- اعلام براءت و بیزاری:	۳۶۷
۴- انکار:	۳۶۸
۵- پوشاندن:	۳۶۸
انواع کفر	۳۶۹
۱- کفر اکبر:	۳۶۹
الف- کفر تکذیب:	۳۶۹
ب- استکبار و گردن‌کشی و نپذیرفتن حق:	۳۷۰
ج- کفر اعراض و روی‌گردانی از حق:	۳۷۰
د- کفر شک و تردید:	۳۷۱
و- کفر نفاق:	۳۷۲
۲- کفر اصغر:	۳۷۲
۳- اطلاق حکم کفر:	۳۷۳
۴- شرایط تکفیر کردن:	۳۷۴
الف- علم:	۳۷۵

- ب- عمد: ۳۷۷
- ج- اختیار و توانایی: ۳۷۹
- ۵- موانع تکفیر: ۳۸۰
- الف- خطا: ۳۸۱
- ب- جهل: ۳۸۱
- ج- عجز و ناتوانی: ۳۸۲
- د- اجبار: ۳۸۴
- ۶- آنچه آثار کفر را پاک می گرداند: ۳۸۵
- توبه: ۳۸۵
- سوم: مثال های قرآنی درباره ی کافران ۳۸۷**
- ۱- سراب و اعمال کافران: ۳۸۷
- ۲- تاریکی های کفر: ۳۸۸
- ۳- خاکستر و اعمال کافران: ۳۹۰
- ۴- انفاق کافران و باد سخت: ۳۹۲
- ۵- قلب موحد و قلب کافر: ۳۹۳
- چهارم: نفاق ۳۹۴**
- ۱- انواع نفاق: ۳۹۴
- الف- نفاق اعتقادی: ۳۹۴
- ب- نفاق عملی: ۳۹۵
- ۲- بارزترین صفات منافقان: ۳۹۶
- الف- فساد و تبه کاری در زمین: ۳۹۶
- ب- فریب دادن مؤمنان: ۳۹۷
- ج- شریعت الله را داور قرار نمی دهند: ۳۹۷
- د- امر به منکر و نهی از معروف: ۳۹۷

هـ- با کافران رابطه‌ی دوستی دارند؛ نه با مؤمنان:	۳۹۸
پنجم: ارتداد	۳۹۸
۱- انواع ارتداد:	۳۹۸
الف- ارتداد با گفتار:	۳۹۸
ب- ارتداد با کردار:	۳۹۹
ج- ارتداد با اعتقاد:	۳۹۹
د- ارتداد با شک:	۳۹۹
۲- احکامی که بر ارتداد مترتب می‌گردد:	۳۹۹
۳- اسباب مرتد شدن مسلمان:	۴۰۰
- شرک به الله:	۴۰۰
- پیروی از مشرکان و مشارکت با آنان در آیینشان:	۴۰۱
- رابطه‌ی دوستی با مشرکان و کافران:	۴۰۲
- شرکت در مجالس شرک‌آمیز و بی‌تفاوتی نسبت به اعمال مرسوم در آن:	۴۰۲
- شوخی کردن با الله یا کتاب الله یا پیامبر الله:	۴۰۳
- ابراز کراهیت و خشم و ناراحتی در هنگام دعوت به سوی الله و هنگام تلاوت قرآن و امر به معروف و نهی از منکر:	۴۰۳
- ناخوشایند دانستن آنچه در قرآن و سنت آمده است:	۴۰۴
- انکار آیه‌ای از قرآن، یا چیزی که در سنت صحیح پیامبر ﷺ ثابت شده است:	۴۰۴
- عدم اقرار به مضامین و مدلول آیات قرآن و احادیث صحیح:	۴۰۴
- روی‌گردانی از فراگیری دین خدا و غفلت از آن:	۴۰۵
- ناخوشایند بودن برپا داشتن دین و گرد آمدن بر آن:	۴۰۵
- جادو، یادگیری و آموزش آن و عمل به مقتضای جادو:	۴۰۵
- انکار معاد و زنده شدن پس از مرگ:	۴۰۶
- پذیرش حکم غیرالله و داوری بردن به نزد غیر او:	۴۰۶

ششم: فسق.....	۴۰۶
۱- فسقی که موجب خروج از دین می شود:.....	۴۰۶
۲- فسقی که فرد را از دایره ی دین اسلام خارج نمی کنند:.....	۴۰۷
هفتم: گناهان کبیره و صغیره.....	۴۰۷
۱- تعریف گناه و معصیت:.....	۴۰۷
۲- انواع گناه:.....	۴۰۹
۳- تعریف گناه کبیره.....	۴۱۲
۴- تعریف گناه صغیره.....	۴۱۳
۵- حکم کسی که مرتکب گناه کبیره شود:.....	۴۱۴
سخن پایانی.....	۴۲۱
سایر کتاب های مولف.....	۴۲۳

الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۱].

«و هر کس به الله ایمان بیاورد، (الله) قلبش را هدایت می کند. و الله، به همه چیز داناست».

اهداء

این کتاب را به همه‌ی انسان‌هایی که در جهان هستی در پی معرفت و شناخت الله و ایمان به او و محقق ساختن عبودیت ذات یگانه‌اش - که همان راه و روش صحیح است - می‌باشند، هدیه می‌کنم و با توسل به نام‌های نیکو و صفات والای پروردگار مسألت می‌نمایم که آن را خالصانه برای خودش بگرداند و قبولش فرماید!

الله متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾
[الکھف: ۱۱۰].

«پس هر که خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار نیک و شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند».

دکتر علی محمد صلابی

مقدمه

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستهديه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢].

«ای مومنان! آن گونه که حق تقوای الله است، تقوا پیشه کنید و بر اسلام استقامت ورزید تا در حال مسلمانی، از دنیا بروید».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١].

«ای مردم! تقوای پروردگارتان را پیشه نمایید؛ آن ذاتی که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او خلق نمود و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت. و تقوای آن پروردگاری را در پیش بگیرید که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید و از گسستن رابطه ی خویشاوندی پروا نمایید. همانا الله، مراقب و ناظر بر اعمال شماست».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].

«ای مؤمنان! تقوای الله پیشه سازید و سخن استوار بگویید تا الله اعمالتان را برای شما

اصلاح نماید و گناهانتان را ببامرزد و هرکس از الله و فرستاده‌اش اطاعت کند، به‌راستی به رستگاری بزرگی رسیده است».

یا رب لك الحمد حتى ترضى ولك الحمد إذا رضيت ولك الحمد بعد الرضى.

اما بعد:

این کتاب از آفریدگار بزرگ و روزی‌دهنده‌ی بزرگوار سخن می‌گوید؛ همان ذاتی که هر چه اراده کند، انجام می‌دهد و بسیار بزرگوار و بخشنده و گشایش‌گر و داناست. آن ذاتی که از لابه‌لای گردش در صفحات تاریخ و در ظهور و سقوط حکومت‌ها و گسترش و انحطاط تمدن‌ها، و در فراز و فرود دولت‌ها و جوامع انسانی، و در پدیده‌های عجیب و شگفت‌انگیز و نیز در این هستی پهن‌آور و حرکت تاریخ، عظمت بی‌نظیر او را آشکارا دیده‌ام.

این کتاب، ثمره‌ی این گردش و بلکه یکی از نتایج آن است؛ در این ره‌گذر کسانی را دیدم که به خدای بزرگ ایمان آورده و از پیامبر گرامی‌اش پیروی کرده‌اند؛ الله متعال نیز دل‌هایشان را هدایت کرده و بر ایمانشان افزوده است. این مؤمنان، پروردگارشان را شناخته و دانسته‌اند که او توبه‌پذیر مهربان و صاحب لطف و بخشش بزرگ می‌باشد و عزتمند و فرزانه‌ای است که ابراهیم را به چند صورت آزمایش کرد و ندای یونس را در تاریکی‌ها (ی شکم ماهی) اجابت نمود و دعای زکریا را قبول فرمود و در کهن‌سالی‌اش یحیی را به او عطا نمود؛ همان شخصیتی که به خواست الله، هدایت‌کننده و هدایت‌یافته و پرهیزکار بود و پروردگار از سوی خویش به او محبت و شایستگی بخشید.

الله؛ هموست که سختی و رنج را از ایوب برداشت؛ آهن را در کف داوود نرم کرد؛ باد را برای سلیمان مسخر ساخت؛ دریا را برای موسی شکافت؛ عیسی را به سوی خود بالا برد؛ هود را نجات داد و قومش را نابود کرد؛ صالح را از دست ستم‌گران رهانید و قومش را در خانه‌هایشان به هلاک رساند؛ آتش را برای ابراهیم خنک و بی‌آزار گردانید و در عوض اسماعیل، قربانی بزرگی فرستاد و عیسی و مادرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار داد.

الله؛ هموست که فرعون و قومش را در دریا غرق کرد و جسد فرعون را به عنوان نشانه و معجزه‌ای برای آیندگان سالم نگه داشت؛ قارون و کاشانه‌اش را در زمین فرو برد؛ یوسف را از تاریکی‌های چاه نجات داد و او را بر گنجینه‌های زمین حاکم کرد؛ نوح را بر کافران پیروز ساخت و او را با خانواده‌اش از اندوه بزرگ رهانید.

خداست که می‌خنداند و می‌گریاند؛ می‌میراند و زنده می‌کند؛ خوش‌بخت یا بدبخت می‌کند؛ به وجود می‌آورد و از بین می‌برد؛ یکی را بر می‌کشد و آن دیگری را از بالا به زیر می‌آورد؛ عزت و ذلت در دست اوست. هموست که به هرکه بخواهد، می‌دهد و از هرکه بخواهد، باز می‌دارد.

هموست که نوح را هدایت، و پسرش را گمراه کرد؛ ابراهیم را برگزید و پدرش را رها نمود؛ لوط را نجات داد و همسرش را هلاک کرد؛ فرعون را هلاک و همسرش را هدایت نمود؛ محمد ﷺ را برگزید و عمویش (ابولهب) را هلاک کرد؛ و نیز هموست که فرزندان سرسخت‌ترین دشمنانش هم‌چون خالد بن ولید و عکرمه بن ابی‌جهل را از یاری‌گران دعوتش قرار داد؛ این جاست که باید بگوییم: الله به تعداد مخلوقاتش، و به اندازه‌ای که رضایت او حاصل گردد و هم‌وزن عرش خویش و به‌اندازه‌ی جوهر مورد نیاز برای نوشتن کلماتش پاک و منزّه است.^(۱)

الله ﷻ ذاتی‌ست هم صاحب کمال و هم صاحب جمال؛ عنصر جمال در این هستی، مقصود است. جمال و زیبایی، مقصود است و کمال، نامحدود؛ پس رؤیت حقیقت جمال، تنها زمانی امکان‌پذیر است که دل با نورِ الله بنگرد؛ در نتیجه جوهر زیبا و شکوه بدیع اشیا برایش کشف می‌گردد و آن‌گاه که چشم و دیگر حواسش، چشم‌اندازه‌ی زیبا یا چیزی تازه را حس کند، الله به یادش می‌آید و به رابطه‌ی میان آفریننده و آفریده و زیبایی و آفریننده‌ی آن و نیز رابطه‌ی نیکی و نیکی‌کننده، پی می‌برد و در پی این زیبایی، جمال و جلال و کمال الله دیده می‌شود. قرآن کریم نیز

(۱) - «الله اهل الثناء والمجد» دکتر ناصر زهرانی، ص ۴۱.

دل‌ها را بیدار می‌کند تا به دنبال موارد نیکی و جلوه‌های زیبایی و آیات جمال در این هستی بدیع باشند. ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴]. «پس الله، بهترین سازنده، چه والا و بابرکت است». ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [السجدة: ۷]. «ذاتی که هر چیزی را به نیکوترین وجه آفریده است» و ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ [ق: ۶]. «آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نکرده‌اند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و چگونه آن را آراسته‌ایم و هیچ شکافی در آن نیست».

در عبارت ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا﴾ دقت کنید؛ این عبارت، استفهام انکاری برای کسانی‌ست که چشم دارند، ولی با آن نمی‌بینند و دل دارند، ولی درک نمی‌کنند و آن آفریده‌های باشکوه و زیبایی‌های خیره‌کنندای را که بر وجود پروردگار بندگان دلالت می‌کند، نمی‌بینند؛ از همین روست که در قرآن کریم، بر تأمل یا نگریستن و اندیشیدن برای عبرت گرفتن و احساس جمال و زیبایی، تأکید فراوان شده است؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۸۵]. «آیا در قدرت و فرمانروایی پروردگار در آسمان‌ها و زمین و در انواع مخلوقات که الله آفریده است، نیندیشیده‌اند؟».

﴿فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الروم: ۵۰].

«پس به آثار رحمت الله بنگر که چگونه زمین مرده را زنده ساخت. بی‌شک او، زنده‌کننده‌ی مردگان است؛ و او، بر همه چیز تواناست».

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [العنكبوت: ۲۰].

«بگو: در زمین بگردید و آن‌گاه بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد. و آن‌گاه الله، واپسین پیدایش (یعنی قیامت) را پدید می‌آورد. بی‌گمان الله بر هر کاری تواناست».

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ ٢٤ ﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ ٢٥ ﴿ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا﴾ ٢٦ ﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا﴾ ٢٧ ﴿وَعِنَبًا وَقَضْبًا﴾ ٢٨ ﴿وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا﴾ ٢٩ ﴿وَحَدَائِقَ غُلْبًا﴾ ٣٠ ﴿وَفَلَكِهَةً﴾ ٣١ ﴿وَأَبًّا﴾ ٣٢ ﴿مَتَلَعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَمِكُمْ﴾ ٣٣ ﴿[عبس: ۲۴-۳۲].

«انسان به خوراکش بنگرد که ما از آسمان آب فراوان فرو ریختیم، سپس زمین را به خوبی شکافتیم؛ آن گاه در آن دانه رویانیدیم. و (نیز) انگور و انواع سبزی و زیتون و درخت خرما (رویاندیم). و نیز باغ‌های پردرخت و انبوه و میوه و چراگاه تا مایه‌ی بهره‌مندی شما و چارپایانتان باشد».

﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [یونس: ۱۰۱].

«بگو: بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست؟».

کجاست چشم‌های بینا و دل‌های آگاه و ذهن‌های بیدار و سرشت‌های پاک و دست‌نخورده و عواطف زنده و احساسات باریک‌بین؟! یا الله! این هستی چه قدر شگفت‌انگیز و این عالم چه همه زیباست! هر که در نظام هستی بیندیشد، از جمال و نظم شگفت‌انگیز و بی‌نهایت کامل آفریدگان الهی در شگفت می‌ماند؛ از شب و روز زیبایش، صبح‌گاهان و شام‌گاهانش، زمین و آسمانش، خورشید و ماهش، گرمی و سردی‌اش، ابری بودن و صاف بودن آسمانش، سبز و خشک‌ش، کوه‌ها و تپه‌هایش.^(۱) پستی‌ها و بلندی‌هایش، خشکی و دریایش، همه‌اش زیبا؛ همه‌اش تازه؛ همه‌اش محکم و استوار؛ و همه‌اش هماهنگ، منظم و متناسب است. هر چیزی به اندازه‌ی مشخص خود می‌باشد و هر چیزی از یک ذره‌ی کوچک گرفته تا بزرگ‌ترین اشیاء، از یک هسته گرفته تا بزرگ‌ترین آفریده‌ها، محکم و استوار و از روی برنامه و نظم مشخصی‌ست.

به انسان و شگفتی خلقتش و اختلاف نژادها و تعدد زبان‌ها و تنوع لهجه‌های نگاه کنید که الله ﷻ چه سان آن‌ها را نیکو آفریده است؛ می‌بینید که از جمله‌ی آفریده‌های زیبا و نیکوی الهی، انسان است: ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ ٣٢ ﴿[التغابن: ۳]. «و

(۱) - الله أهل الثناء والمجد، صص ۶۶-۶۷.

به شما شکل و پیکر بخشید و پیکر و هیأت شما را خوب آراست؛ و بازگشت به سوی اوست.»
﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَفَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّلَكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ
مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾﴾ [الانفطار: ۶-۸]. «ای انسان! چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بزرگوار
فریفته است؟ همان ذاتی که تو را آفرید و اندامت را درست و هماهنگ ساخت؛ و تو را در هر
نقش و صورتی که خواست، ترکیب کرد.» ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [التین:
۴]. «ما، انسان را در بهترین شکل آفریدیم.»

به آسمان و شکوه آن، و ستارگان و دلربایی آن‌ها، و به خورشید و زیبایی آن، و به
سیاره‌های شگفت‌انگیز و به ماه و روشنایی آن و نیز به فضا و گستره‌ی آن نگاه کنید؛ در
شب‌های تاریک به آسمان بنگرید که ستارگان در هر سوی آن، سوسو می‌زنند.
به زمین بنگرید که چه‌سان الله آن را گسترانیده و آب و سبزه‌زار از آن بیرون آورده
است! به کوه‌ها نگاه کنید که چگونه آن‌ها را محکم و استوار ساخته است! به این دریاها،
این رودخانه‌ها، این شب و این صبح، این روشنایی و این سایه‌ها، این ابرها و به این
هماهنگی و نظم شگفت‌انگیز در تمام هستی، و به این گل و شکوفه، این میوه‌ی رسیده،
این شیر گوارا، این شربت خوش‌گوار، این درختان خرما و به این زنبور عسل و این
مورچه نگاه کنید؛ به این حشرات کوچک بنگرید که چگونه الله متعال به آن‌ها پا و
شاخک‌ها و حس‌گرهایی داده است تا به وسیله‌ی این‌ها مسیر خود را بیابند و در دنیای
خود به‌خوبی زندگی کنند؛ به این ماهی‌ها، به پرندگان نغمه‌خوان و این بلبل خوش‌آواز،
به این خزندگان و جانوران گوناگون بنگرید که سراسر وجودشان، جمالی پایان‌ناپذیر و
زیبایی بی‌پایانی ست که پیوسته چشم‌ها را می‌نوازد:^(۱)

﴿فَسُبْحَنَّ اللَّهَ حِينَ تُمَسُّونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١٩﴾﴾ [الروم: ۱۷-۱۹].

(۱) - الله أهل الثناء والمجد، صص ۶۸-۶۹.

«پس الله را به پاکی یاد نمایید، آن گاه که شب را آغاز می کنید و آن گاه که شب را به صبح می رسانید. و حمد و ستایش در آسمان ها و زمین و نیز در پایان روز و آن گاه که به نیم روز می رسید، از آن اوست. زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می آورد و زمین مرده را زنده می سازد. و بدین سان (از قبرها) بیرون آورده می شوید».

الله سبحانه، یگانه معبود برحق است که همتا و شریکی ندارد؛ نه در ذات خود و نه در صفات و افعالش. هر نوآوری و هماهنگی و نظمی که در نظام هستی است، نشان گر این است که پدیدآورنده و تدبیرکننده آن، یکتا و یگانه است و اگر بیش از یک تدبیرکننده یا بیش از یک نظم دهنده وجود داشت، به قطع نظام هستی و قوانین آن به هم می ریخت:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾﴾

[الأنبياء: ۲۲].

«اگر در آسمان و زمین معبودانی جز الله وجود داشتند، بی گمان آسمان و زمین تباه می شدند. الله، پروردگار عرش، پاک و فراتر از ویژگی هایی است که (مشرکان و منحرفان) می گویند». توحید و یکتاپرستی، تنها این نیست که بنده اقرار کند که آفریننده ای جز الله نیست و او، پروردگار و مالک هر چیزی است؛ بلکه بت پرستان نیز با این که مشرک بودند، به این امر اقرار می کردند. توحید دربردارنده ی مسایل فراوانی از جمله محبت الله و خضوع و خاکساری و گُرنش و فروتنی در برابر الله و فرمان برداری بی چون و چرا از اوامر او، و نیز خالص گردانیدن عبادت برای الله و روی آوردن به سوی او و کسب رضایت و خشنودی اش در تمام اقوال و افعال و حالات و احساسات است؛ بدین سان که بنده در همه حال، چه آن گاه که الله به او نعمتی می بخشد و چه آن گاه که نعمتی از او باز می دارد، و نیز در بُغض و دوستی اش فقط الله را مدنظر داشته باشد. الله متعال در الوهیتش، یگانه است و کسی جز او سزاوار پرستش نیست و تنها الله متعال است که باید با بیم و امید به سوی او روی آورد و نباید از کسی جز او ترس و هراس داشت؛ عزت و ذلت تنها از جانب اوست؛ نباید و نباید که جز به رحمت او، چشم دوخت؛ بلکه تنها بر او تکیه و

اعتماد می شود و سزااست که تنها از حُکم او فرمان برداری گردد^(۱).

همه ی آفریده ها نیازمند الله هستند؛ الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵]. «ای مردم! شما به الله نیازمندید؛ و الله، بی نیاز ستوده است». چه بسا انسان دارای مال و ثروت می شود یا صاحب زمین هایی می گردد یا زن و فرزندی به او عطا می شود یا به مقام و موقعیتی می رسد یا به منصبی در حد زمامداری و ریاست دست می یابد یا خدمت کارانی به خدمتش درمی آیند یا سربازانی به حراستش می پردازند و لشکریانی پیرامونش جمع می شوند و مردم، فرمان بردار؛ و سران و بزرگان، خدمت گزارش؛ و ملت ها گوش به فرمانش می گردند، ولی با وجود همه ی این ها، انسان نیازمند الله و محتاج مولای خویش است^(۲).

الله ﷻ بندگان را با کتابش، خوش بخت و کامروا گردانیده و دل هایشان را با کلام خویش، روشنایی بخشیده و چشمانشان را با قرائت آن، روشن ساخته است. کسی که بیش از دیگران، کلام الاهی را قرائت می نماید، بیش از همه، الله را تعظیم می کند و از همه به الله و کلام او نزدیک تر است. قرآن، کلامی اعجاز آور و روشنی بخش دل ها و ریسمانی ناگستنی و نوری روشن گر است که با عظمت سخن می گوید و ندای بدیعی سر می دهد که الوهیت را بیان می دارد و به ربوبیت الله گواهی می دهد^(۳). الله متعال می فرماید:

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانٍ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ [الزمر: ۲۳].

«الله، بهترین سخن را نازل کرده است؛ کتابی با آیات هم گون و مکرر که از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند، به لرزه می افتد و آن گاه پوست و

(۱) - الله أهل الثناء والمجد، ص ۸۵.

(۲) - همان، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

(۳) - همان، ص ۴۹۰.

دلشان به یاد الله نرم می‌گردد. این، هدایت الله است که با آن هرکه را بخواهد، هدایت می‌بخشد و هرکس که الله گم‌راهش کند، هیچ هدایت‌گری ندارد».

ایمان به وجود الله ﷻ در درون انسان‌ها ریشه دوانیده و در فطرتشان نهادینه گشته و در ذهن‌ها و قلب‌ها کاشته شده است؛ لذا به اثبات و تأکید و ارثه‌ی دلیل نیازی ندارد.

ولیس يصح في الأذهان شيء إذا احتاج النهار إلى دليل^(۱)

«وقتی اثبات روز روشن نیازمند دلیل گردد، دیگر صحت هیچ چیزی در ذهن‌ها، قابل قبول نخواهد بود».

اما برخی از کوردلان و بی‌خبران و کج‌اندیشان با اینکه این واقعیت در وجدانشان کاشته شده، باز هم درباره‌ی وجود الله مجادله و ستیز می‌کنند: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾ [النمل: ۱۴]. «و نشانه‌های آشکار را از روی ستم و سرکشی انکار کردند؛ در حالی که دل‌هایشان به این معجزات باور داشت».

قرآن کریم سرشار از آیاتی‌ست که از عظمت الله سخن می‌گوید و به ربوبیت او گواهی می‌دهد و روح و روان افراد بیدار و روشن‌ضمیر را مسرور و گمان‌های منحرف را باطل می‌گرداند: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ۳۵]. «آیا بدون آفریدگار، آفریده شده‌اند یا خودشان آفریننده‌اند؟».

پیامبران و امانت‌داران وحی الهی و حاملان دعوت و چراغ‌های هدایت و یاران توحید، در طی زمان‌ها با تعدادی از این منحرفان و کج‌دلان روبه‌رو شده‌اند؛ حتی برخی از کوردلان منحرف، ادعای ربوبیت کرده و خود را پروردگار جهانیان خوانده‌اند! پس الله ﷻ، دوستانش را با حجت‌های قاطع و دلایل آشکار و روشن یاری نمود و بدین‌سان دوستانش به وسیله‌ی دلایل روشن، اباطیل و یاوه‌گویی‌های اینان را نابود، افتراهایشان را ریشه‌کن، کیانشان را متزلزل و بی‌خردی و کم‌فهمی و فرومایگی اهداف و آرزوهایشان را روشن کردند.

(۱) - همان، ص ۵۶۵.

ابراهیم علیه السلام با نمرودی که در نهایت سرکشی و تکبر و زورگویی در مقابل الله، ادعای ربوبیت کرد، مناظره نمود؛ الله متعال می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۸].

«آیا ماجرای آن پادشاه را می دانی که چون الله به او فرمانروایی داده بود، با ابراهیم درباره ی پروردگارش جر و بحث کرد؛ وقتی ابراهیم به او گفت: پروردگارم ذاتی ست که زنده می کند و می میراند؛ پاسخ داد: من نیز زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم فرمود: الله، خورشید را از شرق نمایان می کند؛ پس (اگر راست می گویی) آن را از مغرب نمایان کن. در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود، مات و مبهوت شد (و دیگر نتوانست چیزی بگوید). و الله، ستم گران را هدایت نمی کند».

وقتی ابراهیم علیه السلام دلیل اول را بر وجود الله و ربوبیت او آورد و گفت: ﴿رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾: «پروردگار من ذاتی ست که زنده می کند و می میراند»، نمرود گفت: «من هم زنده می کنم و می میرانم». به همین منظور دستور داد تا دو مرد را که به مرگ محکوم شده بودند، بیاورند. نمرود دستور داد که یکی از آن دو مرد را بکشند و از دیگری درگذشت. گویی نمرود با این کار، وی را زنده کرد و دیگری را میراند. این، حجتی واهی و بی اساس؛ و پاسخی ضعیف است، ولی ابراهیم علیه السلام به مناظره با او ادامه داد و حجتی قاطع برای نمرود آورد و گفت: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾ [البقرة: ۱۵۸]. یعنی این خورشید، تابع فرمان خداست و هر روز مطابق اراده ی الله - که معبود برحق جز او نیست و همه چیز را آفریده است - از جانب مشرق طلوع می کند؛ پس اگر تو به گمان خودت زنده می کنی و می میرانی، این خورشید را از سمت مغرب بیاور؛ چون کسی که زنده می کند و می میراند، ذاتی ست که هرچه بخواهد، انجام می دهد و چیزی یا کسی مانع او نمی شود و بر او چیره نمی گردد؛ بلکه این الله متعال است که بر همه چیز تسلط دارد و هر

چیزی مطیع و فرمان‌بردار اوست. اگر تو همان‌گونه هستی که می‌پنداری، پس این کار را انجام بده؛ چون اگر این کار را نکنی، دیگر آن‌گونه که گمان می‌کنی، نیستی؛ و تو و هر فرد دیگری می‌داند که انجام این کار، از تو ساخته نیست. نمرود پاسخی در برابر ابراهیم علیه السلام نداشت؛^(۱) از این رو الله متعال فرمود: ﴿قَبْهَتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۸]. «در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود، مات و مبهوت شد (و دیگر نتوانست چیزی بگوید). و الله، ستم‌گران را هدایت نمی‌کند».

شاعر گوید:

فيا عجباً كيف يعصى الإله أم كيف يحجده الجاحد
«جای بسی تعجب است که چگونه از الله نافرمانی می‌شود، یا چگونه برخی از افراد، او را انکار می‌کنند؟».

والله في كل تحريكة وفي كل تسكينة شاهد
«الله در هر حرکت و هر سکونی، ناظر و شاهد است».

وفي كل شيء له آية تدل على أنه واحد^(۲)
«در هر چیزی نشانه‌ای است که نشان می‌دهد الله، یگانه و یکتاست».

این ابیات که شاعر، ابراهیم بریول رحمته الله سروده است، چه قدر زیباست:

إني أويت لكل مأوى في الحياة فما رأيت أعز من مأواكا
«من در زندگی به هر پناه‌گاهی پناه برده‌ام، اما با عزت‌تر و شکست‌ناپذیرتر از پناه‌گاه تو را ندیده‌ام».

وتلمست نفسي السبيل إلى النجاة فلم تجد منجي سوى منجاكا
«ضمیرم به دنبال راه نجات بود، اما غیر از راه نجات تو، راه نجات دیگری را نیافت».

(۱) - همان، ص ۵۶۷.

(۲) - همان، ص ۵۷۲.

وبحثت عن سر السعادة جاهداً فوجدت هذا السرفي تقواکا
 «سخت در پی یافتن راز خوشبختی برآمدم، اما این راز را در تقوا و پرهیزگاری تو
 یافتم».

فليرضى عني الناس أو فليسخطوا أنا لم أعد أسعى لغير رضاكا
 «چه مردم از من راضی باشند و چه نباشند، به هر حال من هرگز برای رضای غیر تو
 تلاش نمی‌کنم».

أدعوك يا ربّي لتغفر حوبتي وتعينني وتمدني بهداكا
 «ای پروردگار من! از تو می‌خواهم که گناهانم را ببخشایی و با هدایت خودت مرا
 کمک و یاری کنی».

فأقبل دعائي واستجب لرجائي ما خاب يوماً من دعا ورجاكا
 «پس دعایم را قبول، و امیدم را اجابت کن. کسی که تو را می‌خواند و به تو امیدوار
 است، هرگز ضرر نمی‌کند».
 تا آن‌جا که می‌گوید:

يا أيها الإنسان مهلاً ما الذي بالله جلّ جلاله أغراكا
 «ای انسان! بنگر که چه چیزی، تو را نسبت به الله جلّ جلاله مغرور نموده است».
 فأسجد لمولاي القدير فإنها لا بد يوماً تنتهي دنياكا
 «برای کارساز و مولای توانای خویش سجده کن که ناگزیر روزی، دنیایت به پایان
 می‌رسد».

وتكون في يوم القيامة ماثلاً تجزى بما قدمته يداكا^(۱)
 «و روز رستاخیز حاضر می‌گرددی و در مقابل آن‌چه از پیش فرستاده‌ای، پاداش و جزا
 داده می‌شوی».

حقایق اسلام، از زمان نزولش بر رسول الله ﷺ تا روز قیامت، ثابت است و تغییر نمی‌کند. مرجع و منبع اسلام، قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد و دانشمندان امت اسلامی و پژوهش‌گران و جویندگان علم و دانش، در هر نسلی و در گذر ایام و ادوار مختلف، آن را شرح و توضیح داده‌اند؛ البته ناگفته نماند که نسل ما بیش از همه‌ی نسل‌ها به شناخت حقایق دین، به ویژه ارکان شش‌گانه‌ی ایمان نیازمند است. کتابی که پیش رو دارید، به رکن نخست ایمان، یعنی ایمان به الله ﷻ می‌پردازد. به یاری الله بررسی‌های دیگری در ارتباط با ارکان شش‌گانه‌ی ایمان، و نیز اخلاق و پرورش روحی، سنت‌های الهی، مقاصد شریعت، سیاست شرعی، شناخت مصالح و مفاسد و دیگر بررسی‌های روشمند به منظور سهیم شدن در بیداری امت اسلامی و برپایی تمدن پیشرفته‌ی جدید آن، به این کتاب پیوست خواهد شد.

مباحث این کتاب

در مبحث اول، به معنای لا إله إلا الله محمد رسول الله، فضیلت لا إله إلا الله، و این‌که این کلمه برترین ذکر است، پرداخته‌ام. هم‌چنین در این مبحث از شروط لا إله إلا الله هم‌چون علم، یقین، قبول، فرمان‌برداری و تسلیم، صدق و راستی، اخلاص و محبت و ارتباط آن با ولاء و براء و آثار اقرار به این کلمه در زندگانی انسان سخن گفته‌ام.

در مبحث دوم و سوم، درباره‌ی اثبات وجود آفریدگار، و توحید ربوبیت سخن به میان آورده‌ام. هم‌چنین در این دو مبحث به دلایل وجود الله از جمله آفرینش، فطرت و پیمانی که الله از ازل با آدمیان بسته، آفاق و انفس - یا پهنه‌ی هستی در کرانه‌های آسمان و جان و درون انسان‌ها -، هدایت موجودات، نظم و هماهنگی هستی و ناهماهنگی یا فساد آن، اشاره کرده‌ام.

در مبحث چهارم و پنجم، توحید اسماء و صفات و توحید الوهیت بیان شده‌اند. در این دو مبحث از ارتباط احکام شرعی با توحید و دست‌آوردها و نتایج حکم به احکام الله، هم‌چون: استقرار و خلافت بندگان و برپایی حکومت اسلامی، امنیت و آرامش،

پیروزی و عزت و سربلندی، برکت و خوشی و فراخی زندگانی، هدایت، ثبات قدم، رستگاری و مغفرت گناهان و بدی‌ها، همراهی با پیامبران و راستان سخن گفته‌ام؛ همان‌طور که آثار شوم حکم به غیر احکام الله، هم‌چون: سنگ‌دلی و انحراف از حق، دچار شدن به نفاق و محرومیت از توبه، ممانعت از راه حق، عدم امنیت و آرامش، رواج دشمنی و کینه‌توزی در میان انسان‌ها، محرومیت از یاری و پیروزی، و ناتوانی در برپایی حکومت، ترس از مجازاتی که در انتظار تحریف‌کنندگان شریعت خداست، مرگ با ذلت، آتش دوزخ، خشم خداوند جبار و عذاب دردناک را گوش‌زد نموده‌ام. هم‌چنین در این دو مبحث از تلاش‌های بی‌وقفه‌ی پیامبر ﷺ در راه حمایت از توحید الوهیت، از قبیل: نهی از غلو و افراط در مدح آن حضرت ﷺ و کیفیت برخورد با افسون‌ها و تعویذها و نهی از کفایت و پیش‌گویی و... سخن گفته‌ام.

در مبحث ششم: عنوان این مبحث را به جای عقیده، ایمان گذاشته‌ام و آن را در کتابم پا به پای عرضه‌ی قرآن که مقررات و ویژگی‌های ایمان را در ضمن اصطلاح ظریف و کلمه‌ی محبوب «ایمان» عرضه می‌دارد، به کار برده‌ام. بدون شک بازگشت به تعبیر قرآن و تعبیر پیامبر ﷺ سودمندتر و بهتر است، در عین حال که به کار بردن اصطلاحات دیگر نیز جایز می‌باشد. پس کلمه‌ی ایمان از دیگر کلمات و اصطلاحاتی که به جای ایمان به کار برده شده، معنای بهتر و ظریف‌تری دارد و مقصود را بهتر می‌رساند؛ چون وقتی واژه‌ی ایمان به کار برده می‌شود، معانی امنیت و اطمینان و آرامش و یقین و الزام و تصدیق و خضوع و ثبات و دوام و متانت و زنده بودن را دربردارد؛ اما کلمه‌ی عقیده تمام این معانی را در بر ندارد. هم‌چنین فرق میان اسلام و ایمان و احسان و ارکان ایمان به الله ﷻ را بیان کرده‌ام و برخی از آیات قرآن درباره‌ی ایمان، مانند: زینت ایمان، نور ایمان و روح ایمان را شرح داده‌ام. در این کتاب مهم‌ترین اسباب تقویت ایمان را خلاصه کرده‌ام که عبارتند از:

۱- شناخت نام‌های نیک الله.

۲- تدبیر و تأمل در قرآن به‌طور عام.

۳- شناخت پیامبر ﷺ.

۴- تفکر در هستی و تأمل در نفس یا وجود خویشتن.

۵- یاد و ذکر الله متعال، به کثرت و در همه حال.

۶- شناخت خوبی‌های دین اسلام.

۷- تلاش برای تحقق احسان.

۸- دعوت به سوی الله.

۹- آمادگی نفس جهت مقابله‌ی آنچه که با ایمان منافات دارد.

۱۰- شناخت حقیقت دنیا و این که دنیا گذرگاه آخرت است.

هم‌چنین برخی از صفات مؤمنان را که در قرآن کریم آمده است، بیان کرده و آن را شرح و توضیح داده و اهمیتش را بیان نموده‌ام و بر مهم‌ترین فواید و نتایج ایمان هم‌چون: خرسندی و شادمانی به ولایت الله، دفاع و حمایت الله ﷻ از مؤمنان و دست‌یابی به رضایت و خشنودی الله، حاصل شدن مژده‌ی کرامت الله، رستگاری و هدایت، بهره‌بری از پند و اندرز و یادآوری، و نیز شکر و صبر و تأثیر ایمان بر گفتار و کردار آدمی، و محبت الله و مؤمنان تأکید کرده‌ام.

در مبحث هفتم و مبحث پایانی، درباره‌ی شرک و کفر و نفاق و ارتداد و فسق و گناهان، سخن گفته‌ام.

خواننده‌ی گرامی! این کتاب را با این امید پیش رویت می‌گذارم که الله متعال قلبت را زنده بگرداند و با هر معرفت جدیدی از پروردگارت، بر هدایتت بیفزاید. پس هدف از این نوشتار، افزایش و تقویت ایمانت به پروردگار جهانیان، به‌دور از موانع و آسیب‌هایی است که در راه ایمان قرار گرفته است؛ راهی که پیامبرمان، محمد ﷺ بیان کرده و صحابه‌ی کرام ﷺ، آن را با طیب خاطر و به‌دور از تکلف و سرسختی در پیش گرفتند؛ در نتیجه به پروردگارشان ایمان آوردند و خداوند ﷻ دل‌هایشان را هدایت نمود؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۱].

«و هر کس به الله ایمان بیاورد، (الله) قلبش را هدایت می‌کند. و الله، به همه چیز داناست.»

به لطف الله، در روز یکشنبه ساعت ۴۵:۱۴ به تاریخ ۱۴۳۰/۵/۸ هـ.ق برابر با ۲۰۰۹/۳/۳ میلادی در دوحه، تألیف این کتاب را به پایان رساندم. با توسل به نام‌های نیک و صفات والای پروردگار می‌خواهم که عملم را خالص برای خودش بگرداند و آن را برای بندگان‌ش سودمند قرار دهد و سینه‌های بندگان‌ش را جهت سود بردن از آن بگشاید، به لطف و کرم خویش در آن برکت نهد و به برادرانم که مرا در این راه یاری نمودند، پاداش دهد. از هر مسلمانی که این کتاب به دستش می‌رسد، خواهشمندم که این بنده‌ی نیازمند به بخشش و گذشت و رحمت و خشنودی خدا را از این دعایش بی‌نصیب نگذارد:

﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ [النمل: ۱۹].

«ای پروردگارم! به من الهام کن تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده‌ای، به جای آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را می‌پسندی؛ و مرا به رحمت خویش در شمار بندگان شایسته‌ات قرار بده».

الله متعال در جای دیگری می‌فرماید:

﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲].

«هر رحمتی که الله برای مردم بگشاید، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بازدارد؛ و آنچه بازدارد، پس از او، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بفرستد و او توانای چیره و حکیم است».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾﴾ [الصافات: ۱۸۰-۱۸۲].

«پروردگارت که پروردگار شکوه و عزت است، از آنچه (کافران) توصیف می‌کنند، پاک و منزّه می‌باشد. و درود و سلام بر فرستادگان (الله)؛ و همه‌ی حمد و ستایش از آن الله، پروردگار جهانیان است».

یا الله! تو پاک و منزهی؛ و ستایش مخصوص توست. گواهی می‌دهم که معبود برحق
جز تو نیست. از تو طلب بخشش می‌نمایم و به سوی تو باز می‌گردم.
و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

برادران گرامی! خیلی خوش حال می‌شوم که انتقادهای، پیشنهادهای و نظرات خویش را
درباره‌ی این کتاب و دیگر کتاب‌هایم که منتشر خواهد شد، برایم ارسال کنید. از برادران
دینی‌ام می‌خواهم که برایم دعا کنند تا برای الله اخلاص داشته باشم و مرا خدمت‌گذار
این دین با عظمتش بگردانند!

Mail: info@alsallaby.com

Website : www.alsallaby.com

فصل اول:

**کلمه‌ی شهادتین؛ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، محمد
رسول الله**

مبحث اول: معنای لا إله إلا الله، محمد رسول الله؛ و فضیلت و شرایط آن

نخستین کلمه‌ای که انسان به وسیله‌ی آن وارد دایره‌ی اسلام می‌شود و به مدارج توحید می‌رسد و در مسیر عبودیت گام برمی‌دارد، کلمه‌ی «لا إله إلا الله محمد رسول الله» است. کلمه‌ای که به موجب آن، بنده به ربوبیت و الوهیت الله و به رسالت محمد ﷺ اقرار می‌کند. با این کلمه، بنده گواهی می‌دهد که تنها الله استحقاق پرستش را دارد و به وسیله‌ی آن، تمام نیروهای بنده - عقل و قلب و جسم و اعضایش - صرف تسبیح و تهلیل و ستایش و تمجید و پرستش این پروردگار بزرگ می‌شود؛ ذاتی که تمام ذرات درونی وجودت به او اعتراف می‌کند و او را تمجید و تعظیم و تسبیح می‌نماید؛ چه بخواهی و چه نخواهی، چه غافل باشی و چه متوجه؛ چه زنده باشی و چه مرده، چه ایمان بیاوری و چه کفر ورزی. اختیار انسان به جای خود باقی است که به میل خویش پروردگارش را بپرستد و از اوامر او که بر زبان پیامبران گرامی آمده است، اطاعت کند،^(۱) و گواهی دهد که محمد ﷺ خاتم پیامبران و بنده و فرستاده‌ی خداست که خداوند ﷻ او را برای تمامی آفریدگان، اعم از آدمیان و جنیان فرستاده است؛ این شهادت یا گواهی، بدین صورت است که با زبان اقرار نماید و با قلب ایمان داشته باشد که محمد ﷺ رحمت و وسیله‌ی جهانیان است.

(۱) - مع الله، ص ۳۹.

اول: معنای لا إله إلا الله محمد رسول الله

معنای کلمه‌ی لا إله إلا الله این است که معبود برحقى جز الله نیست. پس الله، یگانه و یکتاست و استحقاق این را دارد که تمامی عبادات خالصانه برای او باشد و برای غیر او نباشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«و معبودتان، یگانه معبودى است که هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ (پروردگار) گسترده‌مهرِ مهرورز».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۳۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۳۷﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۳۸﴾﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۸].

«و زمانی (را یادآوری کن) که ابراهیم به پدر و قومش گفت: همانا من از آنچه می‌پرستید، بیزارم؛ جز ذاتی که مرا آفریده و به‌یقین که او، هدایت‌م خواهد کرد. و کلمه‌ی توحید را حقیقتی ماندگار در نسل‌های پس از خویش قرار داد؛ امید است که آنان، (یعنی مشرکان به سوی توحید) بازگردند».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾﴾ [آل عمران: ۲].

«الله؛ هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ همیشه زنده‌ای که مدبّر (جهان هستی) است».

معنای شهادت دادن به محمد رسول الله این است که مسلمان به‌زبان اقرار نماید و با قلب ایمان داشته باشد که محمد بن عبدالله قریشی هاشمی، فرستاده‌ی الله به سوی تمامی آفریدگان اعم از جنیان و آدمیان است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۸﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«بگو: ای مردم! به راستی که من، فرستاده‌ی الله به سوی همه‌ی شما هستم؛ فرستاده‌ی پروردگاری که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس به الله و فرستاده‌اش ایمان بیاورید؛ همان پیامبر درس‌نخوانده‌ای که به الله و سخنانش ایمان دارد. و از او پیروی کنید تا هدایت یابید».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱].

«بس والا و بابرکت است ذاتی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده‌ی جهانیان باشد».

پس کلمه‌ی «لا إله إلا الله» شامل دو قسمت نفی و اثبات است:

۱- **نفی (لا إله)**، این بخش، هر معبودی غیر از الله، یعنی همه‌ی معبودان باطل را نفی می‌کند؛ از این‌رو کسی غیر از الله استحقاق پرستش را ندارد. نکره در سیاق نفی، عام است؛ پس این بخش، شامل هر موجودی غیر از الله ﷻ می‌شود که ممکن است پرستش گردد و به سوی او روی آورند.

۲- **اثبات (إلا الله)**؛ این بخش، عبادت برای الله متعال را اثبات می‌کند. پس الله، معبود حقیقی و مستحق پرستش است؛ چون خبر «لا» که جمله‌ی «بحق» و محذوف می‌باشد، همان چیزی‌ست که نصوص قرآن آن را بیان کرده است. پس لا إله إلا الله یعنی لا إله بحق إلا الله؛ یعنی هیچ معبود برحق جز الله نیست. پس همان‌طور که تنها الله خالق و رازق و زنده‌کننده و میراننده و پدیدآورنده و نابودکننده است و تنها اوست که سود و زیان می‌رساند و هیچ‌کس در آفرینش مخلوقات و تصرف در هیچ‌یک از آفریده‌ها با او شریک نیست، همین‌طور تنها الله مستحق الوهیت است و شریکی ندارد؛ الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [لقمان: ۳۰]^(۱).

«این، دلیل آنست که تنها الله، حق است و آنچه جز او می‌پرستند، باطل می‌باشد و الله ذات بلندمرتبه و بزرگ است».

(۱)- العقيدة الصافية، سيد سعيد عبدالغني، ص ۲۶۰.

لفظ جلاله‌ی «الله» در کلمه‌ی شهادت، یکی از نام‌های خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام، بلکه از نظر برخی از علما اسم اعظم خداست. در قرآن و سنت، این اسم بیش از دیگر نام‌های الله آمده است. لفظ «الله» از همه‌ی نام‌های دیگر خدا مشهورتر است و در زبان‌های مختلف، بیش‌تر تکرار می‌شود.

واژه‌ی «الله»، اسمی است که بر ذات عظیمی دلالت می‌کند که جامع صفات الوهیت و ربوبیت است؛ پس این اسم، تنها به پروردگار متعال اختصاص دارد و به کسی غیر از خدا تعلق ندارد و بر غیر او اطلاق نمی‌شود و احدی از انسان‌ها ادعای آن را نمی‌کند.

«الله» نام پروردگار معبود و ستوده‌ای است که مخلوقات او را تمجید و تسبیح و ستایش می‌کنند و آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه و موجودات میان آن‌ها و شب و روز و آدمیان و جنیان و خشکی و دریا او را به پاکی می‌ستایند:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [الأَسْرَاءُ: ۴۴].

«و هیچ موجودی نیست، مگر آن‌که پروردگار را به پاکی و بزرگی می‌ستاید؛ ولی شما ستایش و تسبیحشان را در نمی‌یابید. بی‌گمان او بردبار و آمرزنده است».

«الله» ذاتی است که قلب‌ها، به او رغبت دارند و روح و روان بندگان به سوی او مشتاقند و شوق‌ها به سوی او به پرواز درمی‌آیند و با یاد و ذکر او خوش حال می‌شوند و به سوی او اشتیاق دارند، و تمامی آفریده‌ها اعم از بزرگ و کوچک، در هر دم و در هر چشم به هم‌زدنی، در امور خاص و عام خویش و در حال و آینده‌ی خود محتاج اویند؛ چون خدا این مخلوقات را به وجود آورده و پس از نابودی، دوباره آن‌ها را زنده می‌گرداند و اوست که آن‌ها را آفریده و به آن‌ها هستی داده است. و این آفریدگان در برابر الله، فروتن و فرمان‌بردارند.

هیچ انسانی نیست مگر این‌که احساس می‌کند که خدای متعال منت‌ها و نعمت‌هایی را بر گردن او نهاده و از لطف و کرم خویش نعمت‌های فراوانی به او ارزانی داشته است؛ پس شایسته است که قلب انسان با مهر و رغبت و تعظیم به سوی الله متعال روی بیاورد.

«الله» در ذات و صفات و اسماء و جلال و مجدش، عظیم است. عقل انسانها نمی‌تواند او را دریابد و فهمشان او را درک نمی‌کند و گمانشان به کنه عظمت او پی نمی‌برد. پس عقل، از درک عظمت پروردگار، متحیر و شگفت‌زده است؛ هر چند با توجه به توانایی و قدرتی که به آن بخشیده شده، می‌تواند گوشه‌ای از این عظمت را درک کند. محبت الله و ترس از او و امید به رحمتش و نیز پرستش آن ذات یگانه در حد توان، به عقل، توانایی شناخت عظمت باری تعالی را می‌بخشد.^(۱)

شاعر می‌گوید:

لعل في الآفاق آيات لعل أقلها هو ما إليه داکا

«الله در کرانه‌های زمین، نشانه‌هایی دارد؛ شاید کم‌ترین این نشانه‌ها تو را به سوی او هدایت کند».

لعل ما في النفس من آياته عجب عجب لو ترى عیناکا

«نشانه‌های موجود در وجودت، بس شگفت‌انگیز است؛ اگر چشمانت آن‌ها را می‌دید».

والکون مشحون بأسرار إذا حاولت تفسيراً لها أعیاکا^(۲)

«هستی پر از رازهایی‌ست که هرگاه تلاش کنی به آن‌ها پی ببری، تو را سرگشته و درمانده می‌کند».

«الله» فرمانروا، فریادرس و معبودی‌ست که مؤمنان، دل‌ها و عبادات و نماز و حج و شعایر و حیات و آخرتشان را خالص برای او می‌گردانند:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: همانا نماز و قربانی و زندگی و مرگم، از آن الله، پروردگار جهانیان است. شریکی ندارد؛ و به توحید امر شده‌ام و من، نخستین مسلمان (اتم) هستم».

(۱) - مع الله، دکتر سلیمان عوده، صص ۳۶-۳۷.

(۲) - همان، ص ۳۹.

روح و درون‌مایه‌ی لا إله إلا الله، این است که محبت و تعظیم و بزرگداشت و ترس و امید و پی‌آمدهای آن، از قبیل: توکل، توجه، رغبت و رهبت یا بیم و امید، فقط برای او باشد؛ پس انسان مسلمان، غیر الله را دوست نمی‌دارد؛ بلکه اگر غیر الله را دوست می‌دارد، به تبعیت از محبت الله متعال است که خود زمینه‌ساز افزایش محبت الهی‌ست. مؤمن از غیر الله نمی‌ترسد و به غیر او امید ندارد؛ تنها به الله توکل می‌کند و تنها به او دل می‌بندد و تنها از او می‌ترسد؛ جز به نام الله سوگند نمی‌خورد و جز برای الله نذر نمی‌کند و تنها به سوی الله توبه و لابه و زاری می‌نماید؛ تنها از اوامر پروردگار اطاعت می‌کند و از غیر او امید ثواب و پاداش ندارد؛ در سختی‌ها تنها از الله کمک و یاری می‌جوید و تنها به او پناه می‌برد. تنها برای الله سجده و کرنش و قربانی می‌کند و هنگام ذبح، فقط نام او را بر زبان می‌آورد. همه‌ی این‌ها در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن این‌که تمامی انواع عبادت‌ها فقط از آن الله متعال است. این، همان محقق نمودن شهادت لا إله إلا الله می‌باشد. به همین خاطر خداوند عز و جل کسی را که حقیقتاً به لا إله إلا الله شهادت دهد، از آتش دوزخ دور نگه می‌دارد؛ محال است کسی که حقیقت این شهادت را محقق نموده و بدان قیام نموده است، به دوزخ برود؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ﴾ [المعارج: ۳۳].

«و آنان که بر ادای درست گواهی‌های خویش، متعهد و پای‌بندند».

پس مؤمن در ظاهر و باطن و در قلب و جسمش به اجرای مقتضیات این کلمه قیام می‌کند^(۱).

مقتضای این شهادت، این است که آنچه را رسول الله صلی الله علیه و آله از جانب الله آورده است، تصدیق کنی و مطیع اوامر و نواهی‌اش باشی و تنها مطابق شریعت الله، او را پرستی و معتقد نباشی که رسول الله صلی الله علیه و آله در ربوبیت و مدیریت جهان هستی، نقش یا سهمی دارد یا این‌که شایسته‌ی پرستش است؛ بلکه باید معتقد باشی که پیامبر صلی الله علیه و آله بنده‌ی الله است و شایسته‌ی پرستش نیست؛

(۱) - الجواب الکافی، اثر ابن قیم، ص ۱۳۹.

و نیز فرستاده‌ی الله است که نباید و نشاید که تکذیب شود؛ او برای خودش و دیگران، مالک هیچ نفع و ضرری نیست و هر نفع و ضرری به خواست الله متعال است^(۱).

لا إله إلا الله نزد مسلمانان به کلمه‌ی «توحید»، «اخلاص» و «تقوا» شناخته می‌شود. لا إله إلا الله اعلام انقلاب و خیزش در برابر زورگویان و ستم‌گران روی زمین و طاغوت‌های جاهل، و نیز انقلاب و قیام بر ضد تمامی بت‌ها و خدایان مزعوم یا معبودان باطل در مقابل خداست؛ خواه این خدایان، درخت باشند و خواه سنگ یا بشر. لا إله إلا الله ندایی جهانی برای آزادسازی انسان از بندگی انسان و طبیعت و هر مخلوق دیگریست. لا إله إلا الله عنوان منهج خداوندیست که چهره‌ها فقط متوجه او می‌شوند و دل‌ها فقط در برابر حکم او سر تسلیم فرود می‌آورند و فقط در برابر سلطه‌ی او فرمان‌بردارند.^(۲)

دوم: فضیلت کلمه‌ی لا إله إلا الله

در قرآن و سنت پیامبر ﷺ فضایل و ویژگی‌های فراوانی برای این کلمه آمده که بیان و شمارش آن‌ها در این جا به درازا می‌کشد.

لا إله إلا الله کلمه‌ایست که آسمان‌ها و زمین به وسیله‌ی آن پدیدار و برپا گشته و آفریده‌ها به خاطر آن، آفریده شده‌اند. خداوند متعال برای این کلمه پیامبرانش را فرستاده و کتاب‌هایش را نازل فرموده و برنامه‌ها و دستورات خویش را مقرر نموده، و به خاطر آن ترازوها قرار داده شده، نامه‌های اعمال گشوده گردیده و بازار بهشت و جهنم برپا شده است. به واسطه‌ی این کلمه است که انسان‌ها به مؤمنان و کافران، و نیکوکاران و بدکاران تقسیم می‌شوند. پس کلمه‌ی لا إله إلا الله منشأ آفرینش و فرمان خدا و پاداش و مجازات است؛ کلمه‌ایست که مخلوقات برای آن آفریده شده‌اند و درباره‌ی این کلمه و حقوق آن، سؤال و محاسبه صورت می‌گیرد و پاداش و عقاب بر اساس آن واقع می‌شود. قبله بر

(۱) - الأمثال فی القرآن، اثر دکتر عبدالله جربوع، ۲۳۳/۱.

(۲) - الإیمان و الحیاة، اثر قرضاوی، ص ۳۱.

اساس این کلمه نهاده شده و امت اسلامی نیز بر اساس همین کلمه شکل گرفته است و به خاطر همین کلمه، شمشیرها از نیام برآمده و جهاد برپا شده است. این کلمه، حق خداوند بر تمامی بندگان می‌باشد؛ پس لا اله الا الله کلمه‌ی اسلام و کلید سرای اسلام است و تمامی آدمیان از اول تا آخر درباره‌ی آن پرسیده خواهند شد. در آخرت، بندگان قدم از قدم برنمی‌دارند تا این‌که درباره‌ی دو چیز از آنان سؤال شود: ۱- در دنیا چه می‌پرستیدید؟ ۲- به پیامبران و فرستادگان خدا چه جوابی دادید؟

سؤال نخست با محقق ساختن «لا اله الا الله» از لحاظ شناخت و اقرار و عمل به آن، پاسخ داده می‌شود؛ و پرسش دوم با اجرای مقتضیات «محمد رسول الله»، یعنی: با شناختن پیامبر ﷺ و اقرار به نبوت و رسالتش و تسلیم و فرمان‌برداری و اطاعت از او.^(۱)

یکی از فضایل «لا اله الا الله» که در قرآن کریم آمده، این است که این کلمه، به کلمه‌ی طیبه و گفته‌ی ثابت و ریشه‌دار توصیف شده است؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [ابراهيم: ۲۴-۲۵].

«آیا دقت نکرده‌ای که الله چگونه مثالی زده است؟ کلمه‌ی پاک توحید همانند درخت پاکیزه‌ای است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌هایش در آسمان است و به حکم پروردگارش در هر زمان (مناسبی) میوه می‌دهد. و الله برای مردم مثال می‌زند تا پند بگیرند».

این کلمه، دست‌آویز محکم و ناگسستنی ایمان است؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«بنابراین کسی که به طاغوت (و معبودان باطل) کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، به دست‌آویز محکم (و ناگسستنی ایمان) چنگ زده است که هیچ‌گاه گسسته نمی‌شود».

(۱) - زاد المعاد، ۳/۴۱.

از دیگر فضایل «لا اله الا الله» این است که تمام پیامبران به وسیله‌ی آن، بیم‌دهنده و مژده‌رسان فرستاده شده‌اند؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾^(۱)
[الأنبياء: ۲۵].

«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این‌که به او وحی کردیم که هیچ معبود برحق جز من وجود ندارد؛ پس مرا عبادت و پرستش کنید».
و همین‌طور دیگر فضایل این کلمه که در قرآن کریم آمده است.
اما فضایل «لا اله الا الله» که در سنت آمده، بسیار فراوان است و ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- این کلمه، بالاترین شعبه یا برترین بخش ایمان می‌باشد؛ رسول‌الله ﷺ فرموده است:
«الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً أَعْلَاهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ»^(۱) یعنی:
«ایمان، هفتاد و اندی بخش دارد که برترینش، گفتن لا اله الا الله؛ و پایین‌ترین بخش ایمان، برداشتن خار و خاشاک (و هر چیز آزاردهنده‌ای) از سر راه است».

- اقامه‌ی جهاد به خاطر اعلای این کلمه می‌باشد؛ همان‌طور که پیامبر ﷺ فرموده است:
«أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^(۲) یعنی: «مأموریت یافتم که با مردم پیکار کنم تا گواهی دهند که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده‌ی اوست، و نماز را برپا دارند و زکات دهند؛ هرگاه چنین کردند، جان و مال خود را از هرگونه تعرضی از سوی من مصون داشته‌اند، مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است؛ و حسابشان - در آخرت - با الله متعال است».

(۱)- بخاری، باب أمور الإيمان، ۲۱/۱.

(۲)- بخاری، باب المساجد، شماره‌ی ۴۱۵.

- کلمه‌ی «لا إله إلا الله» در ترازوی اعمال، بر کفه‌ی گناهان برتری دارد؛ همان‌طور که در حدیثی از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سَيُخَلِّصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَنْشُرُ عَلَيْهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ سِجِلًّا كُلُّ سِجِلٍّ مِثْلُ مَدِّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَتَنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظْلَمَكَ كِتَابِي الْحَافِظُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: أَفَلَاكَ عُذْرٌ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً، فَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ، فَتَخْرُجُ بِطَاقَةٍ فِيهَا: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُ: احْضُرْ وَرَنَّاكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السَّجِلَّاتِ، فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَظْلَمُ، قَالَ: فَتَوَضَّعَ السَّجِلَّاتُ فِي كَفَّةٍ وَالبِطَاقَةُ فِي كَفَّةٍ، فَطَاشَتِ السَّجِلَّاتُ وَثَقُلَتِ الْبِطَاقَةُ، فَلَا يَنْقُلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْءٌ»^(۱) یعنی: «خداوند در روز قیامت شخصی از امتم را در برابر دیدگان مخلوقات مورد بازخواست قرار می‌دهد و نود و نه دفتر ثبت‌شده (از اعمال ناشایستش) را که هر دفتری به‌اندازه‌ی بُرد بینایی، وسعت دارد، در برابر او باز می‌کند و سپس می‌فرماید: آیا چیزی از این‌ها را انکار می‌کنی؟ آیا نویسندگان نگهبان من به تو ستمی کرده‌اند؟ او می‌گوید: خیر، ای پروردگار من! الله می‌فرماید: آیا عذری داری؟ می‌گوید: خیر، ای پروردگار من! می‌فرماید: آری؛ تو نزد ما حسنه‌ای داری. امروز به تو هیچ ستمی نمی‌شود. پس کارتی بیرون آورده می‌شود که کلمه‌ی «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله» در آن است. پروردگار می‌فرماید: سرِ سنجش اعمال حاضر شو. آن شخص می‌گوید: پروردگارا! با وجود این همه دفتر ثبت‌شده (از اعمال ناشایستم) این یک کارت چیست و به چه کار می‌آید؟ می‌فرماید: امروز هیچ ستمی به تو نمی‌شود. و آن‌گاه دفترهای ثبت‌شده را در یک کفه‌ی ترازو می‌گذارند و آن یک کارت را در کفه‌ی دیگر؛ هنگام وزن، دفترها سبک می‌شوند و آن کارت، سنگین می‌گردد. هیچ چیزی در وزن و ارزش، بر نام الله فزونی نمی‌یابد».

(۱)- سنن الترمذی، ش: ۲۶۳۹ صحیح‌الالبانی، ش: ۹۰۸۰.

سوم: برترین ذکر، لا إله إلا الله است

با این که خداوند ﷻ ذکر و یاد خویش را برای برخی از بندگان فراهم و آسان نموده، با این حال ذکر و یادِ الله، از بزرگ‌ترین عباداتی است که انسان را به پروردگارش نزدیک می‌گرداند و از همه‌ی عبادت‌ها اجر و پاداش بیش‌تری دارد. برترین ذکر پس از تلاوت قرآن عظیم، گفتن «لا إله إلا الله» یعنی کلمه‌ی توحید است؛ همان‌گونه که رسول‌الله ﷺ فرموده است: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۱) یعنی: «برترین ذکر، لا إله إلا الله می‌باشد». بر هر مسلمانی واجب است که این کلمه‌ی عظیم را یاد بگیرد و مضمون و معنا و شروط و ارکان و معارف مربوط به آن را به دیگران آموزش دهد؛ زیرا لا إله إلا الله کلمه‌ای است که انسان به وسیله‌ی آن مسلمان می‌شود. پس این کلمه، حد فاصل میان کفر و اسلام است. خداوند ﷻ به برترین مخلوق و خاتم پیامبرانش، محمد ﷺ امر نموده که همه‌ی مفاهیم و معارف این کلمه را به مردم یاد دهد و بدان معتقد باشد؛ همان‌گونه چنانکه در این فرموده آمده است: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» [محمد: ۱۹]. «پس بدان که معبود راستینی جز الله وجود ندارد».

الله متعال، کسانی را که در برابر این کلمه استکبار ورزیده و از پیروی آن روی گردانده و بدان عمل نکرده‌اند، سرزنش نموده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۝ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا ۚ آلِهَتَنَا لَشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ۝﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶].

«آنان، چنان بودند که چون به آن‌ها گفته می‌شد: «معبود راستینی جز الله وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند و می‌گفتند: آیا معبودانمان را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟». خداوند بلندمرتبه در چندین جای قرآن، خودش را با صفاتی توصیف نموده که دربردارنده‌ی این کلمه است؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

(۱) - صحیح الجامع، اثر آل‌بانی، شماره‌ی: ۱۱۱۵.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«الله؛ هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ همیشه زنده‌ایست که اداره و تدبیر تمام هستی را در دست دارد».

و در جای دیگری می‌فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ [غافر: ۶۵].

«اوست زنده؛ معبود راستینی جز او وجود ندارد».

ابراهیم علیه السلام نیز این کلمه را محقق ساخت و آن را حقیقتی ماندگار در نسل‌های پس از خویش قرار داد؛ همان‌طور که الله تعالی به نقل از او می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۲۷﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۸﴾﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۸].

«و زمانی (را یادآوری کن) که ابراهیم به پدر و قومش گفت: همانا من از آنچه می‌پرستید، بیزارم؛ جز ذاتی که مرا آفریده و به‌یقین او، هدایتم خواهد کرد. و کلمه‌ی توحید را حقیقتی ماندگار در نسل‌های پس از خویش قرار داد؛ امید است (مشرکان به سوی توحید) بازگردند».

چهارم: نور کلمه‌ی لا اله الا الله تاریکی قلب را روشن می‌کند

بدان که نور لا اله الا الله به تناسب قوت و ضعف برخوردار باشد، تاریکی‌ها و تیرگی‌های گناهان را می‌زداید. این کلمه، نور و روشنایی دارد و گویندگان و پیروان این کلمه، از لحاظ ضعف و قوت یا میزان برخوردار از این نور، متفاوتند؛ برخی از مردم به نسبت این نور هم‌چون خورشیدند، برخی همانند ستاره‌ای درخشان، عده‌ای مانند مشعلی بزرگ، بعضی مثل چراغی فروزان و برخی هم‌چون چراغی کم‌نور. به همین خاطر در روز قیامت، انوار و پرتوهای ایمان در سمت راست و در جلوی افراد، متناسب با نور این کلمه که از لحاظ علم و عمل و شناخت، در قلب‌هایشان وجود داشته است، ظاهر می‌شود؛ هر چه نور این کلمه بیش‌تر باشد، به تناسب حد و اندازه‌ای که دارد، شبهات و

شهوآت را می‌سوزاند تا جایی که انسان به وضعیتی می‌رسد که هیچ شبهه و شهوت و گناهی نمی‌ماند. این، وضعیت انسانی‌ست که در توحیدش صادق است و چیزی را شریک الله نمی‌سازد؛ پس هر گناه یا شهوت یا شبهه‌ای که به این نور نزدیک شود، آن را ضعیف‌تر می‌کند. بدین‌سان آسمان ایمان انسان به وسیله‌ی ستارگان از دسترس سارقان نیکی‌هایش حراست شده است. سارق به آن دسترسی ندارد، مگر در هنگام غفلت انسان؛ اما آن‌گاه که انسان به خود بیاید و بداند که چه چیزی از او دزدیده شده، آن را از سارق بازپس می‌گیرد یا با تلاشی دوباره، چند برابر آن را به‌دست می‌آورد؛ پس انسان موحد، با دزدان جنی و انسی این‌چنین رفتار می‌کند و هم‌چون کسی نیست که خزانه‌ی خود را بدون حراست در برابر دزدان باز کرده است^(۱).

پنجم: مطابقت لا إله إلا الله با ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾

لا إله إلا الله، هم‌مضمون آیه‌ی مبارکه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^(۲) می‌باشد. این آیه، بزرگ‌ترین اهداف و برترین وسایل را در بردارد. آفرینش و گردش دنیا و آخرت بر اساس این آیه است. بزرگ‌ترین هدف، بندگی الله و برترین وسیله، کمک و یاری الله متعال است؛ پس جز الله هیچ معبودی استحقاق پرستش را ندارد و جز او کسی، انسان را در مسیر بندگی الله یاری نمی‌کند. بنابراین پرستش الله، بهترین هدف و کمک و یاری‌اش، بزرگ‌ترین وسیله است.

این کلمه دربردارنده‌ی هر دو نوع توحید، یعنی توحید ربوبیت و توحید الوهیت، و نیز شامل تعبد به اسم‌های «رب» و «الله» می‌باشد؛ پس الله ﷻ با الوهیتش عبادت می‌شود و با ربوبیتش، از او درخواست کمک و یاری می‌گردد و با رحمت خویش به راه راست هدایت می‌کند. پس در ابتدای سوره نام‌های «الله»، «رب» و «الرحمن» آمده تا با عبادت و یاری کردن و هدایت او مطابقت داشته باشد. تنها الله متعال است که همه‌ی این‌ها را

(۱) - مدارج السالکین، ۳۶۹/۱.

می‌دهد و غیر از او، کسی دیگر، انسان را در مسیر بندگی الله کمک نمی‌کند و تنها اوست که انسان را هدایت می‌نماید^(۱).

ششم: شرایط لا اله الا الله

از آن‌جا که معنای لا اله الا الله این است که معبود برحق جز الله وجود ندارد و از آن‌جا که بسیاری از مردم، معنا و اهمیت لا اله الا الله را درک نمی‌کنند، لازم دانستیم که از شروط این کلمه سخن گوئیم.

رحمت الله بر وهب بن منبه باد که وقتی از او سؤال شد: «آیا لا اله الا الله کلید بهشت نیست؟» گفت: چرا؛ ولی هر کلیدی، دندان‌هایی دارد. پس اگر کلید دندان‌دار را آوردی، قفل را برای باز می‌کند و اگر این کلید دندان‌نداشته باشد، قفل را برای باز نمی‌کند^(۲). این دندان‌های کلید لا اله الا الله همان شروط این کلمه‌ی عظیم است^(۳)؛ شروطی که از نظر دانشمندان هفت مورد هستند.

البته منظور، این نیست که الفاظ این شروط شمرده و سپس حفظ شوند؛ چه بسا همه‌ی این شروط در یک فرد عامی و بی‌سواد وجود داشته یا او به آن‌ها پای‌بند باشد و اگر به او گفته شود: این شروط را بشمار، بلد نباشد و چه بسا کسی الفاظ آن را خوب حفظ داشته باشد، ولی ببینی که در بسیاری از اوقات کارهایی می‌کند که این شروط را نقض می‌نماید^(۴)؛ یعنی در عملش آن‌گونه که باید به این شروط پای‌بند نیست. اینک این شروط و دلایلش از قرآن و سنت پیامبر ﷺ را به‌طور خلاصه ذکر می‌کنیم:

(۱) - الإیمان بالله، دکتر عمر اشقر، ص ۹۶. به نقل از ابن قیم در مبحث «الصلاة».

(۲) - بخاری آن را روایت کرده است، رک: الجنائز، ۱۰۹/۳.

(۳) - مسائل هامة فی توحید العبادة، محمد قحطانی، ص ۲۱.

(۴) - معارج القبول، اثر حکمی، ۳۷۷/۱.

۱- علم

یعنی آگاهی از معنای لا اله الا الله که شامل علم به نفی هر معبودی غیر از الله و علم به اثبات الله به عنوان تنها معبود حقیقی است؛ علمی که جهل به این کلمه را نفی کند. الله متعال می فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

«پس بدان که معبود راستینی جز الله وجود ندارد».

هم چنین می فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸].

«الله که همواره امور هستی را به عدالت تدبیر می کند، گواهی می دهد که هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز همین گونه گواهی می دهند). هیچ معبود برحق جز الله که توانای شکست ناپذیر و حکیم (سنجیده کار) است، وجود ندارد».

در حدیث صحیح آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ»^(۱) یعنی: «هر کس بمیرد و بداند که معبود برحق جز الله نیست، وارد بهشت می شود».

۲- یقینی که هر گونه شکی را نفی کند

بدین صورت که گوینده ی این کلمه، به مدلول و معنای این کلمه یقین جازمی داشته باشد. الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الصفات: ۱۵].

«مؤمنان تنها کسانی هستند که به الله و فرستاده اش ایمان آوردند و آنگاه شک و تردیدی به خود راه ندادند و با مال ها و جان هایشان در راه الله جهاد کردند. همانا این ها، راست گویانند».

(۱)- مسلم، کتاب الإیمان، ۵۵/۱.

پیامبر ﷺ می فرمایند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، لَا يُلْقَى اللَّهُ بِهَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهَا، إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^(۱) یعنی: «گواهی می‌دهم که معبود برحقى جز الله نیست و من فرستاده‌ی الله هستم. بنده‌ای که [به این عبارت یقین دارد] و شکی در آن ندارد، آن‌گاه که الله را دیدار می‌کند (و می‌میرد)، به قطع وارد بهشت می‌شود».

هم‌چنین پیامبر ﷺ به ابوهریره رضی الله عنه فرمود: «مَنْ لَقِيَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيَقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشَّرُهُ بِالْجَنَّةِ»^(۲) یعنی: «هر که را پشت این دیوار ملاقات کردی که گواهی می‌دهد که معبود برحقى جز الله نیست و دلش به آن یقین دارد، او را به بهشت مزده بده».

۳- پذیرش مقتضای این کلمه با دل و زبان

الله تعالی اخباری از گذشتگان را برای ما نقل کرده که نشان می‌دهد هر کس مقتضای این کلمه را قبول کرده، نجات یافته و هر کس آن را نپذیرفته، هلاک شده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُومُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷].

«و پیش از تو پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم؛ پس با نشانه‌های آشکار نزدشان آمدند و آن‌گاه از مجرمان انتقام گرفتیم. و یاری مؤمنان، حقى برعهده‌ی ماست».

و نیز می‌فرماید:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۱۰۳].

«آن‌گاه فرستادگانمان و مومنان را نجات می‌دهیم. این‌گونه بر ماست که مومنان را نجات دهیم».

الله متعال درباره‌ی کسانی که این کلمه را تکذیب نموده و آن را نپذیرفته‌اند، می‌فرماید:

﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ [الزخرف: ۲۵].

«از این‌رو از آنان انتقام گرفتیم؛ پس بنگر که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود».

(۱)- مسلم، کتاب الإیمان، حدیث شماره: ۳۱.

(۲)- مسلم، کتاب الإیمان، شماره‌ی: ۳۱ (۶۰/۱).

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ، قَبِلَتِ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلَأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ، أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَفَعَلَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلَأً، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعِلَمٌ وَعِلْمٌ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ»^(۱) یعنی: «مثال علم و دانشی که خداوند مرا با آن مبعوث گردانیده، مانند بارانی است که تند و تیز می بارد. زمینی که صاف و هموار باشد، آن آب را در خود جذب می کند. سپس در آن زمین، گیاه و دانه می روید. و زمینی که سخت است، آب را بر روی خود نگاه می دارد. و خداوند، به وسیله ی آن آب به بندگانش نفع می رساند و بندگان الله از آن آب می نوشند و به دیگران نیز می نوشانند و کشت و زرع خود را نیز آبیاری می کنند. و بارانی که در شوره زار ببارد، نه آب را در خود نگه می دارد و نه گیاهی می رویاند. این زمین، مثال کسی است که به احکام الهی، توجهی نکرده و اهمیتی نداده است. و هدایت و رهنمودهایی را که من به ارمغان آورده ام، قبول نکرده است».

۴- پیروی از مقتضیات این کلمه

الله متعال می فرماید:

﴿وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾
[الزمر: ۵۴].

«و به سوی پروردگارتان روی بیاورید و فرمان بردارش شوید، پیش از آن که عذاب الهی به سراغتان بیاید و آن گاه یاری نشوید».

و می فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ [النساء: ۱۲۵].

«و چه آیینی بهتر از دین کسی است که خود را تسلیم الله می کند و نیکوکار است؟».

(۱)- بخاری، کتاب العلم، شماره ی ۷۹، (۴۲/۱).

۵- صدق و راستی که با دروغ منافات دارد

یعنی انسان مسلمان، این کلمه را صادقانه و از ته دلش بگوید و زبانش با دلش موافق باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْمُرْ بِالْحَقِّ أَنْ يُرْكَبُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۚ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ۝﴾ [العنکبوت: ۱-۳].

«الف، لام، میم. آیا مردم می‌پندارند همین که گفتند: «ایمان آوردیم»، رها می‌گردند و آزمایش نمی‌شوند؟ به راستی کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم؛ و به‌طور قطع الله، راست‌گویان و دروغ‌گویان را مشخص می‌کند».

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»^(۱) یعنی: «هرکس از صمیم قلب گواهی دهد که معبود برحق جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله می‌باشد، الله ﷻ او را بر آتش دوزخ حرام می‌گرداند».

۶- اخلاص

یعنی نیتِ عمل صالح از تمام آلودگی‌های شرک، پاک باشد. الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ﴾ [الزمر: ۳].

«هان! دین و عبادت خالص (و تهی از شرک) از آن الله است».

و نیز می‌فرماید:

﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ﴾ [الزمر: ۲].

«پس الله را در حالی عبادت و پرستش کن که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانی».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ۝﴾ [البينة: ۵].

(۱)- بخاری، کتاب «العلم» (۲۲۶/۱) شماره‌ی: ۱۲۸.

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و بر پایه‌ی آیین توحیدی، در حالی عبادت کنند که دین و عبادت را ویژه‌ی او بدانند و نماز را برپا دارند و زکات دهند. این، همان آیین استوار و راستین است».

پیامبر ﷺ فرموده است: «أَسْعِدُ النَّاسَ بِشَفَاعَتِي مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ»^(۱) «خوش‌بخت‌ترین مردم به شفاعت من، کسی است که خالصانه و از صمیم قلب لا إله إلا الله بگوید». هم‌چنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَتَغَيَّرُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ»^(۲) «همانا الله آتش دوزخ را بر کسی که لا إله إلا الله را مخلصانه و به خاطر خشنودی الله بگوید، حرام کرده است».

۷- محبت داشتن با این کلمه و مقتضای آن

و محبت با کسانی که به این کلمه و شروط آن پای‌بند هستند و بیزاری از کسانی که شروط این کلمه را نقض می‌کنند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«برخی از مردم معبودانی غیر از الله بر می‌گزینند که آن‌ها را همانند الله دوست می‌دارند؛ اما مؤمنان، الله را بیش‌تر دوست دارند. البته کسانی که ستم کردند (و معبودانی جز الله برگزیدند)، هنگام مشاهده‌ی عذاب الهی خواهند فهمید که تمام قدرت از آن الله است و عذاب الله، بس سخت و دشوار می‌باشد».

پیامبر ﷺ فرموده است: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي

(۱)- بخاری، کتاب «العلم» باب «الحرص» شماره‌ی: ۹۹.

(۲)- بخاری، کتاب «المساجد»، (۳۹۷/۱) شماره‌ی: ۴۱۵.

النَّارِ»^(۱): «سه ویژگی وجود دارد که در هرکس باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد: الله و پیامبرش را از همه بیش‌تر دوست بدارد؛ محبتش با هرکس به‌خاطر خشنودی الله باشد؛ پس از این‌که الله، او را از کفر نجات داد، از برگشتن به آن نفرت داشته باشد، همان‌گونه که رفتن در آتش برای او ناگوار است». هم‌چنین فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^(۲) یعنی: «هیچ‌یک از شما ایمان ندارد تا این‌که مرا از فرزند و پدر و مادرش و از تمامی مردم، بیش‌تر دوست داشته باشد». محبت الله فقط با دوست داشتن آن‌چه که الله دوست دارد و دوست نداشتن آن‌چه که خدا دوست ندارد، تحقق می‌یابد. راه شناخت این امر هم، پیروی از پیامبر ﷺ و محبت اوست؛ پس محبت الله، مستلزم محبت پیامبر ﷺ و اطاعت و پیروی از آن بزرگوار می‌باشد^(۳).

این‌ها شروط لا اله الا الله بودند و هر کس این شروط را محقق سازد و به آن‌ها عمل کند و از نواقضش دوری نماید، به خواست الله، گناهانش مغفرت می‌گردد.^(۴)

هفتم: ارتباط لا اله الا الله با ولاء و براء

از آن‌جا که اصل موالات، حب و دوستی‌ست و اصل دشمنی، بغض می‌باشد و نیز از آن جهت که برخی از اعمال قلب و اندام و جوارح همچون نفرت، انس، هم‌یاری و جهاد و هجرت،^(۵) از حب و بغض سرچشمه می‌گیرند، لذا این‌گونه اعمال نیز در حقیقت موالات و دشمنی می‌گنجند؛ زیرا ولاء و براء از لوازم لا اله الا الله هستند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۖ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^(۶)

(۱)- البخاری، کتاب الإیمان، ش: ۲۱.

(۲)- معارج القبول، اثر حکمی، (۲/۴۱۸-۴۲۷).

(۳)- المباحث العقدية المتعلقة بالأذکار، (۲/۶۲۳).

(۴)- همان.

(۵)- الرسائل المفيدة، اثر عبداللطیف بن عبدالرحمن، ص ۲۹۶.

[آل عمران: ۲۸].

«مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند. کسی که چنین کاری کند، هیچ بهره‌ای از دین و رحمت الله ندارد؛ مگر آن‌که به نوعی از آنان حذر کند. و الله شما را از نافرمانی خود بر حذر می‌دارد. و بازگشت به سوی اوست».

و در جای دیگری می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱].

«ای مؤمنان! یهود و نصارا را به دوستی نگیرید. آنان دوستان یک‌دیگرند. هرکس از شما با آنان دوستی نماید، از جرگه‌ی آنان است. بی‌گمان الله، گروه ستم‌کار را هدایت نمی‌کند».

و پیامبر ﷺ فرموده است: «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ»^(۱) یعنی: «محکم‌ترین دست‌آویزهای ایمان، دوستی به خاطر الله و نیز بغض و دشمنی به خاطر اوست».

پیامبر خدا، ابراهیم عليه السلام در دوست داشتن پروردگار جهانیان، نمونه و الگوی بسیار خوبی‌ست؛ زیرا ابراهیم عليه السلام در دوست داشتن پروردگار و دین او و بندگان مؤمنش و نیز در بیزاری و دشمنی با دشمنان الله متعال، از جمله پدرش الگوی خوب و پیشوای پاکی‌ست. رفتار ابراهیم عليه السلام با قومش هم‌چون یک پیامبر و فرستاده‌ی خدا بود؛ چون آن بزرگوار قومش را به بهترین روش به پرستش و یگانه دانستن و توحید الله و یکتاپرستی و نیز انکار هر طاغوت و معبود باطلی که در مقابل الله تعالى پرستش می‌شود، فرا خواند^(۲).

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ۚ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَتَّبِعْ مَا لَا يَشْعُرُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ۚ يَتَّبِعْ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ۚ يَتَّبِعْ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ

(۱) - الإیمان، اثر ابن ابی شیبہ، ص ۴۵.

(۲) - الولاء والبراء فی الإسلام، اثر دکتر قحطانی، ص ۱۴۵.

لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ يَتَأَبَتِ إِلَىٰ أَحَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَتَّبِعُهُمُ الْبَٰئِسُ لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴿٤٦﴾ قَالَ سَلِّمْ عَلَيَّ سَاسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿٤٧﴾ وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾ [مریم: ۴۱-۴۹].

«و ابراهیم را در (این) کتاب یاد کن؛ به راستی که او راست گو و پیامبر بود. آن گاه که به پدرش گفت: پدر جان! چرا چیزی را می پرستی که نمی شنود و نمی بیند و نمی تواند هیچ یک از نیازهایت را برآورده سازد؟ پدر جان! به من مقداری علم و دانش داده شده که به تو نرسیده است؛ پس، از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمون شوم. پدر جان! شیطان را عبادت و پرستش مکن. بی گمان شیطان، نافرمان پروردگار رحمان است. پدر جان! من نگرانم که عذابی از سوی پروردگار رحمان به تو برسد و از دوستان شیطان باشی. گفت: ای ابراهیم! آیا تو از معبودان من روی گردانی؟ اگر باز نیایی، حتما سنگسارت می کنم؛ برای همیشه از من دور شو. (ابراهیم) گفت: سلام بر تو؛ به زودی از پروردگارم برایت آمرزش می خواهم؛ بی گمان او نسبت به من بسیار مهربان است. و از شما و معبودانی که جز الله می پرستید، کناره می گیرم و پروردگارم را عبادت می کنم؛ امید است که به سبب پرستش پروردگارم، تیره روز و بدبخت نباشم. و چون از آنان و معبودانی که جز الله می پرستیدند، کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبر قرار دادیم.»

این، سرآغاز دعوت خلیل الرحمن به بهترین روش بود؛ او دعوتش را از نزدیک ترین کسان خود، یعنی از پدرش شروع کرد؛ بدین سان روشن می شود که اگر کسی به این دعوت پاسخ ندهد، باید از باطل و باطل گرایان کناره گیری نمود. علت این کناره گیری، دوری از باطل و فراهم شدن فرصت تفکر در این برنامه جدید و نیز نجات دعوت گر از مشارکت با اهل باطل در اعمال باطلشان می باشد؛ البته این در صورتی ست که دعوت گر ناچار به معاشرت و زندگی در کنار اهل باطل باشد و نتواند از سرزمینشان هجرت نماید.

سپس قرآن کریم در بیان دعوت ابراهیم علیه السلام بیان می‌دارد که آن بزرگوار در تعامل با قومش از نثار هیچ گونه محبت و نصیحتی دریغ نکرد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ۖ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ۖ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَّلُ لَهَا عَكْفِينَ ۖ قَال هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ ۖ أَوْ يَنفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ ۖ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ۖ قَال أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۖ أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ أَلْقَدُمُونَ ۖ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ۖ﴾ [الشعراء: ۶۹-۷۷].

«و سرگذشت ابراهیم را بر آنان بخوان؛ آن‌گاه که به پدر و قوم خود گفت: چه می‌پرستید؟ گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم و همواره پیرامونشان دعا و نیایش می‌کنیم. گفت: آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید، سخن شما را می‌شنوند؟ یا به شما سود و زیانی می‌رسانند؟ گفتند: (خیر؛) بلکه پدرانمان را بر چنین شیوه‌ای یافته‌ایم. گفت: پس آیا هیچ توجه کرده‌اید که معبودان شما و نیاکان گذشته‌ی شما، دشمن من هستند؛ جز پروردگار جهانیان (که دوست و کارساز من است)».

وقتی که پدر و قوم ابراهیم علیه السلام حجت و برهانی برای کارشان نیافتند و چون کورکورانه از پدران و اجدادشان تقلید می‌کردند، ابراهیم علیه السلام به آنان گفت: من دشمن معبودان شما هستم. الله متعال می‌فرماید:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُكُمْ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ۖ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۖ رَبَّنَا عَلِّمَكَ تَوَكُّلَنَا وَآلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَآلَيْكَ الْمَصِيرُ ۖ﴾ [الممتحنة: ۴].

«به‌راستی برای شما در ابراهیم و همراهانش الگوی نیکی‌ست؛ آن‌گاه که به قوم خویش گفتند: ما، از شما و آنچه جز الله می‌پرستید، بیزاریم؛ ما به شما باور نداریم و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدید آمده است تا آن‌که به الله یکتا ایمان بیاورید؛ (و از همه‌ی سخنان ابراهیم الگو بگیرید)، جز این سخن ابراهیم که به پدرش گفت: برایت

درخواست آمرزش خواهم کرد و نمی‌توانم در برابر الله برای کاری بکنم. ای پروردگارمان! بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم؛ و بازگشت، به سوی توست.»

این عقیده‌ی ابراهیم علیه السلام همان باوری‌ست که دانشمندان اسلامی از آن با عبارت: «لا موالاة إلا بالمعادة، ولا تصح الموالاة إلا بالمعادة»^(۱) تعبیر کرده‌اند؛ یعنی: «هیچ دوستی و موالاتی وجود ندارد مگر این‌که در برابر آن، معادات و دشمنی نیز وجود دارد و موالات و دوستی، زمانی برقرار و کامل است که نقیض آن، یعنی معادات و دشمنی نیز وجود داشته باشد». همان‌طور که الله متعال به نقل از پیشوای حق‌گرایان، ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۖ أَنْتُمْ وَعَبَاؤُكُمْ أَلَا أَقْدُمُونَ ۚ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ [الشعراء: ۷۵-۷۷].

«گفت: پس آیا هیچ توجه کرده‌اید که معبودان شما و نیاکان گذشته‌ی شما، دشمن من هستند؛ جز پروردگار جهانیان (که دوست و کارساز من است)».

پس موالات و دوستی ابراهیم علیه السلام نسبت به الله، زمانی صحیح و کامل است که دشمنی با معبودان باطل نیز محقق شود؛ زیرا دوستی، باید تنها به خاطر الله باشد؛ ضمن این‌که دوستی، تنها با بیزاری جستن از هر معبودی جز الله تحقق می‌یابد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ۖ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ۚ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ ۖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۸].

«و زمانی (را یادآوری کن) که ابراهیم به پدر و قومش گفت: همانا من از آنچه می‌پرستید، بیزارم؛ جز ذاتی که مرا آفریده و به‌یقین او، هدایتم خواهد کرد. و کلمه‌ی توحید را حقیقتی ماندگار در نسل‌های پس از خویش قرار داد؛ امید است (مشرکان به سوی توحید) بازگردند».

یعنی ابراهیم علیه السلام، دوستی به خاطر الله و بیزاری از هر معبودی جز الله را حقیقتی ماندگار در نسل خود قرار داده است که پیامبران از یک‌دیگر به ارث می‌برند؛ به عبارت دیگر پیشوای حق‌گرایان و موحدان کلمه‌ی توحید، یعنی لا اله الا الله را حقیقتی ماندگار در

(۱) - الولاء والبراء، صص ۱۴۶-۱۴۷.

نسل‌های پس از خویش قرار داده و آن را برای پیروانش تا روز قیامت به میراث گذاشت است. نتیجه‌ی این دشمنی و این بیزاری قوی بود که طغیان‌گران و سرکشان تصمیم به کشتن ابراهیم علیه السلام گرفتند. ناگفته نماند که این، روش و وضعیت هر انسان سرکشی در طول تاریخ است که دعوت‌گران به سوی الله را از بین می‌برد؛ آن هم تنها بدین جرم که آنان را به پرستش الله یکتا دعوت می‌کنند. در هر حال آتش بزرگی برای سوزاندن ابراهیم علیه السلام آماده کردند، ولی عنایت و لطف الله، ابراهیم خلیل را در بر گرفت؛ در نتیجه آتش بر ابراهیم، سرد و سلامت گردید؛ الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ۖ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾ [الصافات: ۹۷-۹۸].

«گفتند: بنایی برایش بسازید و او را در آتش بیندازید. پس برای نابودی ابراهیم نقشه کشیدند؛ ولی ما آنان را مغلوب و ذلیل کردیم.»
آنان همین‌که دیدند شکست خورده‌اند، از مجادله و مناظره دست برداشتند؛ زیرا دیگر هیچ دلیل و برهانی برای تقویت موضع سفیهانه و جاهلانه‌ی خود نداشتند. پس از آن بود که پروردگار بلندمرتبه آنان را نابود و حقیقت و دین و برهان خویش را بلند نمود؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ۖ قُلْنَا يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ۚ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ [الأنبياء: ۶۸-۷۰].

«گفتند: اگر می‌خواهید کاری بکنید، او را بسوزانید و معبودانتان را یاری دهید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش. و قصد نیرنگ به ابراهیم را نمودند؛ پس آنان را زیان‌کارترین (مردم) قرار دادیم.»

رهنمودهای ربانی به خاتم پیامبران، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مبنی بر پیروی از آیین ابراهیم علیه السلام، فراوان است؛^(۱) از آن جمله این‌که الله متعال می‌فرماید:

(۱) - الولاء والبراء فی الإسلام، صص ۱۴۸-۱۴۹.

﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [النحل: ۱۲۳].
 «آن‌گاه به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن که حنیف و حق‌گرا بود و از مشرکان نبود».

و می‌فرماید:

﴿مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [آل عمران: ۹۵].
 «پس، از آیین ابراهیم پیروی کنید که حنیف و حق‌گرا بود و از مشرکان نبود».

و می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [البقرة: ۱۳۵].

«و می‌گویند: یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید. بگو: از آیین حنیف و حق‌گرای ابراهیم پیروی می‌کنم که او از مشرکان نبود».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَى الْآلِثِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۶۸].

«سزاوارترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند و (نیز) این پیامبر و آنان که ایمان آورده‌اند. و الله یار و کارساز مومنان است».

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵].

«و چه آیینی بهتر از دین کسی‌ست که خود را تسلیم الله می‌کند و نیکوکار و پیرو دین حنیف و توحیدی ابراهیم است؟ الله، ابراهیم را به دوستی برگزید».

و می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ

مَلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَنُكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾ [الحج: ۷۸].

«و در راه الله چنان که شایسته‌ی جهاد در راه اوست، جهاد کنید. او، شما را برگزید و در دینتان هیچ سختی و تنگنایی برای شما نگذاشت. آیین پدرتان ابراهیم را (در پیش بگیرید). او، پیش‌تر و در این قرآن شما را «مسلمان» نامیده است تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات دهید و به الله پناه ببرید؛ او، حافظ و یاور شماست؛ پس چه حافظ و کارساز نیکی؛ و چه یاور خوبی‌ست!».

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ [البقرة: ۱۳۰].

«چه کسی جز افراد نادان از آیین ابراهیم، روی‌گردان است؟».

اینها آیاتی‌ست که الله متعال در آنها به امت محمد ﷺ خبر می‌دهد که در اخلاص و توکل بر الله ﷻ و پرستش الله یگانه و بیزاری از شرک و مشرکان و دشمنی با باطل و باطل‌گرایان، به ابراهیم علیهِ السلام اقتدا کنند^(۱).

مثال‌های فراوانی از زندگی مؤمنان وجود دارد که نشان می‌دهد مومنان راستین تا چه حد به ولاء و براء به عنوان یکی از لوازم لا إله إلا الله، پای‌بند بوده‌اند؛ مانند داستان نوح و همسرش و دیگر داستان‌هایی که در قرآن آمده است.

لا إله إلا الله، صهیب رومی و بلال حبشی و سلمان فارسی و ابوبکر قریشی را با هم در یک صف قرار داد و تعصب قومی و نژادی و میهنی را از بین برد؛ پیامبر ﷺ نیز به مسلمانان فرمود: «دَعُوها فَإِنَّهَا مُتَنَنَةٌ»^(۲) یعنی: «تعصب قومی و نژادی و میهنی را رها کنید که امر پلیدی‌ست». در جای دیگری فرمود: «لَيْسَ مَنَا مِنْ دَعَا إِلَى عَصْبِيَّةٍ وَلَيْسَ مَنَا مِنْ قَاتِلِ

(۱) - همان، ص ۱۵۰.

(۲) - بخاری، شماره‌ی: ۴۰۹۵.

علی عصبیه و لیس متا من مات علی عصبیه»^(۱) یعنی: «کسی که به سوی تعصب نژادی فرا بخواند، از ما نیست؛ کسی که به خاطر تعصب نژادی بجنگد، از ما نیست و کسی که بر تعصب نژادی بمیرد، از ما نیست».

سیرت و رفتار محمد مصطفی ﷺ و یاران باوفایش برای پویندگان راهشان، مناره‌ی هدایت و اصلاح است.^(۲)

هشتم: آثار اقرار به «لا اله الا الله»

کلمه‌ی لا اله الا الله آثار بس عظیمی در زندگی انسان مؤمن دارد؛ از جمله:

۱- گوینده‌ی این کلمه یا کسی که به توحید باور دارد، تنگ‌نظر نیست؛ اما کسانی که قایل

به خدایان و معبودان متعددی هستند یا لا اله الا الله را انکار می‌نمایند، چنین نیستند.

۲- ایمان به این کلمه، عزت نفسی را در درون ایجاد می‌کند که چیزی به پای آن

نمی‌رسد؛ زیرا غیر از الله، کسی یا چیزی نفع و زیان نمی‌رساند؛ الله، زنده‌کننده و

میراننده است و او فرزانه و نیرومند و فرمانروای مطلق می‌باشد؛ در نتیجه هرگونه

ترس غیرالله از دل می‌رود و انسان مؤمن در برابر هیچ‌یک از انسان‌ها سر فرود

نمی‌آورد و تنها به سوی الله، تضرع و زاری می‌کند. از غیرالله چیزی نمی‌خواهد و

دست نیاز به سوی او دراز نمی‌کند و از مقام و موقعیت هیچ انسانی نمی‌ترسد؛

چون کبریایی و عظمت و قدرت، تنها از آن الله متعال است و بس؛ بر خلاف

انسان مشرک و کافر و بی‌دین که از این چنین عزت نفسی برخوردار نیست.

۳- تواضع و فروتنی خالی از ذلت و خواری؛ و نیز عزت عاری از تکبر، یکی از

نتایج و آثار این کلمه است.

۴- گوینده‌ی این کلمه یا کسی که به توحید باور دارد، می‌داند که تنها راه نجات و

رستگاری، تزکیه‌ی نفس و کردار نیکوست؛ اما مشرکان و کافران، زندگانی خود

(۱)- مسلم، شماره‌ی: ۱۸۴۸.

(۲)- الولاء والبراء فی الإسلام، ص ۱۵۸.

را بر اساس آرزوهای کاذب سپری می‌کنند. برخی از آنان (مسیحیان) معتقدند که پسر خدا، به خاطر کفاره‌ی گناهان ما نزد پدرش، به قتل رسیده و به دار آویخته شده است. عده‌ای دیگر (یهودیان) می‌گویند: ما پسران و دوستان خدا هستیم، پس خدا هرگز ما را به خاطر گناهانمان عذاب نمی‌دهد. عده‌ی دیگری می‌گویند: بزرگان و پرهیزگارانمان ما را نزد خداوند، شفاعت خواهند کرد. شماری دیگر، نذر و نیازهایشان را به پیش‌گاه معبودان باطل تقدیم می‌کنند و گمان می‌برند که پس از آن، هر کاری که دلشان بخواهد، می‌توانند انجام دهند! ملحد و بی‌دینی که به الله ایمان ندارد، خود را در این دنیا آزاد می‌پندارد و به شریعت و برنامه‌ی الهی پای‌بند نیست و خدایش، تنها هوای نفس و شهوت اوست و بنده‌ی هوای نفس و شهوتش می‌باشد.

۵- یأس و ناامیدی به گوینده‌ی لا إله إلا الله راه ندارد؛ زیرا او ایمان دارد که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست. مؤمن حتی اگر درمانده و بیچاره شود یا مورد اهانت قرار گیرد و امرار معاش او دشوار گردد، باز هم آرامش و امید خود را از دست نمی‌دهد.

۶- ایمان به این کلمه، به انسان نیروی عظیمی از عزم و شجاعت و صبر و پایداری و توکل می‌بخشد و او را بر چنین ویژگی‌هایی پرورش می‌دهد. آن‌گاه که بنده‌ی مومن به خاطر رضای الله به امور عالی و باارزش می‌نگرد، احساس می‌کند که در پشت آن، قدرت و نیروی مالک آسمان و زمین وجود دارد و بدین‌سان پایداری و ثبات و صلابتش که از این احساس نشأت می‌گیرد، هم‌چون کوه‌ها استوار می‌باشد؛ اما آیا شرک و کفر، چنین نیرو و ثباتی دارند؟

۷- این کلمه به انسان، شجاعت و جرأت می‌بخشد؛ زیرا عوامل ترس و بی‌اراده بودن انسان، دو چیز است: حب جان و مال و خانواده، یا اعتقاد به این‌که کسی غیر از الله وجود دارد که انسان را می‌میراند. ایمان شخص به «لا إله إلا الله» همه‌ی این‌ها را از دلش می‌زداید و این یقین را به او می‌دهد که فقط الله، مالک جان و

مال اوست؛ در این صورت در راه خشنودی پروردگارش، هر چیز باارزش و کم‌قیمتی که دارد، قربانی می‌کند. ایمان به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» باعث می‌شود که در دل انسان این عقیده جای گیرد که هیچ انسان و جان‌داری نمی‌تواند، زندگی‌اش را از او بگیرد، مگر زمانی که اجلش فرا رسد. به همین خاطر در دنیا، شجاع‌تر و باجرات‌تر از مؤمن وجود ندارد؛ پس یورش لشکریان و شمشیرهای کشیده و باران گلوله‌ها و غرش تانک‌ها او را نمی‌ترسانند.

۸- ایمان به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، قدر و منزلت انسان را بالا می‌برد و قناعت و بی‌نیازی را در او به وجود می‌آورد و قلبش را از پلیدی‌های طمع و دنیا دوستی و حسادت و پستی و ناکسی و فرومایگی و دیگر صفات زشت، پاک می‌گرداند.

۹- ایمان به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، انسان را به شریعت الله، پای‌بند می‌گرداند؛ زیرا انسان مؤمن، به‌یقین می‌داند که الله به هر چیزی آگاه، و از رگ گردن به او نزدیک‌تر است، و اگر آدمی بتواند از دست‌رس هر نیرویی فرار کند، توان گریختن از سیطره‌ی الله ﷻ را ندارد. هرچه این ایمان در ذهن انسان بیشتر رسوخ کند، میزان پیروی انسان از احکام الهی بیش‌تر خواهد بود و حدود و مقررات الهی را بیش‌تر رعایت خواهد کرد؛ در نتیجه به خود جرأت نمی‌دهد که مرتکب محارم الهی شود؛ بلکه به سوی کارهای خیر و عمل به اوامر الله می‌شتابد. به همین خاطر بنده‌ای که الله متعال دلش را آکنده از ایمان به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کرده است، بنده‌ی فرمان‌بردار و مطیع پروردگارش می‌باشد. این کلمه، اساس اسلام و منبع قوت اسلام است و دیگر معتقدات و احکام اسلام، تنها بر این کلمه بنا می‌شوند و قوت خود را فقط از این کلمه می‌گیرند؛ اگر این پایه از میان برود، دیگر چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند^(۱).

(۱)- مبادئ الإسلام، اثر مودودی، ص ۸۷.

مبحث دوم: دلایل اثبات وجود خالق

به رغم این که در قرآن مناظره‌ی صریحی با منکران وجود الله دیده نمی‌شود، ولی ایمان به وجود خالق و آفریدگار هستی، یک قضیه‌ی ضروری و بدیهی‌ست که عقل نمی‌تواند آن را انکار نماید؛ پس ایمان به وجود خالق هستی، یک تئوری یا قضیه‌ی نظری نیست که به دلیل و برهان نیاز داشته باشد؛ چون دلالت اثر بر وجود مؤثر یا اثرگذار، چیزی‌ست که عقل به طور بدیهی آن را درک می‌کند و امکان ندارد که عقل، اثری را بدون اثرگذار یا عامل آن اثر، تصور نماید؛ لذا درباره‌ی این هستی عظیم چگونه باید باشد؟ به همین خاطر قرآن از این قضیه بحث نکرده است؛ حتی هنگامی که فرعون وجود پروردگار جهانیان را انکار کرد، موسی به انکارهایش اهمیت نداد. فرعون گفت: ﴿وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الشعراء: ۲۳]. «پروردگار جهانیان چیست؟» و نیز گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸]. «معبودی جز خودم برایتان سراغ ندارم». هم‌چنین در قرآن می‌خوانیم که فرعون به هامان گفت: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُ ابْنُ لِي صَرَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ [السموات: ۳۶-۳۷]. «ای هامان! بُرجی برایم بساز تا به دروازه‌های آسمان برسم؛ به دروازه‌ها و راه‌های آسمان دست یابم و به خدای موسی بنگرم؛ هرچند موسی را دروغ‌گو می‌پندارم». با وجود این همه انکار از سوی فرعون، موسی علیه السلام به این انکارها هیچ اهمیتی نداد؛ بلکه بر این اساس با فرعون رفتار کرد که او به وجود خالق هستی ایمان دارد؛ از این رو می‌بینیم که موسی علیه السلام به فرعون می‌گوید: ﴿قَالَ لَقَدْ

عَلِمْتُ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفْرَعُونَ مَثُورًا ﴿١٠٢﴾ [الإسراء: ۱۰۲]. «موسی گفت: تو می دانی این نشانه های آشکار را تنها پروردگار آسمان ها و زمین فرو فرستاده است. و ای فرعون! من تو را هلاک شده می دانم».

قرآن کریم، این انکار و تکبر و عناد را بیان کرده است؛ همان گونه که الله متعال می فرماید:

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوا أَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَبِيدُونَ ﴿٤٧﴾﴾ [المؤمنون: ۴۵-۴۷].

«و آن گاه موسی و برادرش هارون را با نشانه های خویش و دلیلی آشکار، به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم؛ ولی تکبر ورزیدند و مردمی سرکش و جاه طلب بودند. پس گفتند: آیا به انسان هایی همانند خویش که قومشان برده و خدمت گزار ما هستند، ایمان بیاوریم؟».

الله متعال، این موضوع را بیش تر توضیح داده، می فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل: ۱۴].

«و نشانه های آشکار را از روی ستم و سرکشی انکار کردند؛ در حالی که دل هایشان به این معجزات باور داشت. پس بنگر که سرانجام تبه کاران چگونه بود».

قرآن کریم در شبهه جزیره ی عربستان، یعنی در محیطی نازل شد که بت پرستی در آن رواج داشت؛ اگرچه ساکنان برخی از مناطق یا برخی از افراد پراکنده در شبهه جزیره، اهل کتاب بودند و خالق هستی را انکار نمی کردند؛ ناگفته نماند که بت پرستان نیز با این که بت پرست بودند، ولی به وجود خالق ایمان داشتند. قرآن کریم این حقیقت را در چند جا بیان کرده است؛^(۱) مثلاً می فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [لقمان: ۲۵].

(۱) - المحکم فی العقیة، دکتر محمد کیسی، صص ۶۵-۶۶.

«و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است»، به‌طور قطع خواهند گفت: «الله». بگو: الحمد لله (که اعتراف می‌کنید). ولی بیش ترشان نمی‌دانند».

و در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَجُّ كَالظَّلِيلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [لقمان: ۳۲].

«و هنگامی که امواج پرتلاطم و کوه‌آسا بر آنان سایه اندازد، الله را مخلصانه و در حالی می‌خوانند که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانند».

از این رو قرآن، موضوع اثبات وجود خالق را با این مردم باز نکرد؛ حتی خارج از این محیط هم کسی را سراغ نداریم که خالق هستی را انکار نماید. شهرستانی می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که به وجود سازنده‌ی دانا و توانا و حکیم برای نظام هستی، باور نداشته باشد و جز اقوالی که از تعداد اندکی از ملحدان نقل شده است، دیگر سراغ ندارم که کسی وجود خالق را انکار کرده باشد؛ حتی کسانی که چنین دیدگاهی دارند نیز به‌نحوی قایل به وجود سازنده‌ای برای نظام هستی هستند! پس اثبات این موضوع، به دلیل و برهان نیاز ندارد»^(۱).
با این که در قرآن از مناظره و بحث با منکران خالق خبری نیست، ولی دلایل فراوانی جهت اثبات خالق آمده است؛ البته این دلایل برای اثبات مسایل دیگری هم‌چون وحدانیت الله، نبوت و زنده شدن پس از مرگ می‌باشد.^(۲) از جمله‌ی این دلایل قرآنی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دلیل اول: آفرینش

خلاصه‌ی این دلیل، آن است که نظام آفرینش و آنچه در آن می‌باشد، بر وجود آفریننده‌ی والا و توانای آن گواهی می‌دهد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾﴾ [الطور: ۳۵-۳۶].

(۱) - نه‌ایه الإقدام، اثر شهرستانی، ص ۱۲۳-۱۲۴.

(۲) - المحکم فی العقیده

«آیا بدون آفریدگار، آفریده شده‌اند یا خودشان آفریننده‌اند؟ آیا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ بلکه ایشان باور نمی‌کنند».

به آن‌ها می‌گویند که شما وجود دارید و این، حقیقتی است که انکارش نمی‌کنید؛ و آسمان‌ها و زمین نیز وجود دارند. این، امری بدیهی برای عقل‌هاست که هر موجودی، ناگزیر علت یا پدیدآورنده‌ای دارد. این حقیقت را ساریان شتران، در صحرا درک می‌کند و از همین‌روست که می‌گوید: جای پای شتر، بر وجود شتر دلالت دارد و هر اثری، دلیل بر وجود مؤثر یا عاملی اثرگذار است. پس آسمان دارای برج‌ها و زمین دارای راه‌ها، بر وجود آفریدگار دانا و آگاه دلالت می‌کند. زیست‌شناسان، این حقیقت را می‌دانند؛ مثلاً یکی از آنان می‌گوید: شگفتی‌های آفریده‌های پروردگار ازلی و بزرگ، عالم و توانا بر هر چیز، برایم آشکار شده و مرا شگفت‌زده کرده است. بنابراین، هر قدرت و هر حکمت و هر ابداع بزرگ یا کوچکی را الله پدید آورده است^(۱).

مطلبی که آیه‌ی فوق به آن اشاره دارد، همان نکته‌ای است که از نظر دانشمندان، «قانون علیت» نامیده می‌شود. این قانون می‌گوید: هر پدیده‌ای، علتی دارد و هیچ پدیده‌ای، خود به خود به وجود نیامده است؛ چون هیچ پدیده‌ای در طبیعت یا نهاد خود، سبب یا علت کافی برای پدید آمدن وجود ندارد و نمی‌تواند به‌طور مستقل چیزی را به وجود آورد؛ زیرا چیزی را که خود ندارد، یعنی هستی و وجود را نمی‌تواند به دیگری ببخشد؛ بلکه باید علتی برای پیدایش آن وجود داشته باشد^(۲). دانشمندان اسلام در برابر منکران الله، همواره به آفرینش و نظام هستی استدلال کرده‌اند. چنانکه باری امام ابوحنیفه رحمته الله علیه با برخی از زندیقان و منکران خالق روبه‌رو شد و به آنان فرمود: شما درباره‌ی کسی که بگوید: «یک کشتی پُر از بار و کالا دیدم که در دریای پرتلاطم و از میان بادهای، در مسیر خود حرکت می‌کرد و هیچ ملوانی نداشت»، چه قضاوتی می‌کنید؟ آیا حرفش را

(۱) - مع الله، اثر شیخ حسن ایوب، ص ۷۶.

(۲) - العقیده فی الله، دکتر عمر اشقر، ص ۶۹.

می‌پذیرید؟ گفتند: هرگز. امام ابوحنیفه فرمود: سبحان الله! وقتی از نظر عقل امکان ندارد که یک کشتی، بدون ناخدا در میان دریا، راست و در مسیر خود حرکت کند، پس چگونه ممکن است که دنیا با این همه تغییر فصل‌ها و گردش روزها و دگرگونی‌های فراوان، بدون آفریننده و نگه‌دارنده پدید آمده باشد؟ همگی گریستند و گفتند: راست می‌گویی؛ و توبه کردند^(۱).

این، قانونی‌ست که عقل‌ها آن‌را می‌پذیرد و این آیه نیز بدان اشاره دارد:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ۳۵].

«آیا بدون آفریدگار، آفریده شده‌اند یا خودشان آفریننده‌اند؟».

این، دلیلی‌ست که خردمندان را بر آن می‌دارد که به وجود آفریدگاری که سزاوار عبادت است، اذعان کنند؛ این آیه، این قانون را آن‌چنان شیوا و مؤثر آورده است که هرگاه این آیه به گوش برسد، درون را به لرزه و حرکت در می‌آورد.^(۲)

شاعر می‌گوید:

فيا عجباً كيف يعصي الإله أم كيف يحده الجاحد

«جای بسی تعجب است که چگونه از الله نافرمانی می‌شود، یا چگونه برخی از افراد، او را انکار می‌کنند؟»

وفي كل شيء له آية تدل على أنه واحد^(۳)

«در هر چیزی نشانه‌ای‌ست که نشان می‌دهد الله، یگانه و یکتاست».

قرآن کریم، موضوع آفرینش و تدبیر هستی را به‌طور بی‌نظیری مورد بحث قرار داده و عقل‌ها را به تأمل و تدبیر در کرانه‌های هستی و نشانه‌های فراوان خداوند وَعَلَىٰ متوجه ساخته و عقل را بانگ زده که از بی‌خبری‌اش بیدار شود تا در آسمان‌ها و زمین و آیات و

(۱)- مع الله، حسن ایوب، ص ۶۸ و العقيدة في الله، ص ۷۰.

(۲)- العقيدة في الله، اثر اشقر، ص ۷۱.

(۳)- همان، ص ۵۷۲.

نشانه‌هایی که در آن‌هاست، تفکر نماید. قرآن، این مطلب را با روش‌های گوناگونی تکرار می‌کند تا انسان در کرانه‌های هستی، چیزهایی را ببیند و بشنود که او را به سوی ایمان به آفریننده‌اش می‌کشاند و بدین‌سان دریابد که نظام هستی، ساخت آفریدگار یکتا، بی‌شریک و مدبری‌ست که سزاوار پرستش است^(۱).

دلیل دوم: فطرت و پیمان

شناخت خالق و اعتراف به وجود و ربوبیت او، یک امر بدیهی‌ست که در درون و فطرت انسان‌ها ریشه دارد؛ زیرا اگر انسان در جایی خلوت که کسی در آن نیست، به‌دور از عوامل خارجی رها می‌شود، به‌قطع با فطرت خود می‌توانست دریابد که نظام هستی، آفریننده و مدبری و اداره‌کننده‌ای دارد؛ سپس با فطرت خویش به محبت آفریننده‌ی هستی روی می‌آورد. لذا درمی‌یابیم که ملحدان تنها از آن جهت وجود آفریننده را انکار کرده‌اند که از فطرتشان منحرف شده و شیطان بر آنان چیره گشته و آن‌ها را به بازیچه گرفته است. در قرآن کریم و سنت پاک نبوی به فطرت پاک و خداجوی بشر اشاره شده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۳۰]

«از این‌رو حنیف و حق‌گرا و با همه‌ی وجود به سوی دین الله روی بیاور و از فطرتی پیروی کن که مردم را بر اساس آن سرشته است. آفرینش الله را تغییر ندهید؛ این، دین استوار و مستقیم (توحیدی) است؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند».

منظور از فطرت در این‌جا اسلام است؛ بنابراین الله ﷻ انسان‌ها را بر اساس دین اسلام و توحید و یکتاپرستی سرشته است.^(۲) پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى

(۱) - حمایه الرسول حمی التوحید، اثر غامدی، ص ۲۱۶.

(۲) - المباحث العقدیه المتعلقة بالأذکار، (۱/۳۶۸).

الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنتَجُ الْبَهِيمَةُ بِهِيمَةٍ جَمْعَاءَ، هَلْ تُحْشُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ؟^(۱) یعنی: «هر نوزادی که به دنیا می‌آید، بر فطرت [اسلام] متولد می‌شود. این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند؛ همان‌گونه که نوزاد حیوان، صحیح و سالم - و بی‌آنکه گوش بریده باشد - زاده می‌شود؛ آیا هیچ دیده‌اید که حیوانی، گوش بریده به دنیا آید؟»

الله متعال در حدیثی قدسی می‌فرماید: «إِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ فَأَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ»^(۲) یعنی: «من، همه‌ی بندگانم را حق‌گرا و متمایل به توحید آفریدم؛ اما شیاطین نزدشان رفتند و آنان را از دینشان منحرف کردند».

«حنیف»، یعنی کسی که از همه‌ی ادیان روی گردانده و به دین اسلام متمایل شده است.^(۳) به خاطر اهمیت فطرت در شناساندن پروردگار به مردم است که پیامبر ﷺ صبح و شب این چنین دعا می‌کرد: «أَصْبَحْنَا - أَوْ أَمْسَيْنَا - عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ وَعَلَى دِينِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَلَى مِلَّةِ آبَائِنَا إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^(۴) یعنی: «بر اساس فطرت اسلام و کلمه‌ی اخلاص و دین پیامبران، محمد ﷺ و آیین پدرمان، ابراهیم علیهما السلام - که حق‌گرا، موحد و مسلمان بود و از مشرکان نبود - شب را به صبح - یا صبح را به شب - رساندیم». پیامبر ﷺ با عبارت «فطرت اسلام» بر سلامت فطرت از انحراف، و بر کلمه‌ی اخلاص که همان شهادت لا اله الا الله است، و بر دین پیامبران، محمد ﷺ که همان دین اسلام می‌باشد، و بر آیین پیامبران، ابراهیم علیهما السلام که موحد و مسلمان بود، تأکید نمود. عبارت «حَنِيفًا مُسْلِمًا» بدین معناست که از هر آیین و عقیده‌ی باطلی که با این فطرت مخالف است و پروردگار را انکار می‌نماید یا گمان می‌کند که الله ﷻ در عبودیت یا

(۱) - بخاری، مبحث «الجنائز» شماره‌ی: ۱۲۹۳.

(۲) - مسلم، شماره‌ی ۲۸۶۵.

(۳) - تفسیر قرطبی (۱۴۴/۲۰).

(۴) - السلسلة الصحيحة، اثر آلبنی، شماره‌ی ۲۹۸۹ و مسند أحمد (۴۰۶/۳ - ۴۰۷).

فرمانروایی‌اش شریکی دارد، روی گردانده و به اسلام ناب و خالص روی آورده است. اگر انسان توحید الوهیت را محقق سازد، توحید ربوبیت نیز تحقق یافته است؛ زیرا توحید الوهیت، شامل توحید ربوبیت نیز می‌شود. بدین‌سان فطرت، بر توحید ربوبیت دلالت دارد^(۱). این فطرتی که الله ﷻ بندگان را بر اساس آن سرشته است، ارتباط تنگاتنگی با پیمانی دارد که الله ﷻ روز ازل از آدمیان گرفت؛ همان‌طور که بدان اشاره نموده، می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۲-۱۷۳].

«و زمانی (را یاد کن) که پروردگارت از پشت بنی آدم، نسلشان را درآورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری؛ گواهی دادیم. (این گواهی را گرفتیم) تا روز قیامت نگویید: ما از این حقیقت، غافل و بی‌خبر بودیم؛ یا نگویید: نیاکانمان پیش‌تر مشرک بودند و ما نسل پس از آنان بودیم (که بر همان راه رفتیم)؛ آیا ما را به خاطر کردار بدکاران نابود می‌کنی؟».

پس این عهد و پیمان استواری که الله ﷻ از انسان‌ها گرفته، اعتراف و اقرار ما انسان‌ها به ربوبیت الله متعال است. او آدمیان را بر خودشان گواه گرفت و آنان هم گواهی دادند. برخی از مردم بر این پیمان محافظت نموده و به مقتضا و لوازم آن از جمله پرستش پروردگار بی‌همتا و بی‌شریکشان قیام نمودند و پیامبران الهی را تصدیق کردند و به رسالتشان ایمان آوردند؛ و برخی از مردم، فطرت خویش را تغییر دادند و از آن منحرف شدند و با وسوسه‌های شیاطین، گم‌راه گشتند و بدین‌سان پس اقرار و اعترافشان به ربوبیت الله را که بر آن سرشته شده بودند، از یاد بردند و در کفر و الحاد گرفتار شدند؛ البته الله متعال بندگان را به حال خودشان رها نکرد؛ بلکه پیامبرانی به سوی آنان فرستاد و با فرستادگانش کتاب‌های آسمانی را فرو فرستاد تا این گواهی و این عهد و پیمان استوار را به مردم یادآوری کنند و

(۱) - المباحث العقیدية المتعلقة بالآذکار، (۳۷۰/۱).

بدین ترتیب انسان مسلمان، پیمانی را که الله متعال از او گرفته است، همواره به یاد داشته باشد. هم‌چنان‌که در همین راستا رسول الله ﷺ به یاران خود- بلکه به تمام امتش- یاد داد که صبح و شب، «برترین استغفار» را بر زبان آورند و فرمود: «سَيِّدُ الْإِسْتِغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي، وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَبُو لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُو بَدْنِي، فَاعْفُ رِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»^(۱) یعنی: «برترین استغفار، این است که بنده بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي، وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَبُو لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُو بَدْنِي، فَاعْفُ رِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» [ترجمه‌ی دعا: «یا الله! تو پروردگار منی؛ هیچ معبود برحق جز تو نیست. تو مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی تو هستم و تا حد توان بر سر پیمان و وعده‌ای که به تو داده‌ام، هستم. از بدی آن‌چه کرده‌ام، به تو پناه می‌برم و به نعمت‌هایی که به من داده‌ای، و همین‌طور به گناهان خویش اعتراف می‌کنم؛ پس مرا بیامرز که به‌راستی کسی جز تو، گناهان را نمی‌بخشد»].

«وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ» یعنی: من به پیمانی که با تو بسته‌ام، مبنی بر این‌که به تو ایمان بیاورم و به وحدانیت تو اقرار کنم، متعهد و پای‌بندم و از آن منحرف نمی‌شوم»^(۲). ابن حجر رحمه الله گوید: ابن‌بطاله گفته است: این عبارت، اشاره‌ای‌ست به همان پیمانی که الله ﷻ از بندگانش گرفت، آن‌گاه که آنان را از پشت پدران‌شان بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ و همه‌ی آنان به ربوبیت و وحدانیت الله و وعده‌هایی که بر زبان پیامبرش نوید داد، اذعان نمودند.^(۳) بنابراین هرکس همه‌روزه بر این ذکر عظیم، پای‌بندی نماید، به اذن پروردگار متعال، خودش را از انحراف و تغییر فطرتش حفظ نموده و به پیمانی که بین او و پروردگار اوست، وفا کرده است.^(۴)

(۱)- البخاری، کتاب «الدعوات» شماره‌ی: ۵۹۴۷.

(۲)- نتائج الأفكار فی شرح حدیث الاستغفار، ص ۲۴۰.

(۳)- فتح الباری، (۹۹/۱۱).

(۴)- المباحث العقدية المتعلقة بالأذکار، (۳۷۳/۱).

دلیل سوم: آفاق و کرانه‌های هستی

الله متعال می‌فرماید:

﴿سَرُّيَهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳].

«نشانه‌هایمان را در اطراف و کرانه‌های هستی و در وجود خودشان به آنان نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که به‌راستی قرآن، حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟».

پس عبارت: ﴿سَرُّيَهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ﴾ یعنی نشانه‌های وحدانیت و قدرت خود را به آنان نشان خواهیم داد.^(۱) عبارت: ﴿فِي الْأَفَاقِ﴾ یعنی کرانه‌های هستی اعم از خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز، باده‌ها، باران‌ها، رعد و برق، صاعقه‌ها و گیاهان^(۲) و دیگر پدیده‌هایی که شگفتی‌های آفرینش الهی هستند. در سخنان دانشمندان درباره‌ی اعجاز علمی در قرآن کریم مواردی وجود دارد که بر نشانه‌های الهی در پدیده‌های طبیعی دلالت می‌کند؛ از جمله:

۱- کمبود اکسیژن در ارتفاعات؛

الله متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۵].

«الله اراده‌ی هدایت هر که را نماید، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام می‌گشاید؛ و اراده‌ی گم‌راهی هر که را نماید، سینه‌اش را به‌شدت تنگ می‌کند که گویی به آسمان بالا می‌رود. بدین‌سان الله، پلیدی را بر کسانی قرار می‌دهد که ایمان نمی‌آورند».

(۱)- تفسیر القرطبی، (۳۷۴/۱۵).

(۲)- همان.

این آیه‌ی کریمه به صراحت بیان می‌دارد که انسان وقتی به فضا می‌رود، سینه‌اش تنگ می‌شود و احساس خفگی می‌کند. این یک حقیقت علمی‌ست که علتش، این است که هرچه بالاتر رویم، با کاهش فشار جو، اکسیژن هوا کم‌تر می‌شود و این باعث می‌گردد که انسان احساس نفس‌تنگی نماید.

۲- حرکت ستارگان و سیاره‌ها در مدارهای خود:

در گذشته مردم گمان می‌کردند که زمین، مرکز جهان است و خورشید و ماه و ستارگان دور آن می‌چرخند و ستارگان ثابت و بی‌حرکتند. در عصر «گالیه» ثابت شد که این زمین است که به دور خورشید می‌چرخد و خورشید، مرکز منظومه‌ی شمسی می‌باشد؛ اما قرآن کریم خیلی پیش‌تر، تمامی نظریه‌های مبتنی بر این دیدگاه را که هستی مرکز ثابتی دارد، رد کرد؛ الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ [یس: ۴۰].

«و همه در مسیر خود شناورند».

و در جای دیگری می‌فرماید:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٍ﴾ [الواقعة: ۷۵-۷۶].

«پس به محل فرو افتادن ستارگان سوگند یاد می‌کنم. و اگر بدانید، به‌راستی که این، سوگند بزرگی‌ست».

دانشمندان کشف کرده‌اند که محل فرو افتادن ستارگان و همین‌طور مدار آن‌ها، بیهوده و اتفاقی نیست. هر ستاره‌ای در مدار خود به گونه‌ای قرار گرفته است که نیروی جاذبه‌ی کیهانی و نیروی ناشی از چرخش کیهان، به بی‌ثباتی و اختلال در نظام کیهانی نینجامد؛ از این‌رو هر جرم آسمانی، جایگاه و مدار مخصوص به خود را دارد تا تعادل و نظام موجود در افلاک حفظ شود. هم‌چنین دانشمندان کشف کرده‌اند که ابعاد منظومه‌ی شمسی از یک مجموعه‌ی خیلی منظم پیروی می‌کند؛ زیرا یک عرب عصر جاهلیت، با نگاه به آسمان پرستاره می‌فهمید که جایگاه ستارگان بسیار مهم است!.

۳- چرخش زمین و کوهها

الله متعال می فرماید:

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ [النمل: ۸۸].

«و کوهها را چنان می بینی که گویا ثابت و بی حرکتند؛ حال آن که همانند ابر در حرکتند. پدیده و ساختِ الله می باشد که هر چیزی را استوار ساخته است. بی گمان الله به کردارتان آگاه است.»

مردم در گذشته های دور گمان می کردند که زمین و کوهها ثابت و بی حرکتند و حتی به ثبات و سکون آنها مثل می زدند. قرآن آمد و این پندار نادرست را رد کرد و از یک پدیده ی منظم کیهانی سخن به میان آورد. درباره ی کوهها می فرماید: «هم چون ابرها حرکت می کنند» یعنی کوهها مثل ابرها هستند. به عبارت دیگر: حرکت کوهها را به حرکت ابرها تشبیه کرد؛ گفتنی ست: ابرها در ذات خود حرکت نمی کنند، مگر این که چیزی، آنها را به حرکت وا دارد و همان گونه که می دانید عامل حرکت ابرها، بادهای هستند؛ همین طور کوهها نیز ذاتاً حرکت نمی کنند؛ چون کوهها میخ های زمین هستند، ولی در عین حال حرکت می کنند و حرکت آنها تابع حرکت زمین است. پس زمین حرکت می کند و می چرخد؛ و گر نه کوهها چگونه حرکت می کنند و هم چون ابرها در حرکتند؟ این ساختِ پروردگاری ست که هر چیزی را محکم و استوار ساخته است. امروزه این موضوع به اثبات رسیده است^(۱).

۴- وجود مانع یا حایل در محل تلاقی دو دریا

الله متعال می فرماید:

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يُخْرِجُ مِنْهُمَا الْمَوْءُودُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾﴾ [الرحمن: ۱۹-۲۲].

(۱)- تأملات فی العلم والإیمان، ص ۱۷۸.

«دو دریا(ی شور) را رها کرد تا به هم بپیوندند؛ میان دو دریا مانع و حایلی قرار داد تا در هم نیامیزند. پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ از آن دو (دریا) مروارید و مرجان بیرون می‌آید».

این آیات کریمه از دو دریایی سخن می‌گویند که در محل تلاقی آن‌ها، حایلی قرار دارد؛ ظاهراً آیات فوق از دو دریای حقیقی سخن می‌گویند و از یک دریا و یک رودخانه سخن نمی‌گویند؛ زیرا می‌فرماید: ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۝﴾. مرجان، دانه یا مهره‌ی قرمزی‌ست که تنها در آب‌های شور یافت می‌شود. بنابراین، آیه‌ی فوق از یک حایل حقیقی میان دو دریای شور در محل تلاقی آن‌ها سخن می‌گوید. دو دریا در یک تنگه با هم برخورد می‌کنند؛ و گرنه، درست نبود که به عنوان دو دریا در نظر گرفته شوند؛ بلکه یک دریا محسوب می‌شدند. آنچه این آیه‌ی کریمه اثبات نموده است، در عرف مردم خیلی غریب بود؛ چون باور مردم، این بود که در میان آب‌هایی که به هم می‌رسند، حایلی وجود ندارد و کسی از این حقیقت آگاهی نداشت؛ حتی به ذهن کسی هم خطور نمی‌کرد تا این‌که با کشف سال ۱۹۶۲ میلادی آنچه را که قرآن کریم گفته بود، به عنوان یک حقیقت شگفت‌انگیز به ثبت رسید^(۱).

۵- به حرکت درآمدن زمین و پدیده‌ی رشد و نمو در اثر باران

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأُتْبِتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝﴾ [الحج: ۵].

«و زمین را خشک و مرده می‌بینی و چون آب باران بر آن نازل کنیم، به جنبش و حرکت در می‌آید و رشد می‌کند و انواع گیاهان زیبا و باطراوت می‌رویند».

یافته‌های علمی تأیید می‌کند که زمین به وسیله‌ی بارش باران به جنبش در می‌آید و دانه‌ها، پیازچه‌ها، تخم‌ها، غده‌ها و ریشه‌های گیاهی، همگی شروع به حرکت و مکیدن

(۱)- البراهین العلمیة، ص ۱۱۱.

آب و جذب مواد آلی می‌کنند. در نتیجه‌ی پرشدن حفره‌های زمین از آب، آن قسمت خاک به حرکت در می‌آید و یک فرآیند شگفت‌انگیز روی می‌دهد؛ با پرآب شدن روزنه‌های درون خاک، مقادیر زیادی خاک، به هم چسبیده، کرم‌های خاکی بی‌شماری در دل زمین به حرکت درآمده، این خاکها را می‌بلعند و آن را به صورت خمیر دفع می‌کنند. این عمل منجر به افزایش حجم خاک می‌شود. می‌توانیم صورت کوچکی از این عملیات را با خمیر کردن آرد و زیاد شدن حجم آن با ورز دادن خمیر، ببینیم. این عمل در خاک به‌وفور روی می‌دهد. بدین‌سان می‌بینید که مطابقت دقیقی میان دست‌آوردهای علمی و توصیف قرآن وجود دارد^(۱).

۶- سست‌ترین خانه‌ها

الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۱].

«مثال کسانی که دوستانی جز الله برگزیدند، همانند عنکبوت است که خانه‌ای (سست) ساخت. و بی‌شک سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است؛ اگر می‌دانستند».

عبارت ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) و عبارت پس از آن در آیه‌ی ۴۳: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾^(۲) «و این مثال‌ها را برای مردم بیان می‌کنیم و تنها عالمان و دانشمندان، آن را درمی‌یابند»، بدین نکته اشاره دارند که منظور از سستی خانه‌ی عنکبوت که از آن سخن به میان آمده، غیر از این سستی ظاهری آن است که مردم گمان می‌کنند. این سستی در مقام مثالی برای دوستی کافران با هم‌دیگر آمده است. دانشمندان، ضمن بررسی و تحقیق درباره‌ی عنکبوت دریافته‌اند که روابط میان عنکبوت‌ها با یک‌دیگر در نهایت سستی و از هم گسیختگی‌ست؛ چون به‌کثرت پیش می‌آید که عنکبوت ماده پس از باروری،

(۱) - همان، ص ۱۲۷.

عنکبوت نر را می خورد و گاهی بچه ها هم دیگر را می خورند. پس این خانه، خانه ی بسیار سستی ست و این، مثال دوستی کافران با یک دیگر است^(۱).

در یافته های علمی، مثال های فراوانی برای اثبات عقاید اسلامی وجود دارد که در کتاب های مربوط به این موضوع از جمله «رحلة الإيمان فی جسم الإنسان» اثر دکتر حامد احمد حامد، «البراهین العلمیة علی صحة العقيدة» اثر عبدالمجید عرجاوی، «وحدانية الله تتجلی فی وحدة مخلوقاته» اثر استاد عمر احمد هواری و دیگر کتاب ها بیان شده اند که می توانید به این کتاب ها مراجعه کنید.

دلیل چهارم: وجود انسان

الله متعال می فرماید:

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [الذاریات: ۲۱].

«و در وجود خودتان (نیز نشانه هایی ست)؛ پس آیا نمی بینید؟».

نزدیک ترین موجود به انسان، خودِ اوست؛ از این رو ذاتی که او را از یک قطره آب آفریده و به او هستی داده، او را به تفکر و اندیشیدن در وجود خودش فرا خوانده است؛ زیرا هرگاه انسان در خودش بیندیشد، برایش نشانه های ربوبیت پروردگار، روشن و انوار یقین، درخشان می شوند و تیرگی های شک و تردید از دلش زدوده می گردد و تاریکی های جهل از وی دور می شوند؛ چراکه وقتی انسان در خودش تأمل و تفکر نماید، آثار تدبیر را مشاهده می کند و می بیند که دلایل توحید پروردگار متجلی می شوند و بر وجود یک مدبر گواهی می دهند و انسان را به وجود پروردگار راهنمایی می کنند.^(۲) اینک به بیان برخی از یافته های قطعی علمی درباره ی آفرینش انسان توجه کنید:

(۱)- همان، ص ۱۲۸.

(۲)- التبیان فی أقسام القرآن، اثر ابن قیم، (۱/۱۹۰).

۱- پوست و حس لامسه

الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۵۶].

«منکران آیاتمان را به زودی وارد دوزخ می‌کنیم و هر بار که پوست‌هایشان بسوزد، برایشان پوست‌های دیگری جای‌گزین می‌گردانیم تا طعم عذاب را بچشند. همانا الله توانای چیره و حکیم است».

این یک حقیقت در نظام آفرینش است که حس لامسه‌ی انسان در پوست اوست؛ پس کافران از طریق جای‌گزین شدن پوست‌هایشان عذاب داده می‌شوند تا هر بار که پوست‌هایشان می‌سوزد، پوست سالمی داشته باشند و طعم عذاب را بچشند. طبق بیان قرآن، محل احساس درد سوختگی، پوست است. تحقیقات علمی نشان می‌دهد که پوست، پر از بافت‌های عصبی است که عوامل محرک محیط پیرامون را به وسیله لایه‌های پوست، «لایه‌ی سطحی پوست، لایه‌ی زیرین پوست و بافت‌های زیر آن» دریافت و به مغز منتقل می‌کند. بافت‌های عصبی حس درد، گرما، سرما، فشار را دریافت و منتقل می‌نماید. قرآن ما را به این حقیقت متوجه ساخته، می‌گوید: هرگاه الله متعال بخواهد عذاب را به کافران بچشاند، پوست‌های سوخته‌ی آنان و بافت‌های عصبی مرده‌اش را به پوست‌های سالمی که نسوخته، تبدیل می‌کند تا بار دیگر طعم عذاب را بچشند.

با وجود یافته‌های علمی درباره‌ی بافت‌های عصبی موجود در پوست، می‌گوییم: الله متعال بیش از چهارده قرن قبل، این حقیقت را در قرآن کریم به ما خبر داده است.^(۱)

(۱) - تأملات فی العلم والإیمان، ص ۱۸۰.

۲- اثر انگشت جهت تشخیص هویت انسان

الله متعال می‌فرماید:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ۖ بَلَىٰ قَدَرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بَنَانُهُ ۚ﴾
[القيامة: ۳-۴].

«آیا انسان گمان می‌کند که ما هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟ آری؛ (استخوان‌هایش را جمع خواهیم کرد)؛ در حالی که قادریم سر انگشتانش را مرتب کنیم.»

در قرن نوزدهم، علم راز اثر انگشت را کشف و روشن نمود که سر انگشت از خط‌های برجسته‌ای در لایه‌ی سطحی پوست تشکیل شده است. این خطوط برجسته بالای منافذ رگهای انگشتان قرار دارد. این خطوط، کشیده و پیچ‌خورده هستند و شاخه‌هایی از آن منشعب می‌شود؛ چنان‌که در نهایت، در هر شخص یک شکل جداگانه به خود می‌گیرد؛ از این رو ثابت شده که در دنیا اثر انگشت دو نفر نیز مثل هم نیست؛ حتی دوقلوهای یکسان که از یک تخمک هستند، اثر انگشتشان مثل هم نیست. سر انگشتان، در جنین در ماه چهارم شکل می‌گیرد و در طول حیاتش ثابت و متمایزکننده‌ی هویت اوست؛ ممکن است شکل دو اثر انگشت نزدیک به هم باشد، اما کاملاً مثل هم نیستند. به همین خاطر اثر انگشت، یک دلیل قطعی برای تشخیص هویت انسان در تمام نقاط جهان به شمار می‌آید و در دعاوی کیفری جهت شناسایی مجرمان و سارقان بدان استناد می‌شود. ممکن است راز این مطلب در آن باشد که الله متعال، سرانگشتان را مخصوصاً ذکر کرده تا این دو نکته را برای انسان روشن گرداند:

- راز پوشیده در سر انگشت که حقیقتش فقط در عصر اکتشافات علمی کشف شد.
 - الله قدرت دارد که خلقت انسان را به همان صورت نخستین تکرار کند^(۱).
- اینک به کمک یافته‌های علمی، راه تفکر و تأمل در دستگاه‌های بدن هم‌چون دستگاه گوارش و گردش خون و دیگر دستگاه‌های بدن و تأمل در جهان احساسات و افکار و اندیشه‌های انسان، باز شده است.

(۱)- همان.

دلیل پنجم: هدایت

الله متعال می فرماید:

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝﴾ [الأعلى: ۱-۳].

«نام پرورگار برتر و بلندمرتبهات را به پاکی یاد کن؛ ذاتی که آفرید و منظم و مرتب ساخت. و ذاتی که (سعادت و شقاوت را) مقدر کرد و هدایت نمود».

و در جای دیگری می فرماید:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى ۝﴾ [طه: ۵۰].

«پروردگارمان، ذاتی است که به هر مخلوقی، آفرینش ویژه‌ای بخشیده و آن‌گاه (او را به‌سوی نیازهایش) راهنمایی کرده است».

منظور از هدایت در این آیات، هدایت تکوینی است؛ یعنی الله، به هر مخلوقی شکل و آفرینش ویژه‌ای بخشیده و او را برای رسیدن به نیازهایش از قبیل: معیشت، غذا، آشامیدنی و جفت‌یابی راهنمایی کرده است^(۱).

یکی نام‌های نیک الله، «هادی» است؛ یعنی ذاتی که راه ایمان و اقرار به الوهیت خود و شناخت راه زندگانی درست و سنن و قوانین زندگی را به بندگان نشان داده و حتی پرندگان و حیوانات را نیز به سوی مصالح‌شان راهنمایی کرده و آسیب‌هایی را که ممکن است متوجه آنها شود، به آنها خبر داده است. اسم «هادی» در قرآن کریم در آیات ذیل آمده است:

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ۝﴾ [الفرقان: ۳۱].

«و همین بس که پروردگارت راهنما و یاور باشد».

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهُدٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝﴾ [الحج: ۵۴].

«و بی‌گمان الله، مؤمنان را به راه راست هدایت می‌کند».

(۱) - مفتاح دارالسعادة، (۱۰۹/۱) و شفاء العلیل ص ۷۸.

هدایت بر چند نوع است:

نخست: به معنای هدایت و راهنمایی همه‌ی آفریده‌ها در مسیر رفع نیازهایشان می‌باشد؛ این هدایت به‌طور فطری در وجود مخلوقات نهاده شده است:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰].

«پروردگارمان، ذاتی است که به هر مخلوقی، آفرینش ویژه‌ای بخشیده و آن‌گاه (او را به‌سوی نیازهایش) راهنمایی کرده است».

دوم: هدایت ارشاد و بیانی است که الله، پیامبرانش را با آن مبعوث نموده و به ایشان کتاب داده است:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ [السجدة: ۲۴].

«و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمایی می‌نمودند».

سوم: به معنای هدایت قلب‌ها و عقل‌ها از طریق توفیق و الهام و حفظ انسان در مسیری است که رضای الله در آن می‌باشد؛ چنان‌که وعده داده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ [یونس: ۹]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان راهنمایی می‌کند» و نیز فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ [العنكبوت: ۶۹].

«و کسانی که در راه ما جهاد کنند، به‌طور قطع به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم».

الله ﷻ کتابی نازل فرموده است که هرکس به آن بی‌توجهی کند، در بیابان زندگی سرگردان می‌شود و هرکس هدایت را در غیر آن بجوید، الله ﷻ گمراهش می‌گرداند.^(۱) دانشمندان اسلامی، نمونه‌های بسیاری از هدایت الهی برای مخلوقات را ذکر کرده و در این‌باره کتاب‌های سودمندی نوشته‌اند. این دانشمندان از هدایت مورچه و هدهد و زنبور عسل و دیگر آفریده‌های الله سخن گفته‌اند. اگر جز این آیه، آیه‌ی دیگری نبود، باز هم کفایت می‌کرد:

(۱) - مع الله، اسم الأعظم، ص ۲۸۰.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۸].

«هر جانوری که در زمین است و هر پرنده‌ای که با دو بالش می‌پرد، مخلوقی هم‌چون خود شماست. ما در لوح محفوظ از هیچ چیز فروگذار نکرده‌ایم. سپس (همه‌ی مخلوقات) به سوی پروردگارشان برانگیخته می‌شوند.»

این آفریده‌ها، الله را پرستش و تسبیح و تمجید و ستایش می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ [الإسراء: ۴۴].

«و هیچ موجودی نیست، مگر آن‌که پروردگار را به پاکی و بزرگی می‌ستاید.»

و در جای دیگری می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ [النور: ۴۱].

«آیا ندیدی که همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین و نیز پرندگان بال‌گشوده، الله را به پاکی یاد می‌کنند؛ هر یک روش دعا و تسبیح خویش را فراگرفته است.»

اینک با هم به هر یک از این آفریده‌ها می‌نگریم:

۱- زنبور عسل:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۶۸-۶۹].

«و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که در کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که (مردم) می‌سازند، لانه‌سازی کن؛ و از انواع میوه‌ها بخور و راه‌هایی را که برایت هموار شده است، بپیمای. از شکم زنبورهای عسل شهدی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که شفا و بهبود مردم در آن است. به‌راستی در این امر نشانه‌هایی برای اندیشمندان وجود دارد.»

به زنبور عسل و تلاشی که برای ساختن عسل و کندوی خود- که از کامل‌ترین و زیباترین اشکال هندسی و از محکم‌ترین سازه‌هاست- نگاه کنید. این ویژگی‌ها، اثر الهام خداوند ﷻ به زنبور عسل می‌باشد. بنگرید که زنبور عسل چه‌سان، این الهام خداوندی را حفظ کرده است. زنبور، ابتدا کندویی درست می‌کند و آن‌گاه که در آن مستقر شد، برای مکیدن شهد میوه‌ها و گیاهان از کندویش بیرون می‌آید و سپس به کندو پناه می‌برد؛ این، درست مطابق الهامی‌ست که الله ﷻ به او کرده است. اگر زنبور برنامه‌ی پروردگارش را خاضعانه بپیماید، مشکلی نخواهد داشت. یکی از عجیب‌ترین مسایل درباره‌ی زنبورهای عسل، این است که فرمانده‌ای به نام «ملکه» دارند که هر ورود و خروج از کندو و حتی مکیدن شهد گلها به اجازه و دستور او صورت می‌گیرد. زنبوران عسل فرمان‌بردار و گوش به فرمان این فرمانده هستند. فرمانده حق تکلیف و امر و نهی دارد و زنبوران عسل فرمان‌بردار اویند. این ملکه، درست مانند یک پادشاه امور زنبوران را اداره می‌کند و برای حل مشکلات چاره می‌اندیشد؛ حتی وقتی زنبوران به کندو باز می‌گردند، ملکه در آستانه‌ی درب کندو می‌ایستد و بر رعایت نوبت ورود به کندو نظارت می‌کند و حتی خودش هم پیش نمی‌افتد؛ بلکه همانند یک فرمانده به هنگام عبور لشکرش از یک تنگه، مواظب است که زنبورها یکی‌یکی عبور کنند. اوضاع و احوال زنبوران عسل و عمل‌کرد و رهبری آن‌ها و نظم و هماهنگی کارشان و همین‌طور نحوه‌ی تدبیر و چاره‌اندیشی ملکه و این‌که هر کدام وظیفه‌ی معینی دارد، بس شگفت‌آور است و نشان می‌دهد که این نظام قانونمند، از سوی خود زنبور عسل نیست؛ چون این کارها در نهایت دقت انجام می‌شود. پس چه کسی این وظایف و کارها را به زنبور عسل الهام نموده و فطرتش را این‌گونه قرار داده و چه کسی زنبور عسل را برای کار و وظیفه‌ی خود هدایت نموده است؟ چه کسی نم‌نم باران را برای زنبور عسل نازل کرده که هرگاه آن را ببوشاند، عسلی صاف و با رنگ‌های مختلف در نهایت شیرینی و لذت و منفعت را بیرون می‌آورد؟^(۱) «او ذاتی‌ست که به هر مخلوقی، آفرینش ویژه‌ای بخشیده و آن‌گاه (او را به‌سوی نیازهایش) راهنمایی کرده است».

(۱)- مفتاح دارالسعادة، (۳۰۹/۱-۳۱۰).

۲- هدهد(شانه بسر):

یکی از نمونه‌های هدایت هدهد، داستانی است که در قرآن کریم آمده است: سلیمان علیه السلام سراغ هدهد را گرفت و فرمود: اگر دلیل موجهی برای غیبتش نداشته باشد، او را مجازات خواهم کرد. دیری نپایید که هدهد آمد و گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاهی نداری و برایت از منطقه‌ی «سبا» گزارش کاملاً درستی آورده‌ام. هدهد به قدری جذاب و گیرا با سلیمان نبی علیه السلام سخن گفت که او را بر آن داشت که به سخنش گوش دهد و آن را بپذیرد. در آیات قرآن، از خبری که هدهد آورده بود، به «نبأ» تعبیر شده است؛ «نبأ»، خبری است که شأن و منزلت خاصی دارد و وجود آدمی برای شناخت آن کنجکاو است. سپس از این خبر عظیم، به عنوان گزارش کاملاً درستی که هیچ شک و تردیدی در آن نیست، تعبیر شده است. مقدمه‌ای که هدهد پیش از ارائه‌ی آن خبر عظیم اظهار داشت، قلب سلیمان نبی علیه السلام را جهت دریافت آن خبر آماده ساخت و او را کنجکاو کرد؛ سپس هدهد این خبر را با دلایل مستند اظهار نمود و گفت: من در منطقه‌ی «سبا» زنی را یافتم که بر آن‌ها حکومت می‌کند. سپس از شأن و مقام این ملکه و این که از بزرگترین پادشاهان است، خبر داد و او را آن‌چنان توصیف نمود که گویا از هر نعمتی که شایسته‌ی پادشاهان است، برخوردار می‌باشد. آن‌گاه درباره‌ی ویژگی‌های تخت فرمانروایی ملکه سخن به میان آورد که بیان‌گر شأن و منزلت آن زن بود؛ سپس با ارائه‌ی این گزارش که ملکه و قومش به جای الله وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ برای خورشید سجده می‌کنند، سلیمان علیه السلام را بر آن داشت که آن قوم را به سوی الله دعوت دهد و اگر نپذیرفتند، با آن‌ها جهاد کند؛ از این رو گفت: ملکه و قومش را چنین یافتم که به جای الله برای خورشید سجده می‌کنند. حرف عطف را از این جمله حذف کرده و جمله را مستقل و بدون عطف بر عبارت قبلی آورده تا این نکته را اعلام کند که این عبارت، مقصود می‌باشد و عبارت قبلی، مقدمه‌ای برای بیان آن بوده است. سپس درباره‌ی کسی که آنان را فریب داده و به سجده‌ی خورشید واداشته و اعمالشان را برایشان آراسته بود، سخن گفت؛ یعنی درباره‌ی شیطان که عامل انحرافشان بود، سخن به میان آورد و بیان داشت که شیطان، آنان را از راه

راست - یعنی از سجده و کُرنش برای پروردگار یکتا - باز داشته است. هدهد در ادامه‌ی گزارش خود، از میان افعال پروردگار متعال، به بیرون آوردن نهان‌های آسمان و زمین [از قبیل: باران و گیاهان و معادن و دیگر نعمت‌هایی که از آسمان، فرود و از زمین بیرون می‌آید،] اشاره کرد؛ اینکه هدهد، این دسته از افعال پروردگار را نام برد، بیان‌گر یکی از ویژگی‌هایی است که الله متعال به هدهد اختصاص داده است که همان بیرون آوردن آب زیرزمینی است. صاحب تفسیر «الکشاف» گوید: این قسمت از سخن هدهد که به: «بیرون آوردن نهان‌های آسمان‌ها و زمین» به عنوان یکی از افعال الهی اشاره کرد، بیان‌گر این است که هدهد به موقعیت آب‌های زیرزمینی آگاه می‌باشد، و این امر با الهام ذاتی است که نهان‌های آسمان و زمین را بیرون می‌آورد؛ ذاتی که علم و قدرت نامحدودش بر هر چیزی احاطه دارد. صاحبان فراست؛ کسانی که با نور خدا به پدیده‌های هستی می‌نگرند، می‌دانند که تصورات هیچ فردی در هر صنعت یا علمی که باشد، بر الله متعال پنهان نیست؛ پس آدمی هر کاری که انجام دهد، خداوند عز و جل بر آن احاطه دارد^(۱).

ششم: نظم جهان هستی

نظم جهان بالا (آسمان) و جهان پایین (زمین) و ارتباط آن‌ها با هم‌دیگر و جریان آن‌ها بر اساس نظام استواری که بی‌نظمی، نابسامانی و اختلال به آن راه ندارد، بزرگ‌ترین دلیل بر این است که تدبیرکننده‌ی جهان، یکی است و معبود برحق غیر از او وجود ندارد.^(۲) الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَٰهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾﴾
[الأنبياء: ۲۲].

«اگر در آسمان و زمین معبودانی جز الله وجود داشتند، بی‌گمان آسمان و زمین تباه می‌شدند. الله، پروردگار عرش پاک و فراتر از ویژگی‌هایی است که می‌گویند».

(۱) - العقيدة في الله، ص ۱۱۶.

(۲) - الصواعق المرسله، اثر ابن قيم (۴/۶۶۴).

اگر در آسمان و زمین، غیر از آفریننده‌ی موجودات که عبادت و الوهیت ویژه‌ی اوست و هیچ چیز و هیچ کس جز او شایسته‌ی پرستش نیست، معبودان دیگری که شایسته‌ی پرستش باشند، وجود داشتند، به قطع موجودات آسمان و زمین تباه می‌شدند.^(۱) الله متعال می‌فرماید:

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ [المؤمنون: ۹۱].

«الله، هیچ فرزندی برنگرفته است و هیچ معبودی با او نیست. (اگر جز این بود) هر معبودی آفریده‌هایش را (به‌سوی خود) می‌برد و بر یک‌دیگر برتری می‌جستند. الله از توصیفی که بیان می‌کنند، پاک و منزّه است.»

الله متعال در این آیه می‌فرماید: الله، فرزندی ندارد و از قدیم یا هنگام آفرینش موجودات، کسی همراهش نبوده که شایسته‌ی پرستش باشد؛ زیرا اگر چنین بود، هر معبودی آن‌چه را که می‌آفرید، با خود می‌برد و حتماً بر هم‌دیگر برتری می‌جستند و قوی بر ضعیف، مسلط می‌شد؛ چون قوی نمی‌پذیرد که ضعیف بر او برتری یابد و ضعیف هم صلاحیت خدایی ندارد. سبحان الله! این، چه حجت رسا و مختصری است برای کسی که بیندیشد و عقل خویش به کار گیرد!^(۲) چراکه نظم و هماهنگی هستی و عدم تباهی آن، دلیلی عقلی و قوی بر وحدانیت الله متعال است که هیچ عقل سالمی آن را رد نمی‌کند؛ بلکه عقل‌های سالم، نظم و هماهنگی آسمان‌ها و زمین و موجوداتی را که در آن‌هاست، دلیل وجود پروردگار یکتا می‌دانند که آفرینش و تدبیر هستی فقط در انحصار اوست؛ و این، خود موجب می‌شود که فقط الله یکتا شایسته‌ی پرستش باشد.^(۳)

(۱) - تفسیر الطبری، (۱۳/۱۷).

(۲) - همان، (۴۹/۱۸).

(۳) - الدلالة العقلية في القرآن، ص ۳۱۴.

دلیل هفتم: تقدیر (اندازه و تناسب آفرینش)

الله متعال می فرماید:

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

«و هر چیزی را آفریده و اندازه و تناسب شایسته و دقیق آن را (به حکمت خویش) رعایت نموده است».

و در جای دیگری می فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹].

«به راستی که ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم».

هم چنین می فرماید:

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ [الرعد: ۸].

«و هر چیزی نزدش به اندازه است».

تقدیر و اندازه و تناسب شایسته در تمام آفریده های الهی اعم از زمین و آسمان و انسان و گیاهان و حیوانات، آشکار و روشن است؛ زیرا الله متعال اجزای این هستی را بر بهترین و زیباترین نظام که بیش از همه ی نظام ها بر قدرت و علم و حکمت و آگاهی کامل آفریننده اش دلالت دارد، تنظیم نموده است^(۱).

دلیل هشتم: تسویه (کمال آفرینش)

الله می فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى﴾ [النازعات: ۲۷-۲۸].

﴿فَسَوَّيْنَاهَا﴾ [النازعات: ۲۷-۲۸].

«آیا (در معیار شما) آفرینش شما (پس از مرگ) سخت تر است یا آفرینش آسمان که (الله) آن را بنا کرد، سقفش را برافراشت و آن را درست و منظم ساخت؟».

(۱) - مفتاح دارالسعادة، (۲۵۹/۱).

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ [النمل: ۸۸].

«و کوه‌ها را چنان می‌بینی که گویا ثابت و بی‌حرکتند؛ حال آن‌که همانند ابر در حرکتند. پدیده و ساختِ الله است که هر چیزی را استوار ساخته است. بی‌گمان الله به کردارتان آگاه است.»
هم‌چنین می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ [السجدة: ۷].

«ذاتی که هر چیزی را به نیکوترین وجه آفریده است و آفرینش انسان را از خاک آغاز کرد.»
«تسویه» به معنای نیکو کردن آفرینش و کامل کردن آن، به گونه‌ای است که مخلوق برای ادای وظیفه و رسیدن به کمالی که برایش مقدر شده است، آماده باشد و تمام اعضا یا اجزای تشکیل‌دهنده‌اش، متناسب و درست باشد؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک از اجزای تشکیل‌دهنده در کار سایر اجزا خللی ایجاد نکند^(۱).

با نگاهی به مظاهر کمال آفرینش در انسان، می‌بینیم که الله متعال هر یک از اعضا و اندام انسان را نیکو و در بهترین شکل آفریده است؛ همان‌طور که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التین: ۴].

«... ما، انسان را در بهترین شکل آفریدیم.»

آری؛ انسانی، راست‌قامت و دارای اندام راست و درست و زیبا.^(۲) هم‌چنان‌که الله متعال در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ [۷] فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿۸﴾ [الانفطار: ۷-۸].

«... همان ذاتی که تو را آفرید و اندامت را درست و هماهنگ ساخت؛ و تو را در هر نقش و صورتی که خواست، ترکیب کرد.»

(۱) - المدخل إلى الثقافة الإسلامية، احمد جلی، ص ۷۵.

(۲) - تفسیر ابن کثیر ۴/ ۳۹۶.

زیبایی، تناسب و هماهنگی، در جسم و عقل و روان انسان آشکار است؛ دستگاه‌های تشکیل‌دهنده‌ی جسم انسان مانند: اسکلت و عضلات انسان، و نیز دستگاه گوارش و دستگاه تنفس و دیگر دستگاه‌های متعدد بدن، همگی شگفت‌انگیزند. شگفتی‌های مصنوعی و دست‌سازی که انسان با دیدن آن‌ها شگفت‌زده و از خود بی‌خود می‌شود، نه تنها با شگفتی‌های موجود در پیکر انسان قابل مقایسه نیست؛ بلکه شگفتی‌های موجود در انسان به مراتب دقیق‌تر و عمیق‌تر و بیش‌تر می‌باشد^(۱). شکل و قیافه‌ی متناسب و متعادل انسان، امری است که شایسته‌ی تدبری ژرف و طولانی‌ست؛ زیرا آفرینش انسان، به قدری شگفت‌انگیز است که عقل را بر آن می‌دارد تا به عظمت پروردگار که این خلقت را به انسان بخشیده است، اقرار کند و سپاسش را به جای آورد؛ در صورتی که الله متعال می‌توانست انسان را به شکل و قیافه‌ای دیگر بیافریند^(۲).

(۱) - الدلالة العقلية في القرآن، ص ۲۹۴.

(۲) - همان.

مبحث سوّم: توحید ربوبیت

معنای توحید ربوبیت، این است که انسان اعتقاد جازم داشته باشد که الله، پروردگار و مالک و خالق و مدبر امور و روزی‌دهنده‌ی اوست و تنها اوست که نفع و ضرر می‌رساند و زنده می‌کند و می‌میراند؛ و تنها اوست که در نظام هستی دخل و تصرف می‌نماید؛ هر چه بخواهد، همان می‌شود و آنچه که او نخواهد، نمی‌شود؛ کسی یا چیزی نمی‌تواند از نعمتی که الله داده است، جلوگیری کند و کسی نمی‌تواند چیزی را که الله عزّوجلّه نداده یا منع کرده است، بدهد؛ خیر و نیکی به دست اوست و بازگشت همه‌ی کارها به سوی اوست و او بر هر چیزی تواناست^(۱). این توحید به تنهایی جهت تحقق اسلام بنده، یعنی برای مسلمان بودن بنده کافی نیست؛ بلکه باید حتماً همراه آن، توحید الوهیت هم باشد؛ زیرا الله متعال از مشرکان نقل می‌کند که آنان، به توحید ربوبیت برای پروردگار یکتا اعتراف می‌کردند؛ الله عزّوجلّه می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ [الزمر: ۳۸].

«و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به‌طور قطع خواهند گفت: «الله». بگو آیا درباره‌ی معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیچ اندیشیده‌اید که اگر الله

(۱) - المباحث العقیدة المتعلقة بالأذکار، (۳۴۸/۱).

زیانی برای من بخواهد، آیا آن‌ها می‌توانند زیان و آسیب او را از من دور کنند یا اگر رحمت و بخشایشی برای من بخواهد، آیا آن‌ها می‌توانند رحمتش را از من باز دارند؟ بگو: الله، برایم کافی است و توکل کنندگان تنها بر او توکل می‌کنند.

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ۝ بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهُ عَمَّا يُصِفُونَ ۝ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَلَّى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [المؤمنون: ۸۴-۹۲].

«بگو: اگر می‌دانید، زمین و هر که در آنست، از آن کیست؟ خواهند گفت: از آن الله؛ بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟ بگو: پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش بزرگ، کیست؟ خواهند گفت: (همه) از آن الله است؛ بگو: پس آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ بگو: اگر می‌دانید، پادشاهی و فرمانروایی بر همه چیز، به دست کیست؟ و کیست که امان می‌دهد و هیچ‌کس در برابرش امان نمی‌یابد. خواهند گفت: از آن الله است. بگو: پس چگونه فریب می‌خورید؟ بلکه حق و سخن راستین را برایشان آورده‌ایم و به‌راستی آنان، دروغ‌گویند. الله، هیچ فرزندی برنگرفته است و هیچ معبودی با او نیست. (اگر جز این بود) هر معبودی آفریده‌هایش را (به‌سوی خود) می‌برد و بر یک‌دیگر برتری می‌جستند. الله از توصیفی که بیان می‌کنند، پاک و منزّه است؛ دانای نهان و آشکار است و برتر و والاتر از آن‌چه شرک می‌ورزند».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶].

«و بیش‌ترشان به الله ایمان نمی‌آورند و فقط مشرکند».

و آیات فراوان دیگری که نشان می‌دهند کافران به خالقشان اقرار و اعتراف می‌کردند؛^(۱) ولی غیر از الله را می‌پرستیدند یا آن‌ها را واسطه و شفیع بین خود و الله قرار می‌دادند؛ اما با این حال، هنگام گرفتار شدن به مصایب و سختی‌ها و در شرایط سختی که دستشان از همه جا کوتاه می‌شد، از معبودان باطلشان دست بر می‌داشتند! البته اقرار به الله به عنوان خالقشان، هیچ نفع و سودی به حالشان نداشت؛ چون به وسیله‌ی این اقرار مسلمان نشدند و مال و جان و ناموسشان محفوظ نماند؛ چراکه آنان توحید الوهیت را انکار کردند و به پروردگارشان شرک ورزیدند و به لازمه‌ی آنچه که بدان اقرار کردند، پای‌بند نبودند؛ زیرا لازمه‌ی توحید ربوبیت، توحید الوهیت است.^(۲)

توحید الوهیت به معنای منحصر دانستن تمامی عبادات برای الله ﷻ می‌باشد. انسان مؤمن وقتی در ملکوت و عظمت فرامانرواییِ الله می‌اندیشد، احساس آرامش می‌کند و عظمت الله را در آفرینش او، و همین‌طور حکمت الهی را در تدبیرش می‌بیند:

﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝﴾
[الملک: ۲۲].

«آیا کسی که سرنگون و به‌روافتاده راه می‌رود، هدایت‌یافته‌تر است یا کسی که استوار و راست‌قامت بر راه راست گام برمی‌دارد؟».

سخن گفتن از عظمت پروردگار، قلب را آکنده از آرامش می‌کند و تدبر و تأمل در عظمت آفرینش آفریده‌های الله، قلب را پر از ایمان می‌گرداند. شاعر حق دارد که پس از تأمل در آفریده‌های الهی سؤال کند و بگوید:

قل للوليد بكى وأجهش بالبكاء لدى الولادة ما الذي أبكاك
«به نوزادی که هنگام ولادت می‌گرید، بگو: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟»
وإذا ترى الثعبان يُنفثُ سُمَّهُ فاسأله من ذا بالسموم حشاكا

(۱) - همان، (۳۵۳/۱).

(۲) - اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۴۶۰.

«و هرگاه مار زهراگین را می‌بینی که زهرش را می‌ریزد، از او بپرس چه کسی تو را آکنده از کرده است؟»

وَسْأَلُهُ كَيْفَ تَعِيشُ يَا ثَعْبَانُ أَوْ تَحِيَّا وَهَذَا السُّمُّ يَمْلَأُ فَاكَ

«از او بپرس که ای اژدها! چگونه زندگی می‌کنی یا چگونه زنده‌ای، در حالی که دهانت پر از زهر است؟».

وَسْأَلُ بَطُونِ النِّحْلِ كَيْفَ تَقَاطِرُ شَهِدَا وَقُلْ لِلشَّهَدِ مَنْ حَلَاكَ

«از شکم زنبور عسل بپرس که چگونه عسل را می‌ریزد و به عسل بگو چه کسی تو را شیرین کرده است؟»

بَلْ سَأَلَ اللَّبَنُ الْمُصَفَّى كَانَ بَيْنَ دَمٍ وَفَرَثٍ مَا الَّذِي صَفَّاكَ

«بلکه از شیر خالص و پاکی که میان خون و سرگین است، بپرس که چه کسی تو را خالص و پاک گردانیده است؟»

وَسْأَلُ شِعَاعِ الشَّمْسِ يَدْنُو وَهِيَ أَبْعَدُ كُلِّ شَيْءٍ مَا الَّذِي أَدْنَاكَ

«خورشید با آن که خیلی دور است، اما پرتوهایش نزدیکند؛ از پرتوهایش بپرس که چه کسی تو را نزدیک گردانیده است؟»

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَهْلًا مَا الَّذِي بِاللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَغْرَاكَ^(۱)

«ای انسان! کمی درنگ کن و بیندیش که چه چیزی تو را نسبت به الله عزَّ وَّجل فریفته است؟».

تفکر و تأمل در آفرینش و ملکوت الله عزَّ وَّجل، انسان را به سوی ایمانی راسخ به الله عزَّ وَّجل سوق می‌دهد؛ از این رو الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۚ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا

(۱) - مع الله الاسم الأعظم، ص ۷۹.

مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

«همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد. کسانی که ایستاده و نشسته و یا در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): ای پروردگار ما! این را بیهوده نیافریده‌ای؛ تو پاکی. پس ما را از عذاب دوزخ محافظت بفرما».

پس بیندیش و به تسبیح و ستایش و پرستش ذاتی که تو را آفریده است، بپرداز و به یاد داشته باش که بازگشت به سوی اوست^(۱).

یکی از بارزترین صفات الله که بر ربوبیتش دلالت می‌کند، صفت آفریدن است. محکم‌کاری و آفرینش بدیع تنها از جانب پروردگار جهانیان می‌باشد؛ پس الله عَلَّمَهُ ذاتی‌ست که مخلوقات را استوار آفریده است؛ چنان‌که قوانین و سنت‌های ثابتی را برای این مخلوقات قرار داده که برخی از آن‌ها، قوانین و سنت‌های عام و فراگیرند که همه‌ی مخلوقات را شامل می‌شوند و برخی دیگر، قوانین و سنت‌های خاص و ویژه‌ای هستند که مربوط به برخی از مخلوقات می‌باشند. مدار نظم و انضباط آفریده‌ها، روی این سنت‌ها و قوانین الهی‌ست و این سنت‌ها را نمی‌توان به غیرالله نسبت داد؛ زیرا تنها الله متعال، متصف به ربوبیت است و او در این زمینه تنهاست و شریکی ندارد.^(۲)

سنت‌ها و قوانین عام و فراگیر الهی

همه‌ی آفریده‌های خداوندی از جمله: پدیده‌های هستی و حوادث و روی‌دادهای مادی و طبیعی مانند رشد و نمو انسان، حرکت و بیماری انسان و دیگر پدیده‌های گیتی و نیز حوادث و روی‌دادهای طبیعی هم‌چون بارش باران، پشت سر هم آمدن شب و روز، همگی مشمول این سنت‌ها قرار می‌گیرند. پیامبران و فرستادگان الهی، اقوام خود را به مشاهده و تأمل و تفکر در این سنت‌ها فرا می‌خواندند؛ سنت‌هایی که به کثرت بر عظمت

(۱)- همان.

(۲)- منهج الدعوة إلى العقيدة في ضوء القصص القرآني، ص ۲۹.

خالق و تدبیر زیبا و آفرینش بدیعش دلالت می‌کند؛ از جمله‌ی این رهنمودها، گفته‌ی نوح علیه السلام به قوم اوست که الله تعالی از زبان او می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ۖ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ
الشَّمْسَ سِرَاجًا ۖ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۖ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا
وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۖ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۖ لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا
فَجَاجًا ۖ﴾ [نوح: ۱۵-۲۰].^(۱)

«آیا توجه نکرده‌اید که الله، هفت آسمان را بر فراز یک‌دیگر آفریده است؟ و ماه را در میان آن‌ها روشنی‌بخش و خورشید را چراغی (تابان) قرار داده است. و الله، شما را هم‌چون گیاهی از زمین رویاند؛ و سپس شما را به آن باز می‌گرداند و باری دیگر شما را بیرون می‌آورد. و الله، زمین را برای شما فرش گسترده‌ای قرار داد تا از راه‌های وسیع آن (به هر جای زمین که خواستید) بروید».

سنت‌ها و قوانین خاص الهی

همه‌ی رفتارها، کردارها و تصرفات بشر در قالب افراد، گروه‌ها و ملت‌ها، تابع سنت‌ها و قوانین خاصی‌ست؛ وضعیت بشر و پی‌آمدهای ناشی از رفتارش از قبیل: سعادت و خوش‌بختی، عزت و ذلت، قوت و ضعف، پیروزی و شکست، و دیگر پی‌آمدهای دنیوی و نیز پاداش و کیفری که در آخرت بر رفتارها و تصرفات انسان مترتب می‌شود، همگی تابع این قوانین و سنت‌هاست. الله متعال می‌فرماید:

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا ۖ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ ۖ مِنْ
عِبَادِهِ ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۖ﴾ [الأعراف: ۱۲۸].^(۲)

«موسی به قومش گفت: از الله یاری بخواهید و شکیبا باشید که به راستی زمین از آن الله است و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌بخشد و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است».

(۱)- همان.

(۲)- منهج الدعوة إلى العقيدة في ضوء القصص القرآني، ص ۳۰.

درباره‌ی سنت‌ها و قوانین خاص می‌توان به آن‌چه که در قرآن کریم درباره‌ی غزوه‌ی احد آمده است، اشاره کرد؛ مانند این آیه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۶۰].

«اگر الله شما را یاری کند، کسی بر شما پیروز نخواهد شد».

سنت‌های الهی از هر نوعی که باشند، ثابت و تغییرناپذیرند؛ همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۲].

«در سنت الله هیچ دگرگونی و تغییری نخواهی یافت».

یعنی سنت الله، ثابت و همیشگی و تغییرناپذیر است.^(۱) همه‌ی پیامبران، اقوام خود را جهت رسیدن به توحید خالق، به سوی این سنت‌ها به‌ویژه به نوع دوم که مربوط به اوضاع و احوال اجتماعی‌ست، راهنمایی کرده‌اند؛ پس با پند و اندرز گرفتن است که استقامت پسندیده در رفتار بشر تحقق می‌یابد و نیز ضوابط و قواعد مورد انتظار در راه تحقق بندگی خالص برای الله ﷻ محقق می‌شود؛ از این‌رو یکی از اهداف داستان‌های قرآن کریم، پند گرفتن از ذکر سنت‌هایی‌ست که در این داستان‌ها آمده است؛ مانند سنت اخذ اسباب، سنت تدافع یا رویارویی با دشمن، سنت الهی در یاری رساندن به مؤمنان، سنت آزمایش و ابتلا، و نیز سنت الهی درباره‌ی ظلم و سرکشی و....^(۲).

توحید ربوبیت، بزرگ‌ترین برهان و دلیل برای توحید الوهیت می‌باشد. توحید ربوبیت در رابطه با توحید الوهیت، نسبت مقدمه با نتیجه را دارد؛ پس هرکس صادقانه معتقد باشد که این هستی پهناور و عظیم، آفریننده و تدبیرگر و مالکی دارد که در آن تصرف می‌کند و هرچه بخواهد، انجام می‌دهد و برای تغییر و دگرگونی هستی، قدرتی کامل دارد و او، روزی‌دهنده‌ی تمامی آفریده‌هاست و نفع و ضرر به دست اوست، و هموست که

(۱) - زبدة التفسیر، محمد سلیمان اشقر، ص ۵۶۰.

(۲) - منهج الدعوة إلى العقيدة، ص ۳۰-۳۶.

می دهد و می گیرد، می میراند و زنده می کند، و در سختی ها و ناراحتی ها نجات می دهد و به داد درمانده می رسد؛ حب و دوستی این آفریننده ی بزرگ در دلش ریشه می دواند و به قطع نتیجه ی این محبت، خضوع و فروتنی و فرمان برداری و طاعت و بندگی و بردگی برای مالک این هستی ست. الله متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم، از همه ی مردم سخن به میان می آورد و یادآوری می کند که نعمت های فراوانی به ایشان ارزانی داشته و با آفرینش آن ها و روزی دادن به آن ها و سایر نعمت هایی که به آنان داده، در حقشان لطف نموده است. و آن گاه با ذکر نعمت هایش، آنان را به عبادت خویش فرا خوانده است^(۱). الله متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ [فاطر: ۳].

«ای مردم! نعمت های الهی را بر خود یاد کنید. آیا خالق و آفریننده ای جز الله که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد، وجود دارد؟ هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ پس چگونه - از توحید و عبادت الله - روی گردان می شوید؟».

(۱) - المباحث العقديّة المتعلقة بالأذکار، (۴۳۱/۱) إلى (۴۳۵).

مبحث چهارم: توحید اسماء و صفات

منظور از توحید اسماء و صفات، ایمان به نام‌های نیک و صفات والایی‌ست که الله متعال در کتاب خود و پیامبر ﷺ در سنت خویش برای الله اثبات نموده‌اند؛ البته الفاظ یا معانی نام‌ها و صفات نباید تحریف شود و نباید با نفی همه یا بعضی از نام‌ها و صفات آنها را تعطیل دانست و همچنین نباید به وسیله‌ی محدود نمودن حقیقتشان و اثبات کیفیت معینی برای آنها، برای هیچ‌یک از این نام‌ها و صفات، کیفیتی قایل شد؛ و نیز نباید این صفات را به صفات مخلوقات، تشبیه نمود^(۱).

اول: اصول توحید اسماء و صفات

برای بیان توحید اسماء و صفات الله، تنها باید به کتاب الله و سنت پیامبر ﷺ مراجعه کنیم؛ هر اسم یا صفتی که در این دو منبع نیامده، به الله نسبت ندهیم و الله را به هیچ یک از آفریده‌هایش تشبیه نکنیم؛ چرا که الله ﷻ به هر صفت کمال متصف و از هر نقصی منزّه می‌باشد:

﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است. همسرانی از جنس خودتان برای شما پدید آورده و گونه‌های مختلفی از چارپایان آفریده است؛ و در فرآیند جفت‌گیری، تعدادتان را زیاد

(۱) - ایمان، اثر دکتر محمد نعیم یاسین، ص ۲۷.

می‌کند. هیچ چیزی همانند او نیست؛ و او، شنوای بیناست».

بر این اساس اصول اسماء و صفات این گونه خواهد بود:

۱- اسماء و صفات الله، توفیقی‌ست؛ یعنی اسم یا صفتی را برای خدا ثابت می‌دانیم یا از او نفی می‌کنیم که از قرآن یا سنت برای آن دلیلی داشته باشیم؛ زیرا غیر از این دو منبع، هیچ منبع دیگری برای این مهم وجود ندارد.

۲- ایمان به این که الله متعال در اسماء و صفاتش شبیه هیچ‌یک از آفریده‌هایش نیست؛ همان‌طور که هیچ‌یک از آفریده‌ها به او شباهت ندارند. اگر یکی از مخلوقات به این اسماء و صفات، نام‌گذاری یا متصف شود، این فقط اشتراک در لفظ است و موجب مشابهت مخلوقات با الله وَجَلَّ در مدلول این اسماء و صفات نمی‌گردد. پس اسماء و صفات الله، آن‌گونه است که شایسته‌ی اوست و اسم و صفتی که هر مخلوقی به آن نام‌گذاری یا متصف می‌شود، به‌گونه‌ای است که شایسته خود آن مخلوق است. بنابراین هر کدام به تناسب شأن خودش می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است. همسرانی از جنس خودتان برای شما پدید آورده و گونه‌های مختلفی از چارپایان آفریده است؛ و در فرآیند جفت‌گیری، تعدادتان را زیاد می‌کند. هیچ چیزی همانند او نیست؛ و او، شنوای بیناست».

۳- همه‌ی صفات الله، در نهایت کمال است. خداوند سبحان، کمال مطلق است و از هر نقصی پاک و منزّه می‌باشد. در ارتباط با ایمان به اسماء و صفات الله، لازم است بدانیم که انسان مؤمن نباید درباره‌ی کیفیت اسماء و صفات الله فکر کند و در این باره سؤال نماید؛ بلکه بداند و معتقد باشد که این صفات، معنای معلوم و روشنی دارند. الله متعال بندگانش را به چیزهایی که معنایش را نمی‌دانند، مورد خطاب قرار نداده و آنان را مکلف ننموده است. به همین خاطر امام مالک و دیگر دانشمندان امت اسلامی به کسی که

درباره‌ی کیفیت استوای الله بر عرش سؤال کرده، گفته‌اند: استواء، معلوم است و کیفیتش مجهول؛ و ایمان به آن، واجب و پرسیدن درباره‌اش بدعت می‌باشد^(۱).
ربیعہ استاد مالک پیش از او گفته است: استواء معلوم و کیفیت آن مجهول است. خداوند ﷻ این مسأله را بیان کرده و ابلاغ آن وظیفه‌ی پیامبر ﷺ و ایمان به آن وظیفه‌ی ماست^(۲).

دوم: ادله‌ی توحید اسماء و صفات

هیچ سوره‌ای از قرآن کریم نیست که اسمی از نام‌های الله یا صفتی از صفاتش در آن نیامده باشد؛ از جمله سوره‌ی اخلاص که کاملاً از اسماء و صفات الله بحث می‌کند. الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾ [الإخلاص: ۱-۴].

«بگو: او، الله یکتاست (که در ذات و صفاتش، یگانه می‌باشد). الله، یگانه‌سرور بی‌نیاز است (که همه‌ی نیازمندان برای رفع نیازهایشان به سوی او روی می‌آورند). نه (فرزندی) زاده و نه (خود)، زاده شده است. و هیچ‌کس، همتای او نیست».
الله متعال در این سوره، خود را به «أَحَدٌ» و «صَمَدٌ» توصیف نموده است. این دو وصف، نشان‌دهنده‌ی اتصاف الله به نهایت کمال مطلق می‌باشد^(۳).

معنای «صمد» این است که الله از همه چیز و همه‌کس بی‌نیاز است و همه به او نیازمندند. این مفهوم، بر اثبات بی‌نیازی الله از هر مخلوقی و تنزیه او از نیازمند بودن به مخلوقات دلالت می‌کند. اثبات بدین معناست که هر چیزی به او بر می‌گردد، چون او متصف به تمامی صفات کمال است. پس او بر هر چیزی قادر است و هر چه بخواهد،

(۱) - فتاوی ابن تیمیه، (۵۸/۳).

(۲) - همان، (۵۸/۳) حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۲۵۵.

(۳) - علوالله علی خلقه با اندکی تصرف، ص ۲۸.

انجام می‌دهد و آفرینش و فرمان و پاداش و کیفر به دست اوست، و غیرالله هر نیرو و توانی که داشته باشد، از جانب خداست؛ اگر الله بخواهد، آن را باقی می‌گذارد و هرگاه بخواهد، آن را می‌گیرد؛ پس مقصد و بازگشت همه به سوی خداوند سبحان است.^(۱)

تنزیه بدین معناست که الله متعال از هر چیزی بی‌نیاز است؛ پس به هیچ وجه، در الله هیچ نیازی وجود ندارد: نه در وجود الله؛ چون الله، اول است؛ ذاتی که چیزی قبل از او نبوده و ذاتی ست که نزائیده و زاده نشده است. و نه در بقای الله؛ زیرا او ذاتی ست که روزی می‌دهد و روزی نمی‌گیرد. و در افعالش نیز به چیزی نیاز ندارد و الله، از شریک و پشتیبانی بی‌نیاز است و هیچ شریکی ندارد^(۲) هم‌چنین توصیف الله به این که یکتا و بی‌نیاز است، بر متصف بودن او به کمال مطلق دلالت دارد. این دو وصف بر معنای دیگری نیز دلالت می‌کنند و آن، نفی ولادت و تولید (زادن و زاییدن) از خداوند سبحان است؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴].

«بگو: آیا جز الله، پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، (کسی دیگر) را دوست و یاور بگیرم؟! حال آن‌که اوست که روزی می‌دهد و روزی نمی‌گیرد. بگو: فرمان یافته‌ام نخستین مسلمان باشم و (به من دستور داده شد) که از مشرکان مباش.»

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذريات: ۵۶-۵۸].

«انسان‌ها و جن‌ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت و پرستش نمایند. از آنان هیچ روزی و رزقی نمی‌خواهم و خواهان این نیستم که به من خوراک بدهند. بی‌گمان الله، خود روزی‌دهنده و دارای توان و نیروست.»

(۱)- همان، صص ۲۸-۲۹.

(۲)- علوالله فی خلقه، صص ۲۸-۲۹.

«أَحَد»، ذاتی ست که همتا و مانند و نظیری ندارد؛ پس محال است که همسر و فرزندی داشته باشد. الله متعال می فرماید:

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۰۱].

«پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است؛ چگونه می شود فرزندی داشته باشد، حال آن که همسری ندارد؟ و همه چیز را آفریده و به هر چیزی داناست».

در این آیه، همانندی مخلوقات با خالق نفی شده است. الله جلّ و علا در آیه‌ی دیگری می فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱].

«همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که آسمان‌ها و زمین را آفریده و تاریکی‌ها و روشنی را پدید آورده است؛ باز هم کافران برای پروردگارشان شریک و همتا قرار می دهند».

یعنی غیرالله را همتای الله قرار می دهند؛ به عبارت دیگر: از میان آفریده‌های الله، کسی را همتا و نظیرش قرار می دهند.^(۱) الله جلّ و علا می فرماید:

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵].

«پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست؛ پس او را عبادت و پرستش کن و بر عبادتش شکیبا باش. آیا همانند و همتایی برایش سراغ داری؟».

یعنی شریک و همتا و نظیری ندارد که هم نام و همانند او باشد. الله جلّ و علا در این آیه، تشبیه و تمثیل را رد نموده است. بدین سان برای ما روشن می شود که منزّه دانستن الله سبحان از هر عیب و نقصی، واجب است؛ همان طور که سوره‌ی اخلاص بر این مطلب دلالت دارد^(۲).

(۱) - من عقيدة المسلمين في صفات رب العالمين، ص ۶۲.

(۲) - همان.

سوّم: نام‌های نیکوی الله

پروردگاران نام‌هایی دارد که برخی از آن‌ها را در قرآن کریم ذکر کرده و برخی دیگر را به بعضی از بندگان، از قبیل پیامبران و فرستادگان و فرشتگان مقرب یا هرکس دیگری که خواسته، یاد داده است؛ هم‌چنین برخی از نام‌های الله ﷻ در علم خود اوست و کسی آن را نمی‌داند؛ زیرا معانی با عظمت آن‌ها از دایره‌ی فهم مخلوقات خارج است؛ الله ﷻ معبود حقیقی‌ست و جمال مطلق، کمال مطلق، جلال مطلق، عظمت کامل و قدرت کامل ویژه‌ی اوست. الله ﷻ نام‌ها و صفاتی دارد که کسی جز او به آن‌ها احاطه ندارد.

۱- اسم‌های الله ﷻ فراوان هستند:

همان‌طور که پروردگارمان فرموده است:

﴿قُلْ لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ [الکھف: ۱۰۹].

«بگو: اگر دریا برای نوشتن سخنان - و نام‌های - پروردگارم جوهر شود، پیش از آن‌که - نوشتن - سخنان پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می‌یابد؛ هرچند دریای دیگری همانند آن به کمک بیاوریم».

و باز می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [لقمان: ۲۷].

«اگر درختان روی زمین، قلم شوند و دریا مرکب گردد و پس از آن، هفت دریای دیگر به مددش بیایند، سخنان (و شگفتی‌های) الله پایان نمی‌یابد. بی‌شک الله، توانای حکیم است».

پس معانی حمد و ستایش و مجد و عظمت و کمال و قوت و قدرت و تسلط که بشر به آن‌ها احاطه ندارد، از آن خداست؛ عقل او را در نمی‌یابد و ادراک به کنه ذاتش نمی‌رسد. حدیثی که از اسماء خداوند سخن می‌گوید، بدین معنا نیست که نام‌های نیکوی خداوند به نود و نه اسم محدود می‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ در حدیث صحیحی که ابن مسعود رضی الله عنه روایت

کرده، با پروردگارش مناجات نموده و او را به فریاد خوانده است که: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسِكَ أَوْ أُنْزِلَتْ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ»^(۱) یعنی: «با توسل به هر اسمی که از آن توسل و خودت را بدان نامیده‌ای یا آن را در کتابت نازل کرده‌ای، یا به یکی از مخلوقات یاد داده‌ای یا نزد تو در علم غیب، محفوظ است، از تو مسألت می‌نمایم...».

در حدیث شفاعت آمده است که پیامبر ﷺ زیر عرش سجده می‌کند؛ آن‌گاه الله ﷻ ستایش‌هایی را به او یاد می‌دهد که پیش‌تر به او یاد نداده بود.^(۲)

۲- اسم‌های الله متعال توقیفی‌اند:

هیچ‌کس نمی‌تواند اسمی را برای الله، درست کند یا نامی را از پیش خود به الله ﷻ نسبت دهد؛ زیرا اسم‌های الله، همان‌هاست که در قرآن یا سنت آمده است؛ مانند: خالق، باری، مصور، ملک، قدوس، سلام، عزیز، حکیم، علی، عظیم، مؤمن و مهیمن و....

۳- برخی از نام‌های نیکوی الله، فقط به او اختصاص دارند:

جایز نیست که غیر الله، با نام‌های «الرحمن» و «الله» نام‌گذاری شوند:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾ [الإسراء: ۱۱۰].

«بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید؛ هر کدام را که بخوانید، (خوبست)».

به همین خاطر هرگز کسی از انسان‌ها به این دو نام، نام‌گذاری نمی‌شود و اگر کسی این کار را بکند، الله ﷻ او را نیست و نابود می‌گرداند.^(۳)

(۱)- مسند احمد، شماره‌ی: ۳۷۱۲ و حاکم (۵۰۸/۱).

(۲)- بخاری، شماره‌ی: ۷۴۱۰ و مسلم شماره‌ی: ۱۹۳.

(۳)- مع الله، ص ۲۴.

۴- برخی از نام‌های الله جایز است که به تنهایی ذکر شوند:

مانند عزیز، حمید، حکیم، رحیم، علیم، خبیر، بصیر و مانند آن‌ها؛ لذا می‌توان الله ﷻ را با این نام‌ها صدا زد و او را به فریادرسی خواند و او را با این نام‌ها شناخت. و برخی از نام‌های الله، فقط با نظیر خود ذکر می‌شوند؛ مانند اینکه الله متعال را چنین توصیف کنی: «النافع الضار»، «القابض الباسط» و دیگر نام‌هایی که متضاد دارند. پس اگر پروردگار متعال، چنین توصیف شود که او فقط «الضار» یا فقط «القابض» است و بس، این وصف، معنایی را می‌رساند که شایسته‌ی مجد و کرم و عظمت و کمال و قداست الله ﷻ نیست؛ به همین خاطر این‌گونه نام‌ها به تنهایی ذکر نمی‌شوند، بلکه به همراه نامی ذکر می‌شوند که نظیر یا مقابل آن‌هاست.

۵- منظور از برشمردن نام‌های الله در حدیث پیامبر ﷺ:

این حدیث که: «الله نود و نه اسم دارد و هرکس این اسم‌ها را بشمارد، وارد بهشت می‌شود»، چند معنا دارد:

الف- شناختن و حفظ این نام‌ها، به گونه‌ای که انسان بتواند آن‌ها را بشمارد. گروهی از دانشمندان اسلامی هم‌چون: زجاج، ابن‌منده، ابن‌حزم، ابوحامد غزالی، ابن‌العربی، قرطبی و دیگر مصنفان و دانشمندان اسلامی به نام بردن و شمردن و استخراج این نام‌ها از قرآن و سنت صحیح نبوی مبادرت ورزیده‌اند. این امر در مفهوم احصا و شمردن نام‌های نیکوی خدا داخل است و برای انسان فضیلت عظیمی است که نام‌های الله را بشناسد و آن‌ها را پیایی بر زبان بیاورد و او را با آن‌ها بخواند^(۱).

ب- مفهوم دیگر این حدیث، معرفت معانی اسم‌های الهی است؛ زیرا این نام‌ها، نام‌های رمزی و وهمی و مبهم نیستند؛ بلکه به زبان عربی هستند و از انسان خواسته شده که معانی آن‌ها را بفهمد تا هنگامی که این اسم‌ها را می‌خواند، معنادار باشند و تنها تکرار

(۱)- همان، ص ۲۶.

الفاظ نباشد. ذات این امر، ارزشمند است و درون را پربرکت و پاک، و قلب و عقل و روان را سالم می‌گرداند.

ج- اصرار در دعا با توسل به این اسم‌ها؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و بهترین نام‌ها از آن الله است. پس او را با این نام‌ها بخوانید و کسانی را که در نام‌هایش کج‌روی می‌کنند، رها کنید».

واجب است که هر چیزی را فقط از الله متعال و با توسل به نام او بخوایم؛ به همین خاطر گفته شده که:

لَا تَسْأَلَنَّ بُنَىَّ آدَمَ حَاجَةً وَ سَلِ الذِّي أَبْوَابَهُ لَا تُحْجِبُ

«حاجت خود را از پسرک آدم مخواه؛ بلکه از کسی بخواه که دروازه‌هایش به روی کسی بسته نیست».

اللَّهُ يَغْضَبُ إِنْ تَرَكْتَ سَوْأَهُ وَ بُنَىَّ آدَمَ حِينَ يُسْأَلُ يَغْضَبُ

«الله متعال، زمانی خشم می‌گیرد که خواستن از او را ترک کنی؛ ولی آدمی‌زاد به گونه‌ای ست که اگر چیزی از او بخوایی، ناراحت می‌شود».

پس با توسل به نام‌های نیکوی الله و با رعایت اعتدال، الله را به فریاد بخوانید؛ به این صورت که دست نیاز به سوی او دراز کنید و در هر امر خوشایند یا ناخوشایند که در امور دنیا و آخرت به شما می‌رسد، به او امیدوار باشید. لذا به وسیله‌ی نام‌های نیکوی الله و با امیدواری به او و تأمل و تدبیر در معانی نام‌هایش و تعبد به مقتضای آن‌ها و با تسبیح و تمجید و تهلیل و تکبیر و دعا و ذکر و خضوع و خشوع قلب، الله را به فریاد بخوانید^(۱).

ح- مفهوم دیگری که از این حدیث استنباط می‌شود، این است که معانی این اسماء و صفات را هم‌نشین و هم‌دم دل و جان خود بگردانید؛ چون بدترین رفتاری انسان، غفلت

(۱)- همان، ص ۲۷.

و غرق شدن در مادیات و تعلقات دنیویست و بهترین درمان دل‌ها، این است که عظمت داننده‌ی رازها را در دل داشته باشیم نفس خویش را به معرفت و ایمان به ذات یگانه‌ی الله عادت دهیم تا به این درجه برسیم که الله را آن‌گونه بپرستیم که گویی او را می‌بینیم.^(۱) این امر بر روی آوردن انسان به طاعت و نیز بر نشاط و چالاکی‌اش در مسیر بندگی می‌افزاید؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِي يَرَبُّكَ حِينَ تَقُومُ ۖ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجْدِ ۖ﴾ [الشعراء: ۲۱۹].

«ذاتی که چون (به عبادت) می‌ایستی، تو را می‌بیند و گردش و حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان (مشاهده می‌کند)».

جا گرفتن معانی و معارف این نام‌ها در دل، باعث می‌شود که انسان مؤمن از گناه روی بگرداند و به سرعت وجود خود را از گناه شستشو دهد؛ چنان‌که عزم و اراده‌ی مسلمان را برای توبه مضاعف نموده، اضطراب و وحشت قلب را کم و انسان را به الله نزدیک می‌کند و بر ترس انسان از خشم و عتاب خداوند عَزَّ وَجَلَّ یا بازخواست بنده به خاطر اصرار بر گناه می‌افزاید.^(۲)

از بهترین نتایج این نام‌ها، آرامش و متانت و وقار و بی‌نیازی از مردم و برگشتن توجه انسان از صاحبان جاه و مکنت است و باعث می‌شود که توجه انسان به‌طور کامل به سوی الله عَزَّ وَجَلَّ باشد.

هرچند برشمردن نام‌های الله عَزَّ وَجَلَّ برای کسی که خواستار پیمودن راه است، لازم و ضروری‌ست؛ اما باید توجه داشت که این امر، منشأ ستیزه‌جویی و جدلی که شناخت قلبی را در پی ندارد، نگردد.^(۳)

(۱)- همان، ص ۲۸.

(۲)- همان.

(۳)- همان.

چهارم: صفات الهی

صفات الهی به چهار دسته تقسیم می‌شود: صفات عقلی، صفات خبری، صفات ذاتی و صفات فعلی اختیاری. صفات عقلی و خبری در قرآن و سنت آمده است.

۱- صفات عقلی:

صفات است که به وسیله عقل می‌توان آن‌ها را شناخت و راه اثبات این صفات، شنوایی و بیناییست. برخی از صفات عقلی عبارتند از: علم، قدرت، اراده، حیات، سمع، بصر، کلام، رحمت، حکمت، علو (بلندی) و مانند آن‌ها^(۱).

۲- صفات خبری:

صفات است که عقل به تنهایی نمی‌تواند آن‌ها را درک کند و اثبات آن‌ها از طریق نصوص امکان‌پذیر است. لذا راه اثباتشان، آنست که در خبر صحیح آمده باشد. برخی از صفات خبری عبارتند از: وجه (صورت)، دو دست، چشم، استوی بر عرش و مانند آن‌ها.^(۲) ایمان به صفات خبری، همانند صفات عقلی واجب است؛ بدون آن‌که تمثیل و تعطیل و تحریف و بیان کیفیت صورت گیرد.^(۳) الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند او نیست؛ و او، شنوای بیناست».

۳- صفات ذاتی:

صفات است که ذات الله از آن‌ها جدا نیست؛ بلکه به صورت ازلی و ابدی، با ذات الاهیست؛ مانند: حیات، علم، قدرت، قوت، مُلک، عظمت، کبریایی، مجد، علو، جلال،

(۱)- علوالله علی خلقه، ص ۵۹-۶۰.

(۲)- همان، ص ۶۰.

(۳)- همان، ص ۶۱.

وجه^(۱) و مانند آن‌ها.

۴- صفات فعلی:

صفاتی است که مشیت و قدرت الله در هر لحظه بدان تعلق می‌گیرد و تک‌تک این صفات تحت مشیت و قدرت الله می‌باشد؛ هر چند الله متعال پیوسته متصف به فعل می‌باشد، بدین معنا که نوع افعال، قدیم است؛ ولی مصادیق این افعال؛ حادثند. زیرا خداوند متعال همواره آنچه را که خواسته، انجام داده است و انجام می‌دهد و هیچ پایانی برای اقوال و افعال او متصور نیست؛ پیوسته سخن می‌گوید و می‌آفریند و امور را تدبیر می‌کند؛ ولی افعال او بنا به مقتضای حکمت و اراده‌اش به مرور زمان واقع می‌شوند.

از جمله‌ی این صفات، استوی بر عرش، آمدن و رفتن، پایین آمدن به آسمان دنیا، خندیدن، خشنود شدن، خشم، ناخوش داشتن، محبت، آفریدن، روزی دادن، زنده کردن، میراندن و انواع تدبیر است^(۲).

برخی از افعال الهی، لازم و برخی متعدی هستند؛ استوی بر عرش و پایین آمدن به آسمان دنیا و... افعال لازمی هستند که به مفعول نیاز ندارند و فقط فاعل دارند؛ ولی آفریدن و روزی دادن و زنده کردن و میراندن و دادن و گرفتن و... افعال متعدی هستند که به مفعول نیاز دارند.^(۳) الله متعال در این آیه، از هر دو نوع افعالش سخن گفته است:

﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَنُ فَسَّـَّلَ بِهِ خَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۹].

«ذاتی که آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌ها را در شش روز آفرید و بر عرش استواء یافت. (او، پروردگار) رحمان (گسترده‌مهر است)؛ پس درباره‌اش از (افراد) آگاه، سؤال کن».

(۱)- همان، ص ۶۵.

(۲)- شرح العقيدة الواسطية، ص ۱۰۵-۱۰۶.

(۳)- علوالله علی خلقه، ص ۶۶.

خداوند در این آیه، دو فعل متعدی و لازم را آورده و هر دو فعل، با مشیت (خواست) و قدرت الله حاصل می‌شود و الله، به این دو فعل متصف است. هم‌چنین باید توجه داشت که برخی از صفات الهی، هم صفت ذات و هم صفت فعل هستند؛ مانند صفت کلام، خلق و رحمت^(۱).

آیات و احادیث بر اتصاف الله ﷻ به صفات ذاتی و صفات فعلی دلالت می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷].

«و وجه (=ذات) پروردگارت، (پروردگار) صاحب شکوه و بخشش باقی می‌ماند».

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱].

«و شما را آفریدیم و سپس به شما شکل و صورت بخشیدیم و آن‌گاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ و همگی سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [آل عمران: ۵۹].

«همانا آفرینش عیسی برای الله، همانند آفرینش آدم بود که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: به وجود بیا؛ پس به وجود آمد».

و می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: ۲۸].

«این عذاب، برای آن است که آنان از چیزی پیروی کردند که الله را به خشم می‌آورد و خشنودی او را نپسندیدند؛ پس (الله) اعمالشان را تباه و نابود گردانید».

(۱) - همان.

و این آیه که می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است».

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: با رسول الله صلی الله علیه و آله در مهمانی بودیم که دست گوسفندی را آوردند و ایشان که دست گوسفند را دوست داشت، به آن، گازی زد و فرمود: «من سرور و آقای مردم در روز قیامت هستم» و سپس علتش را بیان نمود؛ تا آن جا که فرمود: «وَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، وَأَسْكَنَكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ وَمَا بَلَّغْنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ»^(۱) یعنی: «پس نزد آدم می روند و به او می گویند: ای آدم! تو ابوالبشر هستی؛ الله تو را با دست خویش خلق کرد و از روحی که خود آفرید، در تو دمید و به فرشتگان دستور داد که تو را سجده کنند و آن ها نیز برای تو سجده کردند؛ آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی کنی؟ آیا نمی بینی که چه حال و روزی داریم و به چه مشقتی، گرفتار شده ایم؟ آدم علیه السلام می گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که پیش از این، هرگز چنین خشمگین نشده است و پس از این هم، هرگز چنین خشمگین نخواهد شد».

بر ما واجب است که تمامی صفاتی را که در قرآن و سنت آمده، بدون تحریف و تعطیل و تشبیه و تمثیل ثابت بدانیم^(۲).

(۱) - صحیح بخاری مبحث التفسیر ۲۸۶/۴.

(۲) - علوالله علی خلقه، ص ۶۹.

الف- برخی از صفات ذاتی:

* صفت حیات:

حیاتِ الله متعال، همیشگی و در نهایت کمال است و هیچ نقصی به آن راه ندارد؛ همان گونه که الله عزَّ و جَلَّ می فرماید:

﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«او را هرگز نه چرت می گیرد و نه خواب».

صفت حیات، به وسیله ی آیات قرآنی و احادیث نبوی ثابت شده است. برخی از آیات قرآنی که صفت حیات را اثبات می کنند، عبارتند از:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«الله؛ هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ همیشه زنده ایست که اداره و تدبیر تمام هستی را در دست دارد».

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ [غافر: ۶۵].

«اوست زنده؛ معبود راستینی جز او وجود ندارد».

و نیز این آیه که الله عزَّ و جَلَّ می فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۸۵].

«و بر پروردگار همیشه زنده ای توکل نما که هرگز نمی میرد».

از میان احادیث هم می توان به حدیث ابن عباس رضی الله عنهما اشاره کرد که گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله این چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجَنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ»^(۱) یعنی: «یا الله! تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم، به سوی تو بازگشتم و به خاطر تو (و با یاری تو با دشمنانت) پیکار کردم. یا الله! به عزت تو که معبود برحق

جز تو وجود ندارد، پناه می‌جویم که مبادا گمراهم کنی؛ تو همیشه زنده‌ای هستی که نمی‌میرد و جنیان و آدمیان می‌میرند». یکی از معانی «حی»، این است که حیات الله، صفتی ذاتی‌ست؛ بر خلاف مخلوقات که حیاتشان مرهون لطف و فضل الله متعال است و معیشتشان، مرهون بخشش و لطف و کرم او؛ پس الله تَعَالَى متصف به حیات است و حیات، صفتی برای ذات پروردگار می‌باشد. هم‌چنین از دیگر معانی «حی»، این است که الله متعال، در این دنیا به زنده‌ها حیات می‌بخشد و به اهل بهشت، حیاتی ابدی و همیشگی می‌دهد که زوال و پایانی ندارد. حیات بهشتیان، ابدی‌ست و مرگ بدان راه نمی‌یابد.

* صفت علم:

مقتضای علم، نفی یا نبودِ جهل است؛ علم الله، شامل و کامل و فراگیر می‌باشد و گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد و مطابق با واقعیت است؛ الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۴].

«آیا ذاتی که (همه چیز را) آفریده، (اسرار و رموز را) نمی‌داند؟ و او، باریک‌بین آگاه است».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«و به چیزی از علم الهی (اعم از علم ذات و صفاتش) آگاهی نمی‌یابند، مگر آن‌چه خود خواسته است».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿لَّكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾ [النساء: ۱۶۶].

«اما الله در مورد آن‌چه نازل نموده، ثابت می‌کند که آن را به علم و دانش خود فرو فرستاده است».

پس علم الله سبحان به هر چیزی احاطه دارد و رحمت و حکمت او هر چیزی را در بر گرفته است و چیزی در زمین و آسمان از او پنهان نمی‌ماند:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹].

«و کلیدهای غیب نزد اوست و کسی جز او از آن آگاه نیست. به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است. و هیچ برگی نمی‌افتد، مگر آن‌که آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن‌که در کتابی روشن ثبت شده است». هم‌چنین علم الله، علمی ست که پیش از آن جهل نبوده، و فراموشی بدان راه ندارد:

﴿لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾ [طه: ۵۲].

«پروردگارم اشتباه نمی‌کند و از یاد نمی‌برد».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾ [الأعراف: ۷].

«و ما از کردارشان غافل نبوده‌ایم».

الله ﷻ ظاهر و باطن، کلیات و جزئیات، و معنویات و مادیات، همه را می‌داند و اندازه‌ی هر چیزی را مشخص و در کتابی نزد خودش نوشته است. به همین خاطر می‌فرماید:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵].

«و تنها از دانش اندکی برخوردار شده‌اید».

همین مقدار اندک دانش نیز، موجب خشیت و ترس از الله و تعظیم و بزرگداشت اوست؛ از این رو گفته‌اند: هرکه بیش‌تر خداشناس باشد، خوف و خشیتش بیش‌تر است. این علم هم‌چنین موجب در نظر گرفتن الله در همه‌ی احوال می‌باشد؛ زیرا هر چیزی تحت علم و سمع و بصر و تسلط الله متعال است.

این علم، محبت الله را هم در پی دارد و نیز باعث می‌شود که انسان مومن به علم و دانش علاقه‌مند گردد و در راه کسب علم، تلاش کند و از این کار، لذت ببرد؛ زیرا الله متعال علم و علما را دوست دارد و از جهل و جاهلان بیزار است. علم و دانش، خود عامل صبر و

پایداری در راه یادگیری و دانش‌اندوزی است؛ چراکه کسب علم، عبادت است. گفتنی است: از آن‌جا که علوم دنیوی و انواع و اشکال معارف بشری، بصیرت و آگاهی به آفرینش الله و قدرت و حکمت و عظمت او را در نظر بندگان می‌افزاید و بهره‌بری از هستی را برای بندگان آسان می‌گرداند، پس چنین علومی نیز پسندیده و محبوب و دوست‌داشتنی است:

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الجاثية: ۱۳].

«و همه‌ی آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، از فضل خویش برای شما مسخر کرد». صفت علم از اسم «علیم» که یکی از نام‌های الله متعال می‌باشد، گرفته می‌شود. این اسم مبارک، نفس آدمی را در برابر تابلوی شگفت‌انگیز نظام هستی که آفریده‌ی ال‌است، به تسلیم وا می‌دارد و روشن می‌سازد که آنچه الله در هستی انجام می‌دهد، به علم و اراده و حکمت اوست. پس حکمت، همان علم است و قدرت، قرین و همراه علم:

﴿وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [التحریم: ۲].

«و او، دانای حکیم است».

و می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ [الروم: ۵۴].

«و او، دانای تواناست».

پس هر چیزی بنا به تقدیر، و هر تقدیری از روی حکمت است:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۱].

«هیچ مصیبتی جز به حکم الله، نمی‌رسد. و هرکس به الله ایمان بیاورد، (الله) قلبش را هدایت می‌کند. و الله، به همه چیز داناست».

ایمان به پروردگار «علیم» بنده را به پروردگارش بسیار نزدیک می‌گرداند و باعث می‌شود که او بیش‌تر و بیش‌تر معیت و همراهی خداوند با خود را احساس کند.

شاعر گوید:

هو العليم أحاط علماً بالذي في الكون من سر ومن إعلان

«او علیم است که به همه‌ی موجودات پنهان و آشکار هستی، احاطه‌ی علمی دارد».

وبكل شيء علمه سبحانه قاصي الأمور لديه قبل الداني

«خداوند سبحان به هر چیزی علم دارد و به دورترین‌ها قبل از نزدیک‌ترین‌ها آگاه

است».

لا جهل يسبق علمه كلا ولا ينسى كما الإنسان ذونسيان^(۱)

«هرگز چنان نبوده که الله پیش از علم، جاهل بوده باشد؛ و الله متعال هرگز فراموش

نمی‌کند و مانند انسان، فراموش‌کار نیست».

* صفت قدرت:

الله متعال و توانا، ذاتی‌ست که قدرت‌ش کامل می‌باشد؛ با قدرت خویش، موجودات را به وجود آورده است و با قدرت خویش به امورشان رسیدگی می‌کند و با قدرت خود به آن‌ها سامان داده و آنان را مرتب و استوار ساخته است؛ با قدرت خویش زنده می‌کند و می‌میراند و بندگان را برای پاداش و کیفر از قبر بر می‌انگیزد و با قدرت خود دل‌ها را بر اساس آنچه که می‌خواهد و اراده می‌نماید، دگرگون می‌سازد.^(۲) الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا قَدِيرِينَ عَلَيَّ أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ ۖ﴾ [القيامة: ۴].

«آری؛ (استخوان‌هایش را جمع خواهیم کرد)؛ در حالی که قادریم سرِ انگشتانش را

مرتب کنیم».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَإِنَّا عَلَى أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِيرُونَ ۝﴾ [المؤمنون: ۹۵].

«و به راستی ما تواناییم که آنچه را به آن‌ها وعده می‌دهیم، به تو نشان دهیم».

(۱)- همان، ص ۱۲۱.

(۲)- همان، ص ۲۳۵.

و اما دلیلی از سنت مطهر نبوی درباره‌ی علم و قدرت الله متعال: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا الاسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، يَقُولُ: "إِذَا هُمْ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ، فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ»^(۱) یعنی: رسول الله صلی الله علیه و آله همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما آموزش می‌داد، استخاره در همه‌ی کارها را نیز به ما یاد می‌داد و می‌فرمود: «هرگاه قصد انجام کاری را کردید، دو رکعت نماز نفل بخوانید و دعا کنید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ...» [ترجمه‌ی دعا: «یا الله! از علم تو، طلب خیر و نیکی؛ و از قدرت تو، توانایی می‌طلبم»].

* صفت اراده:

اراده و مشیت یک معنا دارند. اراده‌ای که به معنای مشیت است، اراده‌ی تکوینی است؛ اما اراده‌ی تشریعی با اراده‌ی تکوینی فرق دارد. ان شاء الله به‌طور مفصل درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت. آیات و احادیث فراوانی در این باره وجود دارد؛ از جمله این که الله متعال می‌فرماید:

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶].

«الله نمی‌خواهد حکم دشواری بر شما قرار دهد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاس‌گزاری نمایید».

و می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«الله برای شما (حکمی) آسان می‌خواهد، نه (دستوری) سخت و دشوار».

در میان احادیث می‌توان به حدیث معاویه رضی الله عنه اشاره کرد که گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله

(۱) - بخاری شرح الباری، (۳۸۷/۱۳).

شنیدم که می فرمود: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^(۱) یعنی: «هرکس که خداوند اراده‌ی خیری به او داشته باشد، فهم دین را به او عطا می کند».

اثبات صفت سمع (شنوایی) و بصر (بینایی):

از نظر اهل سنت، معلوم و محرز است که سمیع (شنوا) تنها با سمع یا قوه‌ی شنوایی ست و بصیر (بینا) تنها با بصر یا قوه بینایی؛ همان طور که قدیر (توانا) و حکیم (فرزانه) تنها به وسیله‌ی قدرت و حکمت می باشد.^(۲) آیات واحادیث وارده درباره‌ی دو صفت سمع و بصر، زیادند. به همین خاطر تنها به برخی از آیات قرآن اشاره می کنیم؛ الله متعال می فرماید:

﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر: ۵۶].

«پس به الله پناه ببر؛ بی گمان او، شنوای بیناست».

و می فرماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۳۴].

«و الله شنوای بیناست».

اثبات صفت کلام:

اهل سنت اتفاق نظر دارند که الله به اراده و خواست خود، پیوسته، هر وقت و به هر کیفیتی که بخواهد، سخن می گوید؛^(۳) الله بلندمرتبه می فرماید:

﴿مَنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۵۳].

«الله با برخی از ایشان سخن گفت».

در جای دیگری می فرماید:

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴].

«الله به طور ویژه و بی واسطه با موسی سخن گفت».

(۱)- بخاری، حدیث شماره: ۷۱ و مسلم شماره: ۳۷.

(۲)- من عقیده المسلمین، ص ۷۲.

(۳)- همان، ص ۷۳.

بدین ترتیب یکی از صفات الله ﷻ صفت کلام می‌باشد. این صفت، قایم به خداست و از او جدا نمی‌شود. این صفت، آغازی ندارد؛ چون خداوند بدان متصف است و پایانی هم ندارد. الله متعال به مشیت و خواست و اختیار خود، سخن می‌گوید. کلام او، بهترین و زیباترین کلام است و به سخن هیچ‌یک از انسان‌ها نمی‌ماند؛ زیرا خالق با مخلوق مقایسه نمی‌شود. خداوند با هر که بخواهد، به وسیله‌ی صفت کلام، سخن می‌گوید و کلام خود را به صورت حقیقی به هر یک از فرشتگان و پیامبرانش که بخواهد، می‌شنواند؛ در سرای آخرت با صدای خودش با بندگانش سخن می‌گوید؛ همان‌طور که وقتی موسی علیه السلام کنار درخت آمد، الله متعال با صدای خویش با او سخن گفت و او را صدا زد و او هم آن را شنید. کلام الله شبیه کلام مخلوقات نیست؛ به همین صورت صدایش نیز به صدای مخلوقات نمی‌ماند. کلام خدا، پایانی ندارند؛ قرآن، تورات و انجیل، کلام خداست؛ پس قرآن با تمام سوره‌ها و آیاتش، کلام پروردگار متعال است.^(۱) قرآن کریم، مخلوق نیست؛ بلکه از الله متعال سر زده و به سوی او بر می‌گردد؛ پس تمام حروف و معانی قرآن، کلام الله متعال می‌باشد. دلیل اینکه قرآن، جزو کلام الهی است، این آیه است که الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَا مَنَّهُ وَذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۶].

«و اگر مشرکی از تو امان خواست، به او امان بده تا کلام الله را بشنود و آن‌گاه او را به جایگاه امنش برسان؛ زیرا آنان مردم ناآگاهی هستند».

قرآن از جانب الله متعال پاک نازل شده است:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾ [الفرقان: ۱].

«بس والا و بابرکت است ذاتی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد».

قرآن، مخلوق نیست؛ دلیل اش این فرموده‌ی الله متعال است که:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴].

(۱) - من کتاب العقيدة السلفية فی کلام رب البرية، ص ۶۳.

«آگاه باشید که آفرینش و فرمان، از آن اوست».

الله متعال در این آیه، «امر» را چیزی غیر از «خلق» قرار داده، و قرآن امر خداوند است؛ زیرا می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [الشوری: ۵۲].

«و همان‌گونه (که بر پیامبران گذشته وحی کردیم) قرآن حیات‌بخش را از امر (=کلام) خویش بر تو نازل نمودیم».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾ [الطلاق: ۵].

«این، امرِ الله است که آن را به سوی شما فرو فرستاده است».

صفت علو الله:

الله متعال خودش را به علو و بلندی در آسمان توصیف نموده و محمد، خاتم پیامبران نیز او را به این امر توصیف نموده است. همه‌ی دانشمندان اسلامی از عصر صحابه‌ی پرهیزگار رضی الله عنه و پیشوایان دین بر این امر اجماع نموده‌اند. احادیث وارده در این باره به حد تواتر رسیده است؛ به گونه‌ای که این امر به صورتی قطعی و یقینی درآمده و مسلمانان بر آن هم‌صدا شده‌اند؛ بلکه این باور در سرشت همه‌ی مخلوقات قرار داده شده است. همان‌گونه که می‌بینید انسان‌ها در گرفتاری‌ها یا هنگام ابتلا به مصایب و سختی‌ها، چشم به آسمان می‌دوزند یا با چشمانشان به آسمان می‌نگرند و دستانشان را به سوی آسمان بلند کرده، به امید گشایشی از سوی پروردگارشان دعا می‌کنند؛ عموماً همه به زبان خود به علو و برتری الله در آسمان اذعان دارند و جز بدعت‌گذاران افراطی و شیفتگان تقلید و کسان‌ی که در ورطه‌ی گمراهی افتاده‌اند، کسی این حقیقت را انکار نمی‌کند.^(۱) الله متعال می‌فرماید:

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾ [المعارج: ۴].

«فرشتگان و جبرئیل، (در آسمان‌ها) به سوی او بالا می‌روند».

(۱) - اثبات صفة العلو، اثر مقدسی، ص ۶۳.

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الأنعام: ۱۸].

«اوست که بر بندگانش، چیره است و اوست حکیم آگاه».

تمامی معانی علو، از قبیل علو قدرت، علو قهر و غلبه و علو حجت برای الله متعال، ثابت است؛ پس الله متعال، صاحب علو ذات و علو صفات می‌باشد؛ از همین روی خودش را چنین توصیف نموده است:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵].

«(او) پروردگار گسترده‌مهر و رحمان است که بر عرش استواء یافت».

بنابراین علو کامل و علو دایم و همیشگی، از آن الله جلّ و علا می‌باشد؛ رسول الله ﷺ فرموده است: «حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ»^(۱) یعنی: «سنت الله، این است که هیچ چیزی در دنیا صعود نمی‌کند، مگر این که الله آن را پایین می‌آورد».

از جمله‌ی علو الله جلّ و علا این است که الله متعال، رفعت و بلندی را برای کتاب و دین و اولیای راستینش قرار داده است؛ چنان که می‌فرماید:

﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ [طه: ۶۸].

«(به موسی) گفتیم: نترس؛ به راستی تو، چیره و برتری».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ۴].

«و به راستی قرآن در «لوح محفوظ» نزد ما ثبت است و ارجمند و حکمت‌آمیز می‌باشد».

پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخِرِينَ»^(۲) «همانا خداوند به وسیله‌ی این کتاب اقوامی را بلند و ارجمند می‌گرداند و گروهی دیگر را خوار و زبون».

الله جلّ و علا با این که دارای صفت علو و بلندی‌ست، نزدیک هم می‌باشد و دعای بندگانش را اجابت می‌کند و همه چیز را می‌شنود؛ از همین روی بنده، او را آهسته ندا می‌دهد:

(۱) - بخاری، شماره ی: ۲۸۷۲.

(۲) - مسلم، شماره ی: ۸۱۷.

﴿إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ وَنِدَاءٌ خَفِيًّا﴾ [مریم: ۳].

«آن‌گاه که پروردگارش را با دعایی پنهان - و آهسته - ندا داد».

الله جلّ و علا، خود خبر داده است که پنهان‌ترین چیزها را می‌بیند و می‌شنود؛ حتی چیزهای پنهان‌تر از راز را؛ یعنی همان افکار و جرقه‌هایی که در ذهن می‌گذرد و خود فرد هم متوجه آن نیست و آن را درک نمی‌کند. هر انسان دارای عوالمی است که هنوز علم آن‌ها را کشف نکرده است؛ مانند: عالم اسرار و شعور که الله از آن‌چه در این عوالم انسان می‌گذرد، آگاه است. پس خداوند جلّ و علا با وجود علو و قرار گرفتن بر عرش، به همه‌ی آن‌ها محیط است و چیزی از او پنهان نیست. به همین خاطر خودش را به «ذوالمعارج» (صاحب درجات و مراتب) نام برده است:

﴿مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾ [المعارج: ۳].

«از سوی الله که مالک آسمان‌هاست».

و این آیه را با آیه‌ی ذیل تفسیر کرده است:

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ [المعارج: ۴].

«فرشتگان و جبرئیل در روزی که مقدارش پنجاه‌هزار سال است، (در آسمان‌ها) به سوی او بالا می‌روند».

قرآن کریم به نزول فرشتگان و روح و نزول وحی تصریح کرده و نیز از بالا رفتن چیزهایی چون سخن پاک به سوی الله سخن گفته است:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ﴾ [فاطر: ۱۰].

«هرکس عزت می‌خواهد، بداند که همه‌ی عزت از آن الله است. سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته، آن را بالا می‌برد. و آنان که نیرنگ و بداندیشی می‌کنند، عذاب سختی (در پیش) دارند و بداندیشی و نیرنگشان نابود می‌شود».

در آیهی دیگری می‌فرماید:

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾ [النساء: ۱۵۸].

«بلکه الله، او را به سوی خویش بالا برد؛ و الله، غالب با حکمت است».

شاعر گوید:

إذا ضاقت بك الأحوال يوماً فثق بالواحد الصمد العلی^(۱)

«هرگاه دچار احوال سخت و ناگواری شدی، به پروردگار یکتا و بی‌نیاز و والا اعتماد کن».

اثبات صفت وجه:

صفت وجه را برای الله ﷻ آن‌گونه که شایسته‌ی اوست، بدون تحریف و تعطیل و تمثیل یا بیان کیفیت، ثابت می‌دانیم؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷].

«و وجه پروردگارت، صاحب شکوه و بخشش، باقی می‌ماند».

در آیهی دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصص: ۸۸].

«و معبود دیگری با الله مخوان. هیچ معبود راستینی جز او وجود ندارد. هر چیزی جز وجه (=ذات) او هلاک و نابود می‌شود؛ فرمانروایی از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید».

پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا»^(۲) یعنی:

«و هرچه برای خشنودی الله انفاق کنی، پاداش آن را خواهی یافت».

(۱)- مع الله، ص ۱۵۰.

(۲)- بخاری، کتاب «الجنائز» باب «رثاء سعد» (۱۰۳/۲).

اثبات صفت دو دست:

الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ [المائدة: ۶۴].

«بلکه دو دست الله باز است».

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ۷۵].

«ای ابلیس! چه چیزی تو را از سجده بر آن‌چه با دو دستم آفریدم، بازداشت؟».

پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ - وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ - الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِهِمْ مَا وُكِّلُوا»^(۱) یعنی: «اهل قسط - و افراد عادل و دادگر - بر منبرهایی از نور در سمت راست پروردگار رحمان نشسته‌اند و هر دو دست خدا، راست است؛ همان‌ها که درباره‌ی همسرانشان و در حکمشان عدالت می‌ورزند».

الله متعال، صفت ید (=دست) را به صورت مفرد و مثنی و جمع آورده است. درباره‌ی آوردن صفت ید به صورت مفرد، می‌توان به این آیه اشاره کرد:

﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ [الملک: ۱].

«خجسته است ذاتی که فرمانروایی به دست اوست».

و به صورت مثنی، این آیه که می‌فرماید:

﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ [المائدة: ۶۴].

«بلکه دو دست الله باز است».

صفت ید در آیه‌ی ذیل به صورت جمع آمده است:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا﴾ [یس: ۷۱].

(۱) - مسلم، کتاب «الإمارة»، (۱۴۵۸/۳).

«آیا توجه نکرده‌اند که ما، برای آنان از ساخته‌ی دست خویش چارپایان را آفریده‌ایم و ایشان، چارپایان را در اختیار دارند؟».

حال چه‌طور می‌توان میان این سه حالت جمع کرد؟ می‌گوییم: صورت اول، مفرد مضاف است؛ پس شامل هر دستی‌ست که برای الله ثابت شده است و با آمدن «ید» به صورت مثنی منافات ندارد؛ اما در رابطه با صفت «ید» به صورت جمع، باید گفت که این برای تعظیم است و هرگز به معنای حقیقت عدد جمع - که سه و بیش‌تر از سه است - نمی‌باشد. و اگر بر اساس قول عده‌ای باشد که گفته‌اند: حداقل جمع دو است، منافاتی با آمدن صفت ید به صورت مثنی ندارد. پس هرگاه جمع بر حداقل آن حمل شود، با تشبیه هیچ منافاتی ندارد^(۱).

اثبات صفت عین (=چشم):

اثبات صفت عین یا چشم - به‌گونه‌ای که شایسته‌ی الله ﷻ می‌باشد - از معتقدات اهل سنت است. از صفت عین این‌گونه برداشت نمی‌شود که چشم الله، هم‌چون چشمان ما، یک عضو بدن است؛ بلکه الله متعال، چشم حقیقی دارد که لایق عظمت و جلال و قدیم بودن اوست. مخلوق نیز دارای چشمی حقیقی‌ست که با حال و وضع و ضعف و حادث بودنش تناسب دارد. تمامی صفات الله که در لفظ، شبیه صفات مخلوقات است، همین‌گونه هستند؛^(۲) یعنی صفات الله، آن‌گونه است که لایق عظمت و جلال و قدیم بودن اوست و صفات مخلوق به‌گونه‌ای‌ست که با حدوث و ضعف و وضعیت او تناسب دارد. چشم، صفتی برای الله متعال است؛ البته بی‌آن‌که برایش قایل به کیفیت شویم. صفت عین از صفات خبری ذاتی‌ست. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِيُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي﴾ [طه: ۳۹].

«تا زیر نظرم پرورش یابی».

(۱) - لمعة الاعتقاد، ص ۵۰.

(۲) - الصفات الإلهية، ص ۳۱۹.

آمدن چشم به صورت مفرد، نشان‌دهنده‌ی این نیست که این، فقط یک چشم است؛ زیرا مفرد مضاف، بیش‌تر از یک را افاده می‌کند؛ مانند این آیه:

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ [ابراهیم: ۳۴].

«و اگر بخواهید نعمت‌های الله را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را به شمارش درآورید».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ [القمر: ۱۴].

«(کشتی) زیر نظر ما در حرکت بود».

در این آیه، صفت عین با صیغه‌ی جمع که به ضمیر جمع اضافه شده، آمده است.^(۱)

اثبات صفت نفس:

الله متعال می‌فرماید:

﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ [الأنعام: ۵۴].

«پروردگارتان رحمت را بر خود لازم نموده است».

در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ﴾ [المائدة: ۱۱۶].

«تو از آنچه در درون من است، آگاهی؛ و من از اسرار تو که نزد توست، آگاهی ندارم».

پیامبر ﷺ فرموده است: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَالٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ»^(۲) یعنی: «الله متعال می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ام هستم - و با او مطابق گمانی که نسبت به من دارد، رفتار می‌کنم - و هرگاه مرا یاد کند، با او خواهم بود؛ اگر مرا در تنهایی یاد کند، من نیز او را پیش خود یاد می‌کنم و اگر مرا در جمعی یاد نماید، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم».

(۱) - من عقيدة المسلمين، ص ۸۲.

(۲) - بخاری، کتاب «التوحید» شماره‌ی: ۷۴۰۵.

پس خداوند ﷻ در کتابش بیان فرموده است که او نفس دارد. پیامبر ﷺ نیز بیان نموده که الله ﷻ نفس دارد. ما نیز صفت نفس را برای خداوند ﷻ به گونه‌ای که شایسته‌ی اوست، ثابت می‌دانیم و به آن باور داریم^(۱).

ب- برخی از صفات خبری اثبات صفت استوای الله بر عرش:

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ الظَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴].

«همانا پروردگارتان، الله است؛ ذاتی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و بر عرش استواء یافت. روز و شب را که با شتاب در پی هم می‌آیند، به هم می‌رساند و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که به فرمانش هستند. آگاه باشید که آفرینش و فرمان، از آن اوست. الله، پروردگار جهانیان، بزرگ و برتر و والامقام است.»

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۸-۵۹].

«و بر پروردگار همیشه‌زنده‌ای توکل نما که هرگز نمی‌میرد و او را همراه با ستایش، به پاکی یاد کن. و همین بس که او به گناهان بندگان آگاه است. ذاتی که آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌ها را در شش روز آفرید و بر عرش استواء یافت. (او، پروردگار) رحمان (گسترده‌مهر است)؛ پس درباره‌اش از (افراد) آگاه، سؤال کن.»

(۱)- لمعة الاعتقاد، اثر ابن قدامة، ص ۵۱.

اثبات استوای الله بر عرش بدون تحریف و تعطیل و بدون تمثیل و کیفیت قایل شدن واجب است. استوای الله بر عرش، استواء گرفتنی حقیقی ست که معنایش، بلندی و استواء به گونه‌ای ست که شایسته‌ی الله متعال است^(۱). از امام مالک رحمته درباره‌ی این آیه سؤال شد که الله جلّال می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵].

«پروردگار رحمان (گسترده‌مهر) بر عرش استواء یافت».

امام مالک رحمته پاسخ داد: «استواء (=قرار گرفتن)، معلوم است؛ کیفیت آن، مجهول و غیر قابل درک می‌باشد؛ ایمان به آن واجب، و سؤال کردن درباره‌اش بدعت است». و سپس به سؤال‌کننده فرمود: «به نظر من تو گمراه هستی» و دستور داد که سؤال‌کننده را از مجلسش بیرون کنند^(۲).

بیش‌تر کسانی که به استوای الله بر روی عرش تصریح کرده‌اند، ائمه‌ی مالکی هستند. ابو محمد بن ابی‌یزید در سه جا از کتاب‌هایش که مشهورترینشان «الرساله» می‌باشد، و در کتاب جامع النوادر و در کتاب الآداب بدین نکته تصریح کرده است. هم‌چنین قاضی ابوبکر باقلانی که مالکی‌مذهب بوده و ابو عبدالله قرطبی در کتاب «الأسماء الحسنی» و ابو عمر بن عبدالبر و طلمنکی و دیگر اندلسی‌ها و بزرگان مالکی به استوای الله بر عرش تصریح نموده‌اند^(۳).

در جای‌جای کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و کلام صحابه و تابعین و سایر پیشوایان دین، گاه به تصریح و گاه به اشاره، این مطلب آمده است که الله متعال فراتر از هر چیزی یا فوق هر چیزی ست و او بالای آسمان‌هاست و روی عرش قرار گرفته است^(۴).

(۱) - لمعة الاعتقاد الهادی إلى سبيل الرشاد، ص ۶۲.

(۲) - شرح حدیث النزول لابن تیمیه، عقیده المسلمین، ص ۸۶.

(۳) - الصواعق المرسله على الجهمية والمعتله، (۱۳۴/۲).

(۴) - اجتماع الجيوش الإسلامية، ص ۹۶.

صفت آمدن:

الله متعال می فرماید:

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ [الفجر: ۲۲].

«و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف در صف حاضر شوند».

و در آیهی دیگری می فرماید:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۱۰].

«آیا انتظار دارند که الله به همراه فرشتگان، در سایه بانی از ابر سراغشان بیاید؟».

اعتقاد به صفت آمدن برای الله بدون تحریف و تعطیل و بدون کیفیت قایل شدن و بدون تمثیل، واجب است. آمدن الله، آمدنی حقیقی ست؛ به گونه ای که لایق الله متعال است^(۱).

صفت رضا:

الله متعال می فرماید:

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [المائدة: ۱۱۹].

«الله از آنان خشنود شد و آنان نیز از الله راضی گشتند. این، رستگاری بزرگ است».

صفت محبت:

الله بلندمرتبه می فرماید:

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴].

«...الله، گروهی خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آن ها نیز الله را دوست دارند».

صفت غضب (خشم):

الله جلّ می فرماید:

﴿وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ﴾ [النساء: ۹۳].

«و الله بر او خشم گرفته، و او را از رحمتش دور نموده است».

(۱) - لمعة الاعتقاد، ص ۵۲.

صفت سخط (نارضایتی):

الله ﷻ می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ﴾ [محمد: ۲۸].

«این عذاب، برای آن است که آنان از چیزی پیروی کردند که الله را به خشم می آورد (و او را ناخشنود می گرداند)».

صفت کراحت (ناپسند داشتن):

الله متعال می فرماید:

﴿وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ﴾ [التوبة: ۴۶].

«...ولی الله خروجشان را ناپسند داشت».

پس صفت رضا و محبت و خشم و نارضایتی و ناپسند داشتن، صفاتی ثابت برای الله متعال هستند؛ البته بی آن که تحریف و تعطیل و کیفیت قایل شدن و تمثیل در این صفات صورت گیرد؛ پس این صفات برای الله ﷻ به گونه ای هستند که لایق پروردگار می باشد. صفت غیرت و شادی و خندیدن نیز که در احادیث صحیح نبوی آمده اند، چنین هستند.

ج- صفاتی که در باب مقابله ذکر شده اند:

در قرآن کریم، افعالی آمده اند که الله ﷻ آن ها در مقام سزا و مقابله بر خودش اطلاق نموده است. این افعال در مواردی که ذکر شده اند، برای الله متعال، مدح و کمال است؛ ولی جایز نیست که از این افعال، نام هایی برای الله متعال مشتق شوند و نباید این افعال را در غیر از آیاتی که آمده اند، بر الله متعال اطلاق نمود. و اما نمونه ای از آیاتی که چنین افعالی در آن ها آمده است:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ﴾ [النساء: ۱۴۲].

«منافقان (به پندار خود) الله را می فریبند؛ و الله، آنان را می فریبد، (یعنی کفر نیرنگشان را به خودشان باز می گرداند)».

﴿وَمَكْرُؤًا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ﴾ [آل عمران: ۵۴].

«(برای کشتن عیسی) دسیسه کردند و الله هم تدبیر نمود (و مکرشان را باطل کرد)».

﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ [التوبة: ۶۷].

«الله را از یاد برده‌اند و در مقابل، الله، آنان را از یاد برد».

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ

مُسْتَهْزِءُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾﴾ [البقرة: ۱۴-۱۵].

«و هنگامی که با مؤمنان روبرو می‌شوند، می‌گویند: (ما نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم؛ و چون با شیاطین (و دوستان گمراه) خویش تنها می‌شوند، می‌گویند: ما با شما هستیم و تنها (مؤمنان را) به استهزا و ریشخند می‌گیریم. الله، آنها را به استهزا می‌گیرد».

پس الفاظ مخادع (فریب‌دهنده)، ماکر (مکرکننده)، ناسی (فراموش‌کار)، مستهزیئ (مسخره‌کننده) و مانند آن‌ها بر الله اطلاق نمی‌شوند. الله متعال از چنین صفاتی، بسی برتر و والاتر است. هم‌چنین به صورت مطلق گفته نمی‌شود: «الله مسخره می‌کند»، «الله فریب می‌دهد» یا «مکر می‌کند» یا «از یاد می‌برد و فراموش می‌کند». کسانی که این افعال را جزو نام‌های الله به حساب آورده‌اند، سخت اشتباه کرده‌اند؛ چون فریب، هم مدح است و هم ذم. پس جایز نیست که بر الله اطلاق شود، مگر این‌که مقید و همراه چیزی باشد که احتمال ذم و نکوهش را از آن زایل کند؛ همان‌طور که در آیات قرآنی به صورت مقید آمده است^(۱).

۱- الله، از هر نقصی منزّه است:

الله عَلَّامُ الْغُيُوبِ از غفلت و فراموشی به هر صورتی که باشد، منزّه و پاک است؛ زیرا او دانای نهان و آشکار است و علمش بر هر چیزی احاطه دارد. پس خطا یا فراموشی و غفلت از برخی از معلومات که بر علم مخلوق عارض می‌شود، بر علم الله متعال عارض نمی‌گردد.

(۱)- معارج القبول، (۷۶/۱).

الله متعال می فرماید:

﴿قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾ [طه: ۵۲].

«علمش در کتابی نزد پروردگار من است. پروردگارم اشتباه نمی کند و از یاد نمی برد». هم چنین پروردگار جهانیان، از نیاز به روزی و غذا منزّه است؛ زیرا او روزی رسان تمامی آفریده ها و بی نیاز از آنهاست و تمام موجودات و آفریده ها نیازمند او هستند؛ الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذريات: ۵۶-۵۸].

«و انسان ها و جن ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت و پرستش نمایند. از آنان هیچ روزی و رزقی نمی خواهم و خواهان این نیستم که به من خوراک بدهند. بی گمان الله، خود روزی دهنده و دارای توان و نیروست».

و در جای دیگری می فرماید:

﴿وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ [الأنعام: ۱۴].

«اوست که روزی می دهد و روزی نمی گیرد».

هم چنین الله متعال از این که به بندگان ظلم کند، پاک و منزّه است؛ یعنی هرگز بر گناهان و بدی هایشان نمی افزاید یا از نیکی هایشان نمی کاهد یا آنان را به خاطر کارهایی که نکرده اند، مجازات نمی نماید؛ زیرا تنها کسی ظلم می کند که به ظلم نیاز دارد یا به جور و ستم، متصف است؛ اما الله ﷻ از تمامی جهات از آفریده هایش بی نیاز است و او حاکم و عادل و ستوده می باشد؛ پس چرا به بندگان ظلم کند؟ خود می فرماید:

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶].

«و پروردگارت به بندگان، ستم گر نیست».

هم چنین الله ﷻ از این که در آفرینش و اوامر خود به بندگان کار بیهوده ای انجام دهد؛ منزّه می باشد؛ پس الله ﷻ چیزی را بیهوده و باطل نیافریده و حکمی را تشریع نفرموده، مگر این که به خاطر حکمت عظیمی ست؛ چون او حکیم و ستوده است. پس، از

جمله حکمت و ستودگی الله متعال، استوار آفریدن موجودات و محکم نمودن شرایع و فرامین به کامل ترین صورت می باشد^(۱).

۲- همه‌ی صفات الله، صفات کمالند:

در صفات الله از قبیل: حیات، علم، قدرت، شنوایی، بینایی، رحمت، عزت، حکمت، علو و عظمت، به هیچ وجه هیچ نقصی وجود ندارد.

برترین صفات از آن الله ﷻ می باشد؛ خود می فرماید:

﴿لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۶۰)
[النحل: ۶۰].

«کسانی که به آخرت ایمان ندارند، ویژگی زشتی دارند و صفات برتر از آن الله می باشد. و او توانای چیره و حکیم است».

و در آیه‌ی دیگری می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُاَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۲۷) [الروم: ۲۷].

«و او، ذاتی ست که آفرینش را آغاز می کند و سپس تکرارش می نماید و این کار برای او آسان تر است. و برترین وصفها در آسمانها و زمین، از آن اوست. و او، پیروزمند حکیم می باشد».

﴿الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾، به معنای صفت برتر می باشد. همه‌ی آفریده‌ها، به وجود خالق بزرگتر و برتر و عظیمتر و کاملتر از هر چیزی نیازمندند. این حقیقت در فطرت انسانها جای دارد و برای کسانی که فطرتشان سالم است، یک امر بدیهیست؛ پس دلالت فطرت بر صفات الله، واضح و روشن است؛ چون هر پدیده‌ای حتماً به پدیدآورنده‌ای نیاز دارد و این سازنده یا پدیدآورنده، حتماً باید توانا، دانا، بااراده و باحکمت باشد. لذا فعل، مستلزم قدرت و تواناییست و احکام، مستلزم علم؛ اختصاص دادن استعدادها و نیروها به موجودی، مستلزم اراده؛ و حسن سرانجام، مستلزم حکمت

(۱)- الحق الواضح المبين، اثر ابن سعدی، ص ۱۰.

است. در فطرت آدمی، اقرار به کمال مطلق برای الله متعال و ذاتی که به هیچ صورتی نقص به او راه ندارد، نهفته است. هم چنین منزّه دانستن خداوند سُبْحَانَهُ از هر عیب و نقصی، در فطرت انسان وجود دارد. یکی از بدیهیاتی که در فطرت آدمی وجود دارد، این است که کسی که می‌داند و می‌تواند و سخن می‌گوید و می‌بیند، از کسی که این‌ها را ندارد، کامل‌تر است؛ از همین‌روی الله متعال این مسأله را با استفهام انکاری بیان می‌کند تا روشن گردد که این موضوع، در فطرت انسان وجود دارد و کسی که آن را نفی می‌کند، امری بدیهی در فطرت را نفی می‌نماید؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۱۷].

«آیا ذاتی که می‌آفریند، مانند کسی‌ست که نمی‌آفریند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟!».

پس یکسان قرار دادن کسی که می‌آفریند با کسی که نمی‌آفریند، از نظر فطرت، منکر و ناپسند است و کسی که این دو را برابر و هم‌سان می‌داند، از سوی الله متعال سرزنش شده است؛ زیرا کسی که دارای صفات کمال نیست، امکان ندارد که پروردگار و معبود برحق باشد و علم به این موضوع، یک امر فطری^(۱) است. همان‌طور که الله متعال از زبان ابراهیم خلیل علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَأْتِبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ [مریم: ۴۲].

«پدر جان! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ‌یک از نیازهایت را برآورده نماید؟».

الله متعال درباره‌ی گوساله‌ی بنی‌اسرائیل می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۸].

«آیا نمی‌دیدند که آن مجسمه، با آنان سخن نمی‌گوید و هیچ راهی به آنان نشان نمی‌دهد؟ آن مجسمه را ظالمانه معبود قرار دادند».

(۱) - عقیده‌ی المسلمین، صفات رب العالمین، ص ۱۰۲.

۳- از لوازم استحقاق الله ﷻ به صفات کمال، اختصاص دادن حکم به اوست:

یکی از آیاتی که بیانگر این موضوع می باشد، این آیه است که الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰].

«و در هر چیزی که اختلاف کنید، حکمش به الله باز می گردد».

سپس صفات کسی را بیان فرموده که حکم مخصوص اوست:

﴿ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝ فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝﴾ [الشوری: ۱۰-۱۲].

«این است الله، پروردگارم که بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم. آفریننده ی آسمان ها و زمین است. همسرانی از جنس خودتان برای شما پدید آورده و گونه های مختلفی از چارپایان آفریده است؛ و در فرآیند جفت گیری، تعدادتان را زیاد می کند. هیچ چیزی همانند او نیست؛ و او، شنوای بیناست. کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست. روزی را برای هرکس که بخواهد، گسترده و یا تنگ می گرداند. بی گمان او به همه چیز داناست».

الله متعال، صفات پروردگاری را ذکر کرده که کارها به او سپرده می شوند و به او توکل می گردد، و اوست پدیدآورنده و خالق که آسمان ها و زمین را بدون نمونه ی قبلی آفریده است و اوست که برای بشر همسرانی خلق کرده و گونه های مختلفی از چارپایان را پدید آورده است.^(۱) همان ذاتی که: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝﴾: «هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست» و ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: «کلیدهای آسمان ها و زمین از آن اوست». ﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾: «روزی را برای هرکس که بخواهد، گسترده و یا تنگ می گرداند».

(۱) - أضواء البیان، با اندکی تصرف، (۱۶۳/۷).

﴿وَيَقْدِرُ﴾ یعنی روزی را بر هرکس که بخواهد، تنگ می‌گرداند و او به هر چیزی داناست. پس بر مسلمان واجب است که درباره‌ی صفات کسی که استحقاق تشریع و قانون‌گذاری و حلال و حرام کردن را دارد، علم و آگاهی حاصل نماید^(۱).

۴- نفی معانی و مفاهیم نام‌های نیکوی الله، از بزرگ‌ترین انواع الحاد و انحراف در این موضوع می‌باشد:

الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و کسانی را که در نام‌هایش کج‌روی می‌کنند، رها کنید. به‌زودی سزای کردارشان را خواهند دید».

اگر نام‌های نیکوی الله بر معانی و اوصافی دلالت نمی‌کرد، عقلاً جایز نبود و معنا نداشت که از اساس، ذکر شوند یا الله متعال به این نام‌ها و صفات متصف گردد؛ ولی الله ﷻ خود از صفاتش خبر داده و آن‌ها را برای خود اثبات فرموده و پیامبر ﷺ نیز آن‌ها را برای الله ﷻ اثبات نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸].

«بی‌گمان الله خود روزی‌دهنده و دارای توان و نیروست».

پس معلوم شده که «قوی» از نام‌های الله متعال می‌باشد و معنایش این است که الله متعال، متصف به قوت می‌باشد. هم‌چنین است آیه‌ی:

﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ [فاطر: ۱۰].

«همه‌ی عزت از آن الله است».

«عزیز»، کسی‌ست که عزت دارد؛ بنابراین اگر قوت و عزت برای الله ثابت نبود، «قوی» و «عزیز» نام‌گذاری نمی‌شد. سایر نام‌های الله نیز همین‌گونه‌اند.

(۱)- من عقیده المسلمین، ص ۱۴۱.

الحاد در نام‌های الله، یعنی عدول از معانی واقعی و حقیقی نام‌های الله متعال و آوردن معانی و توجیهاتی که از معانی نام‌های الله نیست؛ مانند:

- اینکه برخی از معبودان باطل به اسمی از اسم‌های الله متعال یا به اسمی که از یکی از نام‌های خداوند اقتباس شده، نام‌گذاری شوند؛ مثلاً مشرکان یکی از بت‌هایشان را «لات» نامیدند که از «اله» گرفته شده و نام یکی دیگر از بت‌هایشان را «عزی» گذاشتند که برگرفته از «عزیز» بود؛ هم‌چنین بت‌هایشان را «آلهه» می‌نامیدند. این کار همان‌طور که می‌بینید، الحاد و انحراف است؛ چون آن‌ها نام‌های الله متعال را به سمت معبودان باطل خود، منحرف کردند.

- نام‌گذاری الله به آن‌چه که لایق او نیست. مانند آنکه مسیحیان، الله را «أب» نامیده‌اند و فلاسفه عبارت «موجباً لذاته» یا «علة فاعلة بالطبع» و مانند آن را بر خداوند ﷻ اطلاق کرده‌اند.

- توصیف الله متعال به هر چیزی که از آن منزّه است؛ مانند سخن یهودیان که می‌گفتند: «الله، نیازمند است!» و می‌گفتند: «خداوند پس از آن‌که آفریده‌هایش را آفرید، استراحت نمود». هم‌چنین می‌گفتند: «دست الله بسته است» و دیگر الفاظی که دشمنان گذشته و کنونیِ الله، بر او اطلاق نموده‌اند.

- تعطیل نام‌ها و صفات الله از معانی اصلی و انکار حقایق آن‌ها؛ مانند کاری که برخی از فرقه‌های بدعت‌گذار کرده‌اند؛ به گونه‌ای که آنان نام‌های الله را الفاظی مجرد و بی‌معنا که بر صفات دلالت نکنند، قرار داده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند و می‌گفتند که: خدا شنواست؛ اما بی‌آن‌که شنوایی داشته باشد؛ و داناست، بی‌آن‌که علم داشته باشد.

- تشبیه نمودن خداوند متعال به صفات مخلوقات.^(۱)

۵- آثار صفات الهی در درون انسان و جهان هستی و زندگی:

اسماء و صفات از بزرگ‌ترین جلوه‌هاست و کسی که از این جلوه اطلاع یابد، پی می‌برد که وجود از نظر آفرینش و امر، به نام‌های نیکو و صفات والای الله وابسته و

(۱)- بدائع الفوائد، اثر ابن قیم، (۱/۱۶۹).

مرتبط می‌باشد و هر آنچه در جهان است، از برخی آثار و مقتضیات اسماء و صفات الهی‌ست.

اسم «حمید» و «مجید» الله، مانع از این است که انسان، بیهوده رها شود، امر و نهی نگیرد و پاداش نیابد و عقاب نشود. اسم «حکیم» نیز به عنوان یکی از نام‌های الله، این را نمی‌پذیرد. هم‌چنین هریک از نام‌های الله، موجبات و صفاتی دارد و سزاوار نیست که از کمال و مقتضیاتش مهمّل و جدا شود. پروردگار، ذات و صفات و نام‌های خود را دوست می‌دارد؛ او، «عَفُوٌّ» است و عفو و گذشت و مغفرت را دوست دارد. از توبه‌ی بنده‌اش، بدان‌گاه که به سوی او باز می‌گردد، به حدی شاد می‌شود که انسان تصورش را هم نمی‌تواند بکند.

اینکه الله مقدر نموده که از گناهکار درگذرد و بردبار باشد و توبه‌اش را بپذیرد و بر او آسان بگیرد، به موجب اسماء و صفاتش می‌باشد. هم‌چنین تحقق آنچه که الله دوست دارد و می‌پسندد، به موجب اسماء و صفات اوست. آنچه که الله خودش را با آن می‌ستاید و اهل آسمان‌ها و زمین او را با آن ستایش می‌کنند و آنچه که از موجبات کمال و مقتضای حمد و ستایش اوست و این‌که پروردگار سبحان، ستوده و بزرگواریست، همه‌ی این‌ها از آثار صفات الهی‌ست.

از جمله‌ی آثار اسماء و صفات الله، آمرزش لغزش‌ها و بخشیدن خطاها و گذشت از بدی‌ها و گناهان و نیز مدارا و آسان‌گیری در برابر جنایات بندگان است؛ با وجودی که الله متعال برای مجازات و احقاق حق، قدرت کامل دارد و به جنایت و مقدار عقوبت آن آگاه است؛ لذا این حلم و بردباری الله، از روی علم و آگاهی‌ست و عفو و گذشت او نیز در حالی‌ست که قدرت مجازات گناهکار را دارد و مغفرت او، همه از روی عزت و حکمت کامل اوست.^(۱) همان‌گونه که الله متعال از زبان عیسی علیه السلام در قرآن کریم می‌فرماید:

(۱) - مدارج السالکین، صص ۴۱۷-۴۱۸.

﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۸].

«اگر عذابشان کنی، بندگان تو هستند؛ و اگر آن‌ها را ببخشی، به راستی که تو توانای حکیمی».

یعنی مغفرت و بخشش تو، از روی کمال قدرت و حکمتِ توست و هم‌چون کسی نیست که از روی ناتوانی می‌بخشد یا به سبب بی‌اطلاعی از حد و اندازه‌ی حق و حقیقت، مدارا می‌کند؛ بلکه تو نسبت به حق خودت دانایی و بر استیفای آن توانایی و در گرفتن حق خویش حکمت داری؛ لذا کسی که در آثار اسماء و صفات الاهی در جهان و در اوامر الهی بیندیشد، برایش روشن می‌گردد که سرچشمه‌ی چنین گذشتی از گناهان بندگان را باید در کمال اسماء و صفات و افعال پروردگار دانست. غایت افعال نیز مقتضای حمد و مجد الله ﷻ می‌باشد؛ همان‌طور که مقتضای ربوبیت و الوهیت اوست. پس در تمام آنچه که الله مقدر و مقرر نموده، حکمت کامل و آیات روشن او هویداست. الله متعال، بندگان را به شناخت اسماء و صفاتش فرا خوانده و به آنان دستور داده است که شکر و سپاس او را به جای آورند و نسبت به او محبت داشته باشند و او را یاد کنند و به نام‌های نیکو و صفات والایش از نظر علم و شناخت، متعبد باشند؛ زیرا هر اسمی تعبد مخصوص به خود را دارد. کامل‌ترین مردمان از نظر بندگی الله، کسی‌ست که به همه‌ی اسماء و صفاتی که بشر از آن‌ها اطلاع حاصل کرده است، متعبد باشد و بدین‌ترتیب عبودیت یک اسم، او را از عبودیت اسم دیگر منع نکند؛ یعنی عبودیت اسم «القدیر» به‌عنوان یکی از نام‌های الله، بنده را از عبودیت اسم «الحلیم الرحیم» باز ندارد و همین‌طور عبودیت اسم «المعطی»، بنده را از عبودیت اسم «المانع»؛ و عبودیت نام‌های «الرحیم» و «العفو» و «الغفور»، بنده را از عبودیت اسم «المنتقم»، و عبودیت نام‌های «البَر» و «اللطیف» انسان مؤمن را از عبودیت نام‌های «العدل و الجبروت و العظمة و الکبرياء» منع نمی‌کند. این طریقه‌ی سالکان راه خداست که برگرفته از قرآن کریم است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و بهترین نام‌ها از آن الله است. پس او را با این نام‌ها بخوانید».

دعا کردن به وسیله نام‌های نیکوی الله، انواع دعا اعم از دعای درخواست، و دعای ثنا و ستایش، و دعای عبادت را شامل می‌شود^(۱). الله سبحانه بندگان را دعوت می‌کند که نام‌ها و صفاتش را بشناسند و به وسیله این اسماء و صفات، او را ستایش کنند و از عبودیت این اسماء و صفات، بهره کافی ببرند؛ پس الله بلندمرتبه، موجب و مقتضای نام‌ها و صفات خود را دوست دارد. به عبارت ساده‌تر: او «علیم»، یعنی داناست و هر دانایی را دوست دارد؛ «جواد» و بخشنده است و هر بخشنده‌ای را دوست دارد؛ «وتر»، یعنی فرد است و هر فردی را دوست دارد؛ «جمیل» و زیباست و هر زیبایی را دوست دارد؛ «عَفُو» و باگذشت است و گذشت و اهل گذشت را دوست دارد؛ «حَیّ»، یعنی باحیاست و حیا و اهل حیا را دوست دارد؛ «بر»، یعنی نیکی‌کننده است و نیوکاران را دوست دارد؛ «شکور» است و شکرگزاران را دوست دارد؛ «صبور» است و صابران را دوست دارد؛ «حَلیم» و بردبار است و بردباران را دوست دارد. پروردگار به خاطر دوست داشتن توبه و مغفرت و گذشت، کسانی را آفریده تا آنان را ببخشاید و توبه‌شان را بپذیرد و از آنان گذشت نماید. افعالی را برای آنان مقدر نموده که مقتضی وقوع چیزی است که برای الله ناخوشایند و منفور است تا چیزی که برای او محبوب و پسندیده است، بر آن مترتب باشد^(۲).

ظهور اسماء و صفات الله در این حیات و در وجود انسان و در تمام هستی، واضح و روشن است و نیازی به دلیل ندارد؛ البته رهیابی به این آثار و کشف آن‌ها به توفیق الله بستگی دارد؛ بلکه خودِ توفیق، از آثار رحمت اوست که هر چیزی را تحت پوشش قرار داده است. اگر انسان، در این هستی پهناور و در وجود خویش بیندیشد، به قطع شگفتی‌هایی به دست می‌آورد و فوایدی حاصل می‌کند که تصورش را هم ندارد. چنان‌چه در این آیه کریمه تأمل و دقت کنیم، اموری می‌بینم که حتی نمی‌توانیم بر زبان بیاوریم؛ الله متعال می‌فرماید:

(۱) - مدارج السالکین، (۴۱۹/۲).

(۲) - همان، (۴۲۰/۲).

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ ^(۱۱۵) فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ^(۱۱۶) [المؤمنون: ۱۱۵-۱۱۶].

«آیا گمان بردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید. الله، فرمانروای حق و راستین، بس برتر و فراتر است؛ هیچ معبود راستینی جز او که پروردگار عرش گران‌قدر است، وجود ندارد».

یکی از مواردی که بر اهمیت این توحید می‌افزاید، ثمره‌ی اسماء و صفات الله در قلب مؤمن است؛ از قبیل افزودن بر ایمان مؤمن و ریشه دواندن یقین در قلب او؛ و نیز نور و بصیرتی‌ست که به او می‌بخشد و او را از شبهات گمراه‌کننده و شهوت‌های گناه‌آور مصون می‌دارد^(۱).

این علم هرگاه در قلب ریشه دواند، به‌طور قطع خشیت و ترس از الله را به وجود می‌آورد؛ پس هر اسمی از نام‌های الله، در قلب و سلوک بنده، تأثیر دارد. هرگاه قلب، معنای اسم و مقتضیات آن را درک و احساس نماید، از این معانی تأثیر می‌پذیرد و این معرفت در فکر و سلوکش منعکس می‌شود. هر صفتی، عبودیت خاصی دارد که این عبودیت از موجبات و مقتضیات این صفت است؛ لذا مقتضای نام‌های نیکو و صفات والا، همان آثاری‌ست که در نتیجه‌ی عبودیت و بندگی برای الله، حاصل می‌گردد؛ این امر در تمامی انواع عبودیت که بر دل و اعضا تأثیر می‌گذارد، جاری‌ست؛ مثلاً همین‌که بنده می‌داند و علم دارد که تنها پروردگار است که نفع و ضرر می‌رساند و تنها اوست که می‌دهد و منع می‌کند و می‌آفریند و روزی می‌دهد و زنده می‌کند و می‌میراند، ثمره‌ی این علم، عبودیت توکل بر الله در باطن و نیز لوازم و نتایج توکل در ظاهر خواهد بود. یا به عنوان مثال: بنده می‌داند که الله شنوا و بیناست و حالات ذره‌ای در آسمان و زمین از الله پنهان نمی‌ماند؛ بلکه او از حال مخفی‌ترین اشیا نیز آگاه است و نگاه‌های خیانت‌بار و رازهای درون سینه‌ها را می‌داند؛ در نتیجه بنده، دل و زبان و اعضای خویش را از

(۱) - نگا: دراسات فی مباحث الأسماء و الصفات، صص ۱۴-۱۵.

چیزهایی که باعث ناخوشنودی الله است، حفظ می‌نماید و این اعضا را به چیزهایی وابسته می‌کند که الله می‌پسندد. این امر، شرم و حیا را برای مؤمن در پی دارد که ثمره‌اش، دوری از محرمات و زشتی‌هاست.

هم‌چنین شناخت بنده نسبت به بی‌نیازیِ الله و بخشش و کرم و نیکی و احسان و رحمت الهی، انگیزه‌ی امید بنده به الله متعال است؛ در نتیجه بنده‌ی مؤمن، متناسب با علم و معرفتش به انواع عبودیت ظاهر و باطن روی می‌آورد^(۱). و نیز معرفت انسان مؤمن نسبت به جلال و شکوه و عزت الله، به او خضوع و فروتنی و محبت می‌دهد. علم بنده به کمال و جمال الله و صفات والایش، زمینه‌ساز پیدایش محبتی خاص نسبت به انواع عبودیت است. مرجع و منشأ همه‌ی این عبودیت‌ها، مقتضای نام‌ها و صفات الاهی‌ست^(۲). خشوعی که به قلب دست می‌دهد، کامل‌ترین و بهترین احوالی‌ست که دل بدان آراسته می‌گردد و بنده‌ی مؤمن همیشه خویشتن را بر این احوال تمرین می‌دهد تا این‌که آثار آن در درون و روانش پدیدار می‌شود. به وسیله‌ی این اعمال قلبی، اعمال بدنی نیز کامل می‌شوند. از الله متعال درخواست می‌کنم که دل‌های ما را از معرفت، محبت و رجوع به سوی خویش مملو بگرداند؛ به یقین که او سخاوتمندترین سخاوتمندان و بخشنده‌ترین بخشندگان است^(۳).

پنجم: آثار صفات الهی بر اخلاق

شیخ عزالدین بن عبدالسلام در کتاب «شجرة المعارف والأحوال وصالح الأقوال والأعمال» درباره‌ی صفات الله و کیفیت توحید پروردگار و منزّه داشتن او، و اعتقادات درست در زمینه‌ی نام‌ها و صفات الاهی و چگونگی آراسته شدن یا تخلق به صفات الله ﷻ سخن گفته است:

(۱) - مفتاح دارالسعادة، (۹۰/۲).

(۲) - همان.

(۳) - القواعد الحسان لتفسير القرآن، اثر سعدی، ص ۱۳۰.

۱- متخلق شدن به قدوس:

ابن عبدالسلام گوید: قدوس، ذاتی است که از هر عیب و نقصی پاک است. ثمره‌ی معرفت این اسم، تعظیم و بزرگداشت الله متعال و آراسته شدن به این اسم به وسیله‌ی پاک کردن خود از هر حرام و مکروه و شبهه و حتی مباحی است که تو را از مولایت به خود مشغول می‌کند.

۲- متخلق شدن به سلام:

اگر درباره‌ی این اسم، مفهوم سلام کردن الله بر بندگانش مد نظر باشد، بر بنده‌ی مؤمن واجب است که سلام را رواج دهد؛ زیرا این کار، جزو برترین ویژگی‌ها و خصایل اسلام است. و اگر سالم بودن یا مبرا بودن الله از هرگونه عیب و نقصی لحاظ گردد، هم‌چون قدوس است که باید به آثار آن آراسته شد. و اگر به معنای ذاتی باشد که به بندگانش ظلم نمی‌کند، تو نیز باید به مردم، فریب و ظلم و زیان و بدی روا نداری؛ زیرا مسلمان، کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند.

۳- آراسته شدن به ایمان:

اگر از اسم «المؤمن»، این مفهوم لحاظ شود که الله، ذات والای خودش را تصدیق نموده، در این صورت واجب است که به تمامی آنچه که پروردگار رحمان نازل فرموده، ایمان داشته باشیم. و اگر این مفهوم مورد نظر باشد که الله متعال بندگان را از ظلم امان داده، پس تو نیز به مردم نیکی کن و شر مرسا! و اگر برگرفته از این مفهوم باشد که الله آفریننده‌ی هر امن و امانی است، تو نیز هیچ امنیتی را از بندگان الله دریغ نکن^(۱).

(۱) - شجرة المعارف، ص ۳۹.

۴- متخلق شدن به هیمنه

«مهیمن» به معنای شهید یا نگهبان یا ذاتی ست که ناظر بر بندگان است؛ در نتیجه اگر از این اسم، این مفهوم لحاظ شود که الله متعال در روز رستاخیز به نفع بندگان یا بر ضد آنان گواهی می‌دهد، در این صورت از الله متعال پروا کرده، از این که از او نافرمانی کنید، شرمتان می‌آید که مبادا بر ضد شما شهادت دهد؛ در عین حال، در پی شناخت این اسم، امیدوار می‌شوید که در صورت فرمانبرداری از الله، به نفع شما شهادت دهد. آراسته شدن به این صفت، باعث می‌شود که به حق شهادت دهید؛ چه به نفع دیگران باشد و چه به زیان آن‌ها؛ چه ناخوشایند باشد و چه خوشایند، حتی اگر به ضرر خودتان یا والدین و نزدیکانتان هم باشد، باز هم به حق شهادت می‌دهید، نه به ستم.

۵- متخلق شدن به عزّت:

اگر در اسم «عزیز»، مفهوم «غلبه» لحاظ شود، این اسم هم چون اسم قهار است و ثمره‌ی معرفتش، ترس یا خوف و خشیت الاهی‌ست. اگر مفهوم «امتناع از ظلم و ستم» لحاظ گردد، پس باید بنگری که کجا و در چه مواردی، بدین اسم آراسته شوی؛ در نتیجه در برابر کافران تبه‌کار، مقابله به مثل کن و تن به ذلّت و خواری مده. یکی از مفاهیم عزّتِ الله، این است که وجود نظیر را برای خود نفی می‌کند؛ لذا اگر از اسم عزیز، این مفهوم گرفته شود که ذاتی ست بی‌نظیر که همتا و همانندی ندارد، در این صورت برای آراسته شدن به این صفت، در حد توان، خودت را نسبت به هم‌عصرانت در زمینه‌ی طاعت و معرفت الله، بی‌نظیر بگردان^(۱).

۶- متخلق شدن به صفت جبر:

[در عربی به آتل شکسته‌بند، «جبیره» می‌گویند؛ هم‌چنین صفت جبر، به مفهوم جبران کم‌بودها یا اصلاح چیزی‌ست.] اگر مفهوم جبر در اسم «الجبار»، از بهبود استخوان شکسته و

(۱)- همان.

اصلاح حال محتاج آمده باشد، ثمره‌ی معرفتش و آراسته شدن به چنین مفاهیم و ارزش‌هایی، این است که در حد توان‌تان مصلح و خیرخواه بندگان الله باشید. اگر در اسم «الجبار» مفهوم علو و برتری لحاظ شود، هم‌چون «العلی» ست و ثمره‌ی معرفت آن، هم‌چون ثمره‌ی معرفت تمامی صفات الاهی ست و اگر برگرفته از مفهوم «اجبار» باشد، هم‌چون «القهار» است^(۱).

۷- مفهوم صفت تکبر و آراسته شدن به آن:

اگر از اسم «المتکبر»، این مفهوم برداشت شود که الله، بزرگ‌تر از آن است که به نقصی تعریف شود؛ در این صورت این اسم، هم‌چون «القدوس» است؛ لذا باید خود را برتر از این بدانیم که به خُلق و خوی زشتی دچار شویم. و اگر شامل تمامی اوصاف قرار گیرد، ثمره‌ی معرفتش بزرگ‌داشت الله متعال و ترس و هیبت از او در تمامی احوالی ست که از تخلق به سایر صفات نیز حاصل می‌شود؛ هم‌چنان‌که صفاتی چون: «العظیم»، «الجلیل»، «العلی» و «الاعلی» همین‌گونه‌اند.^(۲)

۸- آراسته شدن به صفت حلم:

«الحلیم»، ذاتی ست که برای عقوبت و مجازات گناهکاران عجله نمی‌کند؛ پس تو نیز نسبت به کسی که تو را آزرد و به تو ظلم نموده یا بد و بیراه گفته است، بردبار باش؛ زیرا مولایت، صبور و بردبار و نیکی‌کننده و بزرگوار است که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد و از اعمال‌تان، باخبر است.

۹- متخلق شدن به صبر:

«الصبور»، ذاتی ست که با بندگان صبورانه رفتار می‌کند؛ پس بر تو واجب است که نسبت به اذیت‌کنندگان و بدی‌بدکاران صبر کنی؛ زیرا الله، صابران را دوست دارد^(۳).

(۱)- همان.

(۲)- همان.

(۳)- همان.

۱۰- متخلق شدن به اعزاز (ارج نهادن به دین و بندگان نیک خدا):

«المُعِزُّ» آفریننده‌ی عزت است و ثمره‌ی معرفتش، این است که انسان امیدوار می‌شود که الله او را با طاعات و معارف و امور پسندیده ارجمند بگرداند. متخلق شدن به این صفت، چنان است که در جهت تقویت دین و بندگان مؤمن خدا بکوشید.

۱۱- متخلق شدن به اذلال

«المُذِلُّ» آفریننده‌ی ذلت است و ثمره‌ی معرفتش، این است که انسان بترسد که مبادا الله ﷻ او را به خاطر گناهان و نافرمانی از احکامش، ذلیل کند؛ آراسته شدن به این صفت، بدین معناست که بنده‌ی مومن، باطل و پیروانش را خوار و دشمنان دین را بی‌قدر بگرداند^(۱).

۱۲- متخلق شدن به انتقام:

«الْمُنْتَقِمُ»، ذاتی‌ست که از روی عدالت و نه از روی ظلم، هر که از بندگان را که بخواهد، عذاب می‌دهد. ثمره‌ی معرفتش، ترس از انتقام خداوند ﷻ می‌باشد و متخلق شدن به آن برای کسی که مسؤولیت یا قدرتی دارد، این است که با اجرای حدود و تعزیرات و مجازات‌های شرعی، از جنایت‌کاران انتقام بگیرد^(۲) و مجازاتشان کند.

۱۳- متخلق شدن به لطف:

اگر از اسم «اللطیف»، معنای باریک‌بین گرفته شود و بدین معنا باشد که الله از جزئی‌ترین حالات بندگان واقف است، ثمره‌ی معرفتش، ترس و حیا از این است که الله ﷻ از آن‌چه در پس پرده‌ی اقوال و اعمالمان می‌گذرد، آگاه می‌باشد؛ زیرا کوچک‌ترین ذره نیز در زمین و آسمان، از آفریننده‌ی موجودات پنهان نمی‌ماند:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴].

«آیا ذاتی که (همه چیز را) آفریده، (اسرار و رموز را) نمی‌داند؟ و او، باریک‌بین آگاه است.»

(۱)- همان، ص ۴۱.

(۲)- همان، ص ۴۳.

۱۴- متخلق شدن به شکر:

اگر در اسم «الشکور»، این لحاظ شود که الله ﷻ بندگان را می‌ستاید و از آنها قدردانی می‌کند، ثمره‌ی معرفتش، این خواهد بود که انسان مؤمن هم امیدوار می‌شود که با شناخت الله و فرمان‌برداری از او، ستایش شود و از او قدردانی گردد. هم‌چنین ثمره‌ی معرفتش، این است که انسان متخلق به اخلاق «الشکور»، شکرگزار مولا و نیز پدر و مادر خود و هر کسی است که به او نیکی کرده است؛^(۱) زیرا کسی که شکرگزار و قدرشناس مردم نباشد، الله را نیز شکرگزاری نکرده است.^(۲)

۱۵- متخلق شدن به صفت حفظ:

«الحفیظ»، اگر به مفهوم "علم" گرفته شود، پیش‌تر بیان شد که به چه معناست و ثمره‌ی معرفتش، چیست؛ و اگر مفهوم نگهداری و حفظ اشیاء لحاظ گردد، ثمره‌ی معرفتش، این است که امیدوار می‌شوی که الله، فرزندان و آخرت تو را حفظ کند؛ ضمن این‌که با حفاظت و رعایت طاعات و اماناتی که مأمور به انجام آن هستی؛ به اسم حفیظ، متخلق می‌شوی؛ زیرا الله متعال، حافظان حدودش را ستوده و آنان را به وفای به وعده‌هایش مژده داده است؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِیْظٍ﴾ [ق: ۳۲].

«(به آنان می‌گویند): این، همان وعده‌ای است که برای هر توبه‌کار باتقوایی - که حدود الهی را پاس می‌دارد - به شما داده می‌شد».

۱۶- متخلق شدن به ارزش‌ها و مفاهیم تقدیم و تأخیر:

ثمره‌ی معرفت «المقدّم و المؤخّر»، ترس از الله و بزرگ‌داشت او، و اعتماد بر او در تقدیم و تأخیرش می‌باشد؛ و نیز امیدواری به این‌که تو را با اطاعت و فرمان‌برداری، مقدّم و پیش‌گام

(۱)- همان، ص ۴۵.

(۲)- سنن ابی داود، شماره‌ی: ۴۸۱۱.

قرار دهد و همین‌طور ترس از این‌که تو را با معصیت و نافرمانی، از کاروان نیکان عقب بیندازد. دیگر ثمره‌ی معرفتش، متخلق شدن به مفهوم تقدیم و تأخیر است؛ یعنی هر چیزی را که به تقدیم آن مأموری، مقدم نمایی و هر چیزی را که به تأخیر آن امر شده‌ای، مؤخر قرار دهی؛ بدین صورت که انسان‌های خوب و نمونه را بر انسان‌های فرومایه، مقدم نمایی و طاعات و عباداتی را که واجب‌ترند، بر طاعات و عباداتی که اهمیت کم‌تری دارند، مقدم قرار دهی؛ طاعات برتر را بر اعمالی که فضیلت کم‌تری دارند، و همچنین طاعاتی را که وقتشان تنگ است، بر طاعاتی که وقتشان زیاد است، مقدم نمایی؛ و نیز طاعات و عبادات را به اول وقتشان مقدم نمایی؛ یعنی طاعات و عبادات را در اول وقتشان انجام دهی؛ زیرا الله ﷻ کسانی را که در کارهای خیر شتاب می‌کنند، ستوده است^(۱).

۱۷- متخلق شدن به «الْبِرَّ»:

«الْبِرَّ»، یعنی نعمت‌دهنده؛ و ثمره‌ی معرفتش، امید به انواع نیکی‌های او و متخلق شدن به نیکوکاری‌ست؛ بدین صورت که در حق هرکس که می‌توانی، از طریق بذل و بخشش محبوب‌ترین و باارزش‌ترین اموالت به او، نیکی کنی؛ زیرا مولایت می‌فرماید:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۹۲].

«هرگز به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن‌که از آنچه دوست دارید، انفاق کنید. الله از آنچه انفاق می‌کنید، آگاه است».

۱۸- متخلق شدن به توبه:

«التَّوَاب» اگر به معنای توفیق‌دهنده برای توبه باشد، ثمره‌ی معرفتش، امید به توفیق خداوند برای توبه و آراسته شدن به این ارزش والاست؛ بدین صورت که انسان گنهکار را به توبه و بازگشت به سوی الله تشویق کنی. و اگر به معنای توبه‌پذیر باشد، پس

(۱)- شجرة المعارف، ص ۴۵.

تو نیز عذر کسانی را که به تو بدی کرده و از گستاخی خود بر تو پشیمان شده‌اند، بپذیر^(۱).

۱۹- متخلق شدن به معنای «المغنی»:

بدین صورت که هر نیازمندی را- چه نیازمند علم باشد و چه نیازمند چیزی غیر از علم- تا آن‌جا که می‌توانی، بی‌نیاز گردانی؛ و نیز غافل را از غفلتش درآوری و به جاهل و ناآگاه، علم و دانش آموزش دهی و انسان منحرف را به راه راست بیاوری و به تهی‌دست و بینوا کمک مادی و معنوی کنی.

۲۰- متخلق شدن به مفاهیم نفع و ضرر:

ثمره‌ی معرفت «الضار النافع»، ترس از ضرر و امید به نفع، و متخلق شدن به این دو صفت می‌باشد؛ یعنی به هر کسی که مأمور شده‌ای، نفع برسان و به کسی که به تو امر شده است که به او- از طریق قتل و قتال و امثال آن- ضرر برسانی، مطابق وظایف عمل کنی. انسان‌ها، همه عیال خدا هستند و محبوب‌ترین انسان‌ها نزد الله، کسی‌ست که برای عیال خداوند، یعنی برای بندگان نیازمندش، سودمندتر باشد؛ پس بر توست که به زیردستان، نفع برسانی^(۲).

۲۱- متخلق شدن به صفت هدایت:

۱- ثمره‌ی معرفت اسم «النور الهادی»، این است که امیدوار باشی که الله متعال، قلبت را به نور معرفت خود، منور بگرداند و آثار هدایتش را بر اعضای بدنت نمایان سازد. هم‌چنین متخلق شدن به این دو اسم، بدین صورت است که نوری از انوار الله باشید و دیگران را به راه الله، هدایت نمایید؛ زیرا «اگر الله، یک نفر را به وسیله‌ی تو هدایت کند، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است»^(۳). شتران سرخ‌مو نزد عرب‌ها از بهترین انواع شتر و جزو نفیس‌ترین اموالشان بود.

(۱)- همان، ص ۴۷.

(۲)- همان، ص ۴۸.

(۳)- بخاری، شماره‌ی: ۲۹۴۲.

۲۲- متخلق شدن به قبض و بسط (القابض الباسط):

ثمره‌ی معرفت «القابض الباسط»، این است که بترسی مبدا منافع دنیا و آخرت را از دست بدهی و در عین حال به گسترش خیرات و نیکی‌های حال و آینده‌ات، امیدوار باشی. متخلق شدن به «بسط» بدین صورت است که خیر و نیکی‌ات به هر نیازمندی، حتی جانوران و سگ‌ها و حشرات نیز برسد؛ زیرا «نیکی کردن به هر موجود زنده و جان‌داری ثواب دارد».^(۱) متخلق شدن به «قبض» این است که از هر کسی آنچه را که صلاحیتش را ندارد، از قبیل: مال و ولایت و علم و حکمت، بگیری؛ همان‌گونه که اختیار تصرف در اموال، از سفیهان و بی‌خردان، سلب می‌شود تا آن را تلف نکنند.^(۲)

۲۳- متخلق شدن به الوهاب (بسیار بخشنده):

ثمره‌ی معرفت «الوهاب»، امید به انواع بخشش‌های خداست. متخلق شدن به این اسم، بدین صورت است که به پدران و مادران و پسران و دختران، زیاد هبه کنیم (و به‌کثرت هدیه دهیم) و پیوند خویشاوندی یا صله‌ی رحم را به جای آوریم.

۲۴- متخلق شدن به الجواد (بخشش و کرم):

ثمره‌ی معرفت «الجواد الکریم»، امید به آثار بخشش و کرم الله و متخلق شدن به این دو صفت برای هر کسی است که خواهان رسیدن به اوست؛ بدین‌سان که در حد توان خود، از مال و موقعیت و علم و حکمت و نیکی و مساعدت خویش، ببخشایی و دریغ نکنی.

۲۵- متخلق شدن به اجابت:

ثمره‌ی معرفت «المجیب»، امید به پذیرفته شدن دعايت می‌باشد؛ زیرا الله می‌داند که تو به او نیازمندی و به او تکیه کرده‌ای و او دعايت را می‌شنود و از مصیبت و بلایی که بر

(۱)- همان، شماره‌ی: ۲۳۶۳.

(۲)- شجرة المعارف والأحوال و صالح الأقوال، ص ۴۹.

تو رفته، آگاه است و از آنچه به تو نفع یا ضرر می‌رساند، خبر دارد. هم‌چنین ثمره‌ی معرفت این اسم، متخلق شدن به آن می‌باشد؛ یعنی در طاعات و نوافلی که مولایت تو را به انجام آن‌ها امر فرموده، بکوشی و هر دعوتی را که در راستای طاعت و بندگی مولای تو و مایه‌ی خشنودی اوست، اجابت کنی.^(۱)

۲۶- متخلق شدن به مجد:

«المجید»، ذاتی‌ست که شرف و عظمتش بی‌نهایت است و کمال و جلالش در ذات و صفات، در حد اعلی می‌باشد. ثمره‌ی معرفت این اسم، بزرگداشت و هیبت از الله و آراسته شدن به مجد و شرف می‌باشد. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به این اسم متخلق شد؛ زیرا این اسم، تمامی صفات را در بر می‌گیرد؛ همان‌طور که ذوالجلال و الإکرام شامل همه‌ی صفات می‌شود.

این‌ها اشاراتی به کیفیت متخلق شدن به صفات باری تعالی بود. آراسته شدن به صفات، تنها برای کسی امکان‌پذیر است که در مفاهیم این صفات عمیقاً بیندیشد و به ارزش‌های چنین مفاهیمی روی بیاورد؛ از همین روی الله متعال به ما امر فرموده که او را فراوان یاد کنیم تا ثمرات یاد او را در تمام احوال و اقوال و اعمال خویش درآمیזیم و از آن بهره‌مند شویم.^(۲)

ششم: غفار بودن پروردگار، بدین معنا نیست که در گناهان، زیاده‌روی کنیم

الله متعال، خودش را چنین توصیف فرموده که گناهان و خطاها، و بدی‌های کوچک و بزرگ را می‌بخشد؛ حتی اگر مشرکی از گناه شرک توبه کند و از پروردگارش درخواست مغفرت نماید، الله متعال از او در می‌گذرد و توبه‌اش را می‌پذیرد و گناهش را می‌بخشاید؛ همان‌گونه که خود می‌فرماید:

(۱)- همان، ص ۴۹.

(۲)- همان، ص ۵۰.

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو: ای بندگان من که با زیاده‌روی در گناهان به خویشتن ستم کرده‌اید! از رحمت الله ناامید نباشید. بی‌گمان الله، همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. به‌راستی که او، همان ذات آمرزنده و مهرورز است.»

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰].

«و هر کس، کار بدی انجام دهد یا به خویشتن ستم کند و سپس از الله آمرزش بخواهد، الله را آمرزنده‌ی مهربان خواهد یافت.»

گناهان انسان هر چه‌قدر هم که بزرگ باشد، مغفرت و بخشش و رحمت الله، از آن بزرگ‌تر است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ وَسِعَ الْمَغْفِرَةَ﴾ [النجم: ۳۲].

«بی‌گمان پروردگارت دارای آمرزش گسترده است.»

الله متعال، خود عهده‌دار بخشش گناهان کسانی شده است که توبه کرده و ایمان آورده‌اند؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ [طه: ۸۲].

«و به‌راستی من، آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه نماید و ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد و آن‌گاه هدایت یابد.»

الله جلّ از روی فضل و لطف و بخشش خویش، متعهد شده که بدی‌های گنهکاران را به نیکی تبدیل نماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الفرقان: ۷۰].

«و الله، بسیار آمرزنده و مهرورز است.»

البته برای مسلمان جایز نیست که با استدلال به این که الله بخشاینده‌ی مهربان است، در ارتکاب گناه و معصیت یا پرداختن به کارهای زشت زیاده‌روی کند؛ چون مغفرت و بخشش، تنها از آن توبه‌کنندگان و کسانی‌ست که به سوی الله باز می‌گردند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ۝﴾ [الإسراء: ۲۵].

«اگر نیکوکار و شایسته باشید، به‌راستی که او برای توبه‌کاران آمرزنده است.»

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝﴾ [النمل: ۱۱].

«ولی کسی که ستم کند و آن‌گاه به جای بدی، به انجام نیکی بپردازد، بداند که من آمرزنده‌ی مهرورزم.»

پس الله برای بخشش گناهان، شرط گذاشته است که وضعیت گنهکار از ارتکاب گناهان و بدی‌ها، به انجام کارهای شایسته و نیک تغییر یابد تا مغفرت و رحمت الهی شامل حالش شود؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ﴾ [النساء: ۴۸].

«همانا الله این را که به او شرک ورزند، نمی‌آمرزد.»

الله جلّ و علا بیان فرموده است که اگر کسی تا زمان مرگ بر شرک بماند و مشرک بمیرد، گناهانش بخشیده نمی‌شوند؛ زیرا چنین کسی، وضعیت خود را پس از بدی و ارتکاب بزرگ‌ترین گناه، به خوبی تبدیل نکرده است. هم‌چنین الله متعال درباره‌ی منافقان می‌فرماید:

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۝﴾ [المنافقون: ۶].

«برای آنان یکسان است؛ چه برایشان درخواست آمرزش کنی و چه نکنی، الله هرگز آنان را نمی‌آمرزد.»

زیرا منافقان، دین خود را برای الله جلّ و علا خالص نگردانیدند و احوال خود را اصلاح نکردند؛ اما در صورتی که دین خود را برای الله خالص بگردانند و احوال خود را اصلاح نمایند، در این صورت از مغفرت و بخششی که شامل حال مؤمنان می‌شود، برخوردار

می گردند؛ الله متعال می فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۴۶].

«جز کسانی که توبه کنند و (اعمالشان را) اصلاح نمایند و به الله پناه ببرند و دینشان را برای پروردگار خالص بگردانند. و الله به مؤمنان پاداش بزرگی خواهد داد».

پس اسباب و زمینه های برخورداری از مغفرت الهی، یک ضرورت گریزناپذیر است؛ اما اگر کسی در حالی بمیرد که همواره مرتکب گناهان کبیره شده و توبه نکرده است، نزد الله متعال عهد و پیمانی مبنی بر مغفرت و رحمت ندارد؛ بلکه اگر الله بخواهد، به لطف خویش او را می بخشد و از او در می گذرد یا این که مطابق عدالتش، او را در دوزخ عذاب می دهد و سپس به رحمت خود و شفاعت شفاعت کنندگانی که جزو بندگان مطیع و فرمان بردار اویند، چنین بنده ای را از دوزخ بیرون می آورد و سپس او را وارد بهشت می گرداند. این امر فقط برای موحدان و یکتاپرستان است^(۱).

(۱) - المنهج الأسمي في شرح أسماء الله الحسنى، صص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ و شرح الطحاوية، صفحات ۴۱۶-۴۲۱.

مبحث پنجم: توحید الوهیت

اول: تعریف توحید الوهیت و جایگاه خاص آن^(۱)

توحید الوهیت به معنای منحصر کردن تمامی انواع عبادات و خالص گردانیدن آن‌ها در ظاهر و باطن برای خدای یکتا و بی‌شریک است. این توحید، توحید عبادت نیز نامیده می‌شود؛ زیرا الوهیت و عبودیت به یک معنا هستند و «اله»، به معنای «معبود» است^(۲). ابن عباس رضی الله عنهما گوید: الله، صاحب الوهیت و عبودیت بر تمام آفریده‌هایش می‌باشد^(۳). این توحید، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نوع توحید است و همه‌ی انواع توحید را در بر می‌گیرد. بنده، مؤمن نمی‌شود مگر این‌که توحید الوهیت را محقق سازد. توحید الوهیت است که الله متعال به خاطر آن، بندگان را آفریده و کتاب‌هایش را فرو فرستاده و پیامبران و فرستادگانش را مبعوث کرده است^(۴). الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و انسان‌ها و جن‌ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت و پرستش نمایند».

(۱)- المنهج الأسمي في شرح أسماء الله الحسنى، صص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ شرح الطحاوية، صفحات: ۴۱۶-۴۲۱.

(۲)- حماية الرسول حمى التوحيد، ص ۲۳۴.

(۳)- دعوة التوحيد، خليل هراس، ص ۳۷.

(۴)- حماية الرسول حمى التوحيد، ص ۲۳۴.

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٣٦﴾﴾ [النحل: ۳۶].

«در هر امتی پیامبری (با این پیام) فرستادیم که الله را عبادت و پرستش کنید و از معبودان باطل دوری نمایید. الله، گروهی از آنان را هدایت نمود و برخی از آنان سزاوار ضلالت و گمراهی شدند. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.»

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾﴾ [البينة: ۵].

«و فرمان نیافتند جز آن‌که الله را مخلصانه و بر پایه‌ی آیین توحیدی، در حالی عبادت کنند که دین و عبادت را ویژه‌ی او بدانند و نماز را برپا دارند و زکات دهند. این، همان آیین استوار و راستین است.»

- توحید الوهیت، همان معنای **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** می‌باشد؛ یعنی بدین معناست که معبود برحق‌ی جز الله وجود ندارد^(۱).

- یکی از مواردی که بر اهمیت توحید الوهیت دلالت دارد، این است که این توحید، همان توحیدی‌ست که الله، همه‌ی پیامبرانش از اولین تا آخرین را بر اساس همین توحید فرستاده است و همه‌ی پیامبران از ابتدا تا خاتم پیامبران، محمد مصطفی ﷺ دعوتشان را با فرا خواندن به سوی همین توحید، آغاز کرده‌اند؛ همه‌ی آن‌ها اقوام خویش را به سوی خالص کردن عبادت برای الله و کنار گذاشتن تمام صورت‌ها و اشکال و اسباب و وسایل منجر به شرک، فرا خوانده‌اند. الله متعال می‌فرماید:

(۱)- منهج السلف و المتکلمین فی موافقة العقل للنقل، (۲۶۱/۱).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که هیچ معبود برحقى جز من وجود ندارد؛ پس مرا عبادت و پرستش کنید».

الله متعال از زبان نوح علیه السلام می فرماید که او به قومش گفت:

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۵۹].

«الله را عبادت کنید؛ معبود برحقى جز او ندارید؛ من برای شما از عذاب روز بزرگ نگرانم».

هم چنین الله متعال، از زبان ابراهیم علیه السلام می فرماید که او به قومش گفت:

﴿إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [العنكبوت: ۱۶].

«و ابراهیم را به سوى قومش فرستادیم؛ آن گاه که به قومش گفت: الله را عبادت کنید و تقواى الهى پيشه نماييد. اين، براى شما بهتر است؛ اگر مى دانستيد».

از زبان کلیمش، موسی علیه السلام می فرماید که به قومش گفت:

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [طه: ۹۸].

«جز این نیست که معبودتان، الله است؛ ذاتی که هیچ معبود برحقى جز او نیست. و در علم و دانش، همه چیز را در بر گرفته است».

از زبان عیسی علیه السلام می فرماید که خطاب به قومش گفت:

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝ إِنَّا لِلَّهِ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ [الزخرف: ۶۳-۶۴].

«و هنگامی که عیسی با معجزه‌ها و نشانه‌های آشکار آمد، گفت: به راستی برای شما حکمت آورده‌ام و آمده‌ام تا برخی از مسایلی را که در آن اختلاف دارید، برایتان روشن

سازم؛ پس تقوای الله پیشه کنید و از من اطاعت نمایید. همانا الله، پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را عبادت و پرستش کنید. این، راه راست است.»

نخستین چیزی که خاتم پیامبران، محمد ﷺ دعوتش را با آن آغاز کرد، دعوت مردم به سوی خالص کردن پرستش برای الله و کنار گذاشتن تمام انواع و وسایل و زمینه‌های قوی و فعلی شرک بود؛ لذا پیامبر ﷺ از توحید، حمایت و به سوی آن دعوت کرد و تا واپسین لحظات حیات خویش، به مردم درباره‌ی شرک انداز داد؛ یارانش ﷺ و تمام رهروان راستین سنتش به او اقتدا کردند. روش محمد مصطفی ﷺ در دعوت، این بود که الله متعال به او فرمود:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَنَ اللَّهُ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«بگو: این، راه من است که همراه پیروانم با بصیرت و آگاهی به سوی الله فرا می‌خوانم؛ و الله، پاک و منزّه است. و من جزو مشرکان نیستم.»

در این آیه، الله ﷻ به پیامبرش امر نموده که به مردم بگوید: «این راه اوست»؛ یعنی طریقه و مسلک و سنت او، دعوت به این است که: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»: «معبود برحقى جز الله وجود ندارد؛ او، یکتا و بی‌شریک است». پیامبر ﷺ با بصیرت و یقین و برهان به سوی این حقیقت فرا می‌خواند و پیروانش نیز به همان چیزی دعوت می‌کنند که رسول الله ﷺ با بصیرت و برهان عقلی و شرعی به سوی آن دعوت می‌کرد^(۱).

رسول الله ﷺ بیان کرده که توحید عبادت، اساس اسلام و نخستین چیزیست که دعوت به سوی الله با آن آغاز می‌شود؛ هم‌چنان‌که نامه‌های پیامبر ﷺ و بیعت و جهاد و رهنمودهایش به فرماندهان و دیگر موارد، بیان‌گر این حقیقت است:

۱. پیامبر ﷺ، معاذ ﷺ را به یمن فرستاد تا گروهی از اهل کتاب را به سوی توحید خداوند ﷻ دعوت نماید. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ معاذ ﷺ را (برای دعوت)

(۱) - تفسیر ابن کثیر، (۲/۵۱۳-۵۱۴).

به یمن فرستاد و فرمود: «ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ»^(۱) یعنی: «آنان را به گفتن شهادتین (اقرار به وحدانیت الله، و رسالت من) دعوت کن و چون شهادتین را گفتند، به آن‌ها خبر بده که الله در شبانه‌روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است...». بدین‌سان پیامبر ﷺ بیان فرمود که نخستین موضوع دعوت، فرا خواندن به گفتن شهادتین و اقرار به وحدانیت و الوهیت الله متعال است؛ یعنی شهادت به این‌که معبود برحق جز الله وجود ندارد و پرستش به‌طور خالص، از آن الله جلّ و علا می‌باشد^(۲).

۲. هم‌چنین پیامبر ﷺ هنگامی که در روز خیبر، پرچم را به علی بن ابی‌طالب ﷺ داد، به او امر فرمود که ابتدا یهودیان را به سوی توحید فرا بخواند، و فرمود: «عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَوَاللَّهِ لَأَنْ يُهْدَى بِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»^(۳) یعنی: «با تائی و به‌دور از شتاب‌زدگی نزدشان برو تا بدان‌جا برسی؛ سپس آن‌ها را به اسلام، فرا بخوان و از دستورات و واجبات الهی باخبر ساز؛ به الله سوگند که اگر الله، یک نفر را به‌وسیله‌ی تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است». در روایت دیگری آمده است: علی ﷺ حرکت کرد، سپس ایستاد و فریاد زد: ای رسول‌خدا! بر سر چه چیزی با مردم پیکار کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «قَاتِلْهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^(۴) یعنی: «با آنان پیکار کن تا این‌که گواهی دهند که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست؛ آن‌گاه که چنین کردند، خون‌ها و

(۱) - بخاری، کتاب «المغازی»، شماره‌ی: ۴۳۴۷.

(۲) - منهج السلف و المتکلمین، (۱/۲۶۷).

(۳) - بخاری، کتاب «فضائل الصحابة»، شماره‌ی: ۳۷۰۱. (یاد آوری می‌شود که شتران سرخ رنگ، در آن زمان، نزد

اعراب، از ارزش بسیار بالایی برخوردار بودند)

(۴) - مسلم، شماره‌ی: ۲۴۰۵.

اموالشان را جز در مواردی که اسلام تعیین کرده است، از من مصون داشته‌اند و حسابشان با الله متعال است».

۳. بیعت‌های پیامبر ﷺ نیز نشان می‌دهند که نخستین موضوع دعوت، خالص کردن پرستش برای الله متعال است که همان توحید می‌باشد. از آن جمله می‌توان به این روایت اشاره کرد که عباد بن صامت رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در میان جمعی از یارانش فرمود: «بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا»^(۱) یعنی: «با من بیعت کنید بر این که هیچ چیزی را با الله شریک نسازید (و غیر از الله کسی دیگر را عبادت نکنید)». ام‌عطیه رضی الله عنه می‌گوید: با رسول الله ﷺ بیعت کردیم؛ آن‌گاه آن بزرگوار این آیه را برای ما تلاوت فرمود: «أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا» [الممتحنة: ۱۲].^(۲)

۴. جهاد و پیکار پیامبر ﷺ تنها برای این بود که مردم، عبادات خود را برای الله خالص کنند و از شرک و مشرکان براثت و بیزاری بجویند و از پرچم توحید، دفاع نمایند. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^(۳) یعنی: «(از سوی الله) مأموریت یافته‌ام که با مردم پیکار کنم تا این که گواهی دهند که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا دارند و زکات دهند؛ آن‌گاه که چنین کردند، خون‌ها و اموالشان را جز در مواردی که اسلام تعیین کرده است، از من مصون داشته‌اند و حسابشان با الله متعال است».

دوم: روش قرآن در دعوت به توحید الوهیت

روش‌های قرآنی در بیان دعوت به سوی توحید الوهیت، متعدد هستند. اینک به برخی از این روش‌ها اشاره می‌کنیم:

(۱)- بخاری، شماره‌ی: ۷۲۱۳.

(۲)- همان، شماره‌ی: ۷۲۱۵.

(۳)- همان، شماره‌ی: ۲۵.

۱- بیان آیات ربوبیتِ خداوند سبحان:

این آیات، بیان‌گر نشانه‌هایی‌ست که مردم می‌بینند و اقرار می‌کنند که الله، آفریننده‌ی این نشانه‌هاست؛ سپس این آیات با دعوت به سوی منحصر کردن عبادت برای الله ﷻ پایان می‌پذیرد؛ یعنی همان‌طور که فقط الله آفریننده‌ی این‌هاست، پس به همین صورت واجب است که فقط او پرستش شود و شریکی ندارد. از آن جمله، این آیه است که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
 ۱۱) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ
 مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۱۲﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲].

«ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید؛ همان ذاتی که شما و پیشینیان را آفریده است؛ باشد که پرهیزکار شوید. ذاتی که زمین را برایتان بستر قرار داد و آسمان را (هم‌چون) سقفی بالای سرتان برافراشت، و از آسمان برایتان آب فرو فرستاد و با آن، انواع میوه‌ها را به ثمر رساند تا روزی شما باشد. پس دانسته و در حالی که می‌دانید، برای الله شریکانی قرار ندهید».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى ۚ وَاللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ۱۳) أَمِنْ خَلْقِ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا
 كَانَ لَكُمْ أَنْ تُثْبِتُوا شَجَرَهَا ۚ أَعَلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ۱۴) أَمِنْ جَعَلَ الْأَرْضَ
 قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَواسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۚ أَعَلَهُ مَعَ اللَّهِ
 بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۱۵) أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ
 وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۚ أَعَلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ۱۶) أَمِنْ يَهْدِيكُمْ فِي
 ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۚ أَعَلَهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ
 عَمَّا يُشْرِكُونَ ۱۷) أَمِنْ يَبْدُوُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُمْ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ

﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلٌّ هَآئِثُوا بُرْهَنَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [النمل: ۵۹-۶۴].

«بگو: حمد و ستایش از آن الله است و درود و سلام بر بندگانِش که (آنان را) برگزید. آیا الله بهتر است یا آنچه شریکش قرار می‌دهند؟ آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و برایتان از آسمان آبی نازل کرد؟ پس با آن، باغ‌های باطراوتی رویانیدیم که برای شما ممکن نبود درختانش را برویانید. آیا معبود برحق جز الله وجود دارد؟ بلکه آنان، مردم کج‌رو و منحرفی هستند. آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که زمین را آرام ساخت و در آن نه‌رها و جویبارها روان کرد و برایش کوه‌های استواری قرار داد و میان دو دریا (ی شیرین و شور) مانعی پدید آورد؟ آیا معبود برحق جز الله وجود دارد؟ بلکه بیش‌ترشان نمی‌دانند. آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که دعای درمانده را آن‌گاه که او را بخواند، اجابت می‌کند و سختی و گرفتاری را برطرف می‌نماید و شما را جانشینان (یک‌دیگر) در زمین می‌گرداند؟ آیا معبود برحق جز الله وجود دارد؟ اندک پند می‌پذیرید. (آیا معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که در تاریکی‌های خشکی و دریا راه را به شما نشان می‌دهد و ذاتی که بادها را پیش از (نزول باران) رحمتش، به مژده می‌فرستد؟ آیا معبود دیگری با الله هست؟ الله از آنچه شریکش قرار می‌دهند، بس والاتر و برتر است. (آیا معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که آفرینش را آغاز می‌کند و دوباره تکرارش می‌نماید و ذاتی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ آیا معبود برحق جز الله وجود دارد؟ بگو: اگر راست می‌گویید، دلالتان را بیاورید».

الله متعال در آخر هر آیه می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾؛ یعنی: آیا معبود برحق جز الله وجود دارد؟ این عبارت، استفهام انکاریست که در بردارنده‌ی نفی آن است. و آنان اقرار می‌کردند که همه‌ی این کارها را الله عز و جل انجام داده است؛ نه کسی دیگر^(۱).

(۱) - المنحة الإلهية في تهذيب شرح الطحاوية، صص ۵۵ و ۵۶.

۲- شهادت خداوند سبحان بر توحید الوهیت:

الله برای خودش به این توحید گواهی داده و فرشتگان و پیامبران و فرستادگانش نیز به این توحید گواهی داده‌اند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝۱۸ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَمُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ ۖ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝۱۹﴾ [آل عمران: ۱۸-۱۹].

«الله که همواره امور هستی را به عدالت تدبیر می‌کند، گواهی می‌دهد که هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز همین‌گونه گواهی می‌دهند). هیچ معبود برحق جز الله که توانای شکست‌ناپذیر و حکیم (=سنجیده‌کار) است، وجود ندارد. بی‌گمان دین حق (و قابل قبول) در نزد الله، اسلام است و اهل کتاب تنها پس از آن، (در قبول اسلام) با هم اختلاف نمودند که با وجود آگاهی از حق، از روی حسادت که در میانشان بود، به سرکشی پرداختند (و از حد انصاف گذشتند). و هرکس به آیات الله کفر ورزد، بداند که الله خیلی زود به حساب (بندگانش) رسیدگی می‌کند».

۳- بیان عجز و ناتوانی معبودانی که به جای الله تعالی به فریاد می‌خوانند:

الله جلّ و علا بیان می‌کند که از این معبودان، نه کاری برای خودشان ساخته است و نه برای دیگران؛ و هیچ نفع و زیانی برای خودشان و دیگران ندارند. در آیات فراوانی از قرآن کریم بدین نکته تصریح شده است؛ به عنوان مثال الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ ۖ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ ۖ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ۝۷۳﴾ [الحج: ۷۳].

«ای مردم! مثالی بیان می‌شود؛ پس به آن گوش بسپارید. بی‌گمان معبودانی که به جای الله می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ هرچند برای آفریدن مگس همه‌ی آن‌ها

جمع شوند. و اگر مگس، چیزی از آنان برآید، نمی‌تواند آن را از او پس بگیرند. عبادت‌گزاران و نیز معبودان (باطل)، همه ضعیف و ناتوانند». آیات فراوانی در این باره وجود دارد که همگی بیان‌گر عجز و ناتوانی معبودان باطلی‌ست که به جای الله پرستش می‌شوند؛ معبودان باطلی که نه برای خودشان و نه عبادت‌کنندگان خود، هیچ نفع و زیانی از دستشان بر نمی‌آید.

۴- وضعیت پرستش‌کنندگان معبودان باطل:

الله جلّ و علا در آیاتی دیگر پرستش‌کنندگان معبودان باطل را سرزنش نموده و آنان را به گمراهی و سرگردانی و کوری و دوری از هدایت توصیف کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ۖ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۖ﴾ [الأحقاف: ۵-۶].

«و هیچ‌کس گمراه‌تر از کسی نیست که کسانی جز الله را به‌فریاد می‌خواند که تا روز قیامت نیز درخواستش را پاسخ نمی‌گویند و آنان (=معبودان باطل) از دعا و درخواست ایشان بی‌خبرند. و هنگامی که مردم برانگیخته می‌شوند، معبودان باطل، دشمن ایشان خواهند بود و منکر عبادت این‌ها خواهند گشت».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝﴾ [العنكبوت: ۴۱].

«مثال کسانی که دوستانی جز الله برگزیدند، همانند عنکبوت است که خانه‌ای (سست) ساخت. و بی‌شک سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است؛ اگر می‌دانستند».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ۝﴾ [الفرقان: ۳].

«و (کافران) معبودانی جز الله گرفتند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده شده‌اند و مالک هیچ زیان و سودی برای خویش نیستند و اختیار و توانایی مرگ و زندگانی و برانگیختن ندارند».

آیات فراوانی در این باره وجود دارد.

۵- بیان وقایع روز قیامت:

الله متعال از وقایعی خبر می‌دهد که روز قیامت، میان مشرکان و معبودانشان می‌گذرد؛ بدین‌سان که از یک‌دیگر بیزار می‌جویند؛ در آن روز، معبودان باطل، از پرستش‌کنندگان تبری می‌جویند و پیروانشان را سرزنش می‌کنند؛ آن‌هم در حالی که این پرستش‌گران، به شدت نیازمند کسی هستند که برایشان شفاعت کند و از آنان دفاع و حمایت نماید! الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ فَزَيْلَنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغْفِيلِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [یونس: ۲۸-۲۹].

«و روزی که همه‌ی آنان را حشر می‌کنیم و آن‌گاه به مشرکان می‌گوییم: «با معبودانتان، در جای خود بایستید». و بدین ترتیب آن‌ها را از هم جدا می‌سازیم و معبودانشان می‌گویند: «شما، ما را پرستش نمی‌کردید. همین بس که الله، میان ما و شما گواه است که ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم».

۶- فراخواندن همه‌ی پیامبران به سوی توحید:

یکی از روش‌های قرآنی در دعوت به سوی توحید، بیان داستان‌های پیامبران و فرستادگان الهی‌ست که امت‌های خود را به سوی توحید و یگانه دانستن الله و منحصر کردن عبادت برای او فرا می‌خواندند؛ در این داستان‌ها می‌بینیم که دعوت به سوی توحید، کلید دعوت همه‌ی پیامبران بوده و خصومت و نزاعی که میان پیامبران و اقوامشان روی داده و نیز درگیری‌های زبانی و جنگ‌هایی که اتفاق افتاده، به خاطر همین دعوت بزرگ بوده است؛ در

نتیجه، دشمنان الله و دشمنان فرستادگانش، خوار و زبون و هلاک شدند و فرستادگان الهی و پیروانشان، موفق و پیروز گردیدند. این سنت الله متعال در میان آفریده‌هایش می‌باشد؛ چنان‌که الله ﷻ پس از بازگو کردن دعوت تعدادی از پیامبران و فرستادگان خود، می‌فرماید:

﴿وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ [هود: ۸۳].

«و چنین عذابی از ستم‌کاران دور نیست».

آیات فراوانی درباره‌ی داستان‌های پیامبران و تعاملشان با اقوامشان وجود دارد که به ذکر نمونه‌ای از این آیات بسنده می‌کنیم؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِء وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿١٣﴾ وَلَنُصَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾﴾ [ابراهيم: ۹-۱۴].

«آیا خبر گذشتگان اعم از قوم نوح، و عاد و ثمود به شما نرسیده است؟ و سرگذشت کسانی را که پس از آنان آمدند، تنها الله می‌داند. پیامبرانشان با نشانه‌های آشکار نزدشان آمدند؛ ولی آنان (در برابر پیامبران) دستانشان را بر دهانشان گذاشتند (که خاموش!) و گفتند: ما رسالت شما را قبول نداریم و به آن‌چه ما را به سویش فرا می‌خوانید، شک و تردید داریم. پیامبران‌شان گفتند: آیا درباره‌ی الله که پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است،

شک دارید؟ او شما را (به‌سوی ایمان) فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشد و تا مدت مشخصی به شما مهلت دهد. گفتند: شما فقط انسان‌هایی هم‌چون خود ما هستید که می‌خواهید ما را از پرستش معبودانی که نیاکانمان عبادت می‌کردند، بازدارید؛ پس برایمان دلیل و معجزه‌ی آشکاری بیاورید. پیامبرانشان به آنان گفتند: ما انسان‌هایی همانند خود شما هستیم؛ ولی الله بر هرکس از بندگانش که بخواهد، منت می‌گذارد و ما جز به خواست الله نمی‌توانیم برایتان معجزه‌ای بیاوریم. و مؤمنان باید بر الله توکل کنند. و چرا با وجودی که الله، ما را به بهترین راه هدایت نموده، بر او توکل نکنیم؟ و حتماً در برابر اذیت و آزاری که به ما می‌رسانید، صبر و شکیبایی می‌نماییم. و توکل‌کنندگان باید بر الله توکل کنند. و کافران به پیامبرانشان گفتند: ما شما را از دیار خود می‌رانیم یا این‌که به دین و آیین ما بازگردید. پس پروردگارشان به آنان وحی نمود که حتماً ستم‌کاران را نابود خواهیم کرد؛ و پس از آنان، شما را در (این) سرزمین ساکن خواهیم کرد. اینست (پاداش) کسی که از ایستادن در پیش‌گاه من (در روز رستاخیز) و از تهدید و وعید من بیم دارد».

سخن درباره‌ی داستان پیامبران و تعامل فرستادگان الهی با امت‌هایشان در زمینه‌ی دعوت، روشن می‌سازد که بیان توحید و یگانه دانستن الله و منحصر کردن پرستش برای الله یکتا و بی‌شریک، نخستین وظیفه‌ی پیامبران علیهم‌السلام بوده است. از آن‌چه گذشت، اهمیت توحید الوهیت که در بردارنده‌ی تمامی انواع توحید است و از همه‌ی مردمان خواسته شده، روشن می‌گردد^(۱).

سوم: معنای عبادت و شروط پذیرفته شدن آن:

عبادت در لغت و شریعت، بر محور تذلل و خاکساری، و خضوع و فروتنی و فرمان‌برداری‌ست. عبادت در لغت، از ذلت به معنای افتادگی آمده است؛ گفته می‌شود: «طریق معبد»، یعنی: «راه هموار» و «بعیر معبد»، یعنی: «شتر رام». و در اصطلاح شرع، عبارتست از رویکردی که در آن، کمال محبت و خضوع و فروتنی و ترس، جمع است^(۲).

(۱) - حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۲۴۹.

(۲) - تفسیر ابن کثیر، (۲۶/۱)؛ تفسیر طبری، (۱۶۰/۱).

عبادت در تعریف جامع و فراگیرش، اسمی است که جامع هر گفتار و کردار باطنی و ظاهری است که الله، آن را دوست دارد و بدان راضی است؛ پس نماز، زکات، روزه، حج، راست‌گویی، امانت‌داری، نیکی به پدر و مادر، به جای آوردن صله‌ی رحم، وفای به عهد، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد با کافران و منافقان، نیکی کردن به همسایه و یتیم و مستمند و فقیر و در راه‌مانده و برده‌ها و چارپایان، دعا، ذکر، قرائت قرآن، و امثال آن، همگی عبادتند. هم‌چنین محبت الله و پیامبر ﷺ، خشیت و ترس از الله، شکرگزاری نعمت‌های الله، راضی شدن به قضا و تقدیر الهی، توکل بر الله، امید به رحمت الله و ترس از عذابش و مانند آن‌ها عبادتند؛ زیرا عبادت، غایت و هدفی است که محبوب الله و مورد پسند اوست که مخلوقات را برای آن آفریده است؛ همان‌طور که خود می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و انسان‌ها و جن‌ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت و پرستش نمایند»^(۱).

عبادت در بردارنده‌ی کمال و نهایت محبت و دوستی؛ و کمال و نهایت فروتنی و تذلل و افتادگی برای الله متعال است؛ زیرا محبوبی که مورد تعظیم قرار نگیرد و در برابرش اظهار تذلل و خاکساری نگردد، معبود نیست؛ هم‌چنین کسی که مورد تعظیم و بزرگ‌داشت قرار می‌گیرد، ولی مورد محبت قرار نگیرد، معبود نیست^(۲).

شرایط قبول شدن عبادت در قرآن کریم

شرط اول: اخلاص

این شرط، به اراده و قصد و نیت بنده بستگی دارد. منظور از اخلاص، این است که اطاعت و قصد انجام آن، فقط برای الله متعال باشد.^(۳) نیت در سخنان علما به دو معنا آمده است:

۱- تشخیص و جدا کردن عبادات از یک‌دیگر؛ مانند جدا کردن نماز ظهر از نماز عصر.

(۱)- مجموع الفتاوی، (۱۴۹/۱۰-۱۵۰).

(۲)- التحفة العراقية، ص ۶۳ مجموع الفتاوی، (۶/۲۰).

(۳)- مدارج السالکین، (۹۱/۲).

۲- به معنای تشخیص مقصود که آیا فقط برای الله یکتا و بی شریک است، یا هم برای خدا و هم برای غیرخدا؟ این، همان نیتیست که عارفان در کتاب‌هایشان درباره‌ی اخلاص و توابع آن سخن گفته‌اند^(۱).

ادله‌ی این اصل، در قرآن و سنت و سخنان دانشمندان امت اسلامی و پیروانشان، فراوان آمده است. ابتدا دو نمونه از دلایل قرآنی را ذکر می‌کنیم؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۝﴾ [الزمر: ۲-۳].

«ما این کتاب را به حق به سوی تو نازل کرده‌ایم؛ پس الله را در حالی عبادت و پرستش کن که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانی. هان! دین و عبادت خالص (و تهی از شرک) از آن الله است. و آنان که دوستانی جز او برگزیده‌اند، (می‌گویند:) ما آنان را عبادت و پرستش نمی‌کنیم مگر برای آن‌که (واسطه‌ی ما باشند و) ما را به الله نزدیک کنند. بی‌گمان الله در میان آنان پیرامون مواردی که با هم اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. بی‌شک الله، کسی را که دروغ‌گو و ناسپاس باشد، هدایت نمی‌بخشد».

یعنی خداوند ﷻ فقط عملی را قبول می‌کند که انجام‌دهنده‌اش آن را خالصانه برای الله یکتا و بی شریک انجام داده است^(۲).

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ۝﴾ [الأعراف: ۲۹].

«بگو: پروردگارم مرا به عدالت فرمان داده است و (چنین فرموده که) هنگام هر نماز به سوی او روی نمایید و با اخلاص در دین و عبادت، او را بخوانید. همان‌طور که در آغاز شما را آفرید، (به سویش) باز می‌گردید».

(۱)- جامع العلوم والحکم، اثر ابن رجب، ص ۸.

(۲)- تفسیر ابن کثیر، (۳/۱۵۸).

و اما دلایلی از احادیث نبوی؛ پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^(۱) یعنی: «اعمال به نیت‌ها بستگی دارند و دست‌آورد هر کسی، همان چیزی است که نیت کرده است. پس هرکس هجرتش برای الله و پیامبرش باشد، هجرتش برای الله و پیامبر اوست (که پاداش آن را می‌یابد) و هرکس برای کسب دنیا یا ازدواج با زنی هجرت نماید، دست‌آورد هجرتش، همان چیزی است که به خاطر آن، هجرت کرده است».

ابوهریره رضی الله عنه گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: مَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ، لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ. قَالَ كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ، لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكَتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ، لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ»^(۲) یعنی: «نخستین فردی که در روز قیامت علیه او حکم می‌شود، مردی است که شهید شده است؛ (او را می‌آورند و) الله، نعمتش را به او نشان می‌دهد و او آن‌ها را می‌شناسد؛ الله به او می‌فرماید: در برابر این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ پاسخ می‌دهد: در راه تو جنگیدم تا این‌که شهید شدم. می‌فرماید: دروغ گفتی؛ برای این

(۱)- بخاری، کتاب «بدء الوحي» (۲/۱).

(۲)- مسلم، مبحث «الإمارة»، (۱۵۱۳/۲).

جنگیدی که گفته شود: شجاع است! و (در دنیا درباره‌ات) گفته شد که آدم شجاعی است؛ سپس درباره‌اش فرمان می‌رسد که او را بر چهره در دوزخ بیندازند. و نیز مردی است که علم آموخته و آن را تعلیم داده و قرآن را تلاوت کرده است؛ او را می‌آورند الله نعمت‌هایش را به او یادآوری می‌کند و او، آن‌ها را می‌شناسد؛ الله به او می‌فرماید: در برابر این نعمت‌ها چه کرده‌ای؟ می‌گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضای تو قرآن خواندم. می‌فرماید: دروغ گفتی؛ بلکه علم آموختی تا درباره‌ات گفته شود که عالم و دانشمند است! و قرآن خواندی تا بگویند: قاری است، و گفته شد؛ سپس درباره‌اش فرمان می‌رسد که او را بر چهره در دوزخ بیندازند. و نیز مردی است که خداوند ثروت و روزی فراوانی به داده است؛ او را می‌آورند و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد و او، همه را به یاد می‌آورد. الله به او می‌فرماید: در برابر این نعمت‌ها چه کردی؟ پاسخ می‌دهد: آن‌ها را در راه‌هایی که تو دوست داشتی، خرج کردم. می‌فرماید: دروغ گفتی؛ بلکه این کار را بدین خاطر انجام دادی که مردم درباره‌ات بگویند که آدم بخشنده‌ای است! و گفته شد؛ سپس درباره‌اش فرمان می‌رسد که او را بر چهره به سوی دوزخ ببرند و در دوزخ بیندازند.

شرط دوم: عبادت مطابق شریعت باشد

ادله‌ی قرآنی در این زمینه فراوان است؛ و می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّلْتُكُمْ بِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«و (به شما خبر داده) که این، راه راست من است؛ پس، از آن پیروی نمایید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که در این صورت از راه راست منحرف می‌شوید. این‌ها همان اموری است که پروردگار شما را بدان سفارش می‌کند تا تقوا پیشه سازید».

و می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳].

«امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم. پس هرکس بدون رغبت به گناه، در حال گرسنگی شدید، (به خوردن محرّمات) ناگزیر شود، بداند که الله آمرزنده‌ی مهرورز است».

هم چنین می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵].

«و چه آیینی بهتر از دین کسی‌ست که خود را تسلیم الله می‌کند و نیکوکار و پیرو دین حنیف و توحیدی ابراهیم است؟ الله ابراهیم را به دوستی برگزید».

دلایل سنت نیز در این باره فراوان است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- پیامبر ﷺ فرموده است: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّةُ رَسُولِهِ»^(۱) یعنی: «در میان شما دو چیز را به جا گذاشتم که تا زمانی که به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی‌شوید؛ آن دو چیز عبارتند از: کتاب الله و سنت پیامبر ﷺ».

- رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^(۲) یعنی: «کسی که در دینمان، چیزی ایجاد کند که از آن نیست، بداند که عملش مردود است».

و در حدیث دیگری فرموده است: «قَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنَهَارُهَا، لَا يَزِغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ»^(۳) یعنی: «شما را بر راه روشنی که شب آن، مثل روزش روشن است، رها کردم و جز انسان هلاک‌شده، کسی از آن منحرف نمی‌شود».

- مطرف بن عبدالله می‌گوید: نزد مالک بن انس رحمته الله سخن از کسانی به میان آمد که از دین منحرف شده‌اند؛ شنیدم که فرمود: عمر بن عبدالعزیز رحمته الله می‌فرمود: رسول الله ﷺ سنت‌هایی بنا نهاد و خلفای راشدین پس از او نیز به همین منوال عمل کردند؛ عمل به

(۱)- مالک در کتاب «الموطأ»، مبحث «القدر»، باب «النهي عن قول الغدر»، (۸۹۸/۲) آن را روایت کرده است.

(۲)- مسلم، کتاب «الأفضیه»، (۱۳۴۳/۲ و ۱۳۴۴).

(۳)- سنن ابن ماجه، باب «اتباع سنة الخلفاء الراشدين»، (۱۴/۱).

سنت، اتباع و پیروی از کتاب الله و اطاعت کامل از الله ﷻ مایه‌ی قوت و نیروی دین خداوندی‌ست. کسی حق ندارد، سنت را تغییر دهد و آن را دگرگون نماید یا به چیزی که بر خلاف سنت است، روی بیاورد. هر کس به وسیله‌ی سنت در پی هدایت باشد، هدایت می‌یابد و آن‌که به واسطه‌ی سنت یاری بجوید، نصرت و یاری می‌شود و هر‌که آن را رها کند و راهی غیر از راه مؤمنان در پیش بگیرد، الله متعال او را به همان‌سو که روی کرده است، بر می‌گرداند و او به دوزخ می‌کشاند که بد سرانجامی‌ست^(۱).

- در روایتی آمده است که فضیل بن عیاض رحمته الله این آیه را خواند:

﴿لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ [الملک: ۲].

«...تا شما را بیازماید که کدام‌یک از شما نیکوکارترید. و او، توانای آمرزنده است».

فضیل رحمته الله پس از تلاوت این آیه، فرمود: «منظور از نیکوترین عمل، خالص‌ترین و درست‌ترین عمل می‌باشد». گفتند: ای ابوعلی! خالص‌ترین و درست‌ترین کردار چیست؟ پاسخ داد: اگر عملی، خالص باشد؛ ولی درست و مطابق شریعت نباشد، پذیرفته نمی‌شود و اگر درست و مطابق شریعت باشد، ولی خالص نباشد، باز هم پذیرفته نمی‌گردد. حتماً باید هم خالص برای الله و هم درست و مطابق شریعت باشد تا پذیرفته شود. عمل خالص، عملی‌ست که فقط برای الله ﷻ انجام گردد و عمل درست، کرداری‌ست که مطابق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.^(۲)

اینک روشن گردید که دین اسلام بر اساس دو اصل، بنا شده است:

- اول این‌که تنها الله را بپرستیم؛ معبودی که یکتاست و شریکی ندارد.
- و دوم این‌که: او را مطابق آنچه که در دین تشریع فرموده است، بپرستیم؛ و این، همان چیزی‌ست که فرستادگان الله، به آن امر شده‌اند.^(۳)

(۱)- الشریعة، اثر آجری، ص ۴۸.

(۲)- مدارج السالکین، (۸۹/۲).

(۳)- مجموع الفتاوی، (۱۸۹/۱).

در این آیه، هدف از آفرینش انسان و خلقت مرگ و زندگی، به روشنی بیان شده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ [الملک: ۲].

«ذاتی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید. و او، توانای آمرزنده است».

نیکوترین عمل، در بردارنده‌ی دو چیز است؛ همان‌گونه که فضیل عیاض رحمه الله تفسیر کرده است، «منظور از نیکوترین عمل، خالص‌ترین و درست‌ترین عمل می‌باشد»^(۱).
خالص‌ترین عمل، معنای عبارت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌باشد و درست‌ترین عمل، معنای عبارت: «محمدٌ رسول الله». این، همان چیزی است که سوره‌ی فاتحه (ام‌القرآن) بدان اشاره دارد؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۝﴾ [الفاتحة: ۶-۷].

«ما را به راه راست، هدایت فرما؛ راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای؛ نه راه کسانی که بر آنان خشم گرفته‌ای و نه (راه) گمراهان».

کسانی که الله متعال نعمت هدایت خویش را به آنان ارزانی داشته است، پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان می‌باشند که از جمله‌ی آنان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و یارانش علیهم السلام و کسانی هستند که بر راه مستقیم حرکت کرده‌اند. راه مستقیم، یعنی راهی که انسان را به هدف می‌رساند. راه مستقیم، راه میانه و به‌دور از افراط و تفریط است^(۲).

(۱) - تفسیر اللغوي، معالم التنزيل، (۲۶۹/۴).

(۲) - الوسطية في القرآن الكريم، ص ۳۸۹.

چهارم: حقیقت عبادت

دایره‌ی عبادتی که الله متعال انسان را برای آن آفریده و آن را هدف زندگی و وظیفه‌ی انسان در زمین قرار داده است، دایره‌ی پهناور و گسترده‌ای است که تمامی شؤون و امور انسان را شامل می‌شود و همه‌ی زندگانی و بلکه تمام تلاش‌ها و گفتار و کردار و حالات و عواطف و احساساتش را در بر می‌گیرد^(۱). پیش‌تر در تعریف عبادت گفتیم که عبادت، اسمی است که جامع هر گفتار و کردار باطنی و ظاهری است که الله، آن را دوست دارد و بدان راضی است. امکان ندارد که چیزی از تلاش و کردار انسان از عبادت خارج شود؛ خواه این تلاش و کردار در عبادات محض باشد و خواه در معاملات مشروع، یا در عاداتی که انسان بر انجام آن‌ها سرشته شده است؛ هر چند باید بدین نکته اشاره کنیم که اصل در عبادات محض، بر ممنوعیت آن‌هاست؛ مگر این که دلیلی روشن بر مشروعیت یک عمل به عنوان عبادت وجود داشته باشد. ناگفته نماند که اصل در عادات، بر مباح بودن آن‌هاست؛ مگر دلیلی روشن بر ممنوعیت یک عادت وجود داشته باشد. این مطلب بر این اساس است که تصرفات بندگان اعم از گفتار و کردار، دو نوع‌اند:

- عباداتی که لازمه‌ی صحت و کمال دین انسان است.

- عُرف یا عاداتی که لازمه‌ی امور دنیوی انسان می‌باشد.

با یک بررسی در اصول شریعت درمی‌یابیم عباداتی که الله متعال واجب کرده یا آن را دوست داشته، فقط از طریق شریعت ثابت می‌شوند؛ اما عادات، اموری هستند که مردم در امور دنیوی خود بدان خو گرفته و لازمه‌ی زندگی آن‌هاست و اصل در آن‌ها، بر عدم ممنوعیت است؛ یعنی انسان‌ها از انجام هیچ کدام از آن عادات منع نمی‌شوند؛ مگر این که الله متعال آن را منع کرده باشد؛ زیرا امر و نهی در این جا، شرع و دستور الله متعال است و لازمه‌ی صحت یک عبادت، این است که در شریعت به آن امر شده باشد^(۲). پس تا زمانی

(۱)- العبادۃ فی الإسلام، قرضاوی، ص ۵۳.

(۲)- الوسطیة فی القرآن الکریم، ص ۳۸۰. مجموع الفتاوی، (۱۱۶/۲۹ و ۱۱۷).

که امر به یک عبادت، ثابت نشود، چگونه می‌توان آن را عبادت دانست؟ هم‌چنین تا زمانی که ممنوعیت یک عادت ثابت نگردد، نمی‌توان آن را ممنوع دانست. گفتنی‌ست: این تقسیم‌بندی در زمینه‌ی ممنوع کردن یا مباح گردانیدن، چیزی از افعال عادی انسان را از دایره‌ی عبادت برای الله خارج نمی‌کند؛ ولی شایان ذکر است که درجه‌ی عبادت محض و درجه‌ی عادت‌ی که با عبادت در هم آمیخته است، فرق دارد. عادت به وسیله‌ی نیت و قصد، به عبادت تبدیل می‌شود؛ زیرا امور مباح در صورتی که وسایلی برای مقاصد و اهداف واجب یا پسندیده، یا تکمیل‌کننده‌ی چیزی از آن‌ها باشند، به خاطر نیت و قصد خوب، بر امور مباح نیز اجر و پاداش تعلق می‌گیرد^(۱). در حدیثی آمده است: «وَفِي بُضْعٍ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ»^(۲) یعنی: «و در نزدیکی با همسرانتان، صدقه است». نووی رحمته الله علیه در شرح این حدیث می‌گوید: «این حدیث، بیان‌گر این است که امور مباح به وسیله‌ی نیت درست، به طاعات تبدیل می‌شوند»^(۳). از این‌جا روشن می‌گردد که همه‌ی دین، عبادت به‌شمار می‌آید و دین به‌عنوان برنامه و رهنمود الهی، آمده است تا شیوه‌ی زندگی انسان را بهبود بخشد و تمامی امور زندگی، از آداب خوردن و نوشیدن و قضای حاجت گرفته تا حکومت‌داری و سیاست مالی و معاملات و مجازات‌ها یا قوانین کیفری و نیز زیرساخت‌های روابط خارجی حکومت در صلح و جنگ را تنظیم می‌کند.

شعائر عبادی از قبیل: نماز و روزه و زکات، اهمیت و جایگاه خود را دارند؛ ولی همه‌ی عبادات نیستند و عبادت در این چند مورد، خلاصه نمی‌شود؛ بلکه این‌ها، بخشی از عبادتی هستند که الله تعالی آن را می‌خواهد.

مقتضای عبادتی که از انسان خواسته شده، این است که مسلمان، اقوال و کردار و تصرفات و رفتار و تعامل خود با مردم را مطابق رهنمودها و روش‌هایی قرار دهد که

(۱) - حقیقة البدعة وأحكامها، اثر غامدی، (۱/۱۹).

(۲) - مسلم، (۱/۶۹۷).

(۳) - شرح النووي، (۷/۹۲).

شریعت اسلامی آن‌ها را آورده است و مسلمان باید این رهنمودها و آموزه‌ها را به قصد فرمانبرداری از الله متعال و تسلیم در برابر اوامرش انجام دهد^(۱).

دلیل این که عبادت، مفهومی شامل و فراگیر و همه‌جانبه است، قرآن و سنت و عمل صحابه رضی الله عنہم می‌باشد. ابتدا ذکر دلیلی از قرآن کریم را ذکر می‌کنیم که الله جل جلالہ می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾﴾ [الانعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: همانا نماز و قربانی و زندگی و مرگم، از آن الله، پروردگار جهانیان است. شریکی ندارد؛ و به توحید امر شده‌ام و من، نخستین مسلمان (اتم) هستم».

در سنت، می‌توان به این حدیث پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم اشاره کرد که فرموده است: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ»^(۲) یعنی: «اگر شخصی به نیت ثواب بر اهل و عیال خود انفاق کند، نفقه‌اش، صدقه محسوب می‌شود».

هم‌چنین رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم فرموده است: «دَخَلَتِ النَّارَ امْرَأَةً فِي هِرَّةٍ حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَلَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا، وَلَا هِيَ أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ»^(۳) یعنی: «زنی به خاطر یک گربه به دوزخ رفت؛ زیرا گربه را زندانی نمود و به او غذا نداد و آزادش نکرد که از جانوران زمین شکار کند و بخورد؛ در نتیجه مُرد».

برای استدلال به دیدگاه صحابه رضی الله عنہم درباره‌ی عام بودن عبادت و شمولیت یا فراگیر بودن آن در زندگی انسان، باید گفت: در داستان فرستادن ابوموسی و معاذ رضی الله عنہما به یمن آمده است که ابوموسی از معاذ پرسید: ای معاذ! تو چگونه قرآن می‌خوانی؟ پاسخ داد: اول شب می‌خوابم و پس از این که این قسمت خوابم را کامل کردم، برمی‌خیزم و هر اندازه که الله برایم مقدر کرده باشد، قرآن می‌خوانم و همان‌طور که از بیداری‌ام، امید اجر و ثواب دارم، از خوابم نیز امید اجر و ثواب دارم.

(۱) - مقاصد المکلفین، اثر دکتر عمر اشقر، صص ۴۶ و ۴۷.

(۲) - بخاری، شماره‌ی: ۵۵.

(۳) - بخاری، ش: (۲۳۶۵، ۳۳۱۸، ۳۴۸۲)؛ و مسلم، ش: (۹۰۴، ۲۲۴۲، ۲۲۴۳، ۲۶۱۹).

پنجم: انواع عبادت‌ها

عبادت، انواع گوناگونی دارد؛ از جمله:

۱- دعا:

دعا در لغت به معنای رغبت به سوی الله می‌باشد و در نصوص قرآن و سنت به معنای عبادت آمده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰].

«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی شک آنان که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی خوار و سرافکنده وارد دوزخ خواهند شد.»
و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۵۴].

«پس الله را مخلصانه و در حالی بخوانید (=عبادت و پرستش کنید) که دین و عبادت را خاص او می‌گردانید؛ هرچند برای کافران ناخوشایند باشد.»

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

«و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من می‌پرسند، (بگو:) من نزدیکم و درخواست دعاکننده را آن‌گاه که مرا می‌خواند، اجابت می‌کنم. پس باید فرمانم را بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا هدایت یابند.»

و می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵-۵۶].

«پروردگارتان را با زاری و در نهان بخوانید؛ به راستی او کسانی را که از حد می‌گذرند، دوست ندارد. و در زمین پس از اصلاح آن، به فساد و تبهکاری نپردازید و پروردگارتان را با بیم و امید بخوانید. به راستی که رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است.»
 الله بلندمرتبه در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۳].

«پس هیچ معبودی را با الله مخوان که از عذاب‌شدگان خواهی شد.»

پاره‌ای از اسباب اجابت دعا عبارتند از:

- غذای حلال.
 - امر به معروف و نهی از منکر.
 - قطع و یقین در دعا؛ یعنی نیازش را با قطع و یقین درخواست کند.
 - حضور قلب و سلامت آن از غفلت.
 - خشوع.
 - دوری از گناهان.
 - اخلاص در دعا برای الله تَعَالَى ^(۱).
 - نباید در پذیرفته شدن دعایش عجله کند یا چنین بپندارد که در اجابت دعایش، تأخیر شده است.
 - دعایش گناه‌آلود و در جهت قطع رابطه‌ی خویشاوندی نباشد.
- می‌توان دعا را با توسل مشروعی همراه ساخت؛ مانند توسل به نام‌های نیکو یا صفات والای الله؛ یا توسل به اعمال صالح که امید قبول آن نزد الله می‌رود؛ یا این‌که انسان از شخص زنده‌ای که به گمانش فرد صالحیست، درخواست دعا کند و به صالحان زنده متوسل شود.

(۱) - الذکر والدعاء والعلاج بالرقی من الکتاب و السنة، اثر قحطانی، ص ۱۲۲.

انواع توسل مشروع از نظر دانشمندان اسلامی عبارتند از:

الف) توسل به نام‌های نیکو و صفات والای الله:

دلیل این نوع توسل، این است که الله عَلَّاهُ می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و بهترین نام‌ها از آن الله است. پس او را با این نام‌ها بخوانید و کسانی را که در

نام‌هایش کج‌روی می‌کنند، رها کنید. به زودی سزای کردارشان را خواهند دید».

بدین‌سان انسان مسلمان در دعایش می‌گوید: «اللهم إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ،

اللطيف الخير أن تعافيني» «خدایا، من از تو به خاطر این‌که گسترده‌مهرِ مهرورز، آگاه و

باخبر هستی، می‌خواهم که به من سلامتی دهی». یا می‌گوید: «أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ

كُلَّ شَيْءٍ أَنْ تَرْحَمَنِي، وَتَغْفِرَ لِي»^(۱) «با توسل به رحمت که هر چیزی را در بر گرفته است،

از تو می‌خواهم که به من رحم کنی و مرا ببخشایی». یعنی به نام‌ها و صفات الله متعال،

متوسل می‌شود؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و بهترین نام‌ها از آن الله است؛ پس او را با این نام‌ها بخوانید».

یعنی الله را با توسل به نام‌های نیکویش بخوانید. بدون شک صفات والای الله نیز در

این مفهوم می‌گنجد؛ زیرا نام‌های نیکوی الله، صفات او هستند که مخصوص اویند.^(۲) از

دیگر ادله‌ی این نوع توسل، دعای سلیمان عَلَّاهُ است که گفت:

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا

تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ [النمل: ۱۹].

(۱)- همان، ص ۹۹.

(۲)- همان. نگا: منهج القرآن في الدعوة إلى الله، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

«ای پروردگارم! به من الهام کن تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده‌ای، به جای آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را می‌پسندی؛ و مرا به رحمت خویش در شمار بندگان شایسته‌ات قرار بده».

ب) توسل به کارهای نیک و شایسته:

انسان با توسل به کارهای نیک که انجام داده است - مانند: ایمان به الله، و طاعت و عبادت او و پیروی از پیامبر ﷺ و محبتش - دعا کند و خواسته‌اش را مسألت نماید. یکی از دلایل این نوع توسل، همین آیه است که:

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳].

«ای پروردگارمان! ما، ندای منادی توحید را شنیدیم که به سوی ایمان فرا می‌خواند و می‌گفت: به پروردگارتان ایمان بیاورید، و ما ایمان آوردیم. ای پروردگارمان! گناهانمان را ببخش و ما را با نیکان بمیران».

بنده می‌تواند بگوید: «یا الله! به خاطر ایمانم به تو، یا به خاطر محبتم برای تو، یا به خاطر پیروی‌ام از پیامبرت، مرا ببخشای». یا بگوید: «من به وسیله‌ی محبتم به محمد ﷺ و ایمانم به تو از تو می‌خواهم که برایم گشایش حاصل نمایی». هم‌چنین دعاکننده می‌تواند عمل صالحی را نام ببرد، یا با توسل به ترسی که از الله داشته، و نیز به وسیله‌ی خدا ترسی و تقوایش و نیز ترجیح رضایت الله بر هر چیزی، و با توسل به فرمان‌برداری‌اش از الله، خواسته‌اش را مسألت نماید و دعا کند؛ یعنی در دعایش به این کارهای شایسته، به سوی الله توسل جوید تا امید بیشتری به پذیرش و اجابت دعایش باشد^(۱).

(۱) - الذکر و الدعاء و العلاج بالرقی، ص ۱۰۰.

ج) توسل به دعای صالحان زنده:

بدین صورت که مسلمان از برادر دینی اش که زنده و حاضر است، بخواهد که برایش دعا کند؛ این نوع توسل، مشروع است؛ زیرا از برخی از صحابه‌ی پیامبر ﷺ ثابت شده است؛ برخی از آنان نزد رسول الله ﷺ می‌آمدند و از او می‌خواستند که برای آنان و برای عموم مسلمانان دعا کند؛ چنان‌که در صحیحین از انس بن مالک ﷺ روایت است که مردم در زمان آن بزرگوار ﷺ دچار خشک‌سالی شدند. در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ﷺ مشغول ایراد خطبه بود، یکی از بادیه‌نشینان برخاست و گفت: ای رسول خدا! دام‌ها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه‌اند؛ برای ما از الله، طلب باران کن. رسول الله ﷺ دستانش را بلند کرد، در حالی که هیچ ابری در آسمان مشاهده نمی‌شد. راوی می‌گوید: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هنوز رسول الله ﷺ از دعا فارغ نشده بود که آسمان مدینه، پوشیده از ابرهایی کوه‌مانند گردید. پس از خطبه، وقتی که رسول الله ﷺ از منبر پایین آمد، قطره‌های باران از ریش مبارکش، سرازیر بود^(۱).

صحابه ﷺ نیز به دعای عباس ﷺ متوسل شدند. این جریان در صحیح بخاری از طریق روایت انس ﷺ آمده است که مردم در زمان خلافت امیر مؤمنان، عمر بن خطاب ﷺ گرفتار قحط و خشک‌سالی شدند؛ عمر فاروق ﷺ دعا کرد و گفت: «یا الله! ما قبلاً به وسیله‌ی پیامبرت، درخواست باران می‌کردیم و برای ما باران نازل می‌فرمودی؛ حال به وسیله‌ی عموی پیامبرمان، (عباس) درخواست باران می‌کنیم» آن‌گاه به عباس ﷺ دستور داد که برخیزد و برای نزول باران دعا کند^(۲).

منظور از عبارت: «حال به وسیله‌ی عموی پیامبرمان، (عباس) درخواست باران می‌کنیم»، این است که ما به دعای او متوسل می‌شویم. [لذا می‌بینیم که صحابه ﷺ پس از وفات رسول الله ﷺ سر قبرش نرفتند و درخواست باران نکردند؛ بلکه به دعای بنده‌ی نیک و شایسته‌ای چون عموی آن بزرگوار که زنده بود، متوسل شدند].

(۱) - بخاری، (۲۲۴/۱) و مسلم، (۶۱۳/۲).

(۲) - صحیح بخاری، شماره‌ی: ۱۰۱۰

این سه نوع توسل که نصوص شرعی بر آنها دلالت دارند، توسل‌های مشروعند. و سایر توسل‌ها، هیچ اصل و اساسی نداشته و دلیلی بر مشروعیت آنها وجود ندارد و باید از توسل‌های غیرشرعی، اجتناب نمود^(۱).

۲- نذر:

نذر، بدین معناست که فرد، به قصد نزدیکی جستن به الله ﷻ عملی را که در شریعت بر انسان لازم نیست، با لفظی الزام‌آور، بر خود لازم بگرداند؛ مانند این که بگوید: برای الله، سه روز روزه می‌گیرم^(۲).

نذر، مکروه است و حتی برخی از علما، آن را حرام دانسته‌اند؛ زیرا چه‌بسا مسلمان از ادای نذرش باز بماند؛ ولی هرگاه مسلمان نذری کرد، ادای این نذر، بر او واجب است؛ البته به شرطی که در نذرش، معصیت و نافرمانی الله نباشد^(۳). الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [البقرة: ۲۷۰].

«الله، از هر انفاق یا نذری که می‌کنید، آگاه است و ستم‌گران، هیچ یاورى ندارند».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹].

«آن‌گاه باید آلودگی‌ها را از خود بزدايند و به نذر خویش وفا کنند و پیرامون خانه‌ی کهن طواف نمایند».

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِيهِ»^(۴)

(۱)- فقه الأدعية والأذکار، ص ۳۴۱.

(۲)- الباب في شرح العقيدة علي ضوء السنة والكتاب، ص ۵۴.

(۳)- العقيدة الصافية، ص ۲۷۴.

(۴)- بخاری، (۵۸۱/۱۱ و ۵۸۵).

یعنی: «هرکس نذر کرد که از الله اطاعت کند، پس از او اطاعت نماید؛ و هرکس نذر کرد که از او نافرمانی کند، پس نافرمانی نکند» یعنی به نذرش عمل نکند.

شرایط نذر:

الف- نذر باید در جهت اطاعت از الله باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ»^(۱) یعنی: «در معصیت و نافرمانی از الله و در قطع پیوند خویشاوندی، هیچ نذری نیست» و نباید چنین نذری کرد یا به آن عمل نمود.

ب- نذری که انسان می‌کند، در حد توانش باشد؛ ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: روزی پیامبر ﷺ در حال سخنرانی، مردی را دید که ایستاده است؛ علتش را پرسید. گفتند: او، ابواسرائیل است؛ نذر کرده که زیر آفتاب بایستد و ننشیند، زیر سایه نرود، حرف نزند و روزه بگیرد. پیامبر ﷺ فرمود: «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ، وَلْيَسْتَظِلَّ، وَلْيَتَعَدَّ، وَلْيَتِمَّ صَوْمُهُ»^(۲) یعنی: «به او بگویید: سخن بگوید، زیر سایه برود، بنشیند؛ اما روزه‌اش را کامل کند».

ج- نذر باید در اموری باشد که در ملکیت انسان است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا فِيهَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ»^(۳) یعنی: «نذری که در آن معصیت خداست و نیز نذر چیزی که انسان، مالک آن نیست، وفا ندارد و نباید به آن عمل کرد».

د- نذر کننده معتقد نباشد که نذر در حصول یا عدم حصول چیزی تأثیر دارد؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ النَّذْرَ لَا يُقَدِّمُ شَيْئًا وَلَا يُؤَخِّرُ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِالنَّذْرِ مِنَ الْبَخِيلِ»^(۴) یعنی: «همانا نذر چیزی را پس و پیش نمی‌اندازد (و تقدیر را تغییر نمی‌دهد)؛ بلکه به وسیله‌ی نذر چیزی از دست انسان بخیل بیرون آورده می‌شود».

(۱)- سنن ابوداود، مبحث «الإيمان». اسناد آن حسن است.

(۲)- بخاری، کتاب «الإيمان والنذر»، باب «النذر فيما لا يملك».

(۳)- مسلم، کتاب «النذر»، در وسط مبحث «النذر».

(۴)- بخاری، کتاب «القدر»، باب «إلقاء العبد النذر إلى القدر».

از آن‌جا که نذر برای الله متعال، نوعی عبادت و گونه‌ای از انواع تقرب به خداست، انجام دادن آن برای غیرالله، شرک اکبر است که انسان را از دایره‌ی دین خارج می‌سازد و آتش جهنم را برای نذرکننده‌ی آن، موجب می‌شود؛ زیرا هر چیزی که عبادت است، در هیچ حالی جایز نیست که برای غیرالله انجام شود. به‌راستی جای بسی تأسف است که می‌بینیم امثال چنین عبادت‌هایی برای غیرالله انجام می‌شوند^(۱). و این جهل عظیمی نسبت به اسلام است و هیچ راه درمانی ندارد، جز نشر علم دینی و احیای ایمان به الله ﷻ در دل‌ها.

۳- ذبح یا قربانی کردن:

مفهوم شرعی ذبح، سر بریدن حیوانی به عنوان قربانی یا عقیقه و غیر آن، به خاطر الله متعال و به قصد تعبد و تقرب به اوست^(۲)؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۖ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۚ﴾ [الکوثر: ۱-۲].

«ما، به تو خیر فراوان عطا کردیم؛ پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن.»

یعنی نماز و قربانی‌ات را برای الله خالص بگردان^(۳).

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ۖ﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: همانا نماز و قربانی و زندگی و مرگم، از آن الله، پروردگار جهانیان است. شریکی ندارد؛ و به توحید امر شده‌ام و من، نخستین مسلمان (اتم) هستم.»

در این آیه به معنای ذبح یا قربانی‌ست.^(۴) علی بن ابی‌طالب ﷺ می‌گوید:

رسول الله ﷺ چهار چیز را به من آموزش داد: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ

(۱)- العقيدة الصافية، ص ۲۷۸.

(۲)- همان، ص ۲۸۰.

(۳)- همان، ص ۲۸۱ به نقل از تفسیر ابن کثیر.

(۴)- همان، ص ۲۸۱.

وَالِدَيْهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَىٰ مُخِذًا وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَازِلَ الْأَرْضِ»^(۲) یعنی: «از رحمت الله دور باد کسی که برای غیرالله ذبح می‌کند؛ از رحمت الله دور باد کسی که پدر و مادرش را نفرین می‌نماید؛ از رحمت الله دور باد کسی که بدعت‌گذاری را پناه می‌دهد؛ و لعنت الله بر کسی که نشانه‌های زمین را تغییر می‌دهد». منظور از نشانه‌های زمین، علامت‌هایی است که برای تعیین حدود اراضی نصب می‌کنند.

نفرین کردن پدر و مادر، از گناهان کبیره است. منظور از ذبح برای غیرالله، این است که به نام غیرالله، ذبح شود؛ مانند کسی که برای بت یا برای صلیب، یا برای موسی یا برای عیسی، و یا برای کعبه و مانند آن ذبح می‌کند؛ همه‌ی این‌ها حرام است و این ذبیحه، حلال نیست؛ خواه ذبح‌کننده مسلمان باشد و خواه نصرانی یا یهودی^(۳).

همانا ذبح یا قربانی، عبادتی است که به وسیله‌ی آن به الله متعال تقرب می‌جویند و الله متعال با چنین عبادتی، پرستیده می‌شود؛ به همین خاطر واجب است که ذبح و قربانی، فقط برای الله متعال انجام گردد.

۴- توکل:

توکل، یعنی اطمینان و اعتماد به آنچه که نزد الله متعال می‌باشد و ناامیدی از آنچه که در دستان مردم است. بعضی گفته‌اند: توکل به معنای اعتماد و تکیه‌ی قلب بر الله و اطمینان به اوست، و فرد باید یقین کند که الله برایش کافی است^(۴).

توکل، عبادت است؛ از این‌رو فقط باید بر الله توکل نمود تا توحید بنده، کامل گردد و از شائبه‌ی شرک و پلیدی‌های جاهلیت تهی شود. الله سبحانه به ما دستور داده است که فقط بر او توکل کنیم و به غیر او توکل نکنیم؛ چنان‌که می‌فرماید:

(۱)- همان، ص ۲۸۱.

(۲)- مسلم، (۱۵۶۷/۳).

(۳)- شرح النووی علی صحیح مسلم، (۶۵۶/۴).

(۴)- اللباب، ص ۵۷.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْوَحْدِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۸].

«و بر پروردگار همیشه‌زنده‌ای توکل نما که هرگز نمی‌میرد و او را همراه با ستایش، به پاکی یاد کن. و همین بس که او به گناهان بندگان آگاه است.»
و می‌فرماید:

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [هود: ۵۶].

«همانا من بر الله که پروردگار من و شماست، توکل نمودم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن‌که الله، مهارش را به دست دارد. بی‌گمان پروردگارم بر راه راست است.»
هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۝ الَّذِي يَرْفَعُ حِينَ تَقُومُ ۝ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجْدِ ۝ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الشعراء: ۲۱۷-۲۲۰].

«و بر پروردگار توانا و مهرورز توکل کن؛ همان ذاتی که چون (به عبادت) می‌ایستی، تو را می‌بیند و گردش و حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان (مشاهده می‌کند). همانا او، شنوا و داناست.»
و می‌فرماید:

﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذُنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [الأحزاب: ۴۸].

«و از کافران و منافقان اطاعت مکن و اذیت و آزارشان را واگذار (و به آنان بی‌اعتنا باش) و بر الله توکل نما. و الله به عنوان کارساز کافی‌ست.»

رسول الله ﷺ نیز فرموده است: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَفَعَكُمْ كَمَا يَرْفَعُ الطَّيْرُ، تَعْدُوْ خَاصًّا وَتَرْوُحُ بَطَانًا»^(۱) یعنی: «اگر آن‌گونه که باید و شاید بر الله توکل کنید، روزی

(۱) - سلسله الأحادیث الصحيحة، شماره‌ی: ۳۱۰.

شما را می‌رساند؛ آن‌گونه که به پرندگان روزی می‌دهد. ابتدای روز، لانه‌هایشان را گرسنه و با شکم خالی ترک می‌کنند و در پایان روز با شکم سیر بازمی‌گردند».

۵- استعانت:

استعانت، به معنای درخواست یاری از الله ﷻ در جهت تعبد و بندگی الله متعال است و یکی از انواع عبادت می‌باشد؛ از این‌رو واجب است که فقط از الله متعال کمک و یاری خواسته شود؛ چنان‌که در سوره‌ی فاتحه می‌خوانیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ یعنی: «(پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم». به عبارت دیگر، جز تو را نمی‌پرستیم و جز از تو یاری نمی‌جوییم و از هر معبودی غیر از تو و از پرستش‌کنندگان آن، برائت و بیزاری می‌جوییم و هرگونه توفیقی بر طاعت یا بازدارنده‌ای از معصیت را از سوی تو می‌دانیم؛ زیرا هیچ‌توان و توفیقی در انجام طاعت و بازآمدن از گناه، جز به کمک و یاری تو وجود ندارد؛^(۱) الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۱۲].

«(پیامبر) گفت: ای پروردگارم! به حق داوری کن. و پروردگارمان، (پروردگار) گسترده‌مهر است که در برابر سخنانی که بر زبان می‌رانید، از او درخواست یاری می‌شود».

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید: روزی سوار بر اسب، پشت سر رسول الله ﷺ نشسته بودم که فرمود: «يَا غُلَامُ إِنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»^(۲) یعنی: «پسر جان! چند سخن به تو می‌آموزم: شریعت الله را پاس بدار تا تو را حفظ کند؛ شریعت الله را حفظ کن تا او را در برابر

(۱)- معارج القبول، (۴۵۲/۲).

(۲)- ترمذی، (۲۱۹/۷-۲۲۰)؛ صحیح الألبانی (۲۰۰/۶).

خویش بیایی. هرگاه چیزی خواستی، از الله بخواه و هرگاه کمک و یاری خواستی، از الله درخواست کمک کن و بدان که اگر همه‌ی مردم جمع شوند تا نفعی به تو برسانند، نمی‌توانند؛ مگر آنچه را که الله، برایت مقرر کرده است. و اگر همه‌ی مردم جمع شوند تا زیانی به تو برسانند، نمی‌توانند مگر زیانی که الله برایت رقم زده است. کار نوشتن تقدیر به وسیله‌ی قلم‌ها پایان یافته و نامه‌ها، خشک شده است.»

۶- استغاثه:

یعنی به فریاد خواندن و درخواست کمک. غوث، به معنای از بین بردن سختی‌ست. همان‌گونه که استنصار به معنای طلب نصرت، و استعانه به معنای طلب یاری‌ست، استغاثه نیز به معنای طلب غوث یا فریادخواهی‌ست. فرق میان استغاثه و دعا در این است که استغاثه، فقط در سختی‌هاست؛ ولی دعا، عام است؛ یعنی در سختی‌ها و خوشی‌ها^(۱). در هر حال، استغاثه نوعی عبادت است؛ از این‌رو فقط باید الله تعالی را به فریاد خواند و از او فریادخواهی کرد تا سختی‌ها را از میان ببرد؛ پس جز الله، از کسی دیگر، تقاضای فریادرسی نمی‌شود. الله متعال در کتاب خود از استغاثه نام برده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلِفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ [الأنفال: ۹].

«آن‌گاه که از پروردگارتان یاری خواستید و درخواست شما را پذیرفت؛ (بدین‌سان که

فرمود: «من با هزار فرشته که پیایی فرود می‌آیند، شما را یاری می‌کنم».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿أَمِّنْ يُّجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲].

«آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که دعای درمانده را آن‌گاه که او را بخواند، اجابت

می‌کند و سختی و گرفتاری را برطرف می‌نماید».

هم چنین می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾ [الشوری: ۲۸].

«و اوست که باران - و رفع مشکلات - را پس از آن که (مردم از نزول باران یا رفع مشکلات) ناامید شدند، نازل می کند و رحمتش را می گستراند».

یکی از دعاهاى پیامبر ﷺ این بود که می گفت: «یا حیّ یا قیوم، یا ذا الجلال والإکرام برحمتک استغیث»^(۱) یعنی: «ای همیشه زنده‌ای که امور هستی را تدبیر می کنی! ای صاحب جلال و اکرام! با توسل به رحمت، از تو کمک می خواهم که سختی ها را برطرف کنی».

ثابت بن ضحاک گوید: در زمان پیامبر ﷺ، منافقى بود که مؤمنان را اذیت می کرد؛ برخی از مؤمنان گفتند: بیایید نزد پیامبر ﷺ برویم و از دست این منافق، از رسول الله ﷺ بخواهیم که به فریاد ما برسد. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَا يَسْتَعَاثُ بِي وَإِنَّمَا يَسْتَعَاثُ بِاللَّهِ»^(۲) یعنی: «از من فریادرسى و کمک خواسته نمى شود؛ بلکه فقط از الله فریادخواهى و درخواست کمک مى شود».

۷- خشیت (خدا ترسى):

به معنای خضوع قلب و اعضا برای الله متعال، از روی طاعت و خشوع و ترس از تهدید الله ﷻ در جهت عبادت و بندگی اوست.^(۳) الله بلندمرتبه می فرماید:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«همان کسانی که مردم به آنان گفتند: از دشمنان بترسید که برای نبرد با شما گرد آمده اند. این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: الله برای ما کافی ست و چه نیک کارسازى ست».

(۱)- حاکم در مسند خویش آن را روایت کرده، و اسناد آن را صحیح دانسته است ولی ذهبی موافق او نبوده است.

(۲)- طبرانی در «المعجم الکبیر» روایتش کرده و راویان آن، راویان صحیح اند.

(۳)- العقیده الصافیة، ص ۳۰۹.

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^(۳۹) [الأحزاب: ۳۹].

«آنان که پیام‌های الله را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از کسی جز الله نمی‌ترسند. و همین بس که الله حساب‌رس است».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾^(۴۰) [المؤمنون: ۵۷].

«همانا آنان که از بیم پروردگارشان هراسان هستند».

پیامبر ﷺ فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ، وَأَتَقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۱) یعنی: «به الله سوگند که من، از همه‌ی شما خداترس‌تر و پرهیزگارترم؛ اما هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم؛ هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هرکس، از سنت من روی بگرداند، از من نیست». خشیت، نوعی عبادت است؛ از این‌رو خشیت از غیرالله، شرک محسوب می‌شود؛ زیرا ایمان را ویران می‌کند. و هر چه ایمان بنده به پروردگارش بیش‌تر و خالص‌تر شود، خشیت او از الله بیش‌تر می‌گردد^(۲).

۸- خوف (ترس):

یعنی تکان خوردن قلب یا تپیدن آن، از به یاد آوردن الله متعال و عذاب او و دیگر عواملی‌ست که مایه ترس و هراس است^(۳). خوف، برترین و بزرگ‌ترین درجات دین و جامع‌ترین انواع عباداتی‌ست که خالص کردن آن‌ها برای الله متعال واجب است؛ چنان‌که

(۱)- بخاری، شماره‌ی: ۵۰۶۳.

(۲)- العقيدة الصافية، ص ۳۱۲.

(۳)- مدارج الساکین، (۵۱۲/۱).

می فرماید:

﴿إِنَّمَا دَالِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾﴾
[آل عمران: ۱۷۵].

«این، فقط شیطان است که شما را از دوستانش می ترساند؛ پس، از آنان نترسید و تنها از من بترسید، اگر به راستی مؤمنید».

و در آیه‌ی دیگری می فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿١٣﴾ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾﴾ [ابراهيم: ۱۳-۱۴].

«و کافران به پیامبرانشان گفتند: ما شما را از دیار خود می رانیم یا این که به دین و آیین ما بازگردید. پس پروردگارشان به آنان وحی نمود که حتما ستم کاران را نابود خواهیم کرد و پس از آنان، شما را در (این) سرزمین ساکن خواهیم کرد. اینست (پاداش) کسی که از ایستادن در پیش گاه من (در روز رستاخیز) و از تهدید و وعید من بیم دارد».

هم چنین می فرماید:

﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾﴾ [الرحمن: ۴۶].

«و کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد».

و نیز می فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾﴾ [النازعات: ۴۰-۴۱].

«ولی کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد، پس بی گمان بهشت، جایگاه اوست».

عدی بن حاتم رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»^(۱) یعنی: «از

(۱) - بخاری، کتاب «الزكاة»، باب «اتقوا النار ولو بشق تمرة».

آتش دوزخ پروا کنید؛ اگرچه با صدقه دادن نصف یک خرما باشد». نفع‌دهنده و زیان‌رساننده، فقط الله متعال است؛ پس جز از الله، از کسی دیگر نباید ترسید.

۹- محبت:

خصلت محبت، از بزرگ‌ترین خصال و اخلاق ایمانی‌ست؛ چون اصل و مبدأ هر فعلی‌ست. فعل، فقط از روی محبت و اراده انجام می‌شود و ترک فعل نیز فقط از روی محبت و اراده صورت می‌گیرد؛ از این رو اساس و ریشه‌ی ایمان، محبت به خاطر الله؛ و نیز بغض و کینه به خاطر اوست. هرکس به خاطر الله، کسی یا چیزی را دوست بدارد و به خاطر الله از کسی یا چیزی بدش آید و به خاطر الله، چیزی بدهد و به خاطر الله از چیزی منع کند، ایمان کاملی دارد.^(۱) الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۴].

«و اگر نمی‌توانید چنین کاری انجام دهید که هرگز هم نخواهید توانست، پس از آتشی بترسید که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است».

این آیه، دربردارنده‌ی هشدار شدیدی درباره‌ی مقدم نمودن محبت غیرالله بر محبت الله متعال و پیامبرش می‌باشد و بیان می‌دارد که ترجیح محبت الله و رسولش ﷺ بر هر چیز و هر کسی غیر از آن دو واجب است. مقتضای این محبت، این است که فرمان‌برداری از الله و پیامبر ﷺ را بر خویشاوندان و اموال و دیگر چیزها یا کسانی که نفس می‌پسندد یا دوستشان دارد، ترجیح دهیم^(۲). ایمان است که به انسان، چنین انگیزه‌ای می‌دهد و او را بر آن می‌دارد که الله و رسولش را بر همه چیز ترجیح دهد؛ پس هرکه مؤمن باشد، ایمانش بر او واجب می‌گرداند که به این محبت، خو بگیرد؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

(۱)- اخلاق النبی صلی الله علیه و سلم فی القرآن والسنة، دکتر احمد حداد (۲۰۴/۱).

(۲)- همان، (۲۰۵/۱).

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«برخی از مردم معبودانی غیر از الله بر می‌گزینند که آن‌ها را همانند الله دوست می‌دارند؛ اما مؤمنان، الله را بیش‌تر دوست دارند. البته کسانی که ستم کردند (و معبودانی جز الله برگزیدند)، هنگام مشاهده‌ی عذاب الهی، خواهند فهمید که تمام قدرت از آن الله است و عذاب الله، بس سخت و دشوار می‌باشد».

قرآن کریم، علامت‌های دوست داشتن الله را بیان فرموده است؛ پیروی از پیامبر ﷺ، احساس تواضع و فروتنی در برابر مؤمنان و احساس عزت در مقابل کافران، جهاد در راه الله، نهراسیدن از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای و دشمنی با دشمنان الله، از جمله‌ی این علامت‌هاست. این آیه بر پیروی از پیامبر ﷺ دلالت دارد:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد»^(۱).

این آیه‌ی کریمه، هر کسی را که ادعای محبت الله را دارد و بر طریقه‌ی محمدی نیست، محکوم می‌کند؛ چون واقعیت امر این است که او در ادعایش دروغ‌گوست؛ مگر این‌که در تمامی گفتار و کردارش از شریعت محمدی و دین نبوی پیروی نماید؛ همان‌طور که در «الصحيح» از رسول الله ﷺ ثابت شده که فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۲) یعنی: «هرکس عملی انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نیست، عملش مردود است».

این فرموده‌ی الله متعال بر علامت‌های دیگر، دلالت دارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ

(۱) - همان، (۲۰۷/۱).

(۲) - صحيح مسلم، ش ۲۹۸۵.

لَوْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ لَفَسَدُوا وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ الْفُلُكَ لَقَالَ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ [المائدة: ٥٤].

«ای مؤمنان! آن دسته از شما که از دینشان برگردند، بدانند که الله گروهی خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنها نیز الله را دوست دارند و در برابر مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافران سخت و شدید؛ در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این، فضل الله است که به هرکس بخواهد، می‌بخشد. و الله بخشنده‌ی داناست.»

عبادت‌ها، گوناگون و متنوع هستند و این عبادات را به عنوان مثال ذکر کردیم. دانشمندان اسلامی، انواع عبادت‌ها را که انجام آنها برای غیرالله جایز نیست، به اقسام زیر تقسیم نموده‌اند:

عبادات اعتقادی:

عبادات اعتقادی، اساس همه‌ی عبادت‌ها هستند. عبادات اعتقادی، این است که انسان معتقد باشد که تنها الله، پروردگار یگانه و یکتایی‌ست که آفرینش و امر، از آن اوست، نفع و زیان به دست اوست؛ ذاتی‌ست که شریکی ندارد و کسی نزد او شفاعت نمی‌کند، مگر به اجازه‌ی او؛ و معبود برحق جز او وجود ندارد.

عبادات قلبی:

انجام عبادات قلبی، تنها برای الله متعال است و انجام آنها برای غیرالله نه تنها جایز نیست، بلکه شرک است. ترس و امید، رغبت و رهبت، خشوع و خشیت، محبت و زاری به درگاه الله، توکل، خشوع و خضوع، استغاثه و...، از جمله‌ی این عبادت‌هاست.

عبادات قولی (گفتاری):

مانند تلفظ کلمه‌ی توحید؛ زیرا تنها اعتقاد به معنای آن کافی نیست، بلکه حتماً باید بر زبان آورده شود. پناه بردن به الله، طلب کمک و یاری از او، دعا، تسبیح و تمجید الله و تلاوت قرآن، نمونه‌های دیگری از عبادات لفظی یا گفتاری هستند.

عبادات بدنی:

مانند نماز، روزه، حج، ذبح (=قربانی)، نذر و مانند آن‌ها.

عبادات مالی:

مانند زکات، انواع صدقات و کفاره‌ها، قربانی و نفقه.^(۱)

ششم: برترین عبادات

برترین عبادت، عملی است که بر اساس رضایت و خشنودی پروردگار و در وقت مقتضی خود انجام گیرد؛ یعنی مسلمان باید ببیند که در موقعیتی که آن قرار دارد، چه عملی باید انجام دهد؛ به عبارت دیگر وظیفه‌ی او در آن وقت چیست؛ انجام دادن آن کار، برترین عبادت خواهد بود. چنان‌که در وقت وجوب جهاد، خود جهاد، برترین عبادت است؛ هر چند منجر به ترک اذکار و عبادت‌های دیگری از جمله نماز شب و روزه شود.

مثالی دیگر: بهترین کار در وقت حضور مهمان، مهمان‌داری و ادای حق وی و صرف نظر کردن از عبادت‌های مستحب می‌باشد. ادای حقوق همسر و خانواده نیز همین‌گونه است. بهترین و برترین عبادت در سحرگاهان، نماز و تلاوت قرآن و دعا و ذکر و استغفار می‌باشد.

بهترین کار در وقتی که طالب علم یا دانشجو و پژوهش‌گری، راهنمایی می‌خواهد یا شخصی در پی فراگیری دانش می‌باشد، راهنمایی کردن یا تعلیم و آموزش اوست. برترین عبادت در هنگام اذان، ترک اذکاری است که پیش از شروع اذان بدان مشغول بوده و اجابت مؤذن می‌باشد؛ یعنی انسان همان الفاظی را که مؤذن می‌گوید، تکرار نماید. برترین عبادت در اوقات نمازهای پنج‌گانه، برپا داشتن نمازها به بهترین وجه در اول وقت و ترک کارهای دیگر است.

(۱) - العقيدة في الله، ص ۲۳۶.

برترین عبادت در هنگامی که یک فرد به مساعدت و کمک بدنی یا مالی یا به مساعدتی از مقام و موقعیت دیگران نیاز داشت، مساعدت و یاری او و ترجیح دادن این عمل بر اوراد و عبادتهای نفلی است.

بهترین عبادت به هنگام قرائت قرآن، حضور قلب و ذهن، و نیز تدبر و فهم معانی آن می‌باشد تا جایی که انسان چنین احساس نماید که الله متعال دارد با او سخن می‌گوید. بدین‌سان قلبت برای تدبر و فهم قرآن آماده و عزمت برای اجرای اوامرش جزم می‌گردد؛ بلکه این حضور قلب بیش از حضور قلب کسی خواهد بود که نامه‌ی یک پادشاه را می‌خواند.

برترین عبادت در وقت وقوف در عرفه، تلاش در تضرع و گریه و زاری و ذکر و دعاست؛ البته غیر از روزه گرفتن که حج‌گزار را در انجام چنین اعمالی، ضعیف می‌گرداند. برترین و بهترین عبادت در ده روز اول ذی‌الحجه، افزودن عبادت، به‌ویژه تکبیر و تهلیل و حمد و ستایش خداست؛ این کار از جهاد غیرواجب بهتر است.

بهترین عبادت در ده روز آخر ماه رمضان، ماندن در مسجد و خلوت و اعتکاف، بدون معاشرت با مردم و مشغول شدن با آنهاست؛ تا جایی که این کار از نظر بسیاری از دانشمندان اسلامی از روی آوردن به آموزش علم دینی به مردم و خواندن قرآن برایشان بهتر است^(۱).

بهترین و برترین عمل در وقت بیماری یا وفات برادران دینی، عیادت وی و شرکت در تشییع جنازه می‌باشد.

بهترین عبادت در هنگام نزول بلا یا آزار دیدن از مردم، این است که صبر کنید و در عین حال، با آنها معاشرت داشته باشید؛ نه این‌که عزلت و گوشه‌نشینی اختیار کرده، یا از مردم فرار کنید؛ زیرا مؤمنی که با مردم معاشرت، و بر اذیت و آزارشان صبر کند، بهتر از مؤمنی است که با مردم معاشرت نمی‌کند و آنها هم او نمی‌آزارند.

هم‌زیستی با مردم و مشارکت با آنان در کارهای خیر، از عزلت و گوشه‌نشینی بهتر است؛ همان‌طور که گوشه‌گیری و عزلت از مردم، از هم‌نشینی یا مشارکت با آنان در کارهای شر،

(۱) - تهذیب مدارج السالکین، (۱/۱۰۳).

بهتر می‌باشد. البته اگر معلوم باشد که در صورت همراهی با مردم، این شر از بین می‌رود یا اثر آن را کم‌تر می‌کند، در این صورت هم‌نشینی با آنان بهتر از گوشه‌گیری است. بنابراین، برترین و بهترین عبادت در هر وقتی، ترجیح خشنودی و رضایت الله در آن وقت و مشغول شدن به وظیفه و تکلیف مقتضی آن وقت می‌باشد^(۱).

هفتم: حاکمیت شریعت و ارتباط آن با توحید

۱- ارتباط شریعت با توحید عبادت

در قرآن کریم، درباره‌ی دعوت دادن یوسف علیه السلام در زندان به سوی الله می‌خوانیم که الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مِمَّا أُنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ أَحْكَمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمْرٌ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۴۰].

«شما، جز پروردگار تنها نام‌هایی را می‌پرستید که خودتان و پدرانتان نام‌گذاری کرده‌اید و الله هیچ دلیلی بر درستی آن‌ها نازل نکرده است. فرمانروایی، تنها از آن الله است. دستور داده که جز او را عبادت و پرستش نکنید. این، دین استوار است؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند».

الله جل جلاله در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«هیچ اجباری برای پذیرفتن دین در کار نیست؛ راه هدایت و ایمان از راه ضلالت و کفر، مشخص شده است. بنابراین کسی که به طاغوت (و معبودان باطل) کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، به دست‌آویز محکم (و ناگسستنی ایمان) چنگ زده است که هیچ‌گاه گسسته نمی‌شود. و الله شنوای داناست».

(۱) - همان، (۱۰۳/۱ و ۱۰۴).

هم چنین می فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱].

«آنان، دانشمندان و راهبان‌شان و مسیح پسر مریم را به جای الله، به خدایی گرفتند؛ حال آن که تنها دستور داشتند یگانه معبود برحق را عبادت نمایند که هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد. از آنچه به او شرک می‌ورزند، پاک و منزّه است.»

۲- ارتباط شریعت با توحید ربوبیت

الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴].

«همانا پروردگارتان، الله است؛ ذاتی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و بر عرش استواء یافت. روز و شب را که با شتاب در پی هم می‌آیند، به هم می‌رساند و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که به فرمانش هستند. آگاه باشید که آفرینش و فرمان، از آن اوست. الله، پروردگار جهانیان، بزرگ و برتر و والا مقام است.»

۳- ارتباط شریعت با توحید اسماء و صفات

الله متعال می فرماید:

﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ [الأنعام: ۱۱۴].

«آیا داوری جز الله بجویم؟ حال آن که اوست که کتاب را به صورت مفصل و واضح به سوی شما نازل کرده است. و آنان که به آن‌ها کتاب داده‌ایم، می‌دانند که این کتاب به حق از سوی پروردگارت نازل شده است؛ پس، از شک‌کنندگان مباش.»

هم چنین می فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۚ اللَّهُ أَعْلَمُ
بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ
يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاثُوهُمْ مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَسَئِلُوا مَّا أَنفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُم مَّا أَنفَقُوا ذَلِكُمْ
حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [المتحنة: ۱۰].

«ای مؤمنان! هنگامی که زنان باایمان، با هجرت (از سرزمین کفر) نزدتان می آیند، آنان را
به سوی کافران (و شوهران کافرشان) بازنگردانید؛ نه این زنان بر کافران، حلالند و نه آن
کافران بر این زنان حلالند؛ و آنچه را مردان کافر هزینه کرده اند، به آنان بازپس دهید. بر
شما گناهی نیست که چون مهرشان را به آنان بدهید، با آنها ازدواج کنید. و زنان کافر را
در همسری خویش نگه ندارید و آنچه را هزینه کرده اید، مطالبه نمایید و (مردان کافر نیز
می توانند) آنچه را هزینه کرده اند، درخواست کنند. این، حکم الله است؛ میان شما حکم
می کند. و الله، دانای حکیم است.»

در آیه ی دیگری می فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۚ وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ
سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤١﴾﴾ [الرعد: ۴۱].

«آیا به این توجه نکرده اند که ما قصد سرزمین کافران می کنیم و از اطرافش (با گسترش
قلمرو اسلام) می کاهیم. و الله حکم می کند و هیچ چیز و هیچ کس جلودار حکمش
نیست. و الله خیلی زود به اعمال بندگانش رسیدگی می کند.»

نیز می فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ ۚ مَا عِنْدِي مَّا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ ۚ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا
لِلَّهِ يَفْضُلُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾﴾ [الأنعام: ۵۷].

«بگو: من حجت آشکاری از سوی پروردگارم دارم و شما، آن را تکذیب کردید. عذاب

زود هنگامی که درخواست می کنید، نزد من نیست. حکم و داوری تنها از آن الله است؛ حق را بیان می کند و او بهترین داور است».

از جمله نام های پروردگارمان که با آن خودش را به بندگانش شناسانده و در کتابش و بر زبان فرستادگان و پیامبرانش آورده، اسم «الحکیم» است. این اسم، ۹۴ بار در قرآن کریم آمده است؛ از جمله: ﴿الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [البقرة: ۳۲]، ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۹]، ﴿الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۸] و ﴿وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۳۰]. هم چنین الله متعال می فرماید:

﴿أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَغْيِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ [الأنعام: ۱۱۴].
«آیا داوری جز الله بجویم؟ حال آن که اوست که کتاب را به صورت مفصل و واضح به سوی شما نازل کرده است».

این آیه، دلیلی ست بر این که «الحکم» نیز اسم الله متعال است.
«الحاکم» نیز به همین معناست که در پنج جای قرآن، با صیغه ی جمع آمده است؛ از جمله: ﴿وَهُوَ خَيْرُ الْحَكَمِينَ﴾ [الأعراف: ۸۷]. «و او بهترین داور است»، ﴿وَأَنْتَ أَحْكُمُ الْحَكَمِينَ﴾ [هود: ۴۵]. «و تو بهترین حکمرانی». و ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَكَمِينَ﴾ [التین: ۸]. «آیا الله، بهترین حکم کنندگان نیست؟». حکیم، کسی ست که اشیا را محکم و استوار می گرداند و هر چیزی را در جای خودش قرار می دهد؛ همان طور که الله متعال می فرماید:

﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [النمل: ۸۸].

«پدیده و ساخت الله است که هر چیزی را استوار ساخته است».

پس «حکیم» ذاتی ست که چیزی را بنا به تقدیر خود در جای خودش قرار می دهد؛ از جمله ی معانی حکمت، حکمت الله در آفریده هایش می باشد و از آن، نظم و حکمت و ظرافتی ست که در جسم و عقل و روح انسان می بینی. یکی از حکمت های الله متعال، این است که انسان را در بهترین شکل آفریده است؛ همان گونه که می فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التین: ۴].

«ما، انسان را در بهترین شکل آفریده‌ایم».

اگر به قیافه و شکل انسان بنگرید یا به نیروها و توانمندی‌هایش یا به عقل و روان وی نگاه کنید، حکمت عظیم الله را می‌بینید^(۱).

یکی از مفاهیم و مصادیق حکمت الله ﷻ، شریعتی‌ست که در کتاب خود بر زبان پیامبرش نازل کرده است؛ به همین خاطر الله متعال قرآن را به حکیم بودن توصیف می‌کند؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ [آل عمران: ۵۸].

«این‌ها که بر تو وحی کردیم، جزو آیات و قرآن حکیم است».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ [یس: ۲].

«سوگند به قرآن استوار و حکمت‌آمیز».

پس، حکمت الله در تشریع و مقاصد و اسرار شریعت، آشکار است. آری؛ شریعت و آفرینش و تقدیر الله متعال، همه‌اش استوار و حکیمانه است؛ هر چند برخی از عقل‌ها، از فهم ابعاد حکمت خداوندی ناتوان باشند؛ زیرا حقیقت برخی از اخبار غیبی و شرایی که الله متعال بیان فرموده است، نسل‌ها و عصرها پس از زمان نزول شریعت، آشکار شده است؛ چنان‌که علم بشری، پیوسته یافته‌های جدیدی را کشف می‌کند و این درست نیست که اگر فرد یا گروهی یکی از اخبار یا فرامین الله را درک نکند، آن را انکار نماید؛ چون الله، حاکم‌ترین حاکمان و داناترین عالمان و بهترین روزی‌رسان و برترین آفریننده است. پس حکیم، ذاتی‌ست که در تدبیر و برنامه‌اش، خلل و لغزش و انحرافی وجود ندارد و کردار و گفتارش در جای خود، مبتنی بر حکمت و عدل و درستی و استواری هستند؛ لذا

(۱) - مع الله، ص ۱۸۴.

هر کاری که انجام می‌دهد،- یعنی همه‌ی افعال الهی،- استوار است و هر سخنی که می‌گوید،- یعنی تمام اقوال یا کلامش،- راست و درست می‌باشد^(۱).

در قرآن حکیم، آموزه‌های استوار و متناسب و احکام صحیحی وجود دارد که حیات انسان را بهبود و مشکلات کنونی‌اش در عرصه‌ی فکر، اقتصاد، سیاست و جامعه را حل می‌کند^(۲).

در قرآن کریم، هم اصول کلی هدایت بیان شده، و هم مبانی و قواعد و زیرساخت‌های کلی که لازمه‌ی حیات انسان است؛ به همین خاطر خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲].

«او، ذاتی‌ست که در میان مردم درس‌نخوانده، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد و به آن‌ها کتاب و حکمت می‌آموزد؛ اگرچه پیش‌تر در گمراهی آشکاری بودند».

این، دلیلی‌ست بر این‌که حکمت به معنای سنت می‌باشد؛ از جمله حکمت الهی، این است که پیامبرانی از میان بشر انتخاب و برای هدایت آن‌ها فرستاده است؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«به‌راستی پیامبری از خودتان به سويتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار است و به (هدایت) شما اشتیاق وافر دارد و نسبت به مومنان دل‌سوز و مهربان است».

الله متعال از میان فرستادگان خود- که در علم و عقل و فهم و درک و توان بشری، در اوج کمال هستند- گلِ سرسبد آن‌ها را برگزیده است تا پیام الهی را به بشریت برساند و حجت بر مردم تمام شود. پیامبر ﷺ منزلت عظیمی دارد که هرکه سیرتش را بخواند، آن را درمی‌یابد. الله متعال با برانگیختن این پیامبر ﷺ بر مردم منت نهاد؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

(۱)- همان، ص ۱۸۶.

(۲)- همان.

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ ۖ وَزِيَّاهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

«الله، بر مومنان منت نهاد که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و پاکشان بدارد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد؛ اگرچه پیش‌تر در گمراهی آشکاری بودند».

از جمله‌ی حکمت الله ﷻ این است که پیامبران را برانگیخته و برای هدایت مردم و اقامه‌ی حجت، کتاب نازل کرده است^(۱).

معنای دیگر حکمت خداوند، این است که آن را به برخی از بندگان الهام می‌نماید؛ همان‌طور که می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۚ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۲۶۹].

«الله به هرکس که بخواهد، حکمت می‌بخشد و هرکه از حکمت و دانش برخوردار شود، به‌راستی که از خیر فراوانی برخوردار شده است. و تنها خردمندان پند می‌گیرند».

پس الله متعال به برخی از بندگان حکمت می‌دهد؛ بدین‌سان این دسته از بندگان می‌دانند که چگونه مشکلات را حل نمایند و چگونه از سختی‌ها و ناگواری‌ها بیرون آیند و چگونه با موانع سخت و دشوار رفتار کنند و چگونه هر چیزی را در جای خودش قرار دهند. دنیای اسلام به شدت نیازمند مجلس حکیمانی‌ست که امت اسلامی از خبرگی و معرفت و تجاربشان استفاده کنند و مسلمانان، ناخواسته یا ندانسته، کاری بدون بصیرت انجام ندهند و قربانی بحران‌ها و سختی‌ها نشوند^(۲).

(۱) - همان، ص ۱۸۷.

(۲) - همان.

اما «الحَکَم» ذاتی ست که حکم و تسلط و قدرت دارد؛ پس چیزی بدون اجازه‌ی او روی نمی‌دهد و او تدبیرکننده و تصرف‌کننده است:

﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹].

«(الله)، هر روز در کاری ست».

هم‌چنین «الحَکَم» ذاتی ست که حق تشریع و قانون‌گذاری و حلال کردن و حرام کردن را دارد؛ پس حُکم، همان چیزی ست که تشریع گردیده و دین، آن چیزی ست که امر و نهی شده است؛ لذا کسی یا چیزی نمی‌تواند حُکمِ الله را به عقب اندازد و کسی یا چیزی نمی‌تواند قضایش را رد نماید. «قدر» (یا ولایت تقدیری) و «شرع» (یا ولایت تشریعی) در این آیه جمع شده‌اند:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴].

«آگاه باشید که آفرینش و فرمان، از آن اوست».

وقتی می‌فرماید: «أَحْکَمُ الْحَاکِمِینَ» و «خَیْرُ الْحَاکِمِینَ»، تأکیدی بر عدالت و رحمت اوست و نیز تأکیدی بر این که او، همه چیز را در جای خودش قرار داده است. در تقدیر خدا، هیچ بی‌نظمی و ظلمی نیست و در شریعتش نیز هیچ‌گونه تبعیضی وجود ندارد؛ بلکه شریعت الله، ضامن حفظ حقوق همه است؛ چنان‌که حاکم و محکوم یا عموم مردم، و نیز مرد و زن، نیکوکار و بدکار، مسلمان و کافر، قوی و ضعیف همگی از حقوق خود برخوردارند و شریعت الاهی، حقوق مادی و معنوی همه‌ی انسان‌ها را بدون استثنا در همه‌ی احوال، چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، حفظ کرده است؛ به همین خاطر بر هر مسلمانی واجب است که کتاب الله و سنت پیامبر ﷺ را در تمام امور ریز و درشت زندگی و در عرصه‌ی فردی و اجتماعی و خانوادگی و امور خاص و عام و در حوزه‌ی سیاست و اقتصاد و جامعه و تبلیغات و در هر چیزی، حاکم گرداند^(۱).

(۱) - همان، ص ۱۸۸.

۴- ارتباط شریعت با ایمان

الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

«ای مومنان! از الله اطاعت کنید و از پیامبر فرمان ببرید و (نیز از) صاحبان امرتان؛ و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و رسول بازگردانید؛ اگر به الله و رستاخیز ایمان دارید. این بهتر است و سرانجام بهتری دارد».

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۶۰].

«مگر نمی‌بینی کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند و می‌خواهند طاغوت را داور قرار دهند؟ حال آن‌که دستور یافته‌اند به طاغوت کافر شوند؟ شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی دچار نماید».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۵۱].

«گفتار مؤمنان در آن هنگام که به سوی الله و فرستاده‌اش فراخوانده می‌شوند تا در میان‌شان حکم کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. و آنان رستگارند».

۵- ارتباط شریعت با اسلام

اساس اسلام، تسلیم شدن در برابر الله و فرمان‌برداری از او با طاعت و خلوص نیت و

پاک شدن از شرک می‌باشد.^(۱) الله بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵].

«و چه آیینی بهتر از دین کسی‌ست که خود را تسلیم الله می‌کند و نیکوکار و پیرو دین حنیف و توحیدی ابراهیم است؟ الله، ابراهیم را به دوستی برگزید.»
و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود.»

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹].

«و کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان‌گر همه چیز، و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است.»

۶- ارتباط شریعت با شهادتین

درباره‌ی شهادت لا اله الا الله در مبحث ادله‌ی توحید عبادت، مواردی ذکر شد؛ اما درباره‌ی شهادت محمد رسول الله، آیات زیر آمده است:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«خیر؛ سوگند به پروردگارت آن‌ها ایمان ندارند تا آن‌که تو را در اختلافاتشان به داوری بخوانند و از داوری تو دل‌گیر نشوند و کاملاً تسلیم باشند.»

(۱) - الحکم بغیر ما أنزل الله، اثر دکتر عبدالرحمن المحمود، صفحات ۲۲-۲۷.

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«آن چه پیامبر به شما داد، آن را بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، بازایید».

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱-۳۲].

«بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است. بگو: از الله و پیامبر اطاعت کنید؛ و اگر سرپیچی کنند، بدانند که الله کافران را دوست ندارد».

۷- اطاعت از غیرالله و روی گرداندن از الله ﷻ، کفر و شرک است

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۲۶].

«هیچ کس را در حکمش شریک نمی‌گرداند».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«و اگر از آنان پیروی کنید، به‌طور قطع شما هم مشرکید».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰].

«آیا خواهان حکم جاهلیتند؟ و برای کسانی که یقین دارند، چه حکمی بهتر از حکم الله است؟».

این ادله، فقط به عنوان نمونه بیان شد؛ و گرنه، أدله‌ی وارده در این زمینه بسیار فراوان است.

هشتم: آثار نیک حکم کردن به آن چه که الله ﷻ نازل کرده است

۱- جانشینی در زمین و فراهم شدن زمینه‌ی برپایی حکومت اسلامی:

هرگاه بندگان الله، دینشان را برپای دارند و خالصانه و در نهان و آشکار، الله را به‌فریاد بخوانند، الله متعال به آنان قدرت می‌دهد و آنان را در زمین، جای‌گزین قدرتمندان می‌گرداند؛ همان‌طور که به پیشینیان‌شان در زمین قدرت داده بود؛ این، یک سنت الهی است که در سرگذشت‌های مختلفی در کتاب الله بیان شده است:

الف- پس از آن که الله متعال، یوسف علیه السلام را مورد ابتلا و آزمایش قرار داد و او از آزمون الهی، سربلند بیرون آمد و ثابت شد که از نیکوکاران است، شایستگی یافت که الله به او قدرت و حکومت دهد؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَكْبُوءُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [یوسف: ۵۶].

«و بدین‌سان در سرزمین (مصر) به یوسف قدرت دادیم و هرگونه که می‌خواست، در آن تصرف می‌کرد. رحمت خویش را به هرکه بخواهیم، می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم».

ب- هنگامی که بنی‌اسرائیل از گرفتار شدن به دست فرعون و لشکریانش، ترسیده بودند، موسی علیه السلام بسیار علاقه‌مند بود که این سنت الهی، برای قومش آشکار گردد؛ از این‌رو به آنان فرمود:

﴿أَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸].

«از الله یاری بخواهید و شکیبا باشید که به‌راستی زمین از آن الله است و آن را به هرکس از بندگان که بخواهد، می‌بخشد و سرانجام نیک، از آن پرهیزکاران است».

یعنی سرانجام، زمین از آن شما خواهد بود؛ بدین شرط که از پرهیزکاران باشید و شریعت الله را در زمین به‌اجرا درآورید^(۱).

(۱)- تفسیر المنار، (۸۱/۹).

وقتی قوم موسی علیه السلام، برای رسیدن به عاقبت نیک بی صبری نشان دادند و پیروزی را دور دانستند، موسی علیه السلام سنت استخلاف را به آنان گوش زد کرد:

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾
 ﴿١٢٩﴾ [الأعراف: ۱۲۹].

«امید است که پروردگارتان، دشمنتان را نابود کند و شما را در این سرزمین جانشین (آنان) بگرداند و ببیند که چگونه عمل می کنید؟».

سپس الله تعالی به وعده ای که به آنان داده بود، وفا کرد؛ همان گونه که می فرماید:

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا^ط وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾
 ﴿١٣٧﴾ [الأعراف: ۱۳۷].

«و نواحی شرقی و غربی این سرزمین را که در آن برکت نهاده ایم، در اختیار مستضعفان گذاشتیم و به سبب شکیبایی و صبری که بنی اسرائیل نمودند، وعده ای نیک پروردگارت به آنان، تحقق یافت و سازه های فرعون و فرعونیان و ساختمان های برافراشته ای آنان را در هم کوبیدیم».

الله متعال، پس از آن که این سرزمین را به آنان بخشید، بر آنها با اعطای قدرت و توان، منت نهاد و فرمود:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۖ وَنُكَسِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾
 [الفصص: ۵-۶].

«و می خواهیم بر کسانی که در زمین به استضعاف و ناتوانی کشیده شده اند، منت بگذاریم و آنان را پیشوا قرار دهیم و آنان را وارث (زمین) بگردانیم؛ و در زمین به آنان قدرت و نیرو ببخشیم و به فرعون و هامان و سپاهیان شان چیزی را نشان دهیم که از ناحیه ی مستضعفان، بیمناک بودند».

ج- الله متعال به مؤمنان این امت، همان وعده‌ای را داده که به مؤمنان پیش از آنان داده بود؛ چنان که می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۵۵].

«الله به آن دسته از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، نوید می‌دهد که حتماً در زمین به آنان خلافت می‌بخشد؛ چنان که به پیشینیانشان حکومت بخشید. و دینشان را که برایشان پسندیده است، استوار می‌سازد و پس از ترس و بیمشان، امنیت و آسودگی خاطر را جای‌گزینش می‌گرداند. مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریکم نمی‌گردانند. و کسانی که پس از این ناسپاسی کنند، فاسق و نابکارند».

پس هرگاه مردم، ایمان را محقق نمایند و به شریعت پروردگار گسترده‌مهر گردن نهند و قضاوت و داوری خویش را به شریعتش ارجاع دهند، ثمره و نتیجه‌ی این کار و اثر ماندگار آن، به سراغشان خواهد آمد:

﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ [النور: ۵۵].

«و دینشان را که برایشان پسندیده است، استوار می‌سازد».

لذا اگر مؤمنان، مقدمات جانشینی را فراهم کردند، بدیهی‌ست که نتایجش را خواهند دید؛ یعنی اگر در کارهای خود، از الله داوری بخواهند و جویای حکم الله باشند، استخلاف و جانشینی آنان در زمین تحقق خواهد یافت و اگر به احکام شریعت گردن نهند، الله به انسان قدرت و حکومت - یا عزت و سرافرازی - می‌بخشد^(۱).

وقایع تاریخ اسلام به خوبی نشان می‌دهد که این وعده‌ی الهی بارها تحقق یافته است؛ هر عصر و زمانی که مسلمانان بر دشمنانشان پیروز شده‌اند یا در امور دنیوی خود

(۱)- الحکم والتحاکم فی خطاب الوحی، دکتر عبدالعزیز مصطفی، (۱/۶۷۳).

پیشرفتی کرده‌اند، بیان‌گر این واقعیت است که این قدرت و توان، ثمره‌ی عمل به شریعت و برپاداشتن دین الله بوده است^(۱).

۲- ثبات و امنیت:

الله متعال برای مؤمنان و عاملان به شریعتش تضمین فرموده که در صورت استقامت و پایداری بر توحید و کنار گذاشتن انواع شرک، امنیتی را که آرزوی همیشگی آنان بوده است، محقق سازد؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾^(۸۲)
[الأنعام: ۸۲].

«امنیت، از آن کسانی‌ست که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند؛ آنان، هدایت‌یافته‌اند».

هیچ امتی نمی‌تواند اخلاص در عبودیت و رهایی از آلودگی‌های شرک را محقق سازد و در نتیجه، احساس امنیت و استقرار نماید، مگر زمانی که شریعت الله را به‌طور کامل و بدون نقص اجرا کند؛ و گرنه، ترس و نگرانی همه‌جانبه، امت‌های منحرف از شریعت را احاطه کرده و امنیت را از آنان سلب نموده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾^(۹۷) أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾ أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾﴾ [الأعراف: ۹۷-۱۰۰].

«آیا مردم و اهالی آبادی‌ها، احساس امنیت می‌کنند از این‌که عذابمان شبانه و در حالی که خوابند، به سراغشان بیاید؟ آیا اهالی آبادی‌ها احساس امنیت می‌کنند از این‌که عذابمان در روز و در حالی که سرگرمند، به سراغشان بیاید؟ آیا از عذاب الهی در امانند؟ تنها زیان‌کاران

(۱)- هجر القرآن الکریم أنواعه و أحكامه، دکتر محمود الدوسری، ص ۶۲۷.

از عذاب الهی (غافلند و) احساس امنیت می‌کنند. آیا (سرگذشت پیشینیان)، برای کسانی که زمین را پس از ساکنان گذشته‌اش به ارث می‌برند، روشن و واضح نکرده که اگر ما بخواهیم آنان را به سزای گناهانشان می‌رسانیم؟ و بر دل‌هایشان مهر می‌زنیم و از این‌رو پند نمی‌گیرند.

الله متعال در موقعیت‌های ترسناک و هراس‌انگیز، به وسیله‌ی امنیت و آرامش، بر مؤمنان که از حکم الله و پیامبر ﷺ فرمان بردند، منت نهاد؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [الفتح: ۴].

«او، ذاتی‌ست که در دل مؤمنان، آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید. و سپاهیان آسمان و زمین، از آن الله است. و الله، دانای حکیم می‌باشد».

سکینه، همان آرامش است و کسانی که الله متعال بر آنان آرامش نازل کرد، صحابه ﷺ در روز حدیبیه بودند؛ کسانی که دعوت الله و پیامبرش را اجابت نمودند و به حکم الله و رسول الله ﷺ گردن نهادند^(۱). هرگاه مردم به شریعت الله عمل کنند و احکامش را به‌اجرا درآورند، امنیت کامل در مال و آبرو و خونشان تضمین می‌شود؛ چون هیچ حدی از حدود و هیچ دستوری از شریعت الهی نیست، مگر این‌که به خاطرش، ضرورتی از ضرورت‌های پنج‌گانه، یعنی دین و جان و عقل و آبرو و مال حفظ می‌شود^(۲).

قوانین وضعی بشر، اگر با شریعت و قوانین اسلامی مطابقت نداشته باشند، امنیت و استقراری ایجاد نمی‌کنند. دولت‌ها از گذشته تا حال، برای ایجاد و حفظ امنیت داخلی خود اموال هنگفتی را خرج کرده و مقررات زیادی وضع نموده‌اند؛ اما حتی یک‌دهم امنیتی را که ممکن است در صورت اجرای حدی از حدود الهی - مثلاً - مانند حد سرقت به‌دست آورند، برای مردم فراهم نکرده‌اند^(۳).

(۱) - همان، ص ۶۲۸.

(۲) - همان.

(۳) - همان، ص ۶۲۹.

۳- نصر و پیروزی:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِِنْ مَكَنْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾﴾ [الحج: ۴۰-۴۱].

«به‌طور قطع الله به کسی که دینش را یاری نماید، یاری می‌رساند. همانا الله، توانای چیره و شکست‌ناپذیر است. کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند. و پایان همه‌ی کارها از آن الله است.»

معنایش این است کسی که دین الله و دوستان الله را یاری کند و از شریعت او دفاع نماید، به قطع الله متعال او را یاری می‌رساند؛ همان‌طور که مهاجران و انصار را در برابر سران عرب و شاهان پارس و روم یاری کرد و سرزمین و قصرهای آنان را به مهاجران و انصار رضی الله عنهم بخشید^(۱).

این، سنت الله متعال است به کسی که دینش را یاری کند، یاری می‌رساند؛ هم‌چنان‌که می‌فرماید:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾﴾ [محمد: ۷].

«ای مؤمنان! اگر (دین) الله را یاری کنید، (الله) شما را یاری می‌کند.»

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الروم: ۴۷].

«و یاری مؤمنان، حقی برعهده‌ی ماست.»

به همین خاطر نصرت و عزت یا عدم نصرت امت اسلام، به میزان پیروی آن‌ها- اعم از سرپرستان و زیردستان- از شریعت الله در ظاهر و باطن بستگی دارد؛ لذا اطاعت از

(۱)- روح المعانی، اثر آلوسی، (۱۶۴/۱۷).

شریعت، ضامن پیروزی است و نصرت الهی را به همراه دارد و زمین را در اختیار امت قرار می‌دهد^(۱).

۴- عزت و شرف:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰].

«ما کتابی به سویتان نازل کردیم که پند و اندرزتان در آن است؛ آیا نمی‌اندیشید؟»

یعنی شرف و عزت شما در آن است. الله ﷻ در آخر آیه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^(۲)؛ استفهام در این جا استفهام توبیخ و سرزنش می‌باشد و بدین معناست که: مگر نمی‌فهمید که به وسیله‌ی چه چیزی بر دیگران برتری یافتید؟^(۳) این امت، به شرف و عزت دست نمی‌یابد، مگر از طریق تمسک جستن به دینش و عملی کردن احکام شریعت در تمامی جنبه‌های زندگی؛ همان‌طور که عمر رضی الله عنه می‌گوید: «ما خوارترین مردم بودیم که الله به وسیله‌ی اسلام به ما عزت داد؛ پس اگر در جایی غیر از این به دنبال عزت باشیم، الله ما را خوار می‌گرداند»^(۴) پس میان عزت و ذلت امت اسلامی و موضع‌گیری آن‌ها در قبال اجرای شریعت، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ لذا امت اسلامی هیچ‌گاه عزت را در غیر دین الله نخواهد یافت و تنها با انحراف از دین خداست که خوار و ذلیل می‌شود^(۴). هرکه خواهان عزت است، عزت را در اطاعت و فرمان‌برداری از الله متعال بجوید؛ زیرا منبع عزت، از جانب خداست و باید عزت را از سرچشمه‌اش جست‌وجو کرد؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ [فاطر: ۱۰].

«هرکس عزت می‌خواهد، بداند که همه‌ی عزت از آن الله است».

(۱)- هجر القرآن العظیم، ۶۳۰.

(۲)- زاد المسیر، اثر ابن جوزی، (۳۴۱۹/۵).

(۳)- صحیح الترغیب و الترهیب، (۱۰۰/۳)، شماره‌ی: ۲۸۹۳.

(۴)- هجر القرآن العظیم، ص ۶۳۱.

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [المنافقون: ۸].

«حال آن‌که عزت، از آن الله و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند».

این عزت همان‌طور که برای مؤمنان پیشین بود، برای سایر مؤمنان نیز می‌باشد؛ البته بدین شرط که در تعظیم و بزرگ‌داشت محارم الله و اجرای شریعتش و احساس عزت به دین او، پیرو آنان باشند^(۱).

۵- نزول خیر و برکت در زندگی:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [الأعراف: ۹۶].

«و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکت‌های آسمان و

زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی انکار نمودند و ما، آنان را به سبب کردارشان گرفتیم».

این آیه، به مؤمنانی که شریعت الله را اجابت نموده‌اند، وعده داده است که هرگاه معنای ایمان و تقوا را محقق نمایند، برکت‌های الله برای آن‌ها نازل خواهد شد. شرط نزول برکت‌های آسمان و زمین، اجابت فرمان الله و پیامبر ﷺ و برپا داشتن شریعت است^(۲).

۶- هدایت و ثبات قدم:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [۱۵] وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوْ

أَخْرِجُوا مِن دِيَارِكُمَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ

(۱)- همان.

(۲)- همان، ص ۶۳۲.

خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيْتًا ﴿٦٦﴾ [النساء: ۶۵-۶۶].

«خیر؛ سوگند به پروردگارت، آن‌ها ایمان ندارند تا آن‌که تو را در اختلافاتشان به داوری بخوانند و از داوری تو دل‌گیر نشوند و کاملاً تسلیم باشند و اگر به آنان حکم می‌کردیم خویشان را بکشید یا از خانه‌هایتان بیرون بروید، جز عده‌ی اندکی از آنان این فرمان را انجام نمی‌دادند و اگر آنان پندی را که به ایشان داده می‌شد، انجام می‌دادند، برایشان بهتر بود و ایمانشان را استوارتر می‌ساخت.»

موضوعی که بدان توصیه می‌شود و به خاطر آن وعده‌ی خیر داده شده، حاکم گردانیدن شریعت و فرمان‌برداری کامل از پیامبر ﷺ است؛ زیرا اگر مسلمانان اوامر الله را به‌طور دقیق انجام دهند، الله متعال آنان را بر حق ثابت‌قدم می‌گرداند و در نتیجه در امور دینشان دچار سختی و آشفتگی نمی‌شوند.^(۱)

۷- رستگاری و کام‌یابی:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾﴾ [النور: ۵۱-۵۲].

«گفتار مؤمنان در آن هنگام که به سوی الله و فرستاده‌اش فراخوانده می‌شوند تا در میانشان حکم کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. و آنان رستگارند. و کسانی که از الله و رسولش اطاعت می‌کنند و از الله می‌ترسند و تقوای الهی پیشه می‌نمایند، رستگارند.»

این آیه، اسباب رستگاری در دنیا و آخرت را یک‌جا ذکر نموده است که عبارتند از: اطاعت از پیامبر ﷺ، و خشیت و ترس از الله ﷻ.^(۲)

(۱)- فتح القدیر، اثر شوکانی، (۷۳۲/۱).

(۲)- التحریر و التنویر، اثر طاهر بن عاشور، (۲۲۱/۱۸).

۸- آمرزش گناهان:

الله ﷻ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الممتحنة: ۱۲].

«ای پیامبر! هنگامی که زنان باایمان نزدت بیایند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک الله قرار ندهند و دزدی و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند و آنان را جز به شوهران خویش نسبت ندهند و در هیچ کار شایسته‌ای از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و برایشان از الله آمرزش بخواه. همانا الله، آمرزنده‌ی مهرورز است.»

در این آیه الله متعال به پیامبرش دستور داده که هرگاه زنان بر سر پیروی از پیامبر ﷺ و رضایت به حکم الله، با آن بزرگوار ﷺ بیعت کنند، برای آن‌ها درخواست آمرزش نماید. در این آیه و نیز در حدیث، بیان شده که الله ﷻ نسبت به زنانی که با پیامبر ﷺ بیعت کرده‌اند، در صورتی که به بیعتشان وفا نمایند، آمرزنده و مهربان است.^(۱)

عباده بن صامت رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ در میان جمعی از صحابه، فرمود: «بَايِعُونِي عَلَىٰ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ، وَلَا تَأْتُوا بِبُهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ، فَمَنْ وَفَىٰ مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا ثُمَّ سَتَرَهُ اللَّهُ فَهُوَ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ»^(۲) یعنی: «با من بیعت کنید که چیزی را شریک الله قرار ندهید و دزدی و زنا نکنید و فرزندانان را به قتل نرسانید و به هم‌دیگر تهمت زنا نزنید و در

(۱)- هجر القرآن العظيم، ص ۶۳۷.

(۲)- صحیح بخاری، شماره: ۱۸

کارهای نیک نافرمانی نکنید. هرکس از شما به این موارد وفا نماید، اجرش با خداست و هرکس به یکی از این‌ها عمل نکند و در دنیا مجازات شود، این مجازات، کفاره‌ی گناهش خواهد بود؛ و هرکس به یکی از این‌ها عمل نکند و الله گناهش را بپوشاند، حسابش با خداست: اگر بخواهد، از او در می‌گذرد و اگر بخواهد، مجازاتش می‌کند».

در همه‌ی بیعت‌هایی که پیامبر ﷺ از مردان و زنان مؤمن می‌گرفت، بر موضع حکم قرار دادن الله و شریعتش تأکید می‌شد؛ در این بیعت‌ها ضمن تأکید بر تسلیم شدن در برابر حکم الله، فرمان‌برداری از سایر شرایع و دستورهای شرعی نیز مورد تأکید قرار می‌گرفت؛ البته تکالیفی چون: نماز و زکات و سایر ارکان دین و شعایر اسلامی، از آن جهت که واضح و مشهور بودند، در این بیعت‌ها ذکر نمی‌شدند.

همانا حاکم گردانیدن شریعت اسلام، سبب توبه‌ی توبه‌کاران در دنیا و پذیرش این توبه در آخرت به وسیله‌ی بخشش و پاک کردن گناهان و بدی‌هاست.

۹- رفاقت و همراهی با پیامبران و صدیقان:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ۖ ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا ۝﴾ [النساء: ۶۹-۷۰].

«آنان که از الله و فرستاده (ی او) اطاعت می‌کنند، هم‌نشین پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان خواهند بود که الله به آنان نعمت داده است؛ و چه رفیقان نیکی هستند! این فضل و بخشش، از سوی الله است و همین بس که الله، داناست».

الله ﷻ، از ارجاع حکم به پیامبر ﷺ به عنوان «طاعت» یاد کرده و مصاحبت عالی و جایگاهی رفیع در جوار پروردگار کریم را به عنوان پاداش چنین روی‌کردی، نوید داده است. کسی که شریعت را برپا می‌دارد، همراه این رفیقان مبارک خود در فردوس برین صعود خواهد کرد؛ زیرا پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، بهترین کسانی هستند که

الله متعال را در ظاهر و باطن اطاعت نموده و شریعتش را برپا داشته و او را یگانه و یکتا دانسته‌اند. پس هر کس دنباله‌روی آنان باشد، با آنان محشور می‌شود و در فردوس برین با این بزرگواران خواهد بود. و برای هرکس که در ظاهر و باطن به آنان اقتدا نماید، این راه صعود، باز است^(۱).

نهم: پی آمدهای بد حکم کردن به احکام و قوانین غیر الهی

حکم کردن به احکام غیر الهی، پی آمدهای دنیوی و اخروی ناگواری دارد که در همه‌ی عرصه‌های دینی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی زندگی انسان، نمایان می‌گردد و چه‌بسا بر ابعاد پسندیده‌ی زندگی بشر، اثر منفی می‌گذارد و عرصه‌ی زندگی را در دنیا بر انسان، تنگ؛ و آخرتش را نیز تباہ می‌گرداند؛ از این‌رو الله ﷻ ما را از مخالفت با اوامر شرعی برحذر داشته است؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۱۳)
[النور: ۶۳].

«آنان که بر خلاف فرمان پیامبر رفتار می‌کنند، از این‌که بلا و یا عذاب دردناکی به آنان برسد، بترسند».

یعنی کسی که با شریعت پیامبر ﷺ در ظاهر و باطن مخالفت می‌نماید، باید حذر کند و از این‌که بلا و مصیبتی دامن‌گیرش شود، بترسد. بلا و مصیبت، می‌تواند مبتلا شدن به کفر و یا نفاق یا بدعت، یا عذابی دردناک در آخرت و یا قتل و حد و زندان یا مانند آن در دنیا باشد^(۲).

همانا جوامع و ملت‌هایی که رهبری خود را به دست حاکمان غیرمتعهد به شریعت الله می‌سپارند، آثار سوء این روی‌کرد خود را در مال و ناموس و خرد جمعی و دیگر ثروتهای ادبی و مادی خویش می‌بینند. این، غیر از گرسنگی‌ها و فقر و ترس دایمی و

(۱) - همان، ص ۶۳۹.

(۲) - همان، ص ۶۴۲.

خشم خداست که در دنیا و آخرت به سبب دست کشیدن از احکام الهی دامن گیرشان می شود.^(۱)

و اینک برخی از آثار منفی حکم کردن به قوانین غیر الهی را در دنیا و آخرت برمی شماریم:

۱- سنگ دلی و قساوت قلب:

الله متعال می فرماید:

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ [المائدة: ۱۳].

«پس آنان را به سبب پیمان شکنی شان نفرین نمودیم و دل هایشان را سخت کردیم؛ آنان واژه ها را از جایگاهشان تغییر می دهند و بخش زیادی از پندهایی را که به آنان داده شده بود، از یاد بردند».

لذا هنگامی که آنان پیمان استوار الله مبنی بر گوش به فرمان بودن و اطاعت بی چون و چرا از اوامرش را نقض نمودند و آیات الله را تحریف نموده، کتاب الله را بر غیر آن چه که نازل فرموده بود، تأویل کردند و آن را بر غیر معنای حقیقی اش حمل نمودند و سخنانی به کتاب الله نسبت دادند که الله نفرموده است؛ و سپس از سر کج روی، عمل به کتاب الهی را رها کردند، الله متعال دل هایشان را سخت گردانید و در نتیجه به خاطر سنگ دلی، از هیچ اندرزی، پند نمی گرفتند. این، از بزرگ ترین عقوبت هایی است که دل را ضعیف و خوار می گرداند و آن را از الطاف ربّانی محروم می کند و چیزی جز شر، دست گیرشان نمی شود.^(۲) این وضعیت برای هر کسی که از شریعت الهی، کناره گیری نماید و عقل و هوای نفس خویش را حاکم بگرداند، صادق است؛ پس سزایش، این است که بر دلش مهر غفلت زده شود؛ الله عزوجل می فرماید:

(۱)- الحکم و التحاکم فی خطاب الوحي، (۷/۷۰۵ و ۷۱۰).

(۲)- هجر القرآن العظيم، ص ۶۴۳.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [البجاثية: ۲۳].^(۱)

«آیا به آن کس توجه کرده‌ای که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داد و الله، از روی دانش خود (که او هدایت نمی‌یابد)، گمراهش کرد و بر دیده‌اش پرده نهاد؟ پس کیست که او را پس از الله هدایت کند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟».

۲- دوری از حق و حقیقت:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶].

«(گفتیم:) ای داوود! ما تو را در زمین، فرمانروا ساختیم؛ پس، در میان مردم به حق داوری کن و از خواهش نفس پیروی مکن که تو را از راه الله گمراه می‌کند. بی‌گمان کسانی که از راه الله گمراه شدند، بدان سبب که روز حساب را فراموش کردند، عذاب سختی خواهند داشت».

ناگفته پیداست که داوود پیامبر ﷺ به غیر حق حکم نمی‌کرد و از هوای نفس پیروی نمی‌نمود؛ اما الله ﷻ، پیامبرانش را امر و نهی می‌فرماید تا این امر و نهی را برای امت‌هایشان تشریع کنند.^(۲)

به روشنی از پیرویِ هوای نفس و مقدم نمودن آن بر احکام الله متعال منع شده و آثار زیان‌بار آن بیان گردیده است؛ هم‌چنین به روشنی بیان شده که هیچ مرد و زن مؤمنی در رد یا قبول حکم الله و پیامبر ﷺ، اختیاری از خود ندارد؛ زیرا باید از هر آنچه که الله

(۱)- همان.

(۲)- أضواء البیان، (۲۸/۷).

متعال دستور داده، پیروی شود و هر آن‌چه که پیامبر ﷺ در نظر داشته، همان حق و حقیقت است و هر کس در چیزی با الله و پیامبر ﷺ مخالفت نماید، به قطع دچار گمراهی آشکاری گردیده است؛ چراکه الله ﷻ، مقصد اصلی ست و پیامبر ﷺ، هدایت‌گری ست که راه را به انسان نشان می‌دهد و انسان را به حق می‌رساند؛ پس کسی که مقصد را رها کند و سخن راهنما را نشنود، به طور قطع گمراه است ^(۱) الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«سزاوار هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که چون الله و فرستاده‌اش به کاری حکم دهند، برای آن‌ها در کارشان اختیاری باشد. و هرکس از الله و رسولش نافرمانی کند، دچار گمراهی آشکاری شده است».

۳- دچار شدن به نفاق:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ۚ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾ [النساء: ۶۱-۶۲].

«و هنگامی که به آنان گفته شود: به آن‌چه الله نازل کرده و به سوی پیامبر روی آورید، منافقان را خواهی دید که از تو روی می‌گردانند. پس چگونه است که چون به سبب کردارشان مصیبتی به آنان می‌رسد، نزدت می‌آیند و به الله سوگند یاد می‌کنند که قصدی جز نیکی و ایجاد سازش نداشته‌ایم».

کسانی که در باطن، از شریعت و آموزه‌های الهی بدشان می‌آید، دچار نفاق می‌شوند؛ تا جایی که دل‌هایشان به خاطر این نفاق بیمار می‌گردد؛ پس تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند

(۱) - التفسیر الکبیر، (۱۸۳/۲۵).

که نفاق خود را پنهان دارند و گمان می‌کنند که نهان داشتن نفاق، امکان‌پذیر است؛ اما الله متعال، منافقان را به وسیله‌ی لغزش‌هایشان رسوا می‌نماید؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَنَهُمْ ۖ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَלَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ۝﴾ [محمد: ۲۹-۳۰].

«آیا بیماردلان (منافق) گمان کرده‌اند که الله کینه‌هایشان را آشکار نخواهد کرد؟ اگر می‌خواستیم، آنان را به تو نشان می‌دادیم و بدین ترتیب آنان را به سیمایشان می‌شناختی. و بی‌گمان آنان را از شیوه‌ی سخن گفتن می‌شناسی. و الله، کارهای شما را می‌داند.»

«أضغان»، جمع «ضِغن» است؛ و «ضغن» به معنای حسد و کینه و بدخواهی و دشمنی با اسلام و اهل اسلام و یاری‌گران اسلام می‌باشد که در درون آدمی است^(۱).

«لحن القول»، به معنای زهر کلام و سخنان کنایه‌آمیز و نیش‌دار است.

کار همیشگی منافقان، تمسخر شریعت اسلام و انتقاد از اوامر و تعالیم الهی و ممانعت از راه الله می‌باشد. منافقان می‌ترسیدند که به خاطر این استهزا به شریعت اسلام و روی گرداندن از آن، نفاقشان برملا شود؛ تا جایی که یکی از آنان می‌گفت: به خدا قسم، دوست داشتم که صد ضربه تازیانه به من بزنند؛ ولی آیه‌ای نازل نشود که ما را رسوا کند.

پس الله ﷻ این آیات را درباره‌ی منافقان فرو فرستاد:

﴿يَحْذَرُ الْمُتَنَفِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوْا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مِمَّا تَحْذَرُونَ ۖ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ۖ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ لِّأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ۝﴾ [التوبة: ۶۴-۶۶].

«منافقان می‌ترسند که بر ضدشان سوره‌ای نازل شود که آنان را از اسراری که در دل دارند، آگاه نماید. بگو: مسخره کنید؛ همانا الله، آن‌چه را که از آن بیم دارید، فاش می‌کند

(۱) - هجر القرآن العظيم، ص ۶۴۵.

و اگر آنان را بازخواست کنی، می گویند: ما فقط شوخی و بازی می کردیم. بگو: آیا الله، و آیات و پیامبرش را به مسخره می گیرید؟ عذر و بهانه نیاورید؛ به راستی که پس از ایمانتان، کفر ورزیده اید. اگر گروهی از شما را ببخشیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ چرا که مجرم بوده اند».

۴- محرومیت از توبه:

الله متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾﴾ [المائدة: ٤١].

«ای پیامبر! کسانی که در مسیر کفر شتاب می کنند، تو را اندوهگین نسازند؛ چه آنان که به زبان می گویند: «ایمان آورده ایم» و دل هایشان ایمان نیاورده و چه یهودیانی که باطل را می پذیرند و گوش به فرمان کسانی هستند که نزدت نیامده اند؛ (همان یهودیانی که) به تحریف کلمات از جایگاهش می پردازند و می گویند: "اگر همین حکم به شما داده شد، بپذیرید و گر نه از آن دوری نمایید!" و در برابر الله برای کسی که الله گمراهی اش را خواسته، نمی توانی کاری انجام دهی. این ها کسانی هستند که الله اراده ی پاک کردن دل هایشان را نکرده است. بهره ی آنان در دنیا رسوایی ست و در آخرت عذاب بزرگی دارند».

این آیه ی شریفه درباره ی شتاب کنندگان در کفر و خارج شدگان از طاعت خدا و پیامبر ﷺ، نازل شده است؛ یعنی درباره ی کسانی که دیدگاه های شخصی و امیال نفسانی خود را بر دستورات الله ﷻ مقدم می نمایند؛ آنان که به زبان می گویند: ایمان آوردیم؛ ولی دل هایشان ایمان نیاورده است؛ یعنی با زبان های شان تظاهر به ایمان می کنند؛ ولی دل هایشان خالی از ایمان است. این منافقان و برخی از یهودیان، دشمنان اسلام و

مسلمانان هستند^(۱). جرمی که این‌ها مرتکب شدند، انحراف از شریعت اسلام است؛ گاه، تنها برخی از احکام آن را قبول دارند و برخی دیگر را قبول ندارند؛ و گاه، شریعت اسلام را به تناسب آرزوها و تمایلات نفسانی و مصلحت‌های پستشان تحریف می‌کنند. پس مجازاتشان، متناسب با زشتی جُرْمشان - که همان محرومیت از توبه می‌باشد - وارد شده است:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ﴾ [المائدة: ۴۱].

«این‌ها کسانی هستند که الله اراده‌ی پاک کردن دل‌هایشان را نکرده است».

یعنی الله متعال برای چنین کسانی، این‌گونه مقرر نموده که از گمراهی و کفرشان توبه نمی‌کنند؛ لذا الله ﷻ نخواسته است که دل‌های این‌ها را از پلیدی کفر و شرک، به وسیله‌ی پاکی و طهارت اسلام و نظافت ایمان پاک بگرداند تا در نتیجه توبه کنند^(۲).

این آیه‌ی کریمه نشان می‌دهد هرکه هدفش از قبول کردن حکم شرعی، تبعیت از هوای نفسش باشد؛ یعنی اگر به نفعش حکم شود، بپذیرد و اگر به نفعش حکم نشود، ناراحت باشد، این کار، نشانه‌ی ناپاکی قلب است؛ همان‌طور که هرکس حکم و داوری را به شریعت اسلام ارجاع دهد و بدان راضی گردد، چه موافق میل نفسانی و آرزویش باشد و چه مخالف آن؛ این امر، از روی پاکی قلب اوست. هم‌چنین آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که پاکی قلب، سبب هر خیریت و بزرگ‌ترین عامل برای سخن سنجیده و عمل استوار و محکم می‌باشد^(۳). این آیه، هم‌چنین بر رسوایی یهودیان و منافقان دلالت دارد؛ پس علاوه بر این‌که دل‌های ناپاکی دارند، در دنیا نیز از هر جهت، رسوا می‌شوند: ﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾؛ یعنی: «بهره‌ی آنان در دنیا، رسوایی است». رسوایی یهودیان، بدین صورت بود که دروغشان در کتمان آیات الهی، فاش گردید و رسوایی منافقان، این‌چنین بود که دروغ‌هایشان برای پیامبر ﷺ برملا شد؛ افزون بر این‌که به خاطر روی‌کردی که داشتند،

(۱) - تفسیر ابن کثیر، (۱۳۶/۳)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۴۷.

(۲) - تفسیر الطبری، (۲۰۹/۴)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۴۷.

(۳) - تفسیر السعدی، (۴۸۵/۱).

همواره نگران جان خود بودند^(۱).

۵- بازداشتن از راه الله:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
[التوبة: ۹].

«آیات الهی را با بهای اندکی معامله کردند و از راهش بازداشتند. به راستی چه کار بدی مرتکب می‌شدند!».

این آیه‌ی قرآن، درباره‌ی مشرکان عرب است؛ کسانی که پیروی از شریعت الهی را با تعلقات دنیوی که بدان دل بسته بودند، عوض کردند و مردم را از اسلام بازداشتند. البته از اهل کتاب نیز دو دسته‌ی متفاوت و عکس هم وجود دارند که قرآن کریم درباره‌ی آنان سخن گفته است؛ آن‌جا که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَيُظْلَمُ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَبِيتٌ أُحِلَّت لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۖ وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۖ لَّكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۰-۱۶۲].

«به سبب ستمی که یهودیان مرتکب شدند و بدان سبب که بسیاری از مردم را از راه الله بازداشتند، نعمت‌های پاکیزه‌ای را که برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم؛ و (نیز) به سبب رباخواری آن‌ها، در حالی که از آن نهی شده بودند و (هم‌چنین) بدان سبب که اموال مردم را به ناحق می‌خوردند. و برای کافران‌شان عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم؛ ولی آن دسته از یهودیانی که در علم و دانش استوارند و نیز مؤمنان، به آن‌چه بر تو و پیش از

(۱)- الحکم و التحاکم فی خطاب الوحي (۷۱۸/۲).

تو نازل شده است، ایمان می‌آورند؛ و نمازگزاران را (می‌ستاییم). و آنان که زکات می‌دهند و به الله و آخرت ایمان دارند؛ به چنین کسانی پاداش بزرگی خواهیم داد». پس دسته‌ای وجود دارند که خداوند آنان را به عذاب دردناک تهدید نموده است؛ زیرا از اموال مردم به ناحق، جهت از بین بردن حق، رشوه می‌گرفتند و مردم را از دین الله باز می‌داشتند. در مقابل این گروه، دسته‌ای هستند که مستحق اجر عظیم می‌باشند؛ به خاطر ایمانشان به شریعت الله و سپس ایمانشان به آیین راستین اسلام که ناسخ شریعت‌های پیشین است؛ پس این‌ها نمونه و الگویی هستند که به آنان اقتدا می‌شود^(۱). به خاطر ارتباطی که میان انحراف از شریعت الله و ممانعت از راه دین وجود دارد، کسانی که مردم را از راه الله باز می‌دارند، سزاوار نفرین و دور شدن از رحمت الهی هستند؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَنْ لَّعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ ۝ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ۝﴾ [الأعراف: ۴۴-۴۵].

«... که نفرین الله بر ستم‌کاران؛ کسانی که از راه الله باز می‌دارند و خواهان کج نشان دادن راه پروردگارند و به آخرت ایمان ندارند».

۶- از میان رفتن امنیت و آرامش؛ و گسترش هرج و مرج:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى ۝ أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْصَى ۝﴾ [العلق: ۶-۷].

«حقا که انسان (عجیب است و) سر به طغیان می‌نهد؛ هنگامی که خود را بی‌نیاز می‌بیند». طغیان و سرکشی، یک از ویژگی‌های انسان است و نمود عینی‌اش، زمانی‌ست که انسان از شریعت پروردگار رحمان، روی بر می‌تابد. اگر خوب دقت و تأمل کنیم که قرآن کریم، انسان را به هنگام دور شدن از ایمان چگونه توصیف می‌کند، می‌بینیم که انسان موجود شگفت‌انگیزی‌ست! زیرا در مقابل چیزهای فریبنده، ضعیف است و نیکی را از یاد

(۱) - هجر القرآن العظيم، ص ۶۴۹.

می‌برد و به حقوق دیگران ظلم می‌کند؛ نعمت الله را فراموش کرده، به ستیز با حق برمی‌خیزد؛ عجل است و لطف و فضل الله را از یاد می‌برد و نسبت به آنچه که دارد، بخیل است و در خصومت و نزاع، راه افراط را می‌پیماید؛ برای رسیدن به امتیازات دنیوی، حریص و آزمند است و هرگاه از رسیدن به امتیازات و آرزوهایش باز بماند، ناامید می‌شود و اگر ضرری به او برسد یا زیانی متوجه او گردد، آه و ناله سر می‌دهد و بی‌قراری می‌کند! و هرگاه به خیر واقعی دست یابد، آن را رد می‌کند؛ سرشت این مخلوق، با چیزی جز شریعت خالقش درمان و اصلاح نمی‌شود:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۴].

«آیا ذاتی که (همه چیز را) آفریده، (اسرار و رموز را) نمی‌داند؟ و او، باریکبین آگاه است.»
به هیچ عنوان قابل تصور نیست که انسان به سان حیوانات وحشی و درنده، بدون شریعتی که قلب و اعضایش را پاک گرداند، رها شود^(۱).

همانا تحقق امنیت در جوامع با عملی کردن شریعت الله، ارتباط مستقیم دارد. الله ﷻ از کسانی که شریعت را اجرا می‌کنند و به وسیله‌ی شریعت اسلام، امنیت را برقرار می‌نمایند، به‌طور خصوصی نام برده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲].

«امنیت، از آن کسانی‌ست که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند؛ آنان، هدایت یافته‌اند.»

اگر به وضعیت جوامعی که شریعت در آن‌ها حاکم نیست، بنگرید، می‌بینید که در این جوامع، قتل و کشتار، و چپاول اموال مردم، زنا، بزه‌کاری، فسق و فجور، خون‌ریزی، سرقت و اختلاس، جاسوسی، کینه‌توزی، حسادت، بخل، آزمندی، و جهل و ظلم، به‌وفور وجود دارند. همه‌ی این‌ها از آثار عدم آن امنیتی‌ست که با شریعت الله ارتباط مستقیم دارد.

(۱) - همان، ص ۶۵۰.

۷- گسترش دشمنی و کینه‌توزی:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ [المائدة: ۶۴].

«و آیاتی که بر تو نازل می‌شود، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید. و ما در میانشان تا روز قیامت دشمنی و کینه انداختیم».

پس آن‌گاه که یهودیان با رسول الله ﷺ مخالفت کردند و او را تکذیب نمودند و به شریعت او گردن ننهادند، الله ﷻ خبر داد که آنان هم‌دل نیستند؛ بلکه همواره در میانشان کینه و دشمنی وجود دارد؛ زیرا آنان با شریعت حق و آیین راستین مخالفت کردند^(۱).

نصارا به خاطر ترک برخی از دستورات شریعتشان و سپس به سبب نپذیرفتن شریعت پیامبر اسلام ﷺ سرانجامی هم‌چون یهودیان پیدا کردند؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [المائدة: ۱۴].

«و از کسانی که گفتند: ما نصرانی هستیم، پیمان گرفتیم؛ پس بخشی از پندی را که به آنان داده شد، از یاد بردند. از این‌رو میان آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم، و به زودی الله آنان را از کردارشان، آگاه می‌کند».

الله ﷻ، به امت اسلامی خاطرنشان فرموده که میان گروه‌های یهودی و نصرانی، دشمنی وجود دارد و به آنان پند داده است که به‌هوش باشند تا در میانشان دشمنی ایجاد نشود. هرگاه انسان‌ها از شریعت الهی روی بگردانند، در میانشان کینه و دشمنی پدید می‌آید و هرگاه جماعتی متفرق و پراکنده شوند، تباه و هلاک می‌گردند و چنان‌چه متحد و یک‌پارچه شوند، وضعیتشان بهبود می‌یابد و قدرتمند می‌گردند^(۲).

(۱)- همان، ص ۶۵۳.

(۲)- مجموع الفتاوی، (۴۲۱/۳).

هرگاه حاکمان از حکم کردن به قرآن و سنت در میان مردم دست بکشند و به احکام غیر الهی حکم کنند، در میانشان خشم و کینه به وجود می‌آید؛ و این، یکی از مهم‌ترین اسباب فروپاشی و دگرگونی حکومت‌هاست^(۱). پیامبر ﷺ از سرانجام شوم ترک شریعت الهی، به الله پناه برده و این کار را از بزرگ‌ترین اسباب پدید آمدن دشمنی و کینه در میان مسلمانان برشمرده است.^(۲) عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ رو به ما کرد و فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ خَمْسٌ إِذَا ابْتَلَيْتُمْ بِهِنَّ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ: ... وَمَا لَمْ تَحْكُمُوا أَيْمَتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَتَخَيَّرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ، إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ»^(۳) یعنی: «ای گروه مهاجران! پنج چیز هست که اگر به آن‌ها دچار شوید، - هر یک پی‌آمد خاص خودش را دارد - و از این‌که به آن‌ها دچار شوید، به الله پناه می‌جویم: (از آن جمله، این است که) زمام‌داران مسلمانان مطابق کتاب الله حکم نرانند و آن‌چه را که الله نازل کرده است، اختیار نکنند؛ در نتیجه الله متعال، جنگ و درگیری را در میان خودشان قرار می‌دهد».

۸- محرومیت از یاری و قدرت:

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۰].

«اگر الله شما را یاری کند، کسی بر شما پیروز نخواهد شد و اگر شما را یاری نکند، پس

از او چه کسی شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید بر الله توکل کنند».

هیچ چیز به اندازه‌ی ترک حکم کردن بر طبق شریعت الله و دفاع نکردن از آن، باعث خواری و محرومیت از یاری الله نمی‌شود. در آیات فراوانی، از اجرای شریعت، به عنوان شرط پیروزی یاد شده است؛ همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

(۱)- همان، ص (۳۸۸/۳۵).

(۲)- هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۶.

(۳)- صحیح سنن ابن ماجه، اثر آل‌بانی، (۳/۳۱۶)، شماره‌ی: ۳۲۶۲.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷].

«ای مؤمنان! اگر (دین) الله را یاری کنید، (الله) شما را یاری می‌کند. و گام‌هایتان را استوار می‌سازد».

یعنی اگر با عمل به دین و شریعت الله و بزرگداشت آن، الله را یاری کنید، الله نیز شما را بر دشمنانتان اعم از شیاطین و جنیان و آدمیان یاری می‌کند؛ زیرا پاداش، متناسب با عمل شماست^(۱). قرآن کریم، کیفیت یاری دین و شریعت را آشکارا بیان کرده است:

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [الحج: ۴۱].

«کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند. و پایان همه‌ی کارها از آن الله است».

این آیه، نشان می‌دهد کسانی که نماز را برپا نمی‌دارند و زکات نمی‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، به قطع وعده‌ای از جانب خدا مبنی بر نصرت و یاری ندارند؛ پس کسانی که مرتکب انواع گناهان می‌شوند و نام مسلمان بر خود نهاده‌اند و می‌گویند: الله ما را یاری خواهد کرد، فریب خورده‌اند؛ زیرا این‌ها از حزب الله که به یاری او وعده داده شده‌اند، نیستند. ناگفته پیداست که معنای یاری رساندن به الله، یاری کردن دین و کتاب الله و تلاش و کوشش برای اعلا‌ی کلمه الله و اجرای حدود الهی در زمین و عمل به اوامر الهی و اجتناب از نواهی‌اش و حکم به شریعت اوست^(۲).

۹- ترس از عذابی که در انتظار تحریف‌گران شریعت الهی است:

الله جلّاله می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَلًا قُلْ ءَلِلَّهِ أَذِنٌ لَّكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ ﴿۵۹﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ إِنَّ

(۱)- تفسیر ابن کثیر، (۴/۱۷۵)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۶.

(۲)- هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۷.

اللَّهُ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ [یونس: ۵۹-۶۰].

«بگو: به من از روزی و رزقی خبر دهید که الله برایتان فرو فرستاده است و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال قرار دادید؛ بگو: آیا الله به شما چنین اجازه‌ای داده است یا بر او دروغ می‌بندید؟ گمان کسانی که بر الله دروغ می‌بندند، درباره‌ی رستاخیز چیست؟ به‌راستی که الله فضل و احسان فراوانی به مردم دارد؛ ولی بیش ترشان سپاس نمی‌گزارند». در این آیات کریمه، الله متعال کسانی را که بدون هیچ دلیلی و به‌پیروی از امیال نفسانی خویش، حلال خدا را حرام و حرامش را حلال می‌نمایند، به‌شدت مورد سرزنش و نکوهش قرار داده و سپس آنان را در روز قیامت به خاطر این کار، تهدید نموده است؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ [یونس: ۶۰].

«گمان کسانی که بر الله دروغ می‌بندند، درباره‌ی رستاخیز چیست؟».

یعنی به گمانشان در روز بازگشتشان به سوی ما، با آنان چگونه رفتار خواهد شد؟^(۱) این، استفهامی ست که منظورش، ترساندن از عقاب و عذابی دردناک است؛ عذابی که در انتظار کسانی ست که به الله دروغ می‌بندند و شریعتش را تحریف می‌کنند؛ به همین خاطر، این عذاب به صورت نکره آمده است؛ پس سرانجامشان بدترین سرانجام؛ و مجازاتشان، وخیم‌ترین مجازات می‌باشد.^(۲) صیغه‌ی غایب، شامل همه‌ی کسانی می‌شود که به الله دروغ می‌بندند و همه‌ی آنان را در بر می‌گیرد؛ لذا این‌ها چه تصویری دارند که در روز قیامت، چه حال و روزی خواهند داشت؟ این، پرسشی ست که در برابر آن، حتی کوه‌های خشک و بی‌جان نیز ذوب می‌شوند.^(۳)

(۱) - تفسیر ابن کثیر، (۴/۲۹۰)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۸.

(۲) - تفسیر ابی السعود، (۴/۱۵۷)؛ هجر القرآن العظیم، ص ۶۵۸.

(۳) - فی ظلال القرآن، (۳/۱۸۰۲).

۱۰- مورد اهانت قرار گرفتن در هنگام جان کندن:

الله جلّ و علا می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۚ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَ لَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: ۲۵-۲۸].

«کسانی که پس از آشکار شدن هدایت برای آنان، به آیین باطل خویش بازگشتند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان آراست و آنان را به آرزوهای دور و دراز فریفت؛ زیرا آنان به کسانی که وحی نازل شده از سوی الله را نپسندیدند، گفتند: «در برخی از امور از شما پیروی خواهیم کرد». و الله، پنهان کاری ایشان را می داند؛ پس حال و وضع این ها در آن هنگام که فرشتگان، جانشان را در حالی می گیرند که بر چهره ها و پشتشان می زنند، چگونه خواهد بود؟ این عذاب، برای آن است که آنان از چیزی پیروی کردند که الله را به خشم می آورد و خشنودی او را نپسندیدند؛ پس (الله) اعمالشان را تباه و نابود نمود.»

این آیات کریمه، منحرفان از شریعت الله را تهدید می نماید. آنان، کسانی اند که از دشمنان خدا- هم چون یهود و نصارا- پیروی می کنند. این آیات، ایشان را به سبب این کار، به ارتداد توصیف می نماید و ایشان را به سرانجامی تاریک و عذابی دردناک تهدید می کند که از نخستین لحظات جدا شدنشان از دنیا شروع می شود:^(۱)

﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَ لَهُمْ ۚ﴾ [محمد: ۲۷].

«پس حال و وضع این ها در آن هنگام که فرشتگان، جانشان را در حالی می گیرند که بر چهره ها و پشتشان می زنند، چگونه خواهد بود؟»

یعنی حالشان چگونه خواهد بود در آن هنگام که فرشتگان برای قبض روح به سراغشان می آیند و به زور و خشم، روح را از جسدشان بیرون می کشند؟^(۲)

(۱)- تفسیر القاسمی، (۲۵۹/۶)؛ تفسیر الطبری، (۶۰/۲۶).

(۲)- تفسیر ابن کثیر، (۳۲۳/۷).

الله متعال درباره‌ی دسته‌ی دیگری از منحرفان از شریعتش می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام: ۹۳].

«کیست ستم‌کارتر از کسی که بر الله دروغ ببندد یا بی‌آن‌که بر او وحی شده باشد، ادعا کند که بر من وحی شده است و کسی که بگوید: من نیز همانند آیات الهی نازل خواهم کرد؟ و چون ستم‌کاران را در سختی‌های مرگ بینی و فرشتگان، دستانشان را (به سوی آنان) گشوده، (می‌گویند): جان بکنید؛ امروز به سبب سخنان نادرستی که به الله می‌گفتید و بدان سبب که از تصدیق آیاتش سرکشی می‌کردید، با عذاب خوارکننده‌ای مجازات می‌شوید».

این آیه، اوضاع و احوال این دسته را به هنگام مشاهده‌ی مرگ و جان‌کندن به تصویر می‌کشد: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ﴾؛ یعنی در شداید و سختی‌های مرگ، ﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ﴾؛ در حالی که فرشتگان دستان خود را با عذاب و چکش‌های آهنی جهت قبض روح این‌ها دراز می‌کنند؛ ﴿أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ﴾؛ یعنی به آنان می‌گویند: روحتان را از جسدتان بیرون بیاورید؛ به عبارت دیگر به آنان می‌گویند: جان بکنید! امر در اینجا برای اهانت و دشوار کردن کار می‌باشد تا روحشان را به سختی بیرون کشند؛ لذا فرشتگان با چنین کسانی به آرامی رفتار نمی‌کنند. این آیه، اشاره‌ای است به این‌که چنین کسانی درمانده می‌شوند و روحشان را بیرون نمی‌آورند و بدین صورت به دردها و سختی‌های جان‌کندن تهدید می‌شوند. این، سزای آنان در دنیا به خاطر شرکشان می‌باشد.^(۱) ﴿الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾؛ «الهُون» به معنای خوارکننده است. ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾؛ یعنی خود را بزرگ

(۱) - التحریر و التتویر، (۶/۲۲۳).

می‌پنداشتید و از قبول آنچه که الله در آیاتش نازل فرموده است، سرباز می‌زدید^(۱).

۱۱- قرار گرفتن در معرض آتش دوزخ و خشم خداوند جبار:

پروردگار دانا و آگاه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾﴾ [البقرة: ۱۷۴-۱۷۶].

«همانا کسانی که قسمت‌هایی از کتاب (تورات و انجیل) را که الله نازل کرده است، پنهان می‌کنند و در برابر این پنهان‌کاری، بهای ناچیزی به‌دست می‌آورند، فقط آتش جهنم را در شکم‌هایشان می‌ریزند و روز قیامت الله هیچ سخنی با آنان نمی‌گوید و آن‌ها را پاکیزه نمی‌کند و عذاب دردناکی (در پیش) دارند. آنان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با آمرزش، مبادله می‌کنند! در برابر آتش (دوزخ) چه بردارند! بدان سبب سزاوار چنین عذابی شدند که الله کتاب را به‌درستی و راستی (برای تحقق حق) نازل کرده است. و به‌یقین کسانی که در کتاب اختلاف ورزیدند (و حقایق موجود در آن را پنهان کردند)، در دشمنی و اختلاف (شدیدی) به‌سر می‌برند که از حق دور است».

آیات قرآن پس از بیان احکامی چون حرام بودن گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیرالله ذبح می‌شود، کسانی را که احکام شریعت را در مقابل بهای ناچیزی کتمان می‌کنند، تهدید نمود و بیان فرمود که چنین کسانی آتش جهنم را می‌خورند؛ زیرا کتمان شریعت، مستلزم انواعی از انحراف از شریعت می‌باشد^(۲). پس آنان که حق نازل‌شده از جانب الله را در برابر بهای ناچیزی کتمان می‌کنند، مرتکب عمل

(۱)- تفسیر القرطبی، (۴۳/۷-۴۴).

(۲)- الحکم و التحاکم فی خطاب الوحی، (۷۶۴/۲).

حرامی می‌شوند که خداوند ﷻ به خاطر آن، ایشان را با آتش جهنم عذاب می‌دهد و آنان، در حقیقت، آتش را در شکم‌هایشان می‌ریزند؛ پس آن، آتشی حقیقی‌ست که آن را روز قیامت به سزای این‌که دین را به دنیا فروخته‌اند، می‌خورند^(۱) و البته خشم الهی و روی گردانی او از ایشان، سخت‌تر و عظیم‌تر از عذاب دوزخ است:

﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ﴾ [البقرة: ۱۷۴].

«روز قیامت الله هیچ سخنی با آنان نمی‌گوید و آن‌ها را پاکیزه نمی‌کند».

یعنی آنان را از رذایل اخلاقی پاک نمی‌گرداند؛ چون اعمال صالحی ندارند که به خاطر آن‌ها شایسته‌ی ستایش و خشنودی و پاداش باشند؛ بلکه خداوند ﷻ آنان را عذاب دردناکی می‌دهد؛ زیرا آنان کتاب الله را رها کرده و از آن، داوری نخواسته‌اند و گمراهی را بر هدایت، و عذاب را بر مغفرت ترجیح داده‌اند^(۲).

۱۲- عذاب خوارکننده:

الله حکیم، در آغاز سوره‌ی «نساء»، گوشه‌هایی از احکام شریعت را در قالب احکامی درباره‌ی اموال یتیم و ازدواج و ارث و وصیت بیان فرموده و سپس برای ترغیب و تشویق به اطاعت، وعده‌ها داده و نسبت به معصیت و نافرمانی بیم داده است؛ می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ [النساء: ۱۳]. یعنی: این‌ها احکام الله است که برای شما بیان کرده تا آن‌ها را بشناسید و به آن‌ها عمل کنید. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ [النساء: ۱۳]. «و هرکس از الله و رسولش فرمان ببرد» یعنی با پیروی از حدود و احکام الله و عمل به آن‌ها، آن‌گونه که الله ﷻ امر کرده و رسول الله ﷺ عمل نموده است؛ در نتیجه: ﴿يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳]. «الله، چنین کسی را وارد باغ‌هایی می‌کند که در آن جویبارها روان است و چنین کسانی جاودانه در آن خواهند ماند. این

(۱)- تفسیر القرطبی، (۲۳۹/۲) تفسیر السعدی (۱۳۴/۱).

(۲)- هجر القرآن العظیم، ص ۶۶۲.

است رستگاری بزرگ». این وعده است. اما وعید و هشدار، از این جا شروع می شود که می فرماید:

﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۴].

«و هرکس از الله و فرستاده اش نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز نماید، الله او را وارد دوزخی می گرداند که جاودانه در آن خواهد ماند و عذابی خوارکننده، (در پیش) دارد». پس هرکه از روی تکذیب یا انکار، یا خروج یا از روی بغض و کینه، از حدود الله متعال تجاوز کند، به این عذاب خوارکننده تهدید شده است؛ زیرا آن چه را که الله به آن حکم کرده، تغییر داده است و خلاف حکم الله تعالی رفتار می کند. این کار به معنای عدم رضایت به مقررات الهی است؛ از این رو الله ﷻ او را در عذابی دردناک، خوار می گرداند^(۱). این ها، مهم ترین آثار منفی حکم کردن به احکام غیر الهی است؛ شاعر گوید:

والله ما خوفي الذنوب فإنها لعلی طریق العفو والغفران
«به خدا قسم، از گناهان نمی ترسم؛ زیرا امکان عفو و گذشت از گناهان وجود دارد».

لكنما أحشي انسلاخ القلب عن تحكيم هذا الوحي والقرآن
«ولی می ترسم که قلب از حاکم کردن این وحی و قرآن، سر پیچد».

دهم: حمایت و دفاع رسول الله ﷺ از توحید الوهیت

رسول الله ﷺ تمام جوانب توحید الوهیت را بیان و روشن نموده و به بهترین شکل به سوی آن فراخوانده است. بیش تر آیات قرآن، برای تبیین این نوع توحید نازل شده است و به سوی آن دعوت می نماید. رسول الله ﷺ در این زمینه تلاش و کوشش فراوانی نموده و تا زمان وفاتش به حمایت و صیانت از حدود آن پرداخته است؛ این کار، به اندازه ای مهم بود که رسول الله ﷺ در واپسین لحظات حیاتش، بار دیگر اهمیت این توحید را یادآوری کرد. آن بزرگوار، یاران خود را نیز بر همین روش تربیت نمود تا سربازان و حامیان این توحید باشند و این امانت را به طور

(۱) - همان، ص ۶۶۴.

پاک و خالص به نسل‌های بعدی تحویل دهند. صحابه رضی الله عنهم نیز همین‌گونه بودند. اینک نمونه‌هایی از حمایت رسول‌الله صلی الله علیه و آله از توحید الوهیت را برمی‌شماریم و به بیان این توحید و نهی از آنچه که ضد این توحید است - از قبیل: شرک، بدعت، و اموری که هرچند در ذات خود شرک نیستند، اما زمینه‌ی شرک را فراهم می‌کنند - می‌پردازیم: ^(۱)

۱- نهی از افراط و غلو (زیاده‌روی در دین):

پیامبر صلی الله علیه و آله امتش را از غلو و افراط برحذر داشته و آنان را از این کار نهی نموده است؛ از آن جمله این‌که زیاده‌روی در مدح و ستایش خودش را ممنوع کرده است تا توحید الوهیت، خدشه‌دار نشود. آن بزرگوار فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ! فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوُّ» ^(۲) یعنی: «از غلو و افراط پرهیزید؛ زیرا غلو و زیاده‌روی، پیشینیان شما را هلاک کرد». هم‌چنین رسول‌الله صلی الله علیه و آله تمامی راه‌ها و وسایلی را که به غلو و زیاده‌روی می‌انجامد، می‌بست؛ از این رو از زیاده‌روی در مدح خودش نهی نمود و فرمود: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» ^(۳) یعنی: «در مدح و ستایش من، افراط نکنید؛ آن‌طور که نصارا درباره‌ی عیسی بن مریم، افراط کردند. همانا من، بنده‌ی الله هستم؛ پس بگویید: بنده‌ی الله و فرستاده‌ی او».

۲- زیارت قبور و نهی از تبدیل قبور به مسجد و عبادت‌گاه:

رسول‌الله صلی الله علیه و آله هدف از زیارت قبور و حکمت مشروعیات زیارت قبور را تبیین نموده است: «فُزُّوْا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمُ الْمَوْتَ» ^(۴) یعنی: «قبرها را زیارت کنید؛ زیرا این کار، مرگ را به یاد شما می‌آورد».

(۱)- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۲۸۷.

(۲)- مسند الإمام أحمد، (۲۱۵/۱). این حدیث صحیح است.

(۳)- بخاری، شماره‌ی: ۳۴۴۵.

(۴)- صحیح مسلم بشرح النووي، (۴۶/۷).

هم‌چنین بیان نموده که یکی از حکمت‌های زیارت قبور، دعا و طلب مغفرت برای مردگان و ترحم به احوال آنهاست^(۱).

رسول الله ﷺ کیفیت زیارت شرعی قبور را با گفتار و کردارش بیان فرمود و آن را به یارانش آموزش داد. مادر مؤمنان، عایشه صدیقه رضی الله عنها گوید: جبرئیل علیه السلام نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: همانا پروردگارت به تو امر می‌کند که نزد مردگان بقیع بیایی و برایشان طلب آمرزش کنی. عایشه گوید: گفتم: ای رسول خدا! چه بگویم؟ فرمود: بگو: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ»^(۲) یعنی: «سلام بر ساکنان مومن و مسلمان این سرزمین؛ الله، گذشتگان و آیندگان ما را رحمت کند! و آن‌گاه که الله بخواهد، به شما می‌پیوندیم».

رسول الله ﷺ ابتدا از جهت سد ذریعه^(۳) از زیارت قبرها نهی کرد؛ اما پس از آن‌که توحید در قلب‌ها جای گرفت، اجازه‌ی زیارت داد و زیارت مشروع را بیان و روشن نمود و به آن امر کرد و از هر چیزی که مخالف زیارت شرعی‌ست، نهی فرمود و به شدت مسلمانان را از آن برحذر داشت.^(۴) یکی از دعا‌های رسول الله ﷺ این بود که می‌گفت: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ»^(۵) یعنی: «یا الله! قبرم را بتی قرار مده که پرستش شود». هم‌چنین پیامبر ﷺ امتش را از اینکه قبرش یا قبر دیگران را مسجد یا عبادت‌گاه قرار دهند، نهی نموده است؛ از ام‌المؤمنین، ام‌سلمه رضی الله عنها روایت است که نزد رسول الله ﷺ از کلیسایی که در هجرت به حبشه دیده بودند و آکنده از تندیس بود، سخن گفتند؛ رسول الله ﷺ فرمود «إِنَّ أَوْلَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ قَامَتْ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا،

(۱)- حمایه الرسول حمی التوحید، ص ۲۹۵.

(۲)- صحیح مسلم بشرح النووی، (۴۴/۷).

(۳)- بستن راهی که به حرام منجر می‌شود. (مترجم)

(۴)- حمایه الرسول حمی التوحید، ص ۲۹۶.

(۵)- مسند أحمد، (۲۴۶/۲).

وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱) یعنی: «آن‌ها عادت داشتند که هرگاه فرد نیکوکاری از آنان، وفات می‌یافت، بر قبرش، عبادت‌گاهی بنا می‌کردند و در عبادت‌گاهی که ساخته بودند، تندیس‌هایی نصب می‌کردند. این افراد در روز قیامت، بدترین مردم در نزد الله خواهند بود».

رسول الله ﷺ در بیماری و وفاتش فرمود: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» یعنی: «الله، یهود و نصارا را لعنت کند که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند». راوی می‌گوید: هدف رسول الله ﷺ این بود که ما را از این‌گونه اعمال، برحذر دارد. آن بزرگوار، مسلمانان را از کاری که یهود و نصارا کردند، برحذر داشت و اگر چنین نبود، قبر آن حضرت ﷺ برجسته ساخته می‌شد.^(۲) هم‌چنین پیامبر ﷺ از برجسته کردن قبرها و ساختن بنا بر روی آن و نیز نشستن و نماز خواندن بر سر قبرها نهی فرمود^(۳).

۳- افسون‌ها و تعویذها:

رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّائِمَ وَالتَّوَلَةَ شُرُكٌ»^(۴) یعنی: «همانا افسون‌ها و تعویذها (بی‌بی که بر گردن می‌آویزند) و تعویذهای محبت - که گونه‌ای از سحر به‌شمار می‌آیند - شرک هستند». منظور از «رقی»، غیر از دعا‌های شرعی است که دم می‌کنند؛ «رقی» در این‌جا، همان چیزی است که افسون نامیده می‌شود؛ چیزی که مردم اعتقاد دارند که آفت‌ها و بلاها را دفع می‌نماید و انسان را از گزند و چیزهای ناخوشایند حفظ می‌کند! اما آنچه که در شریعت و سنت پیامبر ﷺ به‌عنوان «رقیه» یا دعای شرعی آمده، در این نهی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در سنت از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت است که گوید: ما، در زمان جاهلیت افسون می‌کردیم. گفتیم: ای رسول‌خدا! نظرت در این‌باره چیست؟ فرمود:

(۱)- البخاری مع الفتح (۵۳۱/۱).

(۲)- بخاری مع الفتح الباری، (۵۳۲/۱).

(۳)- مسند أبی یعلی، (۶۶/۲). اسناد آن صحیح است.

(۴)- مسند احمد، (۳۸۱/۱). حاکم بنا به شرط بخاری و مسلم آن را صحیح دانسته است.

«اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ»^(۱) یعنی: «تعویذهایتان را بر من عرضه کنید؛ در صورتی که در آن شرک نباشد، ایرادی ندارد»^(۲).

تعویذ مشروع، باید سه شرط زیر را دارا باشد:

- باید برگرفته از کلام الله، یا اسماء و صفاتش باشد.
- به زبان عربی و دارای معانی مشخص و قابل فهم باشد.
- با این اعتقاد باشد که تعویذ به ذات خود تأثیری ندارد؛ بلکه بنا به تقدیر و اذن الله متعال اثر می‌کند.

«تمائم» که جمع «تمیمه» می‌باشد، چیزی از قبیل مُهره یا استخوان یا پوست یا تعویذهایی از این قبیل است که معمولاً بر کودکان آویزان می‌کنند؛ با اعتقاد به این‌که چشم زخم از آنان دفع شود. رسول الله ﷺ از این کار با توجه به این‌که این عمل شرک یا زمینه‌ی شرک است، نهی نمود^(۳).

«تَوَلَّه» با کسره‌ی «تاء» و فتحه‌ی «واو»، تعویذی‌ست که زن به گمان این‌که شوهر خود را شیفته‌ی خویش می‌گرداند، استفاده می‌کند؛ چنان‌که ابن مسعود رضی الله عنه «تَوَلَّه» را توضیح داد؛ مسلمانان گفتند: ای اباعبدالرحمن! این افسون‌ها و تعویذها را شناختیم؛ اما «تَوَلَّه» چیست؟ پاسخ داد: چیزی‌ست که زنان می‌گذارند تا پیش شوهرانشان محبوب شوند.^(۴) زن به وسیله‌ی آن، محبت شوهرش را جلب می‌کرد؛ و این، نوعی جادوست^(۵).

این احادیث و دیگر احادیث، از این کارها نهی می‌کنند؛ کارهایی که در آن‌ها، به غیرالله توکل می‌شود و اعتقاد به جلب نفع یا دفع ضرر، از سوی غیرالله وجود دارد! حال آن‌که الله عَلَّامٌ می‌فرماید:

(۱)- صحیح مسلم بشرح النووي، (۱/۱۸۷).

۵- در این حدیث: «رُقَاكُمْ» یعنی «تجربه‌های خودتان در تعویذ».

(۳)- حمایة الرسول، ص ۳۱۶.

(۴)- همان، ص ۳۱۷.

(۵)- همان.

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [یونس: ۱۰۷].

«و اگر الله گزند و آسیبی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف کند و اگر برایت اراده ی خیر و نیکی نماید، هیچ کس نمی تواند فضل و احسانش را بازدارد؛ آن را به هر که از بندگانش بخواهد، می رساند. و او، آمرزنده ی مهرورز است».

رسول الله ﷺ بر حمایت و صیانت توحید از چنین کارهایی که انسان در آن ها سهل انگاری می نماید، بسیار حریص بود؛ پس هر کس به الله وابسته گردد و نیازهایش را نزد او مطرح کند و به او پناه ببرد و امرش را به او واگذار نماید، الله او را بس است و هر امر بعیدی را به او نزدیک می گرداند و هر کار سختی را برایش آسان می سازد؛ و هر کس به غیر الله وابسته گردد، الله ﷻ او را به آن چیزها واگذار می کند و او را خوار می گرداند. در نصوص دینی به این مطلب، تصریح شده و تجربه نیز آن را ثابت کرده است؛ الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳].

«و هر کس بر الله توکل کند، الله برایش کافی ست»^(۱).

۴- طلب باران به وسیله ی منازل ماه:

یعنی بارش باران به منازل ماه نسبت داده شود. «انواء» جمع «نوء» است که به معنای منازل ماه می باشد.^(۲) رسول الله ﷺ بسیار مشتاق بود که گمراهی و شرکی را که اهل جاهلیت بر آن بودند، برای امتش تبیین نماید و آنان را از ارتکاب اعمال شرک آمیز بر حذر می داشت. مهم ترین و بزرگ ترین این امور، چیزهایی بود که مربوط به امور اعتقادی ست؛ از جمله ی اعتقادهای شرک آمیز رایج در میان مردم جاهلیت، نسبت دادن بارش باران به

(۱)- فتح المجید، ص ۱۰۵، اثر عبدالرحمن بن حسن.

(۲)- حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۳۲۰.

ستارگان و منازل ماه بود. پیامبر ﷺ روشن نمود که این کار، شرک است و با توحید منافات دارد؛ همان طور که در روایت ابومالک اشعری رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَزُكُّونَهَا: الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالِاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَالنِّيَاحَةُ»^(۱) یعنی: «چهار کار جاهلی در امتم رایج است که آن‌ها را ترک نمی‌کنند: افتخار به حسب و نسب خود، طعنه زدن به نسب دیگران، طلب باران به وسیله ستارگان و نوحه‌گری و شیون و زاری».

زید بن خالد رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در صبح‌گاه یک شب بارانی، پس از اقامه‌ی نماز صبح در حدیبیه، روبه مردم کرد و فرمود: «آیا می‌دانید که پروردگارتان چه فرمود؟» - صحابه - گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. پیامبر ﷺ فرمود: «قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوَافِرِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنَوْءٍ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوَافِرِ»^(۲) یعنی: «الله فرمود: بندگانم شب را در حالی به صبح رساندند که برخی از آن‌ها به من مؤمن و برخی هم کافر بودند؛ آن‌ها که گفتند: به فضل و رحمت الله بر ما باران بارید، به من ایمان آوردند و به تأثیر ستارگان کافر گردیدند؛ و اما کسانی که گفتند: به سبب اقبال فلان و فلان ستاره بر ما باران بارید - و ریزش باران را به ستارگان نسبت دادند - به من کافر شدند و به ستارگان ایمان آوردند».

در این حدیث قدسی و عظیم؛ رسول الله ﷺ از سوی پروردگارش خبر می‌دهد که برخی از مردم، نعمت‌های الله و افعال او را به غیر او نسبت می‌دهند؛ در حالی که الله تعالی تنها نعمت‌دهنده‌ای است که باید تمامی نعمت‌ها تنها به او نسبت داده شود؛ زیرا تنها اوست که روزی می‌دهد و تنها او استحقاق این را دارد که نعمت‌ها به او نسبت داده شود و تنها اوست که باید به خاطر این نعمت‌ها سپاسش را به جای آورد و در این زمینه

(۱) - صحیح مسلم بشرح النووی، (۶۴۴/۲).

(۲) - صحیح مسلم، (۸۳/۱ و ۸۴).

شریکی برایش قرار نداد^(۱).

رسول الله ﷺ این گونه از مرزهای توحید، صیانت می کرد و سخت مشتاق بود که امتش از شرک، دور باشند. قرآن کریم بر رسول الله ﷺ نازل شده و بیان داشته است که تنها الله متعال، باران را فرو می فرستد؛ در آیات محکم و صریح بدین نکته تصریح شده است؛ الله جلّ و علا می فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾ فَانْظُرْ إِلَى عَائِثِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾ [الروم: ۴۸-۵۰].

«الله، ذاتی ست که بادهای را می فرستد و بادهای، ابرها را به حرکت درمی آورند و بدین ترتیب (الله) ابر را هرگونه که بخواهد، در آسمان می گستراند و آن را پاره پاره می گرداند و آن گاه قطره های باران را می بینی که از لابه لای آن بیرون می آیند و چون الله، باران را به هرکس از بندگانش که بخواهد، می رساند، آن گاه شادمان می شوند. و به راستی آنان پیش از آن که باران بر آنان نازل شود، پیش از نمایان شدن ابر ناامید بودند. پس به آثار رحمت الله بنگر که چگونه زمین مرده را زنده ساخت. بی شک او، زنده کننده ی مردگان است؛ و او، بر همه چیز تواناست».

و در آیه ی دیگری می فرماید:

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضَ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١١﴾﴾ [لقمان: ۱۰-۱۱].

(۱) - حمایة الرسول حمی التوحید، ص ۳۲۳.

«آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که ببینید، آفرید و در زمین کوه‌های استواری قرار داد تا زمین، شما را نلرزاند و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرد. و از آسمان آبی نازل کردیم و با آن، انواع گیاهان ارزشمند رویاندیم. این، آفرینش الله است؛ پس به من نشان دهید که سایر معبودان (= بت‌ها و معبودان باطل) چه آفریده‌اند؟ بلکه ستم‌کاران در گمراهی آشکاری به سر می‌برند».

در قرآن کریم که بر رسول الله ﷺ نازل شده، حکمت آفرینش ستارگان بیان گردیده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ٥﴾ [الملک: ۵].

«به‌راستی آسمان نزدیک را با چراغ‌هایی آراستیم و آن‌ها را ابزاری برای راندن شیطان‌ها قرار دادیم و برای آنان عذاب دوزخ را آماده کردیم».

این‌ها، سه حکمتی هستند که الله متعال در آفرینش ستارگان، قرار داده است؛ پس ستارگان، مایه‌ی زینت آسمان و ابزاری برای راندن شیاطین هستند. هنگامی که شیاطین برای استراق سمع و دزدانه گوش دادن به اخبار آسمان، به آسمان می‌روند، به وسیله‌ی ستارگان، رانده می‌شوند. هم‌چنین ستارگان، در تاریکی‌های خشکی و دریا وسیله‌ی راه‌یابی یا مسیریابی مسافران هستند^(۱).

۵- سحر و جادو:

افسون و تعویذ و گره زدن نخ‌ها، کارهایی هستند که جادوگران انجام می‌دهند تا به وسیله‌ی بیماری یا قتل یا جدایی بین زن و شوهر و امثال آن‌ها در قلب و جسم، تأثیر بگذارند؛ همان‌طور که الله متعال در کتابش از این امر خبر داده، می‌فرماید:

﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«ولی آن‌ها از آن‌دو مطالبی می‌آموختند که بتوانند با آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند».

(۱) - همان، ص ۳۲۶.

ضرر جادو به مشیت و خواستِ الله ﷻ صورت می گیرد:

﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«اما جز به اجازه و خواستِ الله نمی توانند به کسی زیانی برسانند».

جادو یک حقیقت است و الله متعال به ما امر فرموده که از جادوگران به او پناه ببریم؛

چراکه می فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝۵﴾ [الفلق: ۱-۵].

«بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می برم از شرّ آن چه آفریده است؛ و از شرّ شب تاریک، آن گاه که همه جا را فرا گیرد؛ و از شرّ زنان جادوگری که در گره ها می دمند. و از شرّ هر حسودی، آن گاه که حسادت می ورزد».

«نفاثات» همان جادوگران هستند. الله متعال بیان داشته که جادو، کفر به الله متعال است:

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوُتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«... در حالی که سلیمان هیچ گاه کفر نورزید؛ بلکه این شیاطین بودند که کفر ورزیدند و به مردم، سحر می آموختند و نیز آن چه را که بر دو فرشته ی بابل (به نام های) هاروت و ماروت نازل شد، (به مردم آموزش می دادند). (آن دو فرشته، طرز باطل کردن سحر را به مردم می آموختند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند مگر این که (ابتدا) به او می گفتند: ما وسیله ی آزمایشیم؛ مبدا کافر شوی».

ابوبکر ابن العربی رحمته الله گفته است: سلیمان عليه السلام هرگز کفر نورزیده و جادو نکرده است؛ ولی شیاطین به وسیله ی جادویشان کفر ورزیده و جادو را به مردم یاد می دهند. کسی که به جادو اعتقاد داشته باشد، کافر است؛ کسی که قایل به جادو باشد، کافر است؛ کسی که جادو را یاد می دهد، کافر است. شیاطین آن چه را که دو فرشته، یعنی هاروت و ماروت، در بابل به امر الله - و به عنوان آزمایش - به مردم یاد می دادند، منتشر می سازند؛ در حالی

که این دو فرشته به احدی، سحر را یاد نمی دادند، مگر این که به او می گفتند: ﴿إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. یعنی: «و به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند مگر این که (ابتدا) به او می گفتند: ما وسیله‌ی آزمایشیم، مبدا کافر شوی؛ ولی آن‌ها از آن دو مطالبی می آموختند که بتوانند با آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند؛ اما جز به اجازه و خواست الله نمی توانند به کسی زیانی برسانند. آن‌ها، چیزهایی می آموختند که برایشان ضرر داشت، نه فایده».

الله ﷻ، جادو و جادوگران را در کتابش نکوهیده و بیان فرموده که کارشان باطل است و آنان در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند. این مطلب در آیات فراوانی از قرآن کریم آمده است؛ از جمله این که می فرماید:

﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و به قطع می دانستند که هرکس خریدار چنین کالایی باشد، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت. و آنچه خود را به آن فروختند، خیلی زشت و ناپسند است؛ اگر می دانستند».

و در آیه‌ی دیگری می فرماید:

﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۸۱].

«و چون (بساط جادوی خویش را) انداختند، موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی گمان الله آن را به زودی باطل می کند؛ به راستی الله کردار تبهکاران را سامان نمی بخشد».

هم چنین می فرماید:

﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَجِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ [طه: ۶۹].

«جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی شود».

رسول الله ﷺ فرمود: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ»؛ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّخْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»^(۱) یعنی: «از هفت گناه مُهلک بپرهیزید»؛ گفتند: ای رسول خدا! آن‌ها چه گناهانی هستند؟ فرمود: «شُرک به الله، سحر و جادوگری، قتل نفسی که الله کُشتنش را حرام کرده است؛ مگر به حق»^(۲) رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان نبرد در هنگام رویارویی با دشمن، و تهمت زنا به زنان پاک‌دامن و مؤمن و بی‌خبر از گناه».

۶- کھانت و فال‌گیری (پیش‌گویی و غیب‌گویی):

در آیات و احادیث صحیح فراوانی، از رفتن به نزد پیش‌گویان و غیب‌گویان و نیز تصدیق گفته‌هایشان، نهی شده و شیرینی و مزدی را که در مقابل پیش‌گویی به آنان داده می‌شود، تحریم کرده است.^(۳) الله ﷻ می‌فرماید:

﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتَرُهُمْ كَذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۳].

«آیا به شما خبر دهم که شیطان‌ها بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ بر هر دروغ‌پرداز گنه‌پیشه‌ای نازل می‌شوند. سخنانی را که استراق سمع نموده‌اند (با دروغ در هم می‌آمیزند و) القا می‌کنند و بیش‌ترشان دروغ‌گویند».

رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ أَتَىٰ عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»^(۱) یعنی: «هرکه نزد فال‌گیر یا پیش‌گویی برود و درباره‌ی چیزی از او بپرسد و تصدیقش کند، نماز چهل روز وی پذیرفته نمی‌شود».

(۱)- صحیح بخاری، ش: ۲۷۶۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۹.

(۲)- یعنی: در مواردی که اسلام جایز قرار داده است.

(۳)- موقف الإسلام من السحر، حياة سعيد، (۱/۲۳۷). شیرینی پیش‌گو، آن است که در مقابل پیش‌گویی‌اش به او داده می‌شود.

ابومسعود انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از درآمد حاصل از فروش سگ، و نیز از اجرت زناکار و از دست مزد کاهن منع فرمود^(۲).

۷- شفاعت:

پیامبر صلی الله علیه و آله راه راستی را که بندگان الهی بدون وساطت واسطه‌ها و شفاعت‌کنندگان به پروردگار می‌رساند، به روشنی بیان نموده است؛ این راه، راه توحید خالص، یعنی منحصر گردانیدن عبادت برای الله متعال می‌باشد؛ اما شفاعتی که در قرآن کریم آمده و رسول الله صلی الله علیه و آله آن را بیان نموده است، دو شرط دارد:

الف- اجازه‌ی الله صلی الله علیه و آله به شفاعت‌گر:

الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«هیچ‌کس نمی‌تواند نزد الله شفاعت کند، مگر به اجازه‌ی او».

ب- رضایت از کسی که برایش شفاعت می‌شود:

الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸].

«و جز برای کسی که پروردگار رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند».

الله متعال، به لطف و فضل خویش این شفاعت را مخصوص موحدان قرار داده است؛ زیرا آنان، غیرالله را به دوستی نگرفتند و غیرالله را شفیع و واسطه قرار ندادند؛ در نتیجه، الله متعال، از گفتار و کردارشان راضی‌ست؛ همان‌طور که در روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: خوش‌بخت‌ترین و بهره‌مندترین مردم از شفاعت

(۱)- مسلم، (۳۷/۷).

(۲)- بخاری، کتاب «الطب»، (۱۷۶/۷).

شما، چه کسی ست؟ فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ»^(۱) یعنی: «کسی که خالصانه و از صمیم قلب لا اله الا الله بگوید». نخستین شفاعت کننده، رسول الله ﷺ، پیشوای موحدان و یکتاپرستان و خاتم پیامبران می باشد که الله متعال، به لطف و فضل خویش و برای تکریم او و از روی رحمت خویش نسبت به امتش، شفاعت های عظیمی را در روز رستاخیز نصیب امتش می گرداند. رسول الله ﷺ فرموده است: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا»^(۲) یعنی: «هر پیامبری، دعای مستجابی دارد و من دعایم را نگه داشته ام تا در روز قیامت، برای اتم شفاعت کنم؛ هر که در حالی بمیرد که چیزی را شریک الله قرار نداده است، إن شاء الله که مشمول شفاعتم می شود».

پیامبر ﷺ در روز قیامت، حق شفاعت کبری دارد؛ شفاعتی که پیامبران اولوالعزم از آن بی بهره اند. این شفاعت برای موحدان این امت است. هم چنین پیامبر ﷺ شفاعت می کند که مؤمنان، وارد بهشت شوند. پیامبر ﷺ درباره ی بیرون آوردن موحدان گنهکار از آتش دوزخ نیز شفاعت می کند. شفاعت تنها به اهل توحید نفع می رساند؛ اما غیر اهل توحید، کسانی اند که الله ﷻ درباره ی آنان می فرماید:

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ [المدرثر: ۴۸].^(۳)

«شفاعتِ شفاعت کنندگان سودی به آنان نمی بخشد».

و در آیه ی دیگری می فرماید:

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ [الزمر: ۴۳].

(۱) - البخاري مع الفتح (۱۱ / ۴۱۸)

(۲) - مسلم بشرح النووي، (۷۴/۳).

(۳) - حماية الرسول حمي التوحيد، ص ۳۴۸.

«آیا شفیعان و واسطه‌هایی به جای الله برگزیده‌اند؟ بگو: اگر چه واسطه‌هایتان، هیچ کاری

نتوانند انجام دهند و عقل و خردی هم نداشته باشند (باز هم آنان را واسطه قرار می‌دهید؟)».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸].

«و جز الله چیزهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رسانند و نه سودی؛ و می‌گویند: «این‌ها

شفیعان ما نزد الله هستند». بگو: آیا به گمان خود الله را (از وجود شفیعانی) آگاه می‌سازید که او

در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! الله، از شرکی که به او می‌ورزند، پاک و برتر است».

مبحث ششم:

ایمان

اول: بررسی ایمان از نظر لغوی و شرعی؛ و از نظر کم و زیاد شدن

ایمان در لغت به معنای تصدیق و باور کردن است؛ الله متعال به نقل از برادران یوسف علیه السلام می فرماید:

﴿قَالُوا يٰۤاَبَانَا اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتْعِنَا فَاَكَلَهُ الَّدِّثْبُ وَمَا اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صٰدِقِيْنَ﴾ [یوسف: ۱۷].

«گفتند: ای پدر! ما رفتیم تا مسابقه دهیم و یوسف را کنار وسایلمان گذاشتیم که گرگ،

او را خورد و هرچند راست بگوییم، (سخن) ما را باور نمی کنی».

عبارت: ﴿وَمَا اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا﴾ بدین معناست که تو، ما را تصدیق نمی کنی؛ یا

سخنمان را باور نمی کنی.

ایمان، در شرع به معنای اقرار با زبان و اعتقاد با قلب و عمل با جوارح می باشد. ضمناً ایمان به وسیله طاعت، افزایش می یابد و در اثر معصیت، کم می شود^(۱).

اینک به پاره ای از دلایل کتاب و سنت مبنی بر کم و زیاد شدن ایمان، اشاره می کنیم:

الله جل جلاله می فرماید:

﴿لَيْسَتِیَقِیْنَ الَّذِیْنَ اٰوْتُوْا الْكِتٰبَ وَیَزِدَادَ الَّذِیْنَ ءَامَنُوْا اِیْمٰنًا﴾ [المدثر: ۳۱].

«... تا اهل کتاب (به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله) یقین یابند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید».

(۱) - فتح الباری، (۴۵/۱-۴۸)؛ شرح أصول اعتقاد أهل السنة، (۱/۱۵۱).

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: ۲].

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که چون الله یاد شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیاتش بر آنان تلاوت شود، ایمانشان افزایش می‌یابد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَلَقِيْتُ الصَّلَاحَ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا﴾ [مریم: ۷۶].

«و الله بر هدایت‌یافتگان می‌افزاید. و نیکی‌های ماندگار، پاداش و بازدهی بهتری نزد پروردگارت دارند».

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۲۲].

«و آن‌گاه که مؤمنان، لشکرهای کفر را دیدند، گفتند: این همان وعده‌ایست که الله و فرستاده‌اش به ما داده‌اند و الله و فرستاده‌اش، راست گفته‌اند. و این ماجرا فقط بر ایمان و فرمان‌برداری آنان افزود».

جندب بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: در جوانی با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و پیش از آن‌که قرآن را یاد بگیریم، ایمان را فرا گرفتیم؛ سپس قرآن را آموختیم و بر ایمان ما افزودند ^(۱).
رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً أَعْلَاهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» ^(۲) یعنی: «ایمان، هفتاد و اندی بخش دارد که برترینش، گفتن لا اله الا الله؛ و پایین‌ترین بخش ایمان، برداشتن خار و خاشاک (و هر

(۱) - سنن ابن ماجه، (۲۳/۱). اسناد آن صحیح است.

(۲) - صحیح بخاری، ش: ۸؛ و مسلم، ش: ۵۱ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

چیز آزاردهنده‌ای) از سر راه است و شرم و حیا، بخشی از ایمان به‌شمار می‌رود.
 ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرِبُ الْخُمْرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^(۱) یعنی: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، ایمان (کامل) ندارد؛ شراب‌خوار، هنگام شراب‌خواری و دزد، در هنگام دزدی ایمان کامل ندارند». قول صحیحی که محققان در شرح این حدیث گفته‌اند، این است که معنای حدیث از این قرار است که انسان در حالی که ایمان کامل دارد، این گناهان را انجام نمی‌دهد.^(۲)

طاعت و اعمال صالح در تعریف ایمان داخل هستند؛ یکی از دلایلش، این است که الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱].

«و مردان و زنان باایمان، یار و یاور یکدیگرند؛ به کارهای نیک فرا می‌خوانند و از کارهای زشت باز می‌دارند و نماز برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و از الله و پیامبرش اطاعت می‌نمایند؛ الله، ایشان را مشمول رحمت می‌گرداند. همانا الله، توانای چیره و حکیم است.»

قرآن کریم در برخی از آیات، لفظ ایمان را بر عمل اطلاق کرده است؛ از آن جمله، در این آیه که الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ

(۱) - بخاری، ش: ۵۵۷۸.

(۲) - شرح النووی علی صحیح مسلم، (۱/۲۴۱).

إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٣﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و این چنین شما را امتی برگزیده (و میانه‌رو) قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد؛ و ما قبله‌ای را که پیش‌تر بر آن بودی، تنها بدین خاطر مقرر نمودیم تا (با تغییر دادنش) پیروان پیامبر را از کسانی که به جاهلیت باز می‌گردند، مشخص کنیم. بی‌گمان این حکم، دشوار بود؛ مگر بر کسانی که الله هدایتشان کرده است. الله، ایمان‌تان را تباه نمی‌گرداند. همانا الله نسبت به مردم، بخشاینده‌ی مهرورز است.»

نظر صحابه و جمهور مفسران، این است که منظور از ایمان در این جا، نماز است. روایات فراوانی از آنان، در سبب نزول این آیه وارد شده است.^(۱)

هم چنین الله جلّ و علا می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَى السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّادِقِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«نیکی، این نیست که رو به سوی مشرق و مغرب کنید؛ بلکه نیکی، (ایمان و رفتار) کسی‌ست که به الله و روز واپسین (= آخرت) و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد و مالش را با وجود علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان، یتیمان، فقیران، در راه ماندگان، سائلان و در راه آزادی برده‌ها، ببخشد و نماز را به پا دارد و زکات بدهد. و چون پیمانی ببندد، به آن وفا کند و در سختی‌های مالی و جانی و نیز هنگام جهاد، صابر و شکیبا باشد. این‌ها، راست‌گو و پرهیزکارند.»

این آیه، خصلت‌ها و اعمال نام‌برده را تصدیق و ایمان به حساب آورده است. وجه دلالت این آیه، همان است که رسول الله ﷺ تفسیرش نموده است؛ عبدالرزاق در

(۱) - فقه النصر و التمكن، ص ۱۶۳.

«المصنف» خود و دیگر محدثان از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که او، از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی ایمان سؤال کرد؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخش همین آیه را تلاوت نمود. راویان این حدیث، ثقه‌اند^(۱).

دوم: اسلام و ایمان و احسان

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم؛ ناگهان مردی که لباس بسیار سفیدی پوشیده بود و موهای بسیار سیاهی داشت، وارد مجلس شد؛ آثار سفر بر او نمایان نبود و هیچ‌یک از ما، او را نمی‌شناخت. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه‌ای نشست که زانوهایش را به زانوهای پیامبر صلی الله علیه و آله چسباند و دو دستش را روی پاهای خویش گذاشت و گفت: «ای محمد! به من درباره‌ی اسلام بگو که چیست؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتُحْجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» یعنی: «اسلام، این است که گواهی دهی معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا داری و زکات دهی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی و استطاعت داشتی، به حج خانه‌ی خدا بروی». (سؤال‌کننده) گفت: «درست گفתי». عمر رضی الله عنه می‌گوید: ما تعجب کردیم که خود، سؤال می‌کند و خود، تصدیقش می‌نماید. پرسید: «به من بگو که ایمان چیست؟» رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» یعنی: «ایمان، این است که به الله، و فرشتگانش، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش و روز قیامت (آخرت) و نیز به تقدیر خیر و شر از سوی الله، ایمان و باور داشته باشی». پرسش‌گر، سؤال کرد: «احسان چیست؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^(۲) یعنی: «احسان، این است که الله را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ و اگر

(۱) - فتح الباری، کتاب «الإیمان»، باب أمور الإیمان، (۷/۱).

(۲) - صحیح مسلم، ش: ۸.

نمی توانستی این چنین عبادتش کنی که گویا او را می بینی، پس با یقین به این که او، تو را می بیند، عبادتش نما».

پیامبر ﷺ، دین را در سه محور اسلام و ایمان و احسان معرفی فرمود؛ پس روشن گردید که دین ما، سه مطلب اساسی را در خود دارد؛ بنابراین، فرد دین دار، دارای سه درجه می باشد: مسلمان، سپس مؤمن و آن گاه، محسن. خلاصه این که منظور از ایمان، همان است که با اسلام، ذکر می شود؛ همان طور که منظور از احسان، آن است که همراه ایمان و اسلام می آید؛ نه بدین معنا که احسان از ایمان جداست.^(۱) این مفهوم، در این آیه نیز آمده است که الله ﷻ می فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ [فاطر: ۳۲].

«و سپس آن دسته از بندگانمان را که برگزیدیم، وارث کتاب گردانیدیم؛ برخی از آنان (در حق خویش) ستم گرند و برخی میانه رو هستند و برخی نیز به حکم الله در انجام نیکی ها پیشتازند. این، همان فضل بزرگ است».

«مقتصد» (=میانه رو) و «سابق» (=پشتاز)، هر دو بدون عقوبت وارد بهشت می شوند؛ ولی «ظالم لنفسه» یا کسی که به خویش ظلم کرده، مورد تهدید قرار گرفته است و مجازات می شود. هم چنین کسی که ظاهراً اسلام آورده و تصدیق قلبی داشته، اما به مقتضای ایمان باطن عمل نکند، مورد تهدید قرار می گیرد. احسان از جهت خودش، عام تر از اسلام است و از جهت اهل احسان نیز خاص تر از اهل اسلام می باشد؛ ایمان از جهت خودش، عام تر و از جهت اهل ایمان خاص تر از اسلام است. پس ایمان در احسان داخل می شود و اسلام نیز در ایمان می گنجد. احسان کنندگان خاص تر از مؤمنان؛ و مؤمنان، خاص تر از مسلمانان هستند.^(۲)

(۱)- المنحة الإلهية في تهذيب الطحاوية، ص ۱۴۶.

(۲)- همان، ص ۱۴۷.

سوم: اصل ایمان

انسان به وسیله‌ی اصل ایمان، وارد اسلام می‌شود و سایر اعمال و رفتارش به اصل ایمان بستگی دارد. هم‌چنین صلاح و فساد اعمال به صلاح و فساد قلب بستگی دارد؛ رسول الله ﷺ فرموده است: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»^(۱) یعنی: «بدانید که در بدن، پاره‌گوشتی ست که صلاح و فساد همه‌ی بدن وابسته به آن است. بدانید که آن عضو، قلب است». پس اصل ایمان، در قلب می‌باشد. ایمان، همان قول و عمل قلب است؛ ایمان به معنای اقرار کردن به وسیله‌ی تصدیق و محبت و فرمان‌برداری و تسلیم بی‌چون و چراست. تصدیق، قول قلب می‌باشد. تصدیق معرفت و اثبات، مدلول شهادتین است. محبت، عمل قلب در خصوص الله و نیز رسول الله ﷺ است که در شهادتین، به الوهیت الله و رسالت فرستاده‌اش گواهی داده می‌شود؛ پس بنده، الله و رسول الله ﷺ و دین الله را دوست دارد. فرمان‌برداری و تسلیم نیز عمل قلب هستند که به معنای قبول و عزم راسخ بر عملی کردن مدلول شهادتین می‌باشد.^(۲) اصل ایمان، با سه چیز منعقد می‌شود:

- بر زبان آوردن شهادتین.
- قول قلب، که عبارتست از علم به معنای شهادتین و تصدیق مفاهیم آن؛ و این‌که پیامبر ﷺ در تمام آن‌چه که از سوی الله متعال آورده، راست‌گوست.
- عمل قلب، که همان قبول توحید و بیزاری از ضد توحید؛ و نیز محبت الله و پیامبر و دین الله و عزم راسخ بر فرمان‌برداری از الله و رسولش می‌باشد؛ پس هرگاه بنده شهادتین را بر زبان بیاورد، در این صورت به کامل کردن ایمانش مأمور و مکلف است. او در زندگانی دنیا و آخرت، جز به وسیله‌ی ایمان، امنیت ندارد؛ بنابراین، هرگاه بنده، در مسیر اطاعت گام بردارد و از محرّمات و گناهان اجتناب نماید،

(۱) - بخاری، کتاب «الإيمان»، شماره‌ی: ۵۲.

(۲) - اثر الإيمان في تحصين الأمة، (۱۹۱/۱).

ایمان واجب را تکمیل نموده، به درجه‌ی مقتصد (=میان‌رو) نایل می‌آید^(۱).
 عمر بن عبدالعزیز رحمته الله در نامه‌ای به عدی بن عدی نوشت: ایمان، فرایض و شرایع و حدود و سنت‌هایی دارد؛ هرکس این‌ها را کامل نماید، ایمانش را کامل گردانیده و هرکه این‌ها را کامل نگرداند، ایمان را کامل نگردانیده است^(۲).

چهارم: پایه‌هایی که ایمان به الله ﷻ بر آن‌ها استوار است

ایمان به الله ﷻ بر اساس پایه‌های استواری است که مهم‌ترینشان عبارتند از:

۱- کفر به طاغوت:

طاغوت، به شیطان و جادوگر و غیب‌گو و بت‌ها و معبودان باطل تفسیر شده است^(۳).
 طاغوت بر کسی اطلاق می‌شود که سرکشی و طغیان نموده و از حدش تجاوز کرده است و ادعای حقّی از حقوق منحصر به الله را دارد^(۴) الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«هیچ اجباری برای پذیرفتن دین در کار نیست؛ راه هدایت و ایمان از راه ضلالت و کفر، مشخص شده است. بنابراین کسی که به طاغوت (و معبودان باطل) کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، به دست‌آویز محکم (و ناگسستنی ایمان) چنگ زده است که هیچ‌گاه گسسته نمی‌شود. و الله شنوای داناست».

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾

[الزمر: ۱۷].

(۱)- همان، (۱۹۳/۱).

(۲)- صحیح البخاری مع الفتح، (۴۵/۱).

(۳)- جامع البیان، اثر ابن جریر طبری، (۱۹/۱۸ و ۳).

(۴)- اثر الإیمان فی تحصین الأمة، (۴۷/۱).

«و کسانی که از عبادت و پرستش طاغوت و معبودان باطل دوری گزیده و به سوی الله روی آورده‌اند، آنان را مژده (ی بهشت) است. پس بندگانم را مژده بده».

در این آیه بدین نکته اشاره شده که پاک کردن قلب، بر تزکیه مقدم است و پاک کردن قلب از پلیدی‌ها و باورهای باطل و آنچه بر آن مترتب می‌باشد- از قبیل: محبت طاغوت‌ها یا دل‌بستگی به آن‌ها،- جهت آراسته شدن قلب به ایمان، واجب و ضرورتی گریزناپذیر است^(۱).

۲- ایمان به غیب:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا يَخَافُونَ أَنَّ يَأْتِيَهُمُ الْغَيْبُ﴾ [البقرة: ۳-۱].

«الف، لام، میم. در این کتاب که راهنما و هدایت‌گر پرهیزکاران است، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد؛ آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند».

«غیب»، هر آن چیزی است که از دیده‌ی انسان‌ها پنهان است؛ عبارت: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ به معنای کسانی است که به الله و فرشتگان و پیامبران الهی و روز آخرت و بهشت و جهنم و ملاقات الله و به زندگی پس از مرگ ایمان دارند^(۲). پیامبر ﷺ در حدیث جبرئیل علیه السلام، ارکان ایمان و اساسی‌ترین امور غیبی را یک‌جا بیان نمود؛ آن‌جا که فرمود: «أَنَّ تَوْمِينَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتَوْمِينَ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ» یعنی: «ایمان، این است که به الله، و فرشتگانش، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش و روز قیامت (آخرت) و نیز به تقدیر خیر و شر از سوی الله، ایمان و باور داشته باشی».

(۱)- همان، (۴۴/۱).

(۲)- جامع البیان، (۱۰۱/۱).

۳- انجام دادن اوامر و اجتناب از نواهی:

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذريات: ۵۶].

«و انسان‌ها و جن‌ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت و پرستش نمایند».

این آیه، حکمت آفرینش انسان را بیان می‌کند که همان مکلف نمودن انسان به عبادت خداوند ﷻ به وسیله‌ی انجام دادن اوامرش و دست کشیدن از نواهی اوست؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [البقرة: ۲۰۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به‌طور کامل وارد اسلام شوید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید. بی‌گمان شیطان برای شما دشمن آشکاری است».

﴿السِّلْمِ﴾، همان اسلام است و منظور از ﴿كَآفَّةً﴾، تمامی شرایع و دستورات اسلام می‌باشد. در این آیه، الله متعال مؤمنان را به عمل کردن به تمامی شرایع و دستورات اسلام و اجرای مو به موی احکام و حدود الهی و اجتناب از کنار نهادن برخی از احکام دستور می‌دهد.^(۱)

۴- اخلاص در عبادت:

الله ﷻ می فرماید:

﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ [الإنسان: ۹].

«(و می‌گویند:) تنها برای کسب خشنودی الله به شما غذا می‌دهیم و از شما انتظار هیچ پاداش و سپاسی نداریم».

و در آیه‌ی دیگری می فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [غافر: ۶۵].

(۱)- جامع البیان، (۲/۳۲۴).

«اوست زنده؛ معبود راستینی جز او وجود ندارد؛ پس مخلصانه و در حالی که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانید، عبادتش کنید. همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله، پروردگار جهانیان است.»
هم‌چنین می‌فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: ۳].

«هان! دین و عبادت خالص (و تهی از شرک) از آن الله است.»
پس اخلاص، شرط صحت عبادت و پایه‌ی مهمی از پایه‌های ایمان است که بدون آن، بنده وارد ولایت و دوستی الله نمی‌شود و هیچ عملی از او پذیرفته نمی‌گردد و به ثمرات و کرامات ایمان به الله که به بندگان مؤمنش وعده داده است، دست نمی‌یابد.^(۱)

۵- صداقت و راستی در پیروی از پیامبر ﷺ:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«به راستی برای شما، برای کسی که به (پاداش) الله و روز قیامت امیدوار است و الله را فراوان یاد می‌کند، در رسول الله، الگو و سرمشقی نیکوست.»
این آیه کریمه، در زمینه‌ی اقتدا و تأسی به رسول الله ﷺ در تمامی گفتار و کردار و احوال، اصل و قاعده‌ی بزرگی است.^(۲) الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۱۰].

«بگو: جز این نیست که من نیز بشری همانند شما هستم و بر من وحی می‌شود که پروردگارتان یگانه معبود برحق است؛ پس هر که خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار نیک و شایسته انجام دهد و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند.»

(۱)- اثر الإیمان، (۶۵/۱).

(۲)- تفسیر القرآن العظیم، اثر ابن کثیر، (۳۹۲/۶).

اخلاص در عبادت، و صداقت و راستی در پیروی از پیامبر ﷺ، دو رکن اساسی برای پذیرفته شدن هر عملی هستند؛ یعنی با این دو رکن است که هر عملی، درست و خالص خواهد بود. عمل درست، کرداری است که مطابق سنت پیامبر ﷺ باشد؛ عبارت: ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ به همین رکن اشاره دارد. عمل خالص، عملی است که از شرک آشکار و نهان، به دور باشد؛ عبارت: ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۱)، به رکن اخلاص، اشاره دارد^(۱).

۶- علم:

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَوِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۵].

«و این چنین آیات را توضیح می دهیم تا راه گناه کاران آشکار شود».

پس علم، پایه ی مهمی در ایمان به الله و رکن بارزی در دعوت پیامبر ﷺ است؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَنَ اللَّهُ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«بگو: این، راه من است که همراه پیروانم با بصیرت و آگاهی به سوی الله فرا می خوانم؛ و الله، پاک و منزّه است. و من جزو مشرکان نیستم».

این آیه، نشان می دهد که راه و روش پیامبر ﷺ، بر سه اصل، استوار است:

اول- توحید خالص:

یعنی توحید مبتنی که بر انجام طاعات و اجتناب از محرمات، به همراه اخلاص برای الله ﷻ.

(۱)- تیسیر العزیز الحمید، ص ۵۲۵.

دوم- دعوت به سوی توحید و یکتاپرستی

سوم- و علم و بصیرت در تمامی این‌ها.^(۱)

الله متعال، بیان فرموده که آموزش دادن دین، یکی از مهم‌ترین وظایف پیامبر ﷺ است و آن بزرگوار به وسیله‌ی آموزش علم دینی، مسلمانان را از گمراهی آشکار بیرون آورد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲].

«او، ذاتی‌ست که در میان مردم درس‌نخوانده، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد و به آن‌ها کتاب و حکمت می‌آموزد؛ اگرچه پیش‌تر در گمراهی آشکاری بودند».

پس بر ما واجب است که مهم‌ترین مسایل را بدانیم که عبارتند از:

- علم؛ یعنی شناخت الله و پیامبر و دین اسلام به وسیله‌ی ادله.

- عمل به آن.

- دعوت به سوی آن.

- صبر و پایداری در برابر اذیت و آزار یا سختی‌های این راه.

دلیل آن، همین است که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ ۝١ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝٢ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝٣﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به روزگار؛ که بی‌گمان انسان‌ها در زیان هستند، مگر کسانی که ایمان بیاورند و

کارهای شایسته انجام دهند و یکدیگر را به حق (=توحید) و شکیبایی سفارش کنند».

عمل صالح، بر ایمان راسخ؛ و ایمان نیز بر توحید و یکتاپرستی، استوار است؛ ایمان که مورد نظر خداوند ﷻ، ایمان زنده و پویا، و همین‌طور ایمان مؤثر، رشدکننده، اثرگذار،

(۱)- جامع البیان، (۷۹/۱۳)؛ اثر الإیمان، (۷۱/۱).

فعال و هدایت‌گر است؛ ایمانی که به صاحبش نفع می‌رساند، ایمانی است که در قلب او کاشته می‌شود، و سپس ریشه می‌دواند و رشد می‌کند و شکوفا می‌گردد و روشنایی‌بخش است و قلب انسان را به زینت خود، می‌آراید و آن را در تمامی جوانب و زوایایش، پر از زینت ایمان می‌گرداند. ایمانی که شاخه‌ها و برگ‌هایش بر کیان و وجود مؤمن کشیده می‌شود و بر زندگی‌اش سایه می‌اندازد و میوه‌هایش را در شب و روز به مؤمن می‌دهد؛ ایمانی که مؤمنان راست‌گو و اهل عمل، از جمله: پیامبران و اولیای صالح، با آن زیسته‌اند؛ ایمانی که عمل را به دنبال دارد و سکون و حرکت انسان را کنترل و زندگی‌اش را اصلاح و درست می‌گرداند. ایمان زنده و پویا، ایمانی است که همت و نشاط و تلاش و کوشش و رنج و مجاهدت و جهاد و تربیت و عزت و ثبات قدم و یقین را بر می‌انگیزد^(۱).

پنجم: شرح برخی از آیات قرآن که پیرامون ایمان بحث می‌کنند

۱- زینت ایمان:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ [الحجرات: ۷].

«اما الله، ایمان را محبوب شما گردانیده و آن را در دل‌هایتان آراسته و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند نموده است. چنین کسانی، هدایت‌یافته‌اند».

از آن‌جا که برخی از گناهان، کفرند و برخی دیگر، کفر نیستند، الله ﷻ در میان آن‌ها فرق گذاشته و گناهان را سه دسته قرار داده است: برخی از گناهان کفرند؛ و برخی، فسق؛ و برخی هم عصیان و نافرمانی‌اند که کفر و فسق نیستند. الله ﷻ بیان نموده که همه‌ی این سه نوع گناه را برای مؤمنان ناپسند دانسته است. از آن‌جا که همه‌ی طاعات و عبادات، در مفهوم ایمان می‌گنجد و هیچ‌یک از طاعات و عبادات، خارج از ایمان نیست،

(۱)- فی ظلال الإیمان، ص ۶۳.

میان آن‌ها فرق نگذاشته است تا مثلاً بگوید: «ایمان و فرایض و سایر طاعات را برای شما محبوب گردانیده است»؛ بلکه آن را به‌طور خلاصه آورده و فرموده است: ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ﴾؛ یعنی: ایمان را محبوب شما گردانید؛ لذا تمامی طاعات، در مفهوم کلمه‌ی «ایمان» قرار می‌گیرند^(۱).

۲- نور ایمان:

الله متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۳۵].

«الله، نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نورش (در دل مؤمنان)، مانند چراغ‌دانی‌ست که در آن چراغی باشد؛ چراغ در میان آبگینه‌ی بلورینی‌ست و آبگینه‌ی بلورین، همانند ستاره‌ی درخشان‌ست؛ از روغن درخت بابرکت زیتونی برافروخته می‌شود که نه شرقی و نه غربی‌ست. نزدیک است که روغنش، روشنی بخشد؛ هرچند آتشی به آن نرسیده باشد. نوری‌ست بر فراز نوری دیگر. و الله هرکه را بخواهد، به نور خویش هدایت می‌کند. و الله برای مردم مثل‌ها می‌زند. و الله به همه چیز داناست.»

آیه‌ی ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، چنین تفسیر شده است: «الله، نورانی‌کننده‌ی آسمان‌ها و زمین و هدایت‌گر اهل آسمان‌ها و زمین است»؛ زیرا به وسیله‌ی نور خداست که اهل آسمان‌ها و زمین هدایت یافته‌اند. و این، فقط فعل خداست؛ و گرنه، نور یکی از اوصاف قایم به خداوند ﷻ است و اسم نور که یکی از نام‌های نیکوی الله ﷻ می‌باشد، از آن مشتق شده است. نور، به یکی از این دو صورت به الله ﷻ نسبت داده می‌شود:

(۱) - الأمثال القرآنية، (۱/۱۹۴)؛ مجموع الفتاوی، (۷/۴۲).

اضافه‌ی صفت به موصوفش؛ و اضافه‌ی مفعول به فاعلش^(۱).

عبارت ﴿مَثَلُ نُورٍ﴾ نشان می‌دهد که اصل ایمان، از جانب الله متعال می‌باشد و چنان است که الله متعال، سینه‌ی بنده‌ی مؤمنش را به سوی اسلام می‌گشاید و نوری فرا رویش قرار می‌دهد که با آن، راه خود را می‌یابد و روشنایی و حیات، به وسیله‌ی آن آغاز می‌شود. علم برخاسته از وحیی که به قلب رسیده، به روغن شفاف و مرغوب تشبیه شده است؛ پس ادله‌ی یافتن نور و قوت و سلامت آن و رشد حیات مؤمن، تنها به وسیله‌ی علم به قرآن و سنت و عمل به این علم صورت می‌گیرد؛ زیرا این امر، غذا و ماده‌ی حیات انسان است^(۲).

تداوم روشنایی آتش، نیازمند سوخت می‌باشد؛ درست مانند جان‌داری که برای ادامه‌ی حیات به غذا نیاز دارد؛ نور ایمان نیز برای این که ادامه یابد، به علم سودمند و عمل صالح نیاز دارد؛ پس هرگاه ماده‌ی مشتعل‌کننده‌ی نور ایمان از میان برود، فروغ ایمان خاموش می‌شود؛ همان‌طور که آتش با تمام شدن سوخت خاموش می‌گردد^(۳).

این مثال، بیان‌گر این است که ایمان، کم و زیاد می‌شود. با زیاد شدن علمی که به قلب می‌رسد و برخاسته از نور قرآن و سنت است، ایمان نیز افزایش می‌یابد؛ همان‌طور که بر اثر کاهش این علم، ایمان نیز کم می‌شود. در این آیه، علمی که به معارف و حقایق ایمانی آراسته می‌گردد، به روغنی که چراغ را بر می‌افروزد، تشبیه شده است. روشنایی چراغ بر اثر افزایش و مرغوبیت روغن زیتون، زیاد می‌شود. و مؤمنان به تناسب علم و ایمانی که دارند، از لحاظ قوت نور در دلهایشان، تفاوت دارند و کامل‌ترین مؤمنان از نظر نور، پیامبر ﷺ می‌باشد؛ زیرا علم و ایمانش کامل بود.

این مثال، نشان می‌دهد که نوری که خداوند ﷻ در دل‌های مؤمنان قرار می‌دهد، نور حقیقی‌ست که معنایش معلوم، ولی کیفیتش مجهول است؛ همین که این نور، به نور چراغ که

(۱) - اجتماع الجيوش الإسلامية، اثر ابن قیم، ص ۶.

(۲) - همان، ص ۲۰؛ الأمثال القرآنية، (۱/۳۶۰).

(۳) - اجتماع الجيوش الإسلامية، ص ۲۰.

برای همه محسوس می‌باشد، تشبیه شده است، وجود و حقیقت آن را تأکید می‌نماید^(۱). در این آیه، تشابهی میان فطرت و فتیله‌ی چراغ وجود دارد؛ از آن جهت که هر یک از آن دو، در اصل ساختار خود، مستعد جذب هر آن چیزی‌ست که مناسب آن است؛ چنان‌که فتیله، سوخت مناسب را به خود می‌گیرد و آن را جذب می‌کند و به وسیله‌ی آن خیس می‌شود و برای برافروخته شدن آماده می‌گردد. فطرت نیز که الله تعالی آن را بر اساس دین حنیف و حق‌گرا سرشته است، برای جذب آن‌چه که مناسبش می‌باشد - از قبیل: توحید و دین و حقیقت، - آماده است؛ پس هرگاه فطرت آن‌چه را که به آن داده می‌شود، از قبیل: علم به قرآن و سنت دریافت و جذب کند، در آن صورت برای برافروختن چراغ قلب و دریافت نور ایمان به وسیله‌ی آن، آماده است؛ الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ [الروم: ۳۰].

«از این رو حنیف و حق‌گرا، با همه‌ی وجود به سوی دین الله روی بیاور و از فطرتی پیروی کن که مردم را بر اساس آن سرشته است. آفرینش الله را تغییر ندهید. این، دین استوار و مستقیم (توحیدی) است؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند».

آری؛ الله تعالی همه‌ی مردم را بر اساس معرفت و توحید و محبت خود سرشته و روح و روان انسان‌ها را مستعد پذیرش آن‌چه که مناسبش می‌باشد - از قبیل: دین و اسلام - قرار داده است. فطرت، به وسیله‌ی علم برآمده از قرآن و سنت، از نیرنگ‌های شیاطین جنی و انسی که سعی در تباه و فاسد کردن آن دارند، پاک می‌شود^(۲).

این مثال، بیان‌گر تأثیر نور علم و ایمان بر عقل است؛ زیرا علم و ایمان، تعقل سالم و خردورزی درست و استوار و نتیجه‌گیری دقیق و صحیح را به عقلا می‌دهد. تنها راه رسیدن به حقیقت در تمامی مسایل دینی، به‌کار بردن عقلی‌ست که به وسیله‌ی وحی نازل‌شده بر

(۱) - الأمثال القرآنية، (۱/۳۷۰-۳۷۵).

(۲) - همان، (۱/۳۹۰-۴۱۲).

پیامبر ﷺ آگاه و روشن شده است؛ چنین عقلی ست که می تواند حقایق و معارف یقینی دینی و غیردینی را دریابد؛ ولی عقل، بدون کمک علم، قادر به کشف این حقایق نیست. هم چنین این مثال، نشان می دهد که نور، بر همه ی اعمال و کارکردهای قلب از جمله عقاید و عواطف و احساسات و اراده ها و انفعالات، می تابد و آن ها را به خیر و صلاح هدایت می کند.^(۱)

عبارت: ﴿تُورُ عَلَى نُورٍ﴾، نشان گر این است که نور قرآن و سنت و همه ی علوم برخاسته از کتاب و سنت، نور ایمان را تغذیه و تقویت می کند. الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾ [النور: ۴۰].

«و هرکس که الله، نوری برایش قرار نداده باشد، هیچ روشنائی و نوری ندارد».

این آیه، نشان می دهد که هر دو نور، یعنی نور ایمانی که در دل است و نور علمی که از وحی سرچشمه گرفته، از سوی الله متعال است؛ پس هرکس به سوی نور اول هدایت یابد و طالب نور دوم باشد، الله ﷻ نوری کامل به او می بخشد و هرکس چنین نباشد، نه تنها نوری ندارد، بلکه در یکی از راه های گمراهی و تاریکی ها حرکت می کند.^(۲)

۳- روح ایمان:

الله متعال می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِمَّنْ أَمَرْنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۲].

«و همان گونه (که بر پیامبران گذشته وحی کردیم) قرآن حیات بخش را از کلام خویش بر تو نازل نمودیم. پیش تر نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست؛ ولی آن (وحی) را نوری قرار دادیم که با آن هر یک از بندگانمان را که بخواهیم، هدایت می کنیم. و تو، به راه راست فرا می خوانی».

(۱)- همان، (۴۱۸/۱).

(۲)- همان، (۴۲۰/۱).

الله ﷻ در این آیه، وحی خود را از آن جهت «روح» نامید که حیاتِ قلب و روح - که در حقیقت همان حیاتِ واقعیِ آدمی است و نه تن او - به وسیله‌ی آن حاصل می‌شود و هر کس فاقد آن باشد، در حقیقت مرده است؛ هم‌چنین از آن جهت، وحی را «نور» نامیده که به وسیله‌ی آن، قلب، نورانی و روشن می‌گردد. در واقع روح به وسیله‌ی این دو صفت، یعنی حیات و نور، کامل می‌شود و حیات و نور در دست پیامبران ﷺ بوده است؛ لذا تنها با قبول دعوت ایشان و بهره‌مندی از علم این شمع‌های فروزان و عمل صالح، می‌توان به حیات و نور دست یافت و بدون آن، روح و روان انسان در تاریکی به سر می‌برد و حیات و زندگی نخواهد داشت؛ حتی اگر کسی باشد که به زهد و فقه و فضیلت و تبحر در علوم مختلف، شهره‌ی عالم است؛ زیرا حیات و نورانیت قلب، به وسیله‌ی روحی تحقق می‌پذیرد که خداوند متعال آن را به پیامبرش وحی کرده و آن را نوری قرار داده است تا به وسیله‌ی آن هر که از بندگانش را که بخواهد، هدایت کند. علم، فراوانی نقل و گفتن و نوشتن نیست؛ بلکه نوری است که انسان به وسیله‌ی آن، اقوال درست را از نادرست، و حق را از باطل و همین‌طور آموزه‌هایی را که از چراغ پرفروغ نبوت تراوش کرده است، از آرای دیگران تشخیص دهد^(۱).

ششم: اسباب و عوامل تقویت ایمان

پرداختن به این موضوع، هم فایده‌ی فراوانی دارد و هم ضرورت شدیدی، تا از یک‌سو اسباب و عوامل تقویت ایمان را بشناسیم و از سوی دیگر، آن‌ها را در خود مهیا کنیم؛ زیرا کمال بنده، در ایمان است و درجات بنده - هم در دنیا و هم در آخرت - به وسیله‌ی ایمان، بالا می‌رود و سبب هر خیری در دنیا و آخرت، همین ایمان است. قوت ایمان، بدین بستگی دارد که اسباب و زمینه‌های مؤمن شدن را بشناسیم. الله ﷻ برای هر هدف و خواسته‌ای، سبب و راهی برای رسیدن به آن قرار داده است و از آن‌جا که ایمان،

(۱) - اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعطلة، ص ۲۴.

بزرگ‌ترین و مهم‌ترین و جامع‌ترین خواسته‌ی الله ﷻ برای بندگانش می‌باشد، برای ایمان نیز اسباب بزرگی قرار داده تا زمینه برای کسب و تقویت ایمان فراهم گردد. از سوی دیگر، عواملی وجود دارد که ایمان را ضعیف می‌گرداند؛ اسباب کسب ایمان و تقویت آن، بر دو نوع است: عوامل کلی یا مجمل؛ و نیز عوامل مفصل.

اسباب مجمل تقویت ایمان، عبارتست از: تدبر در آیات و نشانه‌های الله در قرآن و سنت و تأمل در نشانه‌های گوناگون الله در جهان هستی و علاقه‌ی شدید به شناخت حقیقتی که بنده برای آن آفریده شده است و عمل به آن حق می‌باشد. همه‌ی اسباب و عوامل تقویت ایمان، به همین اصل مهم برمی‌گردد و این، اساس و مرجع همه‌ی اسباب تقویت ایمان است^(۱).

درباره‌ی اسباب مفصل تقویت ایمان، باید گفت که ایمان به وسیله‌ی امور فروانی به دست می‌آید و تقویت می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- معرفت نام‌های نیکوی الله:

این نام‌ها، در قرآن و سنت ذکر شده‌اند و باید آن‌ها را یاد گرفت و معانی و مفاهیمشان را فهمید و الله را با این نام‌ها پرستید؛ رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^(۲) «الله نود و نه اسم دارد؛ یعنی یکی کم‌تر از صد. هر کس آن‌ها را برشمارد، وارد بهشت می‌شود». یعنی هرکس آن‌ها را حفظ کند و مفاهیم و معانی‌اش را بفهمد و به آن معتقد باشد و الله را با آن‌ها پرستد، وارد بهشت می‌گردد؛ بهشتی که تنها مؤمنان به آن راه می‌یابند. بدین‌سان روشن می‌شود که معرفت نام‌های نیکوی الله، بزرگ‌ترین اسباب حاصل شدن ایمان و تقویت و ثبات آن می‌باشد. شناخت نام‌های نیکوی الله، اصل و مرجع ایمان است؛ پس هرچه شناخت بنده

(۱)- شجرة الإيمان، اثر سعدی، ص ۳۹.

(۲)- بخاری، ش: (۲۷۳۶، ۷۳۹۲)؛ و مسلم، ش: ۲۶۷۷.

نسبت به نام‌ها و صفات الله بیش‌تر شود، ایمانش بیش‌تر و یقینش قوی‌تر می‌گردد؛ لذا مؤمن باید تمام تلاش خود را جهت شناخت اسماء و صفات الله مبذول نماید و این معرفت، باید مطابق قرآن و سنت و فهم سلف صالح باشد^(۱).

۲- تدبر در قرآن کریم به صورت عمومی:

انسانی که در قرآن تدبر و تأمل می‌نماید، پیوسته از علوم و معارف قرآن- که باعث تقویت ایمان است- بهره می‌برد؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تُلِيتَ عَلَيْهِمْ ءَايَتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَنًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: ۲].

«و هنگامی که آیاتش بر آنان تلاوت شود، ایمانشان افزایش می‌یابد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

تدبر در قرآن، درمانی اثربخش برای امراض قلب می‌باشد؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [يونس: ۵۷].

«ای مردم! به‌راستی پندی از سوی پروردگارتان آمده که مایه‌ی بهبودی و درمان بیماری‌هایی‌ست که در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مومنان است».

قرآن، موعظه و پندی از سوی الله متعال است؛ آیا به‌راستی پندی وجود دارد که از موعظه و پند ربانی، رساتر و آسان‌تر و بانفوذتر و مؤثرتر در قلب و روان باشد؟ پس در قرآن، شفای بیماری‌های شبها و شهوات و بیماری‌های هوا و انحراف و امراض شک و شرک و امراض قلب و روان و جوارح و حواس و بیماری‌های سیاست و اقتصاد و اخلاق و اجتماع و زندگی و تمدن وجود دارد.^(۲) الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲].

«و از قرآن، آنچه را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم».

(۱)- همان، ص ۴۱.

(۲)- الإيمان أولاً فكيف نبداً به، دکتر هدلی، ص ۱۱۹.

پس قرآن، غذای روح؛ و درمانی است که نفسِ آدمی را از بیماری‌ها شفا می‌دهد و به نفس، مناعت طبع می‌بخشد^(۱).

قرآن، وسیله‌ی شناخت همه‌ی مواردی است که الله ﷻ از ما می‌خواهد؛ مثلاً وسیله‌ی شناخت کیفیت عبادت الله و شناخت اوامر و برنامه‌ی الله برای زندگی و سعادت بشر است؛ لذا با تدبر در قرآن، با این‌ها آشنا می‌شویم و با تدبر و تأمل در آن، پای‌بند اوامرش می‌گردیم و از نواهی او اجتناب می‌کنیم^(۲).

با نگاهی به نظم و هماهنگی آیات قرآن کریم و تناسب آیاتش با یکدیگر و عدم تناقض و اختلاف در آن‌ها، این یقین حاصل می‌شود که:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^(۳)
[فضلت: ۴۲].

«باطل (و تحریف و دگرگونی) از هیچ سو به قرآن راه نمی‌یابد؛ از سوی پروردگارِ حکیم و ستوده نازل شده است».

اگر قرآن از سوی غیر الله می‌بود، به قطع تناقض و اختلاف زیادی در آن یافت می‌شد؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^(۴)
[النساء: ۸۲].

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر قرآن از نزد غیرالله بود، به‌طور قطع در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

تدبر در قرآن، از بزرگ‌ترین عوامل تقویت ایمان است که از چندین جهت، آن را تقویت می‌کند؛ از یک سو مؤمن با تلاوت آیات الله، از اخبار درست و احکام نیک موجود در آن، آگاهی می‌یابد و از سوی دیگر، اسباب تقویت ایمان را از قرآن حاصل می‌کند؛

(۱) - هجر القرآن العظيم، دکتر محمود دوسری، ص ۵۶۷.

(۲) - همان، ص ۵۶۶.

حال اگر خوب در آن تأمل و تدبر نماید و مقاصد و اسرار آن را دریابد، دیگر بهتر از این نمی‌شود؛ از همین‌روست که مؤمنان کامل می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّتَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾ [آل عمران: ۱۹۳]. یعنی: «ای پروردگارمان! ما، ندای منادی توحید را شنیدیم که به سوی ایمان فرا می‌خواند و می‌گفت: «به پروردگارتان ایمان بیاورید»؛ و ما ایمان آوردیم».

۳- شناخت پیامبر ﷺ

و معرفت اخلاق والا و صفات کاملی که آن بزرگوار داشت؛ زیرا هرکس او را به خوبی بشناسد، در صداقت و راست‌گویی و صدق و راستی آن‌چه که آورده است، شک نمی‌کند؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ [المؤمنون: ۶۹].

«... یا پیامبرشان را نشناخته‌اند که منکرش هستند؟»

یعنی معرفت پیامبر ﷺ موجب می‌شود که کسانی که ایمان نیاورده‌اند، به سوی ایمان مبادرت ورزند و کسانی که به او ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان افزوده شود. الله متعال، مسلمانان را تشویق کرده که در احوال پیامبر ﷺ که به سوی ایمان دعوت می‌کند، تدبر نمایند؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ ثَمَرِ النَّخْلِ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ [سبأ: ۲۶].

«بگو: تنها شما را یک اندرز می‌دهم که دوتا دوتا (و با هم و به‌دور از تعصب) و به تنهایی (و با تفکر و بازبینی در خویشتن) برای الله برخیزید و آن‌گاه بیندیشید. رفیقان دچار هیچ‌گونه جنونی نیست؛ او تنها برای شما هشداردهنده‌ایست (که) پیش از آمدن عذاب سخت (هشدار می‌دهد)».

الله متعال به کمال این پیامبر ﷺ و عظمت اخلاقش و این‌که کامل‌ترین انسان است، سوگند یاد کرده، می‌فرماید:

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ۝ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ۝ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ۝ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝﴾ [القلم: ۱-۴].

«نون؛ سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند که تو به فضل پروردگارت دیوانه نیستی. و

به‌راستی تو، پاداش بی‌پایانی داری. و بی‌گمان تو، بر اخلاق بزرگی قرار داری».

پس پیامبر ﷺ در صفات پسندیده و اخلاق زیبا و گفتار راست و سودمند و کردار حکیمانه و نیکویش، بزرگ‌ترین دعوت‌گر به سوی ایمان است؛ او، پیشوا و امام اعظم و سرمشق و الگوی کاملی‌ست. خداوند ﷻ از خردمندان که انسان‌های برگزیده هستند، بدین‌سان یاد فرموده است که آنان می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي﴾ [آل عمران: ۱۹۳]. یعنی: «پروردگارا! ما صدای منادی ایمان را شنیدیم». منادی ایمان، همین پیامبر گرامی‌ست؛ ﴿يُنَادِي لِلْإِيمَنِ﴾ بدین نکته اشاره دارد که پیامبر گرامی، با گفتار و اخلاق و اعمال و دین و همه‌ی احوالش، به سوی ایمان فرا می‌خواند: ﴿أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾؛ ایمانی که هیچ‌گونه شک و تردیدی بدان راه ندارد. از آن‌جا که ایمان، یکی از بزرگ‌ترین عوامل نزدیکی انسان به الله متعال است و از بزرگ‌ترین وسایلی‌ست که الله ﷻ دوستش دارد، این‌ها به ایمانشان متوسل شدند تا الله از بدی‌هایشان چشم‌پوشی کند و آنان را به درجات والا نایل گرداند؛ این‌ها گفتند:

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳].

«ای پروردگاران! ما، ندای منادی توحید را شنیدیم که به سوی ایمان فرا می‌خواند و می‌گفت: به پروردگارتان ایمان بیاورید؛ و ما ایمان آوردیم. ای پروردگاران! گناهانمان را ببخش و ما را با نیکان بمیران».

به همین خاطر هر انسان منصفی که هیچ هدفی جز پیروی از حق نداشت، همین‌که پیامبر ﷺ را می‌دید و کلامش را می‌شنید، بلافاصله به او ایمان می‌آورد و در رسالتش شک نمی‌کرد؛ بلکه بسیاری از آنان به محض این‌که چهره‌ی مبارک آن بزرگوار را

می‌دیدند، پی می‌بردند که این چهره، چهره‌ی انسان دروغ‌گو نیست^(۱).

۴- سیر در آفاق و انفس (تدبر در کرانه‌های هستی و وجود خویشتن):

تفکر در هستی و در آفرینش آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌ها و تأمل در خلقت انسان و صفات و خصوصیات وی، ایمان را زیاد می‌کند؛ زیرا ساختار وجودی و خصوصیات انسان، به گونه‌ای است که هرکس خوب در آن دقت نماید، به عظمت آفریننده‌اش پی می‌برد؛ عظمت آفرینش سایر موجودات نیز بر قدرت و عظمت آفریننده‌ی آن‌ها دلالت دارد. خلقت این موجودات، دارای آن‌چنان زیبایی، استواری و نظم‌ی است که خردمندان را متحیر می‌گرداند و بر وسعت و گستردگی علم الله و حکمت فراگیر و بی‌پایانش دلالت دارد. هم‌چنین در این موجودات، انواع منافع و نعمت‌های بی‌شماری است که نشان‌گر گستردگی رحمت و کرم و بخشش و احسان الله متعال است. همه‌ی این‌ها چنین می‌طلبند و دعوت می‌کند که سازنده‌اش، تعظیم و مورد سپاس‌گزاری قرار گیرد و همیشه ذکرش را بگوییم و دین و عبادت را برای او خالص بگردانیم؛ این، همان روح و راز ایمان است^(۲).

اندیشیدن در این‌که همه‌ی آفریده‌ها، از هر جهت شدیداً به پروردگارشان نیازمندند و حتی به قدر پلک زدن نیز از او بی‌نیاز نیستند، موجب خضوع کامل و کثرت دعا و راز و نیاز به پیش‌گاه آن ذات بی‌نیاز خواهد شد تا خواسته‌های دین و دنیایشان را از الله بخواهند. از سوی دیگر، این کار موجب می‌شود که انسان به وعده‌ی پروردگارش توکل و اعتماد کامل کرده، به لطف و احسانش دل ببندد؛ بدین‌سان ایمان، تحقق پیدا می‌کند و تعبد برای الله تقویت می‌شود؛ زیرا دعا، مغز و روح عبادت است^(۳). هم‌چنین تفکر درباره‌ی نعمت‌های بی‌شمار الهی که مخلوقات به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن نیز از

(۱)- شجرة الايمان، ص ۴۸.

(۲)- همان، ص ۵۰.

(۳)- همان.

آن‌ها بی نیاز نیستند، انسان را به سوی ایمان سوق می‌دهد^(۱). الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۚ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

«همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد؛ کسانی که ایستاده و نشسته و یا در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): ای پروردگارمان! این را بیهوده نیافریده‌ای؛ تو پاکی، پس ما را از عذاب دوزخ محافظت بفرما».

۵- کثرت یاد الله در همه وقت:

یاد الله، مصداق کاملِ دعایی‌ست که مغز عبادت می‌باشد؛ زیرا ذکر الله، درخت ایمان را در قلب می‌کارد و آن را تغذیه می‌کند و رشد و نمو می‌دهد؛ هرچه بنده بیش‌تر الله را یاد کند، ایمانش قوی‌تر می‌شود؛ زیرا لازمه ایمان قوی؛ یادِ الله متعال است؛ لذا هر که الله را دوست بدارد، او را بیش‌تر یاد می‌کند. محبت الله، عین ایمان و بلکه روح ایمان می‌باشد. ذکر الله، آثار سودمندی در حیات دنیوی و اخروی مسلمانان دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- زندگی پاک و راستین:

حیات واقعی، حیات روح است که از وحی الهی تغذیه می‌شود؛ روحی که قلب صاحبش را به ذکر الله وابسته کرده است. حیات روح، همان است که الله ﷻ آن را به حیات طیبه توصیف نموده است، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷].

(۱)- همان.

«به هر مومن نیکوکاری اعم از مرد و زن، زندگی نیک و پاکیزه‌ای می‌بخشیم و به آنان مطابق بهترین کردارشان پاداش می‌دهیم».

هم‌چنین در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۖ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ [هود: ۳].

«و این‌که از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به‌سوی او توبه کنید تا شما را تا مدت مشخصی از بهره‌ای نیک برخوردار سازد و به هر صاحب فضلی از فضل خویش عطا کند».

پس ذکر الله متعال و محبت و طاعت او و روی آوردن به سوی او، ضامن پاک‌ترین حیات در دنیا و آخرت است؛ و روی‌گردانی از الله و نافرمانی‌اش، حیاتی نکبت‌بار و تیره‌روزی و زندگی سخت و تلخی در دنیا و آخرت در پی دارد.^(۱) الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمًى﴾ [طه: ۱۲۴].

«و هرکس از یاد من روی‌گردانی کند، زندگانی تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا حشر می‌کنیم».

بر این اساس، حیات روح و قلب، یک خواسته‌ی ارزشمند است که تنها ذاکران الله متعال، به آن دست می‌یابند و حلاوتش را احساس می‌کنند؛ همان‌طور که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^(۲) یعنی: «مثال کسی که پروردگارش را ذکر می‌کند و آن‌که او را یاد نمی‌کند، مانند زنده و مرده است». لذا همان قدر که میان زنده و مرده، فاصله است، میان ذاکران و غافلان از ذکر الله نیز فاصله وجود دارد.^(۳) پس پاک و منزّه است ذاتی که پیش از لقای خود، بهشت را به بندگان نشان

(۱) - مدارج السالکین، (۲۵۹/۳).

(۲) - صحیح بخاری، کتاب «الدعوات» باب «فضل الذكر»، (۲۱۲/۱۱).

(۳) - ذکر الله تعالی بین الاتباع والابتداء، اثر عبدالرحمن خلیفه، ص ۱۷۱.

می‌دهد و درهای بهشت را در سرای عمل (=قبر) برایشان می‌گشاید و آنان را از آسایش و نسیم خنک بهشت بهره‌مند می‌سازد، به گفته‌ی یکی از بندگان خدا، «مساکین و بینوایان دنیا- که بهره‌ای از ذکرِ الله ندارند- از دنیا کوچ در حالی کوچ می‌کنند که از پاک‌ترین نعمت‌های این سرا نچشیده‌اند». سؤال شد: پاک‌ترین نعمت‌های دنیا، چیست؟ پاسخ داد: «محبت الله متعال و معرفت و ذکر او»^(۱). پس کسی که الله را ذکر می‌کند و همواره به یاد اوست، در میان کسانی که از ذکر الله غافلند، هم‌چون زنده در میان مردگان است؛ زنده‌ای که حیاتی کامل در بدن و روح و شعور دارد؛ الله عَلَّاهُ می‌فرماید:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۲﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۲].

«آیا (دل) مرده‌ای که زنده‌اش کردیم و نوری فراویش قرار دادیم که در پرتوش در میان مردم راه می‌رود، مانند کسی است که در تاریکی‌ها به سر می‌برد و نمی‌تواند از آن بیرون رود؟ این چنین کردار کافران در نظرشان آراسته شد».

ب- افزایش توانایی بدن و گشایش در زندگی:

یاد الله، به ذکران قوت و نیرو می‌دهد؛ تا جایی که می‌توانند کارهایی بکنند که بدون ذکر الله اصلاً تصور انجام آن را نداشتند^(۲). گواه این مطلب، موضع‌گیری پیامبر ﷺ در مقابل درخواست دخترش فاطمه و علی علیه‌السلام است؛ آن‌گاه که فاطمه علیها‌السلام از پیامبر ﷺ طلب خدمت‌کاری نمود و از زحمت تهیه‌ی آرد و سایر کارهای خانه شکایت کرد، پیامبر ﷺ به علی و فاطمه علیه‌السلام یاد داد که هر شب هنگام خواب، سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگویند. و به آن دو فرمود: «این ذکر، برای شما از خدمت‌کار بهتر است»^(۳).

(۱)- همان.

(۲)- همان، ص ۱۷۲.

(۳)- صحیح بخاری، کتاب «الدعوات» باب «التکبیر» شماره‌ی: ۶۳۱۸.

بدین سان گفته شده که هرکس بر این ذکر پای بندی کند، الله در آن روز چنان قوت و نیرویی به او می دهد که او را از خدمت کار بی نیاز می گرداند^(۱).

ج- نرمی و خشوع قلب:

یاد الله، موجب خشوع و رقت و لطافت و سلامتی قلب می شود و غفلت را از قلب می برد؛ الله متعال می فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸].

«... آنان که ایمان آوردند و دل هایشان با یاد الله آرامش می یابد. بدانید که دل ها با یاد الله آرام می گیرد».

و می فرماید:

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳].

«الله، بهترین سخن را نازل کرده است؛ کتابی با آیات هم گون و مکرر که از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند، به لرزه می افتد و آن گاه پوست و دلشان به یاد الله نرم می گردد».

د- رهایی از عذاب الهی:

رسول الله ﷺ فرموده است: «مَا عَمِلَ ابْنُ آدَمَ مِنْ عَمَلٍ أَنْجَى لَهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^(۲) یعنی: «هیچ عملی به اندازه ی ذکر الله، آدمی زاد را از عذاب الله نمی رهااند». این امر، نهایت اهداف و بزرگ ترین خواسته هاست و برترین دست آورد ذکر در آخرت است^(۳).

(۱)- شرح النووی علی مسلم، (۴۵/۱۷).

(۲)- صحیح الجامع، اثر آلبانی شماره ی: ۵۶۴۴.

(۳)- ذکر الله تعالی، ص ۷۵.

هـ- ذاکران الله، جزو هفت گروهی هستند که الله ﷻ در روز قیامت آنان را زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد:

پیامبر ﷺ ضمن برشمردن هفت گروهی که روز قیامت، در زیر سایه‌ی الهی جای می‌گیرند،- روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست- از ذاکران الله نام برده و فرموده است: «وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»^(۱) یعنی: «کسی که در تنهایی، الله را یاد کند و اشک، از چشمانش سرازیر شود».

و- روز قیامت، گواهان بیش‌تری به نفع ذاکر گواهی می‌دهند:

روز قیامت که زمین خبرهایش را بازگو می‌کند، همه‌ی نقاط زمین، برای ذاکران، گواهی می‌دهند؛ کوه‌ها و دشت‌ها، به عمل کسی که الله ﷻ را روی آن‌ها یاد کرده است، مباحثات می‌کنند.

۶- شناخت محاسن دین:

یکی از اسباب تقویت ایمان، شناخت محاسن و خوبی‌های دین می‌باشد؛ زیرا دین اسلام، سراسر نیکوست و عقایدش، صحیح‌ترین و راست‌ترین و سودمندترین عقاید است. هم‌چنین اخلاقش، پسندیده‌ترین و زیباترین اخلاق می‌باشد. اعمال و احکامش نیز نیکوترین و میانه‌ترین اعمال و احکام است. با این نگرش خوب، الله ﷻ ایمان را در قلب بنده، آراسته می‌گرداند و آن را پیش او محبوب می‌گرداند؛ همان‌طور که با این کار بر بهترین بندگانش منت نهاده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَلَا يَكُنِ اللَّهُ حَبَبَ إِلَيْكُمْ إِلَّا يَمَنَّ وَرَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ [الحجرات: ۷].

«اما الله، ایمان را محبوب شما گردانیده و آن را در دل‌هایتان آراسته است».

پس ایمان در قلب، بزرگ‌ترین و زیباترین محبوب است؛ بدین‌سان بنده، شیرینی ایمان را می‌چشد و آن را در دلش احساس می‌کند؛ در نتیجه باطنش با اصول و حقایق

(۱)- بخاری، شماره‌ی: ۶۴۷۹.

ایمان؛ و همین‌طور ظاهر و اعضای بدنش با اعمال ایمانی آراسته می‌گردد. در دعای مأثور آمده است: «اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مُهْدِيَيْنَ»^(۱) یعنی: «یا الله! ما را به زینت ایمان، آراسته گردان و ما را هدایت‌کنندگان هدایت‌یافته قرار ده».

یکی از بهترین نمونه‌ها در زمینه‌ی ارائه‌ی خوبی‌های اسلام به دیگران، کاری بود که جعفر بن ابی‌طالب (ع) در معرفی محاسن اسلام به پادشاه حبشه کرد که سبب اسلام آوردن و هدایت او شد. جعفر (ع) که در مقابل نجاشی از حال و وضعیت مسلمانان سخن می‌گفت، افزود: پادشاه! ما جماعتی از اهل جاهلیت بودیم که بت‌ها را می‌پرستیدیم و گوشت مردار می‌خوردیم و کارهای زشت و فاحشه انجام می‌دادیم؛ پیوند خویشاوندی را می‌گسستیم و در حق همسایگان بدی می‌کردیم؛ هرکه قوی‌تر بود، حق ضعیف را می‌خورد. بر همین وضعیت بودیم تا این‌که الله متعال پیامبری از میان ما برانگیخت که نسب و صداقت و امانت‌داری و پاک‌دامنی‌اش را می‌شناختیم؛ او، ما را به سوی الله فرا خواند تا الله را یگانه بدانیم و او را بپرستیم و سنگ‌ها و بت‌هایی را که مانند پدرانمان با الله متعال می‌پرستیدیم، کنار بگذاریم؛ و ما را به راست‌گویی و ادای امانت و صله‌ی رحم و نیکی کردن در حق همسایگان دستور داد و ما را از خوردن مال یتیم و تهمت زدن به زنان پاک‌دامن نهی نمود؛ به ما امر کرد که تنها الله را بپرستیم و چیزی را شریکش نسازیم؛ هم‌چنین ما را به نماز و زکات و روزه امر کرد. بدین ترتیب جعفر (ع) امور اسلام را برای پادشاه حبشه برشمرد و ادامه داد: ما، او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم و در راه دین و برنامه‌ای که از جانب الله آورده بود، از او تبعیت کردیم؛ پس تنها الله را پرستیدیم و چیزی را شریکش نساختیم؛ آنچه را که بر ما حرام کرد، حرام دانستیم و آنچه را که برای ما حلال ساخت، حلال دانستیم؛ در نتیجه قوم ما به دشمنی با ما برخاستند و ما را عذاب و شکنجه دادند و ما را از دینمان باز داشتند تا دوباره ما را به پرستش بت‌ها بازگردانند؛ لذا شروع به ظلم و ستم کردند و ما را تحت فشار قرار دادند؛

(۱) - نسائی با اسنادی خوب آن را روایت کرده است، شجرة الإيمان، ص ۵۲.

اینک به سرزمین تو آمده‌ایم و تو را بر دیگران ترجیح دادیم و به همسایگی تو مشتاق شدیم و امیدواریم که نزد تو ای پادشاه! مورد ظلم و ستم قرار نگیریم. نجاشی به او گفت: آیا چیزی از آن‌چه که پیامبرتان از جانب الله آورده است، با خود داری؟ جعفر رضی الله عنه به او گفت: آری. نجاشی گفت: آن را برای من بخوان. جعفر رضی الله عنه آیات آغازین سوره‌ی مریم را برایش تلاوت نمود. نجاشی آن‌قدر گریست که ریشش خیس شد؛ راهبان و کشیش‌ها نیز هنگامی که آیات قرآن را شنیدند، آن‌قدر گریه کردند که ریش‌هایشان خیس گردید. نجاشی به آنان گفت: همانا این قرآن و آن‌چه که عیسی علیه السلام آورده است - یعنی انجیل - از یک چراغ‌دان یا از یک منبع برآمده‌اند؛ یعنی هر دو از سوی الله متعال هستند. سپس به نمایندگان قریش - عمرو بن عاص و عبدالله بن ربیعہ - گفت: این‌ها را به شما تحویل نمی‌دهم. ام‌سلمه رضی الله عنها گوید: این دو نفر، شرمسار و ترش‌روی از نزد نجاشی رفتند و ما نزد نجاشی در بهترین منزل و پناه‌گاه اقامت کردیم^(۱). نجاشی اسلام آورد و در اسلامش استوار بود و بسیاری از پیشوایان نصرانی و کارگزاران دولت و مسیحیان آن سرزمین، مسلمان شدند^(۲).

پاسخ‌های جعفر رضی الله عنه به پرسش‌های نجاشی، بسیار زیرکانه بود و اوج مهارت سیاسی و تبلیغی و دعوتی و عقیدتی او را نشان می‌دهد. روی‌کرد جعفر رضی الله عنه در بیاناتش از قرار زیر بود:

- عیب‌های جاهلیت را برشمرد و آن‌ها را به شکلی عرضه کرد که شنونده از آن متنفر و بیزار شود. منظورش از این کار، زشت جلوه دادن چهره‌ی قریش در چشم پادشاه بود. او به صفات زشت و ناپسندی اشاره کرد که تنها به وسیله‌ی نبوت از میان می‌روند.
- او، شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در این جامعه‌ی راکد و پر از رذایل اخلاقی را معرفی کرد و نشان داد که آن بزرگوار چه‌سان از همه‌ی این زشتی‌ها به‌دور؛ و در برخورداری از نسبی عالی، و نیز صداقت، امانت‌داری و پاک‌دامنی، معروف بود؛ از این‌رو شایستگی رسالت را داشت.

(۱) - مسند الإمام احمد، (۲۰۲/۱-۲۰۳).

(۲) - حقیقة الولاء و البراء، اثر سید سعید، ص ۱۵۶.

- جعفر علیه السلام خوبی‌های اسلام و اخلاق اسلامی را برشمرد؛ محاسن و اخلاقی که با خلق و خوی دعوت پیامبران سازگار است؛ مانند کنار گذاشتن پرستش بت‌ها و راست‌گویی و ادای امانت و صله‌ی رحم و نیکی کردن در حق همسایگان و دست کشیدن از محارم و خون‌ریزی، و برپا داشتن نماز و دادن زکات. از آن‌جا که نجاشی و همراهانش در دین نصارا، عالم بودند، پس درک می‌کردند که این، پیام و رسالت پیامبران است؛ پیامی که پیامبران از جمله موسی و عیسی علیهما السلام با آن مبعوث شده‌اند^(۱).

جعفر علیه السلام به توفیق الله، در عرضه‌ی محاسن و خوبی‌های اسلام موفق شد؛ در نتیجه پادشاه و همراهانش اسلام آوردند.

۷- تلاش برای تحقق مقام احسان در عبادت الله و نیکی کردن به آفریده‌های الله:

انسان باید بکوشد تا الله را به گونه‌ای بپرستد که گویی او را می‌بیند؛ از این‌رو تلاش می‌کند که اعمال عبادی خود را در کمال صحت و استواری انجام دهد و پیوسته خودش را به زحمت می‌اندازد تا به مقام والای احسان نایل شود و ایمان و یقینش را استوار سازد و در این زمینه به حق یقین که - بالاترین مراتب یقین است - برسد و شیرینی طاعات را بچشد و ثمره‌ی رفتار و کردار خود را احساس نماید؛ این، همان ایمان کامل است. هم‌چنین نیکی کردن به مردم با قول و فعل و مال و مقام و انواع منافع، از ایمان و عوامل تقویت ایمان می‌باشد. جزا و پاداش از جنس عمل است؛ هرکه به بندگان الله نیکی نماید و از نیکی کردن در حق آن‌ها دریغ نکند، الله متعال نیز به صورت‌های گوناگون در حق او احسان و لطف می‌فرماید. انسان مؤمن باید ایمان و رغبت خویش را در کار خیر و تقرب به الله و خالص کردن عمل برای او تقویت کند؛ بدین‌سان بنده، هم برای الله و هم برای بندگان الله خیرخواهی می‌نماید؛ زیرا دین، نصیحت و خیرخواهی است و هرکس احسان و نیکی کردن در عبادت پروردگار و احسان و نیکی در رفتار با مردم را با هم هماهنگ

(۱) - السيرة النبوية، اثر صلابی، (۳۶۱/۱).

سازد، خیرخواهی کاملی برای دین داشته است^(۱) الله ﷻ می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰].

«همانا الله به عدل و احسان و عطا و بخشش به خویشان فرمان می دهد».

و در آیهی دیگری می فرماید:

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«کسانی که خشمشان را فرو می خورند و از خطای مردم گذشت می نمایند. و الله

نیکوکاران را دوست دارد».

هم چنین می فرماید:

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۶].

«به راستی رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است».

در آیهی دیگری می فرماید:

﴿وَأَصْدِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [هود: ۱۱۵].

«و شکیبایی نما که بی گمان الله، پاداش نیکوکاران را از میان نمی برد».

و نیز می فرماید:

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ [الرحمن: ۶۰].

«آیا پاداش نیکوکاری، جز نیکی کردن است؟».

نیز می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸].

«همانا الله با پرهیزکاران و نیکوکاران است».

پس نیکوکاران، معیت و همراهی الله را احساس می کنند؛ این، چه احساس بزرگی ست

که نیکوکاران استحقاق آن را دارند!^(۱)

(۱) - شجرة الإيمان، ص ۵۳.

۸- دعوت به سوی الله:

یکی از عوامل ایمان، دعوت به سوی الله و دین الله و سفارش کردن یکدیگر به حق و صبر، و دعوت به اصل دین و پایبندی به احکام دین و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. دعوت به سوی الله و خیرخواهی در حق بندگان الله، از بزرگ‌ترین اسباب تقویت ایمان است. انسان دعوت‌گر، باید جهت یاری رساندن به این دعوت تلاش کند و أدله و براهین را جهت محقق ساختن آن اقامه نماید؛ همان‌طور که هر کاری از راه خودش انجام می‌شود، دعوت به سوی امور یادشده نیز از راه‌های ایمان انجام می‌گیرد. جزا و پاداش از جنس عمل است؛ لذا هرکه خیرخواه بندگان الله باشد و آنان را به حق سفارش کند و در این راه، استقامت ورزد، الله متعال نیز مطابق عملش به او جزا می‌دهد؛ چنان‌که به او نور و رحمت و قوت و ایمان و حسن توکل می‌بخشد؛ زیرا با ایمان و توکل بر الله متعال است که پیروزی بر دشمنان و شیاطین انس و جن حاصل می‌شود؛^(۲) همان‌گونه که الله جلّ و علا می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [النحل: ۹۹].

«بی‌گمان شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۵﴾ وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۶﴾ [فضلت: ۳۳-۳۵].

«کیست خوش‌سخن‌تر از کسی که به سوی الله فرا بخواند و کار شایسته انجام دهد و بگوید: من از مسلمانانم؟ نیکی و بدی یکسان نیست. (بدی را) به بهترین شیوه پاسخ بده

(۱)- اخلاق، عمرو خالد، ص ۳۸.

(۲)- شجرة الإيمان، ص ۵۳.

که اگر چنین کنی، ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی ست، چنان می شود که گویا دوستی صمیمی و نزدیک است. و تنها کسانی از این ویژگی برخوردار می شوند که شکیبایی ورزند و تنها کسانی چنین صفتی می یابند که بهره ی بزرگی (از نیکی و ثواب دنیا و آخرت) دارند».

۹- عادت دادن نفس به مقاومت در برابر آن چه که منافی ایمان است:

از مهم ترین تقویت کننده های ایمان، آن است که نفس را برای مقاومت در برابر آن چه که منافی ایمان است،- از قبیل: اعمال کفرآمیز و نافرمانی و گناه- آماده کنیم؛ زیرا همان طور که جهت به دست آوردن ایمان و تقویت آن، باید تمامی اسباب تقویت آن را فراهم سازیم، به همان صورت لازم است که موانع ایمان یا عوامل ضعف آن را نیز برطرف کنیم که عدم ارتکاب گناه و توبه از گناهان انجام شده و بازداشتن اعضای بدن از محرمات و مقاومت در برابر شبهات ضعیف کننده ی ایمان و شهواتی که اراده های ایمانی را ضعیف می کنند، از این دست هستند^(۱)، زیرا بشر، در اصل، به کار خیر علاقه مند است و انجام آن را دوست دارد؛ لذا برای تحقق این علاقه مندی، باید اراده هایی که با آن منافات دارد، از جمله: رغبت به کار بد یا مقاومت نفس اماره را کنار گذاشت؛ پس هرگاه بنده، خودش را از شبهات و فتنه های شهوات حفظ کند، ایمانش کامل؛ و یقینش قوی می شود. الله ﷻ در این باره مثال جالبی بیان فرموده است؛ آن جا که می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾
[الأعراف: ۲۰۱].

«پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطانی شوند، (مجازات الهی را) به یاد می آورند و بلافاصله بینا می شوند».

و هرگاه قضیه برعکس باشد؛ یعنی نفس اماره بر انسان چیره گردد و انسان دچار فتنه های شبهات و شهوات شود، این مثل بر او منطبق می شود که الله ﷻ می فرماید:

(۱)- همان، ص ۶۰.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۶۵].

«و مثال کسانی که اموالشان را به رضای الله و از روی ایمان و باور درونی خویش انفاق می کنند، همانند باغی ست که در مکانی مرتفع قرار دارد و باران توند و خوبی بر آن ببارد و در نتیجه میوه اش دو چندان شود؛ و اگر باران تندی بر آن نبارد، باران خفیفی هم (کافی ست که آن باغ به بار نشیند). و الله به کردارتان بیناست».

پس بنده‌ی موفق، پیوسته در دو امر می کوشد:

- محقق ساختن علمی و عملی اصول و فروع ایمان؛
- و دفع آن چه با ایمان منافات دارد و آن را نقض یا کم می کند؛ از جمله: فتنه های ظاهری و باطنی.

بنده‌ی مؤمن باید با توبه‌ای نصوح و راستین، کوتاهی های خود در این دو امر را جبران نماید؛ آن هم پیش از آن که وقت از دست برود. الله متعال می فرماید:

﴿أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۶۶].

«آیا کسی از شما دوست دارد که با وجود سنّ بالایش و داشتن فرزندان (کوچک و) ضعیفی، نخلستان یا تاکستانی داشته باشد که جویبارها در آن روان باشد و از هر میوه ای در آن یافت شود و ناگهان گردبادی سوزان در آن بیفتد و آن را بسوزاند؟ الله، آیاتش را این چنین برایتان بیان می کند تا بیندیشید».

یعنی به خللی که در ایمانشان وارد شده و نقصی که از سوی سرسخت ترین دشمن انسان، یعنی شیطان به آنان می رسد، پی می برند؛ پس آن گاه که بینا و بصیر گردند و از این خلل اطلاع یابند، آن را با توبه کردن جبران می کنند^(۱) و به وضعیت و ایمان کاملشان

(۱) - همان، ص ۶۱.

برمی‌گردند و در نتیجه، دشمنشان، با حسرت و ذلت و خواری رهایشان می‌کند. در قرآن کریم می‌خوانیم که:

﴿يَمْدُونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۲].

«(شیاطین) آنان را به (عمق) گمراهی می‌کشند و باز نمی‌ایستند».

شیاطین از گمراه کردن آنان و انداختنشان در پرتگاه‌های هلاکت و نابودی لحظه‌ای کوتاهی نمی‌کنند و کسانی که به حرف شیاطین گوش دهند و وسوسه‌هایشان را بپذیرند، به هلاکت و نابودی می‌افتند و خسران و تباهی دامن‌گیرشان می‌شود. به همین خاطر، فراوان دعا می‌کنیم که یا الله! ایمان را محبوبان بگردان و آن را در دل‌هایمان مزین و آراسته ساز و کفر و فسوق و نافرمانی را نزد ما ناپسند قرار ده و به لطف و فضل و منت خویش، ما را در شمار هدایت‌یافتگان درآور؛ چراکه تو دانا و حکیمی^(۱).

۱۰- معرفت حقیقت دنیا و این‌که دنیا گذرگاهی به سوی آخرت است:

یکی از عوامل تقویت ایمان، شناخت حقیقت دنیاست و این‌که دنیا هرچه‌قدر طول کشد، باز هم فانی‌ست و رو به زوال می‌رود و امکانات و کالاهایش هر اندازه بزرگ و فراوان باشد، باز هم کم و ناچیز است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [يونس: ۲۴].

«زندگی دنیا همانند آبی‌ست که از آسمان نازل کرده‌ایم و انواع گیاهان زمین - که مردم و چارپایان می‌خورند - با آن درآمیخت (و روید) تا آن‌که زمین آراسته شد و کشاورزان گمان بردند که بر استفاده از گیاهان، توانا هستند؛ ولی فرمان ما در شب یا روز به آن

(۱) - همان، ص ۶۲.

رسید و بدین ترتیب گیاهان را به صورت گیاهان خشک و دروشده‌ای درآوردیم؛ چنان‌که گویا دیروز اصلاً گیاهی وجود نداشته است. این چنین آیات را برای کسانی که می‌اندیشند، بیان می‌کنیم».

این آیه‌ی کریمه، از ده جمله تشکیل شده که از مجموع این جمله‌ها، یک ترکیب به‌دست آمده است که اگر یک عبارت یا یک جمله از آن بیفتند، تشبیه، دچار اختلال و آشفتگی می‌شود؛ زیرا وضعیت دنیا از جهت سرعت سپری شدن و از بین رفتن نعمت‌ها و امکاناتش و نیز از جهت فریفته شدن مردم به آن، به آبی تشبیه شده است که از آسمان فرود می‌آید و انواع گیاهان را می‌رویاند و چهره‌ی زمین را هم‌چون عروسی که لباس‌های زیبا و گران‌قیمت می‌پوشد و شوهرش را شیفته‌ی خود می‌سازد، می‌آراید؛ و مردم گمان می‌کنند که زمین از آفت‌ها و بلاها سالم است؛ اما ناگهان امرِ الله فرا می‌رسد و آن‌همه سرسبزی از میان می‌رود؛ به‌گونه‌ای که گویی، دیروز اصلاً وجود نداشته است^(۱). رسول‌الله ﷺ این فرموده‌ی الله متعال را به اطلاع ما رسانده است که می‌فرماید:

﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ۝۴۵﴾ [الكهف: ۴۵].

«مثال زندگی دنیا را برایشان بیان کن که همانند آبی است که از آسمان فرو فرستادیم و آن‌گاه گیاهان زمین به وسیله‌ی آن آب به صورت انبوه می‌روید و سپس خشک می‌شود؛ به گونه‌ای که باد، آن را به هر سو پراکنده می‌کند. و الله بر همه چیز تواناست».

یعنی ای محمد! برای مردم، زندگی دنیا را از لحاظ زوال و فنا، مثال بزن که: ﴿كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ﴾: «مانند آبی است که از آسمان فرو فرستادیم و آن‌گاه گیاهان زمین به وسیله‌ی آن آب به صورت انبوه می‌روید و سپس خشک می‌شود؛ به گونه‌ای که باد، آن را به هر سو پراکنده می‌کند» یعنی آنچه که در زمین است، از قبیل: دانه‌ها که بزرگ شده و رشد و نمو یافته و زیبا گردیده

(۱) - مباحث فی إعجاز القرآن، ص ۲۱۶.

و شکوفه کرده، و همه‌ی گیاهانی که در زمین است، پس از مدتی می‌خشکد و بادها آن را به هر سو می‌پراکند. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾؛ یعنی: «الله قادر است که چیزی را به وجود آورد و آن را از میان ببرد».^(۱) الله متعال می‌فرماید:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَّعٌ الْغُرُورِ﴾ [الحديد: ۲۰].

«بدانید که زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و زیور و فخرفروشی شما به یک‌دیگر و زیاده‌خواهی در اموال و فرزندان است؛ هم‌چون بارانی که رویش گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت و می‌دارد و سپس خشک می‌شود و آن را زرد و پژمرده می‌بینی و سپس خرد و ریز می‌گردد. و در آخرت، عذابی سخت و (نیز) آمرزشی از سوی الله و خشنودی اوست. و زندگی دنیا، تنها مایه‌ی فریب است».

از آنجا که این مثال، بر زوال و فنا ی حتمی و بی‌چون و چرای دنیا دلالت دارد و نیز از آن‌جا که بدون شک، آخرت وجود دارد و می‌آید، الله متعال به ما درباره‌ی آخرت هشدار داده و ما را به خیری که در آنست، تشویق نموده است؛ همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ﴾ [الحديد: ۲۰]؛ یعنی در آخرتی که در پیش است، چیزی جز این دو امر وجود ندارد: یا عذابی سخت؛ و یا بخشش و خشنودی الله. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَّعٌ الْغُرُورِ﴾، یعنی زندگی دنیا، کالای فناپذیریست که هرکه را به دنیا و کالای آن تکیه کند، می‌فریبد. شگفتا از کسانی که معتقدند که جز دنیا، سرای دیگری وجود ندارد؛ حال آن‌که دنیا نسبت به سرای آخرت، بسیار ناچیز، و امکانات و کالاهایش اندک است.^(۲) این، حقیقتیست که در آیات قرآن

(۱) - تفسیر القاسمی، (۴۹/۱۱).

(۲) - تفسیر ابن کثیر، (۳۱۲/۴-۳۱۳).

کریم بدان اشاره شده است؛ حقیقت دنیا با تمامی کالاها و زینت‌ها و امیال و خواسته‌های بشر در آن، همین است و بس؛ و تمامی آن‌ها نسبت به نعمت‌های آخرت، ناچیز و نابودشدنی‌ست. مسلمانان صدر اسلام، حقیقت دنیا را این‌گونه دریافتند؛ رسول‌الله ﷺ نقش و رسالت آنان در زمین و جایگاهشان در نزد الله متعال را به آنان یادآوری می‌کرد و آنان را متوجه این حقیقت می‌نمود تا این‌که وعده‌های الله و رسالت انسان‌ها در این جهان، ملکه‌ی ذهنشان گردید و بر اثر تربیت زیبای نبوی، روح حماسه و عزیمت در نهاد صحابه رضی الله عنهم به وجود آمد؛ در نتیجه، شب و روز با تمام توانشان به تکالیف و وظایف دینی خویش عمل می‌کردند؛ بی‌آن‌که کم‌ترین خستگی و کسالتی به آنان راه یابد و از احدی جز الله نمی‌ترسیدند و به غنیمت یا جاه و مقامی چشم طمع نمی‌دوختند و تنها خواسته‌ی آنان، ادای این رسالت بود تا این مسیر را در دنیا بپیمایند و به رستگاری آخرت نایل آیند^(۱).

هفتم: صفات مؤمنان

قرآن کریم بسیاری از صفات اهل ایمان را ذکر کرده و از مهم‌ترین و مشهورترین صفات مؤمنان سخن گفته و آنها را دعوت کرده است که خود را بدین صفات، بیارایند تا حیاتی ایمانی و مبارک داشته باشند و به بهشت و پاداش و نعمت‌های الهی دست یابند. سخن قرآن درباره‌ی صفات مؤمنان، فراگیر و گوناگون می‌باشد و سوره‌های قرآن در هر دو دوران مکی و مدنی، پیرامون صفات مؤمنان بحث کرده است. پرداختن به صفات مؤمنان در تمام سوره‌های قرآن، بیان‌گر اهمیت این موضوع است و نشان می‌دهد که یادآوری این صفات برای مسلمانان، حایز اهمیت است تا این ویژگی‌ها را از یاد نبرند و عموم مسلمانان بر اساس این ویژگی‌ها پرورش یابند^(۲). امکان ذکر همه‌ی صفات مؤمنان که در قرآن کریم آمده است، در این مبحث وجود ندارد؛ اما فقط به ذکر تعدادی از آیاتی می‌پردازیم که مجموعه‌ای از صفات لازم برای اهل ایمان را در بردارد:

(۱) - منهج الرسول ﷺ في غرس الروح الجهادية، صفحات ۱۹-۳۴.

(۲) - في ظلال الإيمان، صص ۷۹-۸۰.

۱- سوره ی مؤمنون:

الله متعال می فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾﴾

[المؤمنون: ۱-۱۱].

«به راستی مؤمنان رستگار شدند؛ آنان که در نمازهایشان، خاشعند و آنان که از کارهای بیهوده روی گردانند؛ و آنان که زکات را به جای می آورند؛ و آنان که حافظ شرمگاههایشان هستند، جز بر همسرانشان و کنیزانشان که در این صورت سرزنش نمی شوند؛ پس کسانی که در پی راه دیگری باشند، تجاوزکارند. و آنان که امانت ها و پیمانهایشان را رعایت می کنند؛ و آنان که بر نمازهایشان محافظت می نمایند. ایشان، وارثان (بهشت برین) هستند که بهشت را به دست می آورند و در آن جاودانه اند».

از جمله ی صفات مؤمنان در این آیات، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- خشوع در نماز:

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا مِنْ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ، فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً، وَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ»^(۱)

یعنی: «هر شخصی که هنگام نماز فرض، خوب وضو بگیرد و خشوع و رکوع نماز را به خوبی به جای آورد، این نماز، کفاره ی گناهانی ست که پیش تر انجام داده است؛ به شرطی که مرتکب گناه کبیره نشده باشد. و این امر همه ی عمر را در بر می گیرد».

(۱)- مسلم، مبحث الطهارة، شماره: ۲۲۸؛ شرح النووی (۱۱۲/۳).

به چند دلیل، نمازگزار باید در نمازش خشوع داشته باشد:

- به خاطر به یاد آوردن الله و ترس از تهدید او؛ همان طور که الله ﷻ می فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴].

«و نماز را برای یاد من برپا دار».

- نماز، ارکان و واجبات و سنت هایی دارد؛ و روح نماز، نیت و اخلاص و خشوع و حضور قلب می باشد؛ زیرا نماز، شامل اذکار و مناجات و افعالی است که در صورت عدم حضور قلب، هدف اذکار و مناجات، حاصل نمی شود؛ چراکه تلفظ عبارات نماز در صورتی که از دل برنخیزد، به مثابه ی هذیان می ماند. هم چنین در صورت عدم حضور قلب، آنچه هدف افعال نماز است، حاصل نمی گردد؛ مقصود از قیام، اعلان آمادگی برای خدمت و عرض بندگی در برابر الله متعال می باشد و نیز هدف از رکوع و سجود، ذلت و تعظیم برای الله متعال است و این مقصود، بدون حضور قلب، حاصل نمی شود؛ زیرا هر فعلی که از مقصودش خارج گردد، تنها صورتی ظاهری خواهد داشت که فاقد اعتبار و ارزش می باشد. الله متعال می فرماید:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ [الحج: ۳۷].

«گوشت و خون قربانی ها به الله نمی رسد؛ بلکه تقوا و پرهیزکاری شما به او می رسد».

یعنی: آنچه به الله متعال می رسد، وصفی است که بر قلب انسان چیره می شود تا او را به اجرای اوامر و دستورات الهی، وادار کند؛ لذا حضور قلب در نماز، ضرورت فراوانی دارد؛ البته شارع، از غفلتی که در اثنای نماز عارض می شود، صرف نظر کرده است؛ زیرا حضور قلب در آغاز نماز، به معنای حضور قلب در تمام نماز می باشد^(۱).

ب- روی گردانی از کارها و سخنان باطل و بیهوده:

لغو، هر کلام بیهوده ای است که باید از آن اجتناب کرد؛ مانند: دروغ و دشنام و شوخی. منظور این است که مؤمنان، آن قدر جدیت دارند که وقتی برای شوخی و سخنان بیهوده

(۱)- مختصر منهاج القاصدين، ص ۲۶؛ تفسیر المراغی، (۵/۶).

ندارند. الله متعال پس از آن که مؤمنان را به خشوع در نماز متصف نمود، وصف روی گردانی از سخنان بیهوده و شوخی را ذکر فرمود تا برای آنان انجام یک عمل و نیز ترک کاری را که بر نفس انسان سخت و دشوار است، جمع نماید؛ یعنی ضرورت پای بندی به پاره ای از کارها و نیز اهمیت دوری از برخی از کارهای دیگر که هر دو، پایه و اساس تکلیف هستند.^(۱) الله متعال می فرماید: «آنان که در نمازهایشان، خاشعند. و آنان که از کارهای بیهوده روی گردانند» یعنی از باطل روی گردانند. از دیدگاه برخی از علما، لغو، شامل شرک نیز می شود و شمار دیگری از علما، آن را شامل گناهان نیز دانسته اند. افزون بر این که لغو، شامل هر گفتار و کردار بی فایده ای است؛ چنان که الله ﷻ می فرماید:

﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ۚ﴾ [الفرقان: ۷۲].

«آن گاه که بر گفتار و کردار لغو و بیهوده می گذرند، با بزرگواری و متانت می گذرند».

ج - مؤمنان، نفس خود را با دادن زکات پاک می گردانند:

الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۝﴾ [المؤمنون: ۴].

«و آنان که زکات را به جای می آورند».

رسول الله ﷺ فرموده است: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا، أَوْ مُوقِقُهَا»^(۲) یعنی: «پاکیزگی، نصف ایمان است. و «الحمد لله» ترازو (ی نیکی ها) را پُر می کند و «سبحان الله و الحمد لله» فاصله ی میان آسمان ها و زمین را پُر می کنند. نماز، نور است و صدقه، برهان؛ و صبر، روشنایی ست. و قرآن، حجتی به نفع تو یا حجتی بر ضد توست. و همه ی مردم شب را در حالی به صبح می رسانند که درباره ی خویشتن داد و ستد می کنند؛ پس برخی، خود (را

(۱) - تفسیر النسفی، تفسیر الکشاف، (۲۶/۳).

(۲) - مسلم، کتاب «الطهارة»، باب «فضل الوضوء» شماره ی: ۲۲۳.

با انجام نیکی، از عذاب) رها می‌نمایند و عده‌ای، خود را (با انجام بدی) به هلاکت می‌رسانند».

فرمود: «صدقه، برهان است»؛ یعنی صدقه، حجت و برهانی بر ایمان صدقه‌دهنده می‌باشد؛ زیرا منافق، صدقه نمی‌دهد؛ چراکه ایمان ندارد. پس هرکس صدقه دهد، صدقه‌اش نشان‌گر صدق و درستی ایمان اوست؛ لذا مؤمنان به وسیله‌ی زکات، جامعه را از شکاف و فاصله‌ی طبقاتی که از یک‌سو ره‌آورد فقر و از سوی دیگر، نتیجه‌ی زراندوزی و رفاه‌طلبی، مصون می‌دارند؛ پس زکات، امنیت اجتماعی را برای تمامی افراد جامعه ایجاد می‌کند. زکات، تأمین اجتماعی برای ناتوانان و درماندگان است و از فروپاشی و از هم گسیختگی جامعه، پیش‌گیری می‌کند^(۱).

د- حفظ شرمگاه:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۖ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۚ فَمَنْ أَتَبَعَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۖ﴾ [المؤمنون: ۵-۷].

«و آنان که حافظ شرمگاه‌هایشان هستند، جز بر همسرانشان یا کنیزانشان که در این صورت سرزنش نمی‌شوند؛ پس کسانی که در پی راه دیگری باشند، تجاوزکارند».

مؤمنان، کسانی هستند که عفت و پاک‌دامنی را دوست دارند و بر پاکی خودشان و جامعه شان، محافظت می‌کنند. حفظ شرمگاه، طهارت روح است و بدین‌وسیله، نفس و خانواده و جامعه، از آلودگی و پلیدی روابط نامشروع مصون می‌مانند و قلب‌ها از چشم دوختن به غیرحلال حفظ می‌شود و جامعه از افسارگسیختگی در زمینه‌ی شهوت‌های بدون حساب و از فساد و تباهی خانواده‌ها و نسب‌ها، محفوظ می‌گردد.^(۲) حفظ شرمگاه، اجتناب از نزدیکی با همسر از دُبر و نزدیکی با او در اثنای قاعدگی و در حالت روزه و احرام حج را نیز شامل

(۱)- الحیاة فی القرآن الکریم، اثر حزمی جزولی.

(۲)- فی ظلال القرآن، (۲۴۵۵/۴).

می‌شود. حفظ شرمگاه مقتضی بستن راه‌هایی‌ست که به بی‌بند و باری و روابط نامشروع می‌انجامد؛ به همین خاطر قرآن کریم، مسلمانان را به پایین انداختن چشمان و آشکار نکردن زینت امر کرده است؛ چون این کار برایشان پاکیزه‌تر است.^(۱) الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ٣٠﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ [النور: ۳۰-۳۱].

«به مردان مؤمن بگو: چشمانشان را پایین بگیرند و شرمگاه‌هایشان را حفظ کنند؛ این، برایشان پاکیزه‌تر است. بی‌گمان الله به کردارشان آگاه است. و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را پایین بگیرند و شرمگاه‌هایشان را حفظ نمایند و زیور خویش را- جز آنچه ظاهر است- آشکار نکنند و روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان بیندازند و زیورشان را ظاهر ن سازند، جز برای شوهر یا پدر یا پسر یا پدرشوهر یا برادر یا برادرزاده‌ها یا خواهرزاده‌ها و یا زنان هم‌کیش خویش یا غلامانشان یا مردان پیر که به زنان بی‌رغبتند یا کودکانی که به مسایل جنسی زنان آگاهی ندارند؛ و (زنان)، پاهایشان را به زمین نکوبند که زیورآلات پنهانشان جلب توجه کند. و ای مؤمنان! همه به‌سوی الله توبه نمایید تا رستگار شوید».

اسلام، راه‌کارهایی برای حفظ شرمگاه و عفت و پاک‌دامنی، فرا روی مسلمانان قرار داده است:

- اسلام، بر خلاف مسیحیت، ازدواج را یک امر، غیرقابل گسستن قرار نداده است که زن و شوهر هیچ‌گاه نتوانند از هم جدا شوند؛ بلکه اسلام، طلاق را در صورت عدم تفاهم

(۱)- الفضائل الخلقية في الإسلام، اثر احمد عبدالرحمن، ص ۲۴۴.

یا عدم سازش زن و مرد یا اختلاف غیرقابل حلشان با یکدیگر، و نیز در صورت ناتوانی جنسی یا بیماری شوهر یا تنگدستی و یا غیبت طولانی مدت او، مباح گردانیده است.

- اسلام، برای شوهر، طلاق و نیز ازدواج با بیش از یک زن را به شرط ایجاد عدالت در میان آنان، مباح نموده است.

- اسلام به کسی که توانایی هزینه و مخارج ازدواج را ندارد، دستور داده است که روزه بگیرد تا شهوتش را کنترل کند و شرمگاه و عفت خویش را حفظ نماید؛ رسول الله ﷺ فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^(۱) یعنی: «ای گروه جوانان! هریک از شما توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند؛ زیرا این کار، جهت پایین انداختن چشمان مؤثرتر بوده و شرمگاه را بیشتر حفظ می‌کند و هر کس توانایی ازدواج را ندارد، باید روزه بگیرد؛ چون روزه، سپری برای اوست (و او را از ارتکاب گناه و دچار شدن به روابط نامشروع حفظ می‌کند)».

بدین صورت شریعت اسلام، همه‌ی دروازه‌های حلال را برای افراد پاکدامن باز کرده و دروازه‌ی حرام را به روی آنان بسته است^(۲). علاوه بر این، جامعه‌ی اسلامی راستین، با جوامعی که عفت و پاکدامنی را کنار گذاشته‌اند، فرق دارد؛ زیرا نظام و قوانین جامعه‌ی اسلامی، مردان و زنان را در زمینه‌ی عفت و پاکدامنی یاری می‌کند^(۳).

هـ- امانت‌داری و وفای به عهد:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ [المؤمنون: ۸].

«و آنان که امانت‌ها و پیمان‌هایشان را رعایت می‌کنند».

(۱)- مسلم، کتاب «النکاح» باب «استحباب النکاح» شماره‌ی: ۱۴۰۰.

(۲)- التشریع الجنائی الإسلامی، (۶۴۲/۱).

(۳)- الفضائل الخلقیة فی الإسلام، عبدالقادر، ص ۲۴۵.

یعنی هرگاه امانتی به آنان داده شود، در امانت خیانت نمی‌کنند؛ بلکه آن را به صاحبش پس می‌دهند و هرگاه وعده‌ای به کسی بدهند یا با کسی پیمانی ببندند، به آن وفا می‌کنند؛ نه مثل منافقانی که پیامبر ﷺ درباره‌ی آنان فرموده است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِيَ خَانَ»^(۱) یعنی: «نشانه‌ی منافق، سه چیز است: هنگام سخن گفتن، دروغ می‌گوید؛ و چون وعده می‌دهد، خلف وعده می‌کند؛ و هرگاه امانتی به او بسپارند، در امانت، خیانت می‌نماید». الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸].

«الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش باز پس دهید و هنگام داوری در میان مردم، عدالت را رعایت کنید. چه پندِ نیکی‌ست پندی که الله به شما می‌دهد! به درستی که الله، شنوای بیناست».

ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: گفتم: ای رسول‌خدا! آیا مرا به کار (وظیفه‌ای) نمی‌گمارید؟ رسول‌الله ﷺ با دستش به شانهم زد و فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِمَّا أَمَانَةٌ، وَإِمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَزِيٌّ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا»^(۲) یعنی: «ای ابوذر! تو ضعیف و ناتوانی و این مسؤولیت‌ها، امانت است و روز قیامت مایه‌ی رسوایی و پشیمانی خواهد بود؛ مگر برای کسی که آن را با رعایت حق آن بپذیرد و به وظیفه‌ی خود در این مسؤولیت عمل نماید».

در این حدیث، پیامبر ﷺ ولایت و سرپرستی را امانت نامیده است؛ زیرا رعایت عدالت، عدم سوءاستفاده‌ی شخصی از مسؤولیت و هوشیاری نسبت به مصالح و منافع مردم، از ویژگی‌های این امانت است^(۳). هم‌چنین ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ در مجلسی با مردم سخن می‌گفت که در این میان بادیه‌نشینی آمد و پرسید: قیامت چه

(۱)- مسلم، کتاب «الإيمان» شرح النووی، (۴۶/۲).

(۲)- مسلم، کتاب «الإمارة»، شماره‌ی: ۱۸۲۵.

(۳)- الأخلاق الإسلامية وأسسها، (۶۰۵/۱).

زمانی است؟ رسول الله ﷺ به سخنان خود ادامه داد؛ برخی از حاضران گمان کردند که پیامبر ﷺ پرسش را شنید، اما چون از آن خوشش نیامد، پاسخی نداد و برخی دیگر گفتند: پیامبر ﷺ سؤال را نشنید. بزرگوار پس از پایان صحبتش فرمود: «کسی که درباره‌ی قیامت پرسید، کجاست؟» بادیه‌نشین عرض کرد: من بودم ای رسول خدا! رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» یعنی: «آن‌گاه که امانت ضایع شود، منتظر قیامت باش.» پرسید: امانت چگونه ضایع می‌گردد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا وَسَدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^(۱) یعنی: «آن‌گاه که کارها (زمام امور) به ناهلان سپرده شود، منتظر قیامت باش.»

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَنْ مَقْبُوضَةً فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمْنَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ عَنِ اللَّهِ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۸۳].

«و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، باید چیزی را به عنوان گرو، به بستانکار بدهید. و اگر به یک‌دیگر اطمینان داشتید، پس آن‌که امین قرار گرفت، باید امانتش را پس دهد و از الله که پروردگار اوست، پروا کند. و گواهی را کتمان نکنید و هرکس از اظهار گواهی خودداری کند، قلبش گنهکار است. و الله از آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است.»

و- پای‌بندی بر نمازها:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ [المؤمنون: ۹].

«و آنان که بر نمازهایشان محافظت می‌نمایند.»

کسانی که بر اوقات نمازهایشان محافظت می‌کنند و نمازهایشان را قضا نمی‌کنند و به چیزهای دیگری سرگرم و مشغول نیستند تا این‌که وقت نمازشان سپری شود؛ بلکه به فکر

(۱)- بخاری، کتاب «العلم» الحیاة فی القرآن الکریم، (۴۳۹/۲).

نمازشان هستند تا آن را سر وقت ادا کنند.^(۱) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: کدامین عمل نزد الله متعال، پسندیده تر است؟ فرمود: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا» یعنی: «نماز سر وقت». گفتم: سپس کدامین عمل؟ فرمود: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» یعنی: «نیکی به پدر و مادر». سؤال کردم: سپس چه عملی؟ فرمود: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». یعنی: «جهاد در راه الله».^(۲)

۲- سوره ی فرقان:

الله متعال می فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۝ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا ۝ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ۝ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ۝ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ۝ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۝ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ۝ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ۝ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ۝ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُؤْا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعُمْيَانًا ۝ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فَرَةً أَعْيُنٌ وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ۝ أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ۝ خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ۝﴾ [الفرقان: ۶۳-۷۶].

«و بندگان پروردگار رحمان، کسانی هستند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می روند؛ و هنگامی که افراد نادان، آنان را مورد خطاب قرار می دهند، سلام- سخن مسالمت آمیزی-

(۱)- تفسیر الطبری، (۲۰۰/۹).

(۲)- مسلم، کتاب، «الایمان» شماره ی: ۱۳۷ شرح النووی، (۷۳/۲).

می‌گویند. و آنان که شب را برای پروردگارشان با سجده و قیام می‌گذرانند و آنان که می‌گویند: ای پروردگارمان! عذاب دوزخ را از ما (دور) بگردان؛ به‌راستی عذابش پایدار (و دشوار) است. بی‌گمان دوزخ، چه جای بدی و چه بد منزلگاهی‌ست! و آنان که چون اتفاق می‌کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند، و انفاقشان همواره میان این دو حالت، در حد اعتدال است و آنان که معبودی جز الله را نمی‌پرستند، و کسی را که الله، خونس را حرام کرده است، جز به‌حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند. و کسی که مرتکب این (اعمال) شود، مجازات سختی خواهد دید؛ روز قیامت عذابش دو چندان می‌گردد، و با ذلت و خواری برای همیشه در آن می‌ماند؛ مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند که الله، بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند. و الله، بسیار آمرزنده و مہرورز است. و هرکس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، پس او چنان‌که باید به سوی الله باز می‌گردد. و کسانی که گواهی دروغ نمی‌دهند و آن‌گاه که بر گفتار و کردار لغو و بیهوده می‌گذرند، با بزرگواری و متانت می‌گذرند. و آنان که چون با آیات پروردگارشان پند داده می‌شوند، در برابرش کر و کور نمی‌مانند. و آنان که می‌گویند: ای پروردگارمان! همسران و فرزندانمان را روشنی چشمانمان بگردان و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده. چنین کسانی به پاس شکیبایی و صبرشان منازل و جایگاه رفیعی (در بهشت) پاداش می‌گیرند و در آن با درود و سلامی (از سوی پروردگار و فرشتگان) روبه‌رو می‌شوند؛ جاودانه در آن می‌مانند. چه قرارگاه نیکی و چه منزلگاه خوبی‌ست!».

این‌ها صفات بندگان مؤمن خدا در زندگانی دنیاست؛ کسانی که مستحق پاداش الهی شده‌اند و الله متعال به خاطر این صفات، پاداش بزرگی به آنان می‌دهد؛ از جمله‌ی این صفات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- آرامش و وقار و متانت:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ [الفرقان: ۶۳].

«و بندگان پروردگار رحمان، کسانی هستند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می‌روند».

یعنی با آرامش و وقار راه می‌روند؛ نه خرامان یا با تکبر و فخر فروشی؛ آنان نمی‌خواهند که در زمین، گناه و نافرمانیِ الله و تبهکاری روی دهد^(۱)، پس مؤمنان، کسانی هستند که در زمین، نه خواستار برتری جویی و قدرتند و نه به دنبال فساد و تباهی. الله متعال می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصاص: ۸۳].

«این، سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که خواهان فساد و برتری در زمین نیستند. و فرجام نیک از آن پرهیزکاران است.»

منظور از آرامش و وقار، این نیست که مؤمنان هم‌چون افراد بیمار، با حالت تصنعی و آن‌قدر افتاده راه بروند که مانند افراد بیمار به‌نظر آیند؛ زیرا سرور فرزندان آدم، پیامبر ﷺ به‌گونه‌ای راه می‌رفت که گویی از سرازیری، پایین می‌آمد و گویی زمین برایش خم می‌شد؛ برخی از پیشینیان صالح، راه رفتنی را که این‌گونه آرام و تصنعی باشد، مکروه دانسته‌اند^(۲). این آیه، بیان می‌کند که مؤمنان در زندگی دنیا به وسیله‌ی آرامش و وقار و متانت و تواضع، و این‌که استکبار نمی‌ورزند و فخر نمی‌فروشند و در زمین به دنبال فساد و تباهی نیستند، از دیگران جدا و مشخص می‌شوند؛ زیرا کبر و فخر فروشی، خطر بزرگی برای حیات بشریت دارد؛ چراکه با وجود تکبر، دیگر، برای کسی احترام و هیبت و رعایت ادب باقی نمی‌ماند^(۳).

ب- بردباری:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳].

«و بندگان پروردگار رحمان، کسانی هستند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه

(۱)- تفسیر الطبری، (۴۰۷/۹).

(۲)- تفسیر ابن کثیر، (۲۷۹/۳).

(۳)- الحیاء فی القرآن الکریم، (۴۴۳/۲).

می روند، و هنگامی که افراد نادان، آنان را مورد خطاب قرار می دهند، سلام - سخن مسالمت آمیزی - می گویند».

مؤمنان، افرادِ بردباری هستند که در برابر نادانیِ دیگران، جهالت نمی ورزند و هرگاه نسبت به آنان نادانی و بی ادبی شود، بردباری می کنند و انتقام نمی گیرند. روزِ خود را این گونه می گذرانند؛ اما شبشان چگونه است؟ آری؛ بهترین شب است، سر پا می ایستند و اشک می ریزند و از الله متعال می خواهند که آنان را از آتش دوزخ آزاد کند و از گناهانشان درگذرد و از آنان خشنود شود^(۱) بردباری، یکی از ویژگی های پسندیده ایست که الله ﷻ دوستش دارد؛ ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ به اشج عبدالقیس فرمود: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْإِنَاءَةُ»^(۲) یعنی: «در تو دو ویژگی ست که الله دوستشان دارد: بردباری و درنگ در کارها (سنجیده عمل کردن)».

ج - نماز شب و شب زنده داری:

یکی از ویژگی های صفات بندگان مؤمنِ الله، این است که بیشتر شب یا پاسی از آن را با نماز و عبادت زنده می گردانند؛ الله متعال، این صفت مؤمنان را در آیات فراوانی بیان فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾ [الفرقان: ۶۴].

«و آنان که شب را برای پروردگارشان با سجده و قیام می گذرانند».

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ١٥ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ ١٦ [السجدة: ۱۵-۱۶].

«تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که چون به آن پند داده شوند، سجده کنان به زمین می افتند و با حمد و ستایش پروردگارشان، او را به پاکی یاد می کنند و ایشان تکبر

(۱) - تفسیر الطبری، (۴۰۹/۹).

(۲) - مسلم، کتاب «الإيمان» باب «الأمر بالإيمان بالله» شماره ی: ۲۵.

نمی‌ورزند. (شبانگاهان) پهلوهایشان از بسترها دور می‌ماند و با بیم و امید، پروردگارشان را می‌خوانند و از آن چه نصیب‌شان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند».

﴿كَأَنُّوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾﴾ [الذريات: ۱۷-۱۸].

«آنان فقط اندکی از شب می‌خوابیدند. و سحرگاهان استغفار و درخواست آمرزش می‌کردند». مؤمنان در هنگام نماز و عبادت، دلشان از تقوا و ترس از عذاب جهنم، لبریز می‌شود. آنان با ترس و تضرع، و گریه و زاری رو به پروردگارشان می‌کنند تا عذاب دوزخ را از آنان دور بگرداند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾﴾ [الفرقان: ۶۵-۶۶].

«و آنان که می‌گویند: ای پروردگارمان! عذاب دوزخ را از ما (دور) بگردان؛ به‌راستی عذابش پایدار (و دشوار) است. بی‌گمان دوزخ، چه جای بدی و چه بد منزلگاهی‌ست!». الله متعال در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦١﴾﴾ [المزمل: ۶].

«بی‌گمان قیام شب در هماهنگی (زبان و دل) مؤثرتر و در سخن، (یعنی در تلفظ و درک الفاظ) استوارتر است».

زیرا غلبه بر شیرینی خواب و جذابیت بستر پس از خستگی روز، بیش‌تر بدن را در زحمت می‌اندازد؛ ولی این کار، اعلام سیطره‌ی روح و اجابت دعوت الله و ترجیح انس با اوست. به همین خاطر ذکر و راز و نیاز شب، استوارتر است؛ چراکه ذکر و دعای نیمه‌شب، بسیار شیرین و پرحلاوت است و نماز خواندن و نیز مناجات و راز و نیاز در این وقت، خشوع و صفای خاصی دارد؛ شب‌زنده‌داری با عبادت آرامش، صفا و نوری در قلب ایجاد می‌کند که چه‌بسا نماز و اذکار روز، چنین نور و صفایی ایجاد نمی‌کنند. پروردگاری که این قلب را آفریده است، می‌داند که چه چیزهایی قلب را سالم و پاک می‌گرداند و چه چیزهایی به قلب نفوذ می‌کند و در چه اوقاتی، قلب آمادگی و استعداد

بیش‌تری جهت گرفتن نور و صفا و آرامش دارد و چه اسبابی بیش‌تر، قلب را مسخر خود می‌کند و تأثیر بیش‌تری در آن دارد^(۱).

د- رعایت اعتدال و میانه‌روی در انفاق:

یکی از ویژگی‌های مؤمنان، اعتدال و میانه‌روی در انفاق کردن است. مؤمنان در انفاق خود، از اسراف و ریخت و پاش می‌پرهیزند و بیش‌تر از نیاز، انفاق نمی‌کنند و نسبت به زن و فرزندان‌شان، بخیل نیستند؛ بلکه در حقشان کوتاهی نمی‌کنند و مخارجشان را در حد توان خود و با رعایت اعتدال و به صورت متعارف فراهم می‌سازند. بهترین کار، رعایت اعتدال و میانه‌روی است؛ نه افراط، و نه تفريط. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۷].

«و آنان که چون انفاق می‌کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند، و انفاقشان همواره میان این دو حالت، در حد اعتدال است».

هـ- شرک نورزیدن به الله و دوری از قتل و زنا:

از دیگر صفات بندگان مؤمن الله، این است که به الله شرک نمی‌ورزند؛ بلکه دین و عبادت را خالص برای الله می‌دانند و او را خالصانه عبادت می‌کنند و طاعت و عبادت را فقط برای او انجام می‌دهند؛ هم‌چنین هیچ‌کسی را نمی‌کشند، مگر به خاطر حقی که این کار را لازم بگرداند؛ مانند ارتداد پس از اسلام آوردن؛ زنا، محصنه، و قتل فرد بی‌گناه؛ انسان در مقابل چنین کارهایی کشته می‌شود^(۲). الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ

(۱)- فی ظلال القرآن، (۳۷۴۶/۶).

(۲)- الحیاء فی القرآن الکریم، (۴۵۰/۲).

حَسَنَتْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۱].

«و آنان که معبودی جز الله را نمی‌پرستند و کسی را که الله، خورش را حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند؛ و کسی که مرتکب این (اعمال) شود، مجازات سختی خواهد دید؛ روز قیامت عذابش دو چندان می‌شود و با ذلت و خواری برای همیشه در آن می‌ماند؛ مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند که الله، بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند. و الله، بسیار آمرزنده و مهربور است. و هرکس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، پس او چنان‌که باید به سوی الله باز می‌گردد».

و- پرهیز از گواهی دروغ:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ [الفرقان: ۷۲].

«و کسانی که گواهی دروغ نمی‌دهند و آن‌گاه که بر گفتار و کردار لغو و بیهوده می‌گذرند، با بزرگواری و متانت می‌گذرند».

شهادت ناحق یا گواهی دروغین، یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره می‌باشد که رسول‌الله ﷺ بدان تصریح نموده است؛ چنان‌که نَفِيع بن حارث رضی الله عنه می‌گوید: قال رسول الله ﷺ: «أَلَا أُنبئكم بِأكْبَرِ الكبائر؟» ثلاثاً قلنا: بلى يا رسول الله، قال: «الإشراك بالله، وعقوق الوالدين»، وكان مُتَكِنًا فجلس فقال: «ألا وقول الزور وشهادة الزور»، فما زال يكررها حتى قلنا: ليته سكت» یعنی: «رسول‌الله ﷺ سه بار فرمود: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول‌خدا! فرمود: «شُرک به الله، و نافرمانی پدر و مادر». پیامبر ﷺ که پیش‌تر تکیه زده بود، نشست و فرمود: «آگاه باشید که سخن دروغ و شهادت دروغین نیز جزو گناهان کبیره است». و آن‌قدر این جمله را تکرار کرد که با خود گفتیم: ای کاش سکوت می‌فرمود!»^(۱).

(۱) - مسلم، کتاب «الإيمان»، شماره‌ی: ۱۴۷، شرح النووي، (۸۲/۲).

ز- بهره بردن از موعظه و پند قرآن:

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ [الفرقان: ۷۳].

«و آنان که چون با آیات پروردگارشان پند داده می شوند، در برابرش کر و کور نمی مانند».

ح- اشتیاق به افزایش سالکان راه الله:

الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴].

«و آنان که می گویند: ای پروردگارمان! همسران و فرزندانمان را روشنی چشمانمان بگردان و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده».

از حسن بصری رحمته الله درباره‌ی این آیه سؤال شد؛ پاسخ داد: بدین معناست که الله تعالی طاعت و عبادت همسر و برادر و دوست صمیمی بنده‌ی مسلمان را به او نشان دهد. به الله سوگند، چیزی بیش از این که مسلمان، فرزند یا نوه یا برادر یا دوست صمیمی اش را ببیند که مطیع و فرمان‌بردار الله است، چشم او را روشن نمی گرداند.^(۱)

ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی آیه‌ی: ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ ﴿۷۴﴾ گوید: بدین معناست که ما را پیشوایان هدایت قرار ده تا دیگران به وسیله‌ی ما هدایت یابند و ما را پیشوایان گمراهی قرار مده؛ زیرا الله متعال درباره‌ی اهل سعادت می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ﴾ [الأنبياء: ۷۳].

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی می کردند و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنان وحی نمودیم و تنها عبادت گزار ما بودند».

(۱)- الحیة فی القرآن الکریم، (۲/۴۵۷).

و درباره‌ی اهل شقاوت می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ [القصص: ۴۱].

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به‌سوی آتش فرا می‌خوانند و روز قیامت یاری نمی‌شوند».

برخی در تفسیر آیه‌ی ﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ می‌گویند: یعنی ما را پیشوایان هدایت‌کننده و هدایت‌یافته و دعوت‌گران به سوی خیر و نیکی بگردان؛ پس مومنان دوست دارند که عبادتشان به عبادت فرزندان و نوه‌ها و نسلشان متصل باشد و هدایت آنان به دیگران نفع و فایده برساند؛ این امر، پاداش بیشتر و سرانجام نیکوتری دارد؛ از این‌رو رسول‌الله ﷺ فرمود: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^(۱) یعنی: «هنگامی که انسان می‌میرد، عملش قطع می‌شود؛ مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاری؛ یا علمی که دیگران از آن نفع می‌برند؛ یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند».

به ذکر همین مقدار از صفات مؤمنان بسنده می‌کنیم تا سخن به درازا نکشد؛ و گرنه در قرآن کریم، صفات فراوانی برای مؤمنان ذکر شده است؛ از جمله: اخلاص، صداقت، توکل، محبت‌الله، خوف و رجا، شکر، صبر، رضا، شجاعت و دیگر صفات پسندیده.^(۲)

هشتم: پاره‌ای از نتایج و آثار ایمان

ایمان صحیح، فواید و نتایج و آثار کوتاه‌مدت و درازمدتی در قلب، جسم، آسایش و زندگی انسان در دنیا و آخرت دارد. درخت ایمان، دارای میوه‌های همیشگی و فواید بی‌شماری است؛ خلاصه این‌که خوبی‌های آخرت، و دفع همه‌ی بدی‌ها، از ثمرات و نتایج ایمان صحیح است؛ زیرا درخت ایمان صحیح، هرگاه ریشه دواند و ریشه‌اش قوی شود و شاخه‌هایش پراکنده و خوشه‌هایش شکوفا گردد و میوه‌هایش برسد، تمام خوبی‌ها را در

(۱)- صحیح مسلم، ش: ۱۶۳۱، به روایت ابوهریره ؓ.

(۲)- الحیاء فی القرآن الکریم، (۴۵۹/۲).

همه‌ی زمان‌ها، بر صاحبش و بر دیگران، فرو می‌ریزد؛ از جمله‌ی بزرگ‌ترین ثمرات و فواید ایمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- دست‌یابی به ولایت و دوستی ویژه‌ی الله:

این، بزرگ‌ترین نعمتی‌ست که مشتاقان برای رسیدن به آن بر یک‌دیگر پیشی می‌گیرند و بزرگ‌ترین هدفی‌ست که توفیق‌یافتگان به آن دست می‌یابند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾﴾ [یونس: ۶۲-۶۳].

«بدانید که بر دوستان الله هیچ ترس و هراسی نیست و آنان غمگین نمی‌شوند؛ آنان که ایمان آوردند و تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کردند».

پس هر مؤمن پرهیزکاری، دوست و ولی خاص خداوند ﷻ می‌باشد. یکی از ثمرات ایمان، این است که الله ﷻ درباره‌ی مؤمنان می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«الله، دوست و یاور مؤمنان است؛ آنان را از تاریکی‌ها (ی کفر و شرک) به سوی نور هدایت می‌کند».

یعنی آنان را از تاریکی‌های کفر به سوی نور ایمان، و از تاریکی‌های جهل به سوی نور علم، و از تاریکی‌های گناهان به سوی نور طاعات و عبادات، و از تاریکی‌های غفلت و بی‌خبری به سوی نور بیداری و یاد الله بیرون می‌آورد. خلاصه این‌که آنان را از تاریکی‌های انواع بدی به سوی انوار خیر و خوبی در حال و آینده رهنمون می‌سازد. مؤمنان با ایمان صحیحشان به این نعمت و عطای جزیل دست یافتند و این ایمان را به وسیله‌ی تقوا محقق ساختند؛ چراکه تقوا، از نشانه‌های ایمان کامل است^(۱).

(۱)- شجرة الإيمان، صص ۶۳ و ۶۴.

تقوا و پرهیزگاری، یکی از شروط ولایت و دوستی خاص الله و از شروط قدرت یافتن یا عزت و سرافزایی این امت است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [الأعراف: ۹۶].

«و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکت‌های آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی انکار نمودند و ما، آنان را به سبب کردارشان گرفتیم».

تقوای الله، مانعی میان بنده و چیزیست که بنده به خاطر آن از الله می‌ترسد؛ یعنی مانعی میان بنده و خشم و عذاب و مجازات الهیست؛ بدین‌سان که الله را بر اساس نوری از سوی او و به امید پاداشی از جانب وی پرستی و به خاطر ترس از عذاب و عقابش، از نافرمانی‌اش بپرهیزی^(۱). تقوا، نتایج و ثمراتی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

* رهایی از تنگناها و دریافت روزی از جایی که بنده تصورش را نمی‌کند:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«و هر کس تقوای الله پیشه کند، (الله، راه حل و) برون‌رفتی (از مشکلات) برایش فراهم می‌کند و به او از آن‌جا که گمانش را ندارد، روزی می‌دهد».

* سهولت و آسانی در کارها:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۖ﴾ [الطلاق: ۴].

«و هر کس تقوای الله پیشه سازد، (الله) برای او در کارش آسانی پدید می‌آورد».

(۱) - فقه النصر و التمکین، اثر صلابی، ص ۲۰۴.

* آموختن آسان علم سودمند:

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۸۲].

«و از الله پروا بدارید و الله (نفع و ضررتان را) به شما آموزش می دهد و الله، به هر چیزی داناست».

* کسب نور بصیرت (و قدرت تشخیص حق از باطل):

خداوند پاک می فرماید:

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [الأنفال: ۲۹].

«ای مؤمنان! اگر تقوای الله پیشه کنید، به شما قدرت تشخیص حق از باطل می دهد».

* محبت الله و فرشتگان و مقبولیت در نزد اهل زمین:

الله متعال می فرماید:

﴿كُلٌّ مِّنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ ۖ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۷۶].

«آری! هرکس به وعده اش وفا نماید و تقوا پیشه کند، بداند که الله پرهیزکاران را دوست دارد».

رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ، إِذَا أَحَبَّ شَخْصًا، نَادَىٰ جِبْرِيلَ: إِيَّيْ أَحَبُّ فَلَانًا فَأَجِبَهُ. قَالَ: فَيَجِبُهُ جِبْرِيلُ. ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَوَاتِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانًا فَأَجِبُوهُ. فَيَجِبُهُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ»^(۱) یعنی: «هرگاه الله، بنده ای را دوست بدارد، به جبرئیل ندا می دهد که من، فلانی را دوست دارم؛ تو نیز او را دوست بدار. پس جبرئیل، او را دوست می دارد و به اهل آسمان ندا می دهد که الله، فلانی را دوست دارد؛ شما هم دوستش بدارید. لذا اهل آسمان نیز او را دوست می دارند و بدین ترتیب مقبول اهل زمین هم می گردد» و اهل زمین نیز او را دوست می دارند.

(۱) - صحیح بخاری، ش: ۲۹۷۰، ۵۵۸۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۷۷۲ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

* نصرت و تأیید خداوندی:

این، همان معیت و همراهی است که مقصود این آیه می باشد:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۴].

«و از الله پروا بدارید و بدانید که الله با پرهیزکاران است».

این معیت، معیت تأیید و یاری و نصرت است؛ یعنی همان معیت الهی نسبت به پیامبران و دوستانش و پرهیزکاران و صابران. مقتضای این معیت، همراهی همیشگی پروردگار متعال با پرهیزکاران است؛ بدین سان که همواره آنان را حفظ می کند و به آنان یاری می رساند؛ همان طور که به موسی و هارون فرمود:

﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶].

«فرمود: نترسید. من با شما هستم؛ می شنوم و می بینم».

اما درباره ی معیت عام، این آیات را می توان ذکر کرد:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الحديد: ۴].

«و هر جا که باشید، او با شماست. و الله به کردارتان بیناست».

و نیز این آیه که الله جلّ می فرماید:

﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾ [النساء: ۱۰۸].

«آن گاه که شب را در تدابیر و سخنانی می گذرانند که (الله) نمی پسندد، الله با آن هاست؛ و

الله به اعمالشان احاطه ی کامل دارد».

لازمه ی معیت عام، این است که بنده از الله بترسد و پروا کند؛ و الله نیز از او مراقبت نماید.

* حفظ کردن از نیرنگ و فریب دشمنان:

الله جلّ می فرماید:

﴿إِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [آل

عمران: ۱۲۰].

«اگر شکیبایی و تقوا پیشه کنید، مکرشان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند. همانا الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد».

تقوا، با عنایت و لطف الهی، سبب حفاظت فرزندان ناتوان است؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [النساء: ۹].

«آنان که نگران فرزندان ناتوانی هستند که ممکن است پس از خود به جا بگذارند، باید (درباره‌ی سایر یتیمان نیز از الله بترسند و) تقوای الهی پیشه سازند و سخن استوار و درست بگویند».

این آیه، به مسلمانانی اشاره دارد که برای آینده‌ی فرزندان ناتوانشان که پس از مرگ خود بر جای می‌گذارند، بیم دارند؛ لذا آن‌ها را به تقوا در سایر امورشان توصیه می‌کند تا پس از مرگشان، فرزندانشان تحت حفظ و عنایت الله قرار گیرند. در ضمن این آیه مسلمانان را تهدید می‌کند که در صورت عدم تقوای الهی، فرزندانشان تباه خواهند شد. هم‌چنین بدین نکته اشاره دارد که تقوای پدران، فرزندان و نوه‌هایشان را حفظ می‌کند؛ یعنی فرزندان ناتوان اشخاص صالح و تقوای پیشه، حفظ می‌شوند؛ همان‌طور که در این آیه آمده است:

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ [الكهف: ۸۲].

«اما دیوار، از آن دو پسر یتیم بود که زیرش گنجی داشتند و پدرشان، مرد نیک و صالحی بود».

بدین‌سان جان و مال آن دو پسر بچه به خاطر نیکوکاری پدرشان، حفظ شد^(۱).

تقوا، سبب پذیرفته شدن اعمالی ست که سعادت بندگان در دنیا و آخرت به آن بستگی دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷].

«الله، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد».

(۱) - محاسن التأویل، اثر قاسمی، (۴۷/۵).

تقوا سبب نجات از عذاب دنیا است؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾﴾ [فضلت: ۱۷-۱۸].

«و اما قوم ثمود؛ هدایتشان کردیم، ولی آنان کوری (و گمراهی) را بر هدایت ترجیح دادند؛ پس به سبب اعمالی که مرتکب می شدند، آذرخش عذاب خفت بار، آنان را فرو گرفت. و کسانی را که ایمان آوردند و تقوا پیشه می کردند، نجات دادیم».

تقوا، عامل محو بدی هاست؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿٥﴾﴾ [الطلاق: ۵].

«و هر کس تقوای الله پیشه کند، (الله) گناهانش را از او می زداید و به او پاداش بزرگی می دهد».

تقوا، راه رسیدن به بهشت است؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾﴾ [مریم: ۶۳].

«این، همان بهشتی است که از میان بندگانمان به کسی می دهیم که پرهیزکار باشد».

پس پرهیزکاران، وارثان بهشت پروردگارند. گفتنی است: پرهیزکاران با پای خود به بهشت نمی روند؛ بلکه سوار بر مرکب هایی که الله در اختیارشان می گذارد، به سوی بهشت سوق داده می شوند؛ آن هم در حالی که الله ﷻ بهشت را برای خوش آمدگویی به آنان و نیز برای دفع مشقت و رنج از آنان، به ایشان نزدیک می گرداند؛ هم چنان که می فرماید:

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾﴾ [ق: ۳۱].

«بهشت به پرهیزکاران نزدیک می شود و (از آنان) دور نیست».

و در آیه ی دیگری می فرماید:

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾﴾ [مریم: ۸۵].

«روزی که پرهیزکاران را دسته جمعی به (سوی مهمانی و دیدار) پروردگار رحمان گرد می آوریم».

تقوا، پرهیزکارانی را که یکدیگر را دوست می‌داشتند، به هم می‌رساند: الله متعال می‌فرماید:

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷].

«دوستان، در آن روز دشمن یکدیگرند؛ جز پرهیزکاران».

از جمله‌ی برکات تقوا، این است که الله ﷻ کینه را از پرهیزکاران می‌زداید؛ در نتیجه مودتشان نسبت به یکدیگر افزایش می‌یابد و محبت و رفاقتشان کامل می‌شود؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الحجر: ۴۵-۴۷].

«بی‌گمان پرهیزکاران در باغ‌ها و چشمه‌ها خواهند بود. در سلامت و امنیت وارد بهشت شوید و کینه‌ای را که در سینه‌هایشان هست، بیرون می‌کشیم و برادروار بر تخت‌هایی روبه‌روی یکدیگر قرار دارند».

این نتایج و آثار فوق‌العاده، روح و تن مسلمانان را می‌نوازد و فیض ربانی که از جانب الله سرازیر است و حلقه‌ی دنیا را به آخرت وصل می‌کند، بر امت اسلام می‌بارد؛ هم‌چنین التزام به تقوای الهی، صفاتی والا و اخلاقی پسندیده و مکارمی گران‌قدر برای یکایک امت اسلامی به ارمغان می‌آورد و صلاحیت رهبری بشریت به سوی سعادت را به این امت می‌دهد.

۲- کسب رضایت و خشنودی پروردگار:

از دیگر ثمرات ایمان، کسب رضایت و خشنودی الله و سرای کرامت اوست؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧٦﴾ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَرُ خَلْدَيْنِ فِيهَا وَمَسْكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾ [النور: ۷۱-۷۲].

«و مردان و زنان باایمان، یار و یاور یک‌دیگرند؛ به کارهای نیک فرا می‌خوانند و از کارهای زشت باز می‌دارند و نماز برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و از الله و پیامبرش اطاعت می‌نمایند. الله، ایشان را مشمول رحمت می‌گرداند. همانا الله توانای چیره و حکیم است. الله به مردان و زنان باایمان بوستان‌هایی وعده داده که از فرودست آن جویبارها روان است و برای همیشه در آن می‌مانند و نیز مسکن‌های پاکیزه در باغ‌ها و بهشت‌های جاوید. و رضایت و خشنودی الله بزرگ‌تر است. این است رستگاری بزرگ».

آری؛ مردان و زنان باایمان، رضایت و رحمت پروردگارشان را به دست می‌آورند. نایل شدن به این سراهای پاکیزه، به وسیله‌ی ایمانی‌ست که این بندگان، خودشان را با آن کامل کردند و دیگران را با انجام فرامین الله و پیامبر ﷺ و امر به معروف و نهی از منکر، به کمال رساندند؛ در نتیجه به بزرگ‌ترین نعمت‌ها و برترین اهداف که همان لطف و رضایت الهی‌ست، دست یافتند^(۱).

۳- دفاع و حمایت الله از مؤمنان:

از دیگر ثمرات و آثار ایمان، این است که الله ﷻ تمامی ناخوشی‌ها و امور ناپسند را از مؤمنان، دور می‌گرداند و آنان را از سختی‌ها نجات می‌دهد؛ همان‌طور که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [الحج: ۳۸].

«بی‌گمان الله، از مؤمنان دفاع می‌کند».

یعنی امور ناخوش و ناپسند، از قبیل: شر شیاطین جنی و انسی و سایر دشمنان را از آنان دور می‌گرداند؛ الله ﷻ بدین‌سان ناخوشی‌ها را از بندگان باایمانش دور می‌کند که: امور ناخوشایند برایشان روی نمی‌دهد؛ و یا این‌که در صورت بروز ناخوشی‌ها، برون‌رفتی از این سختی‌ها یا ناخوشی‌ها فرارویشان قرار می‌دهد و آنان را از تنگناها می‌رهاند یا اثراتش را

(۱)- شجرة الإيمان، ص ۶۵.

کم می‌کند. الله متعال درباره‌ی سختی و مصیبت یونس علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾ [الأنبياء: ۸۷-۸۸].

«و ذوالنون (=یونس) را یاد کن که خشمگین (از میان قومش) رفت و گمان کرد که هرگز بر او سخت نمی‌گیریم؛ پس در تاریکی‌ها ندا داد: هیچ معبود برحق جز تو وجود ندارد؛ پاک و منزهی؛ بی‌گمان من ستم‌کار بوده‌ام. پس دعایش را اجابت کردیم و او را از غم و اندوه نجات دادیم. و بدین‌سان مومنان را نجات می‌دهیم».

الله تعالی بیان می‌دارد که بندگان مؤمنش را بدان‌گاه که در سختی بیفتند، می‌رهاند؛ همان‌گونه که یونس علیه السلام را نجات داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «دَعْوَةُ أَخِي ذِي النُّونِ مَا دَعَا بِهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَهُ: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾»^(۱) یعنی: هر فرد گرفتاری اگر دعای برادرم یونس علیه السلام را بر زبان بیاورد، به قطع الله، گرفتاری و سختی را از وی دور می‌گرداند؛ [دعا این است: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾».

۴- حیات طیبه:

یکی از ثمرات و آثار ایمان، برخورداری از حیات پاکیزه و خوش در این دنیا و در سرای آخرت است؛ الله تعالی می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾﴾ [النحل: ۹۷].

«به هر مومن نیکوکاری اعم از مرد و زن زندگی نیک و پاکیزه‌ای می‌بخشیم و به آنان مطابق بهترین کردارشان پاداش می‌دهیم».

(۱)- الجامع الصغير، (۱۴/۲).

این وعده‌ی ربانی، برای کسانی‌ست که هم ایمان و هم عمل صالح دارند. وعده این است که الله ﷻ زندگی پاکیزه و خوشی به آنان عطا می‌کند؛ همان‌طور که الله ﷻ در آیه‌ای دیگر، بنای زندگی پاکیزه‌ای بر پایه‌ی ایمان صحیح و عمل صالح را یادآور شده و فرموده است:

﴿وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝۳﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به روزگار که بی‌گمان انسان‌ها در زیان هستند؛ مگر کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند و یک‌دیگر را به حق (=توحید) و شکیبایی سفارش کنند». همانا ایمان، پایه و اساس زندگی پاکیزه است؛ زیرا صاحبش را فردی ثابت‌قدم و والا و مفید و سودمند می‌گرداند. فرد مؤمن، انسانی ثابت و استوار است که گردبادهای زندگی او را تکان نمی‌دهد و بادهای باطل، او را نمی‌جنباند و طوفان‌های طغیان، او را از پا در نمی‌آورد^(۱).

۵- دریافت مرزده و نشان کرامت از سوی الله و امنیت کامل از تمام جهات:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۝۳۳﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«و مرزده بده مؤمنان را».

بشارت را به طور مطلق آورده است تا شامل هر خیری در زمان حال و آینده گردد؛ ولی در برخی از آیات، این بشارت را به صورت مقید ذکر فرموده است؛ مثلاً آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [البقرة: ۲۵].

«و کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، به بوستان‌هایی مرزده بده که زیر درختانش نهرها روان است».

(۱) - الحیة فی القرآن الکریم، ص ۴۹۳.

پس به مؤمنان، هم به صورت مطلق بشارت داده شده است و هم مقید؛ و آنان، امنیت مطلق دارند؛ همان گونه که می فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲].

«امنیت، از آن کسانی ست که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند؛ آنان، هدایت یافته اند».

و به صورت مقید نیز، به آنان مژده‌ی امنیت داده شده است:

﴿فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الأنعام: ۴۸].

«آنان که ایمان آوردند و نیکی پیشه نمودند، نه ترس و هراسی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند».

در این آیه، خداوند تعالی ترس از وقایع پیش رو و ترس از آینده و حسرت بر گذشته‌ی ازدست رفته را، از مؤمنان نفی کرده است؛ بدین سان امنیت برای مؤمنان حاصل می شود؛ پس کسی که به الله ایمان دارد، از امنیت کامل در دنیا و آخرت برخوردار است و از خشم و عذاب الله و از تمامی چیزهای ناخوشایند و همه‌ی بدی ها در امان می باشد و به هر خیری مژده داده شده است؛ همان طور که الله متعال می فرماید:

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [یونس: ۶۴].

«در زندگی دنیا و آخرت، بشارت و مژده‌ی نیک دارند».

این بشارت نیک چیست؟ به این آیات بنگرید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُی أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾ [فصلت: ۳۰-۳۱].

«همانا کسانی که گفتند: پروردگارمان، الله است و سپس (بر توحید) استقامت ورزیدند، فرشتگان، (هنگام مرگ) بر آنان نازل می شوند (و می گویند: نترسید و اندوهگین نباشید

و شما را به بهشتی مزده باد که وعده داده می‌شدید. ما، در دنیا دوستان شما بودیم و در آخرت نیز یاران شما هستیم؛ و آن‌جا هر چه دلتان بخواهد، دارید و هر چه درخواست کنید، برایتان فراهم است».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاٰمِنُوا بِرِسُوْلِهِۦٓ يُوْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهٖ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُوْنَ بِهٖ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾ [الحديد: ۲۸].

«ای مؤمنان! تقوای الله پیشه نمایید و به پیامبرش ایمان بیاورید تا از رحمت خویش، بهره‌ای دوچندان به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد که به وسیله‌ی آن، (در مسیر درست) حرکت کنید و شما را بیمارزد. و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است».

لذا الله متعال، کسب پاداش چندبرابر و نور کاملی را که بنده در زندگانی‌اش به کمک آن به پیش می‌رود و در قیامت نیز به وسیله‌ی آن مسیرش را می‌یابد، مشروط به ایمان نموده است؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرٰى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ يَسْعٰى نُورُهُمْ بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَبِاَيْمٰنِهِمْ بُشْرٰكُمُ الْيَوْمَ جَنّٰتٌ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ﴾ [الحديد: ۱۲].

«روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان، پیش رو و از راستشان، با شتاب حرکت می‌کند؛ (و به آنان گفته می‌شود): امروز شما را به باغ‌هایی مزده باد که زیر (درختان و کاخ‌هایش) نهرها روان است».

پس مؤمن، کسی‌ست که در دنیا به وسیله‌ی نور علم و ایمانش به پیش می‌رود و روز قیامت که همه‌ی نورها خاموش می‌شوند، او در پرتو نورِ ایمانش از روی پل صراط عبور می‌کند تا به سرای کرامت و انواع نعمت‌ها برسد. هم‌چنین الله متعال، مغفرت و بخشش را بر ایمان مترتب نموده است؛ و هرکه بدی‌ها و گناهانش آمرزیده شود، از عقاب و عذاب الله در امان می‌ماند و به بزرگ‌ترین پاداش‌ها دست می‌یابد^(۱).

(۱) - شجرة الإيمان، ص ۷۹.

۶- دست‌یابی به رستگاری و هدایت:

یکی از ثمرات و آثار ایمان، حصول رستگاری است که بالاترین هدف است؛ زیرا بدین ترتیب، فرد به همه‌ی خواسته‌های خود می‌رسد و از تمام ناملایمات جان سالم به‌در می‌برد. دیگر ثمره‌ی ایمان، نیل به هدایت است که خود والاترین برخورداری هر انسان می‌باشد؛ هم‌چنان‌که الله متعال در آغاز سوره‌ی بقره پس از بیان این‌که پرهیزکاران به غیب و آنچه بر محمد ﷺ و پیامبران پیشین نازل شده است، ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند - که هر دو از بزرگ‌ترین آثار ایمان است - می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [البقرة: ۵].

«چنین کسانی، در مسیر هدایت پروردگارشان قرار دارند و ایشان همان رستگاران هستند». پس تنها راه به سوی هدایت و رستگاری که صلاح و سعادت، بدون آن دو تحقق نمی‌یابد، ایمان کامل، ایمان به همه‌ی کتاب‌های آسمانی و همه‌ی پیامبران الهی است؛ لذا هدایت، بزرگ‌ترین وسیله‌ی رستگاری و کامل‌ترین هدف است.^(۱)

۷- بهره بردن از مواعظ و اندرزهای الله:

یکی دیگر از ثمرات و آثار ایمان، بهره بردن از اندرزها و یادآوری‌ها و آیات پروردگار متعال است؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵].

«و یادآوری کن که به‌راستی پند و یادآوری، به مؤمنان سود می‌رساند».

زیرا ایمان، صاحبش را به پای‌بندی به حق و پیروی علمی و عملی از حقیقت، وادار می‌دارد. هم‌چنین مؤمن، وسیله‌ی عظیم و استعداد و آمادگی فراوانی جهت پندپذیری از موعظه‌های سودمند و آیات و نشانه‌های دالّ بر حق، با خود دارد و هیچ مانعی نیست که او را از پذیرش حق و عمل کردن به آن منع کند. ایمان هم‌چنین موجب سلامت فطرت

(۱) - همان، ص ۸۰.

و قصد و نیت خوب می‌شود؛ هرکس چنین باشد، از آیات و نشانه‌های الله بهره می‌برد^(۱).

۸- از میان رفتن شک‌هایی که به دین، ضرر می‌رساند:

از دیگر ثمرات ایمان، این است که شک‌هایی را که برای بسیاری از مردم پیش می‌آید و به دینشان ضرر می‌رساند، زایل می‌کند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ [الحجرات: ۱۵].

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که به الله و فرستاده‌اش ایمان آوردند و آن‌گاه شک و تردیدی به خود راه ندادند».

یعنی ایمان صحیحی که مؤمنان دارند، شک و تردیدشان را دفع کرده، آن را به کلی از بین می‌برد و در برابر شک‌هایی که شیاطین جن و انس و نفس اماره القا می‌کنند، مقاومت می‌کند. این دردهای مهلک، دارویی جز ایمان، ندارند؛ چنان‌که بخاری و مسلم با سند خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَنْ يَبْرَحَ النَّاسُ يَتَسَاءَلُونَ، حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، فَمَنْ خَلَقَ اللهُ»^(۲) یعنی: «مردم به سؤالات خود ادامه می‌دهند، تا جایی که می‌گویند: این خداست که همه چیز را آفریده است؛ پس چه کسی خدا را آفریده است؟» در روایت دیگری آمده است: «در این صورت، باید بگویند: به الله و رسولش ایمان دارم؛ و به الله پناه ببرد و جلوتر نرود».

پیامبر صلی الله علیه و آله این داروی سودمند را برای این درد مهلک تجویز فرموده است؛ داروی این درد، سه چیز است: ۱- بی‌اعتنایی به این وسوسه‌های شیطانی؛ ۲- پناه بردن به الله از شر شیطان که آن را القا می‌کند تا بدین وسیله بندگان الله را گمراه کند؛ ۳- چنگ زدن به ایمان صحیحی که هرکس بدان چنگ زند، از زمره‌ی کسانی ست که در امن و امان هستند؛ چون بطلانِ باطل، به وسیله‌ی چند چیز آشکار می‌شود: بزرگ‌ترین آن، دانستن این که باطل با

(۱)- همان.

(۲)- صحیح بخاری، شماره‌ی: ۷۲۹۶.

حق منافات دارد و هر چیزی با حق تناقض و تضاد داشته باشد، باطل است: ^(۱)

﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ [یونس: ۳۲].

«پس از حق، چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود ندارد».

۹- ایمان، پناهگاه مؤمنان است:

یکی دیگر از ثمرات و فواید ایمان، این است که ایمان، در تمام پیش آمدها از قبیل: شادی و غم، ترس و امنیت، طاعت و معصیت، پناهگاه مؤمنان است؛ پس مؤمنان در شادی و خوشحالی، در سایه‌ی ایمان قرار دارند و الله را ستایش و تمجید می‌کنند و نعمت‌هایش را در جایی به کار می‌برند که منعم دوست دارد و به وسیله‌ی ایمان و ثواب و پاداشی که به مومنان وعده داده شده است، به خود تسلی خاطر می‌دهند؛ هم‌چنین به وسیله‌ی آرامش قلبی - که ره‌آورد ایمان است - با غصه‌ها و نگرانی‌ها مقابله می‌کنند؛ و هنگام ترس به ایمان پناه می‌برند؛ در نتیجه در کنار ایمان، آرامش می‌یابند و به ایمان و ثبات و نیرو و شجاعتشان افزوده می‌شود و ترسی که به آنان رسیده است، از میان می‌رود؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ دِيَارِهِمْ فَأَتَىٰ خِثْيَاهُ أَتَاهُ أَتَاهُ ﴿۱۷۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴].

«...همان کسانی که مردم به آنان گفتند: از دشمنان بترسید که برای نبرد با شما گرد آمده‌اند. این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: الله برایمان کافی‌ست و چه نیک کارسازی‌ست. مومنان، به نعمت و فضل الله بازگشتند؛ هیچ آسیبی به آنان نرسید و در پی رضایت الله برآمدند».

آری؛ ترس، از دل این خوبان بیرون می‌رود و قوت و شیرینی ایمان و توکل بر الله و اطمینان به وعده‌اش، جایگزین آن می‌شود. مؤمنان، آن‌گاه که امنیت دارند، به ایمان پناه

(۱) - شجرة الإيمان، ص ۸۴.

می‌برند؛ پس به سبب برخورداری از امنیت، دچار غرور و تکبر نمی‌شوند؛ بلکه تواضع و فروتنی پیشه می‌سازند و می‌دانند که این امنیت، از جانب الله و از سر لطف و فضل و عنایت اوست؛ پس کسی را شکرگزاری می‌کنند که امنیت و اسباب امنیت را ارزانی نموده است و می‌دانند که هرگاه پیروزی و عزت بر دشمنان، شامل حالشان شود، به کمک و لطف و فضل الله بوده و به دست خودشان نبوده است.

مؤمنان در هنگام طاعت و عبادت یا آن‌گاه که توفیق کار نیک می‌یابند، به ایمان پناه می‌برند؛ پس به نعمت الله در این زمینه اعتراف می‌کنند که این، لطف الله بوده که آنان توانسته‌اند طاعت او را به جای آورند؛ هم‌چنین می‌دانند که این توفیق یا نعمت الهی، بزرگ‌تر از نعمت روزی و سلامتی‌ست. آنان بر تکمیل این طاعت و انجام دادن هر سببی جهت قبول آن و عدم رد یا نقص آن، سخت مشتاقند و از توفیق‌دهنده‌ی طاعت می‌خواهند که با قبول این طاعت، نعمتش را بر آنان کامل گرداند و درخواست می‌کنند که قصور و نقص و کوتاهی آنان در این زمینه را برایشان جبران نماید. مؤمنان در هنگام دچار شدن به گناهان نیز به ایمان پناه می‌برند؛ از این رو بلافاصله از گناهانشان توبه می‌کنند و جهت جبران آن، در حد توان خویش کارهای نیک انجام می‌دهند؛ الله عَزَّ وَ جَلَّ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾
[الأعراف: ۲۰۱].

«پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطانی شوند، (مجازات الهی را) به یاد می‌آورند و بلافاصله بینا می‌شوند».

چه‌بسا مؤمن دچار غفلت می‌شود و گناهی از او سر می‌زند؛ ولی پس از ارتکاب گناه به سرعت به سوی ایمانی که تمامی امورش را بر آن بنا نهاده است، برمی‌گردد؛ لذا پناهگاه مؤمنان در تمامی حالات و کردار و گفتارشان، ایمان است و تمام هدف و قصدشان، این است که ایمان را محقق نمایند و آن‌چه را که با ایمان منافات و تضاد دارد، دفع کنند؛ و این، از لطف و فضل و منت الله عَزَّ وَ جَلَّ بر آن‌هاست^(۱).

(۱) - همان، ص ۸۷.

۱۰- ایمان، مؤمنان را از دچار شدن به گناهان مهلك، حفاظت می‌کند:

رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^(۱) یعنی: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، ایمان (کامل) ندارد؛ شراب‌خوار، هنگام شراب‌خواری و دزد، در هنگام دزدی ایمان کامل ندارند». این گناهان، از هر که سر بزند، نشانه‌ی ضعف ایمانش و رفتن نور ایمان اوست و نشان می‌دهد که هر کس مرتکب این اعمال شود، در حقیقت از ذاتی که او را در همه حال زیر نظر دارد و از این کار نهی کرده است، شرم و حیا ندارد. روشن است و ثابت شده که ایمان صحیح و صادق، حیا و محبت الله و امید قوی به پاداش و ترس از عذاب او را به همراه دارد. بدون تردید این امور که کامل‌کننده‌ی ایمان به شمار می‌روند، مؤمن را به هر خیری امر می‌کنند و از هر بدی و زشتی باز می‌دارند. پیامبر ﷺ در حدیث فوق خبر داده است که نور ایمان، شخص مؤمن را از ارتکاب چنین اعمالی باز می‌دارد؛ زیرا نوری که با ایمان راستین است و شیرینی ایمان و شرم از الله - که از بزرگ‌ترین شعبه‌های ایمان می‌باشد - انسان را از دچار شدن به این اعمال زشت و ننگین منع می‌کند^(۲).

۱۱- شکر و صبر:

از دیگر فواید و ثمرات ایمان، این است که ایمان، صاحب خود، یعنی شخص مؤمن را بر آن می‌دارد که در خوشی‌ها، سپاس‌گزار الله باشد و ناخوشی‌ها، صبر و شکیبایی پیشه کند؛ پیامبر ﷺ فرموده است: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^(۳) یعنی: «شگفتا از حال مؤمن که همه‌ی اوضاع و احوالش، برای او خیر است و کسی جز مؤمن،

(۱)- بخاری، ش: ۵۵۷۸.

(۲)- شجرة الإيمان، ص ۸۸.

(۳)- صحیح مسلم، (۲۷۲/۸).

چنین وضعی ندارد: اگر مسأله‌ی خوشایندی به او برسد، شکر می‌کند و اگر زیان و مسأله‌ی ناگواری به او برسد، صبر می‌نماید؛ و این، به خیرِ اوست». شکر و صبر، جامعِ هر خیری هستند؛ پس مؤمن در تمام اوقاتش، خیرات را غنیمت می‌شمارد و در تمام حالاتش سود می‌برد؛ لذا در خوشی‌ها، دو نعمت برای مؤمن جمع می‌شود:

۱- نعمت حصول آن چیز خوشایند و مطلوب.

۲- نعمت توفیق شکر که بالاتر از خودِ نعمت است؛ بدین‌سان نعمت، برای او کامل می‌گردد.

هم‌چنین مؤمن در ناخوشی‌ها، به سه نعمت دست می‌یابد:

۱- آن مصیبت، سبب بخشش گناهان و بدی‌هایش می‌شود.

۲- به نعمت توفیقِ صبر که بالاتر از نعمت تکفیر گناهان است، دست می‌یابد.

۳- و از نعمت آسان شدن ناخوشی و مصیبت برخوردار می‌گردد؛ زیرا مؤمن آن‌گاه که به اجر و پاداش صبر پی ببرد، فشار مصیبت بر او کم می‌شود و تحمل آن بر او آسان می‌گردد^(۱).

۱۲- تأثیر ایمان بر گفتار و کردار آدمی:

کردار و گفتار آدمی به تناسب ایمان و اخلاصی که در دلِ اوست، درست و کامل می‌شود؛ از این‌رو الله متعال، ایمان را شرط و اساسِ صحت اعمال قرار داده است؛ هم‌چنان‌که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ [الأنبياء: ۹۴].

«پس هر کس در حالی که مؤمن است، کارهای شایسته انجام دهد، سعی و کوشش او بی‌پاداش نخواهد ماند».

تلاش برای آخرت، بدین معناست که به تمام چیزهایی که انسان را به آخرت نزدیک می‌کند، از قبیل اعمالی که خداوند بر زبان پیامبرش ﷺ مشروع و مقرر فرموده است، عمل

(۱)- شجرة الإيمان، ص ۸۲.

شود؛ لذا تلاش و عملی که بر اساس ایمان باشد، پذیرفته می‌گردد و پاداشی چند برابر در پی دارد و حتی یک ذره‌ی آن نیز نادیده گرفته نمی‌شود؛ اما هر وقت عمل خوبی، بدون ایمان باشد، حتی اگر شخص شبانه‌روز به چنین عملی مشغول شود، باز هم از او پذیرفته نمی‌گردد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳].

«به (بررسی) اعمالشان می‌پردازیم؛ پس آن را غباری پراکنده می‌گردانیم».

علتش، این است که انگیزه‌ی این اعمال، ایمان به الله و پیامبر ﷺ نبوده است؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ [۳۳] ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [۳۴] ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا﴾ [الكهف: ۱۰۳-۱۰۵].

«بگو: آیا شما را به زیان‌کارترین مردم در کردار آگاه کنیم؟ آنان که تلاششان در زندگی دنیا تباه گشت و با این حال گمان می‌کنند کار نیکی انجام می‌دهند؛ آنان همان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و به دیدارش کفر ورزیدند و بدین ترتیب اعمالشان تباه و برباد شد و از این‌رو ترازویی برای آنان برپا نخواهیم کرد».

لذا اعمال کافران که ایمان ندارند و به الله و آیات او کفر می‌ورزند، تباه می‌شود؛ الله متعال در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿لَٰكِنِ أَشْرَكْتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [الزمر: ۶۵].

«اگر شرک بورزی، به‌طور قطع عملت نابود و تباه می‌شود».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸].

«و اگر شرک بورزند، اعمالشان نابود می‌شود».

به همین خاطر ارتداد یا بازگشت از ایمان، تمامی اعمال صالح را تباه می‌گرداند؛ همان‌طور

که گرویدن به اسلام و ایمان، گناهان و بدی‌های قبل از مسلمان شدن را - هر اندازه هم زیاد باشند - پاک می‌کند؛ توبه نیز گناهایی را که سبب نقص در ایمان هستند، محو می‌کند^(۱).

۱۳- هدایت شدن به راه راست:

ایمان، فرد مؤمن را به راه راست هدایت می‌کند و او را در این راه، ثابت‌قدم نگه می‌دارد. ایمان، صاحبش را به سوی دانستن حق و عمل به آن رهنمون می‌گردد؛ هم‌چنان‌که او را به شکرگزاری در خوشی‌ها و صبر و رضایت در گرفتاری‌ها و مصایب سوق می‌دهد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ [یونس: ۹].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان هدایت می‌کند (و آنان را به سوی باغ‌های پر نعمت بهشتی سوق می‌دهد)».

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾ [التغابن: ۱۱].

«هیچ مصیبتی جز به حکم الله، نمی‌رسد. و هرکس به الله ایمان بیاورد، (الله) قلبش را هدایت می‌کند».

مؤمن، کسی‌ست که هرگاه مصیبتی به او می‌رسد، می‌داند که این مصیبت از جانب الله متعال است؛ پس بدان راضی و تسلیم می‌شود. ایمان، به شخص مؤمن در مصایب و ناخوشی‌هایی که برای هر کسی پیش می‌آید، تسلی خاطر می‌دهد. همراهی با ایمان و یقین، بزرگ‌ترین تسلی‌بخش و آسان‌کننده‌ی بار مصیبت و ناخوشی‌هاست؛ و این، تنها به خاطر ایمان و توکل و امید خلل‌ناپذیر مؤمن به پاداش و لطف و فضل الله متعال است؛ پس شیرینی پاداش، تلخی صبر را کم می‌کند؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ

مِنْ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ [النساء: ۱۰۴].

(۱) - همان، صص ۶۹ و ۷۰.

«اگر شما (هنگام رویارویی با دشمن) متحمل درد و رنج می‌شوید، آنان نیز همانند شما درد و رنج می‌کشند؛ ولی شما از الله امیدی دارید که آنها ندارند».

به همین خاطر اگر دو نفر را که به یک مصیبت یکسان یا شبیه به هم گرفتار شده باشند و یکی از آنها ایمان داشته و دیگری، ایمان نداشته باشد، با هم مقایسه کنید؛ می‌بینید که میان حال و وضع آن دو و تأثیر این مصیبت در ظاهر و باطنشان، فرق زیادی وجود دارد. این تفاوت، به ایمان و عمل به مقتضای ایمان برمی‌گردد^(۱).

۱۴- الله و مؤمنان، فرد باایمان را دوست دارند:

از دیگر آثار ایمان و لوازمش که همان اعمال صالح می‌باشد، این است که الله ﷻ در این آیه بیان فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ رَحْمَةً وَّذَاً﴾ [مریم: ۹۶].

«بی‌گمان پروردگار رحمان، دوستی و محبتی برای مومنان و نیکوکاران پدید خواهد آورد».

یعنی الله ﷻ به سبب ایمان و اعمال شایسته و ایمانی آنها، آنان را دوست دارد و محبت او را در دل‌های مؤمنان قرار می‌دهد. هرکه الله و مؤمنان دوستش بدارند، سعادت و رستگاری و پی‌آمدهای محبت مؤمنان، از جمله: ستایش و دعا برای او چه زنده باشد و چه مرده، و اقتدا به او و رسیدن به امامت و پیشوایی در دین، برایش حاصل می‌شود. هم‌چنین یکی از بزرگ‌ترین ثمرات ایمان، این است که الله ﷻ، مؤمنانی را که ایمان خود را با علم و عمل کامل کرده‌اند، راست‌گو و پیشوایان مردم قرار می‌دهد؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۲۴].

«و برخی از بنی‌اسرائیل را که شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند، پیشوایان (و پیشگامان خیر) گردانیدیم».

(۱)- همان، ص ۷۲.

پس آنان، مؤمنانی‌اند که به وسیله‌ی صبر و یقین، که دو رأسِ کمال ایمان هستند، به درجه‌ی امامت در دین نایل می‌شوند^(۱).

۱۵- الله متعال، جایگاه و منزلت مؤمنان را والا می‌گرداند:

از دیگر فواید و ثمرات ایمان، منزلت یافتن مؤمنان در نزد خداوند ﷻ و نزد مخلوقات اوست:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«...الله (جایگاه) مؤمنان و کسانی را که علم و دانش یافته‌اند، به درجات بزرگی بالا ببرد».

پس مؤمنان از همه‌ی مخلوقات، در نزد الله متعال و بندگان در دنیا و آخرت، درجه و مقام والاتری دارند؛ مؤمنان تنها به وسیله‌ی ایمان درست و علم و یقینشان به این درجه نایل آمده‌اند. علم و یقین نیز از اصول ایمان است^(۲).

این‌ها، بخشی از فواید و نتایج و آثار ایمان بودند؛ از آن‌چه گذشت، روشن می‌گردد که درخت ایمان، از مبارک‌ترین و سودمندترین و بادوام‌ترین درخت‌هاست و ریشه و تنه‌ی این درخت، ایمان و علوم و معارف ایمان؛ و ساقه و برگ‌های آن، دستورات و تکالیف اسلام و اعمال صالح و اخلاق پسندیده همراه با اخلاص برای الله و پیروی از رسول الله ﷺ می‌باشد. میوه‌های دایم و همیشگی آن، روش نیکو و خوب، اخلاق پسندیده، پای‌بندی زبان بر یاد الله و نیز شکر و سپاس او و ستایش و تمجیدش، و نیز نفع‌رسانی به بندگان الله در حد توان؛ این نفع‌رسانی، اشکال گوناگونی دارد: نفع علمی، مساعدت به دیگران از طریق مقام و موقعیت، کمک بدنی و مالی و یا هر نفع دیگری که می‌شود به بندگان الله رساند. خلاصه و حقیقت همه‌ی ثمرات ایمان، باید این باشد که حقوق الله و حقوق بندگان را ادا کنیم؛ البته ناگفته نماند که همه‌ی این‌ها به لطف و فضل و منت پروردگار یکتاست:

(۱)- همان، ص ۷۶.

(۲)- همان.

﴿بَلِ اللَّهِ يُمْنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الحجرات: ۱۷].
«بلکه اگر (در ایمانتان) صادق باشید، الله بر شما منت می‌گذارد که شما را به ایمان هدایت نموده است».

بهشتیان پس از آن‌که وارد منازل آماده‌ی خود در بهشت می‌شوند، به لطف و فضل پروردگار بزرگشان اعتراف می‌کنند:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۲۳].
«و گفتند: همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که ما را به سوی بهشت هدایت کرد و اگر الله هدایت‌مان نمی‌کرد، هدایت نمی‌یافتیم. بی‌گمان فرستادگان پروردگارمان به‌حق آمدند. و به آنان ندا می‌رسد: این، بهشت است که به پاس کردارتان از آن برخوردار شده‌اید».

الله ﷻ در این آیه نیز خبر داده است که وقتی بهشتیان به منازل والا می‌رسند، به نعمت و فضل پروردگار اعتراف کرده، او را به خاطر آن، ستایش و تمجید می‌کنند. هم‌چنین الله ﷻ از زبان بهشتیان، آن‌چه را که به سبب آن به این درجه رسیده‌اند - یعنی همان عمل صالح که شامل ایمان و اعمال ناشی از ایمان می‌شود - را ذکر فرموده است.^(۱)
یکی از شروط اقتدار این امت، التزام به ایمان و تمام لوازم و ارکان آن و انجام عمل صالح و پای‌بندی بر انواع نیکی‌ها و محقق ساختن همه‌ی جوانب عبودیت و بندگی الله متعال و مبارزه با تمام اشکال و انواع شرک می‌باشد؛^(۲) الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۵۵-۵۶].

(۱) - همان، ص ۹۴.

(۲) - فقه النصر والتمكين في القرآن الكريم، ص ۱۶۱.

«الله به آن دسته از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، نوید می‌دهد که حتما در زمین به آنان خلافت می‌بخشد، هم‌چنان‌که به پیشینیانشان حکومت بخشید؛ و دینشان را که برایشان پسندیده است، استوار می‌سازد و پس از ترس و بیمشان، امنیت و آسودگی خاطر را جایگزینش می‌گرداند. مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریکم نمی‌گردانند. و کسانی که پس از این، ناسپاسی کنند، فاسق و نابکارند. و نماز را برپا دارید و زکات دهید و از پیامبر اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید».

مبحث هفتم: نواقض توحید و ایمان

اول - شرک

سخن از توحید، مستلزم آن است که نواقض توحید، یعنی شرک نیز بیان شود؛ چنان‌که گفته‌اند: «هر چیزی، با نقیض خود بهتر شناخته می‌شود». شرک، این است که برای الله، هم‌تا یا شریکی در ربوبیت یا الوهیت و یا اسماء و صفاتش قرار داده شود. شرک، اعمال نیک انسان را باطل و مانع از قبول آن می‌گردد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸].

«و اگر شرک بورزند، اعمالشان نابود می‌شود».

اگر انسان یکی از انواع عبادت را برای غیرالله انجام دهد، شرک به‌شمار می‌آید؛ لذا هر اعتقاد یا گفتار یا عملی که از جانب شارع ثابت گردیده و بدان امر شده است، انجام دادن آن تنها برای الله یکتا، توحید و ایمان و اخلاص محسوب می‌شود و انجام آن برای غیرالله، شرک و کفر است^(۱).

پس در حقیقت، شرک، این است که مخلوق، همانند الله پرستش گردد یا مورد تعظیم و بزرگ‌داشت قرار گیرد یا یکی از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت به مخلوق نسبت داده شود.

(۱) - القول السدید فی مقاصد التوحید، ص ۳۱.

نصوص فراوانی در قرآن و سنت، از شرک برحذر داشته و خطرات آن را بیان کرده و شرک را بزرگ‌ترین گناه و نافرمانی الله برشمرده و تأکید نموده که هیچ‌کس گمراه‌تر از مشرک نیست و مشرک برای همیشه در جهنم می‌ماند و هیچ یاور و پشتیبان و شفاعت‌کننده‌ای ندارد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«همانا الله این را که به او شرک ورزند، نمی‌آمرزد و جز شرک را برای هرکه بخواهد، می‌بخشد. و هرکس به الله شرک ورزد، گناه بزرگی مرتکب شده است.»

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶].

«الله، گناه شرک را نمی‌بخشد و هر گناهی جز شرک را برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد. و هرکس به الله شرک ورزد، در گمراهی دور و درازی افتاده است.»

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿حُفَّاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [الحج: ۳۱].

«...در حالی‌که برای الله، حق‌گرا و خالص شده‌اید و بی‌آن‌که به او شرک بورزید؛ و هرکس به الله شرک ورزد، گویا از آسمان می‌افتد و پرندگان او را (به منقار و چنگال) می‌ربایند یا تندبادی او را به مکانی دور می‌اندازد.»

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵].

«و به‌راستی به تو و به پیامبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک بورزی، به‌طور قطع عملت نابود و تباه می‌شود و از زیان‌کاران می‌گردد.»

شرک، تنها گناهی است که اگر کسی مرتکب آن شود و بر همان حالت بمیرد و توبه نکند، بخشوده نمی‌شود؛ یعنی گناه شرک از این جهت که گناهی نابخشونی است، با سایر گناهان تفاوت دارد؛ زیرا آمرزیده شدن کسی که مرتکب گناهی غیر از شرک شود و بر همان حالت و بدون توبه از دنیا برود، تحت مشیت خداست؛ اگر الله بخواهد، او را عذاب می‌دهد و چنانچه مشیت و خواست الله باشد، از او در می‌گذرد.

برای بخشش گناهانی که کمتر از شرک هستند، اسباب فراوانی وجود دارد؛ مثلاً خودِ نیکی‌ها، بدی‌ها را محو می‌کند و یا مصایب و بلاهایی که در دنیا و برزخ و روز قیامت به انسان‌های مومن می‌رسد، گناهانشان را می‌شوید؛ هم‌چنین دعای مؤمنان برای یک‌دیگر و شفاعت کسانی که از الله اجازه دارند و اسباب دیگری که الله از روی فضل و رحمت خود به اهل ایمان و توحید اختصاص داده است، سبب بخشش گناهان است؛ اما گناه شرک، این‌گونه نیست؛ زیرا شرک، درهای مغفرت و رحمت را به روی فرد مشرک می‌بندد؛ لذا اگر هم طاعات و عباداتی غیر از توحید، داشته باشد، نفعی به حالش ندارد و سختی‌ها و مصایب و محنت‌هایی هم که برداشت می‌کند، هیچ نفعی به او نمی‌رساند.

فطرت‌های سالم و بیدار، از شرک بیزار و متنفر است. انسان‌ها پس از آدم علیه السلام، قرن‌های طولانی، امتی واحد و بر صراط توحید و هدایت بودند تا این‌که شیاطین، راه‌های زیادی برای شرک در میان آنان گشودند؛ مثلاً در میان قوم نوح، هرگاه فرد صالحی فوت می‌کرد و مردم اندوهگین و ناراحت می‌شدند، ابلیس به سراغشان می‌آمد و وسوسه می‌کرد که مجسمه‌ی آن فرد صالح را بسازند تا هرگز او را فراموش نکنند!

این کار، دروازه‌ی بزرگ شر بود که در میان آنان گشوده شد؛ زیرا با مرگ نسل اول که مجسمه‌ی صالحان را به عنوان یادبود درست کرده بودند، نسل بعدی که علم و دانش کم‌تری داشتند و از علت حقیقی پیدایش مجسمه‌ها بی‌خبر بودند، به وسوسه‌ی شیطان، فریب خوردند و به شرک، آلوده شدند؛ سپس الله متعال، نوح علیه السلام را که او را می‌شناختند و از صداقت و امانت‌داری و اخلاق کامل و والایش با خبر بودند، مبعوث کرد؛ الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَفْقَوْمَ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۵۹].

«ما، نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ پس به آنان گفت: ای قوم من! الله را عبادت کنید؛ معبود برحقى جز او ندارید؛ من برای شما از عذاب روز بزرگ نگرانم». اما آنان از نوح عليه السلام نافرمانی کردند و جز افراد اندكى، ایمان نیاوردند. الله متعال مردم را بر اساس فطرت توحید آفریده است؛ سپس شیاطین، مردم را به سوى بت پرستى و شرک منحرف کردند؛ الله بلندمرتبه مى فرماید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۱۳].

«همه‌ی مردم یک امت بودند؛ پس (از آن‌که عده‌ای راه حق و توحید را رها کردند)، الله پیامبران را به عنوان بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستاد».

یعنی مردم بر آیین آدم عليه السلام بودند تا این‌که بت‌ها و معبودان باطل را پرستیدند؛ آن‌گاه الله متعال، نوح عليه السلام را به سوی آنان فرستاد. پس نوح عليه السلام نخستین فرستاده‌ای است که الله متعال، او را به سوی مردم زمین برانگیخت^(۱).

امت اسلامی که الله را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان فرستاده و پیامبر الله پذیرفته‌اند و بدان راضی‌اند، باید برای پیاده کردن توحید و مقابله با شرک بکوشند؛ زیرا به یقین می‌دانند که اسباب اقتدار آنان در روی زمین، آن است که توحید را بر پا دارند و خود و جامعه‌ی خویش را از شرک اکبر و اصغر، پاک و پیراسته سازند و از بدعت‌های قولی و اعتقادی و عملی و گناهان پرهیزند. راه‌کارش، این است که در گفتار و کردار و خواست‌ها و احساسات و عواطف خود، برای الله اخلاص داشته باشند و از شرک اکبر که با اصل توحید تناقض دارد، دوری کنند و پیرامون شرک اصغر که با کمال توحید منافات دارد، نگردند و از بدعت‌ها، دوری نمایند^(۲).

(۱) - تفسیر ابن کثیر، (۲۵۰/۱).

(۲) - الشیخ عبدالرحمن السعدی و جهوده.

واجب است که امت اسلامی با شرکی که در رابطه با قبرها، رایج است و شرک قوانین وضعی که در کشورهای اسلامی به جای شریعت اسلامی، رواج دارد؛ مقابله کند. هم‌چنین واجب است که امت اسلامی بدین مسأله‌ی مهم فرا بخواند که عبودیت در تمامی شؤون زندگی بشر، فقط به الله، یگانه‌معبود برحق اختصاص یابد تا امت آن‌چنان باشد که مشمول این فرموده‌ی الله قرار گیرد که:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ﴾ [الأنعام:

۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: همانا نماز و قربانی و زندگی و مرگم، از آن الله، پروردگار جهانیان است. شریکی ندارد...».

انواع شرک

شرک بر دو گونه است: شرک اکبر و شرک اصغر:

۱- شرک اکبر:

مرتکب شرک اکبر، از دایره‌ی دین اسلام خارج می‌باشد و برای همیشه در جهنم می‌ماند و بهشت بر او حرام است. این، در صورتی‌ست که مشرک بر حالت شرک بمیرد و از آن توبه نکند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾﴾ [المائدة: ۷۲].

«آنان که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است»، بدون شک کافر شدند؛ حال آن‌که مسیح گفت: ای بنی‌اسرائیل! الله را که پروردگار من و پروردگار شماست، عبادت کنید؛ به راستی هرکس به الله شرک ورزد، الله بهشت را بر او حرام نموده و جایگاهش دوزخ است و ستم‌کاران هیچ یآوری ندارند».

شرک اکبر، چند نوع است؛ از جمله:

الف- شرک در دعا:

یعنی پناه بردن به غیرالله و خواندن و صدا زدن غیرالله و متوجه شدن به غیر او؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۵].

«پس هنگامی که سوار کشتی می‌شوند، الله را در حالی می‌خوانند که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانند و چون آن‌ها را به خشکی (می‌رساند و) نجات می‌دهد، آن‌هنگام است که شرک می‌ورزند».

پس، آنان در حال تنگی و سختی، الله را یگانه و یکتا می‌دانند و فقط او را می‌خوانند و او را به فریاد می‌طلبند؛ اما وقتی الله نجاتشان می‌دهد، بلافاصله شرک می‌ورزند و غیر او را می‌خوانند و به فریاد می‌طلبند.

ب- شرک در نیت، اراده و قصد:

بدین صورت است که کسی، کاری را که می‌بایست فقط به قصد رضایت و خشنودی الله انجام شود، برای خشنودی کسی دیگر انجام دهد؛ این عمل، شرک اکبر است؛ الله پاک می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَلْتُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾
﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [هود: ۱۵-۱۶].

«کسانی که خواهان زندگی دنیا و زیورش هستند، نتیجه‌ی اعمالشان را به‌طور کامل در دنیا به آنان می‌دهیم و در آن هیچ کم و کاستی نخواهند دید؛ چنین کسانی در آخرت بهره‌ای جز آتش ندارند و دست‌آوردهایشان در آن‌جا بر باد می‌رود و اعمالشان نابود می‌شود».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ۝۱۸ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ۝۱۹ كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ۝۲۰﴾ [الأنعام: ۱۸-۲۰].

«هرکه خواهان دنیای زودگذر باشد، خیلی زود در همین دنیا آن‌چه بخواهد به او عطا می‌کنیم و آن‌گاه دوزخ را جایگاهش قرار می‌دهیم که نکوهیده و به‌دور از رحمت الهی وارد آن می‌شود. و هرکه آخرت را بخواهد و چنان‌که باید برای آن تلاش نماید و مؤمن باشد، از سعی و تلاش چنین کسانی قدردانی می‌شود. هر دو گروه را، این‌ها را (که خواهان آخرتند) و این‌ها را (که خواهان دنیا هستند) با بخشش پروردگارت یاری می‌کنیم. و بخشش پروردگارت (از کسی) منع نمی‌شود».

ج- شرک در طاعت:

مانند پیروی از دانشمندان یهودی و مسیحی و دیگر دانشمندان و نیز پیروی از پادشاهان و حاکمان در تحریم حلال خدا و حلال کردن حرام خدا؛ الله جلّ و علا می‌فرماید:

﴿اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱].

«آنان، دانشمندان و راهبان‌شان را به جای الله، به خدایی گرفتند».

از عدی بن حاتم رضی الله عنه که در دوران جاهلیت نصرانی شده بود، روایت است که وقتی دعوت رسول‌الله صلی الله علیه و آله به او رسید، به شام گریخت؛ اما خواهرش و جماعتی از بستگانش اسیر شدند. سپس رسول‌الله صلی الله علیه و آله بر خواهر عدی منت نهاد و او را آزاد نمود. او نزد برادرش رفت و او را به اسلام تشویق کرد و از او خواست که نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله برود. عدی به مدینه آمد؛ او رئیس قوم خود، یعنی رئیس قبیله‌ی طیء و فرزند حاتم طائی که به بخشندگی و سخاوت شهرت داشت. مردم از آمدن او سخن گفتند. عدی نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله آمد و صلیبی سیمین بر گردنش آویخته بود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمود: ﴿اتَّخِذُوا

أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ عدى گوید، عرض کردم: آنان، دانشمندان و راهبان‌شان را نمی‌پرستند. رسول‌الله ﷺ فرمود: «آری؛ آنان، حلال را برای مردم، حرام؛ و حرام را برایشان حلال کردند و مردم نیز از آنان پیروی نمودند؛ این، پرستش آنان توسط مردم است». آن‌گاه رسول‌الله ﷺ او را به اسلام فراخواند و او مسلمان شد و شهادتین را بر زبان آورد^(۱).

د- شرک در محبت:

یعنی در محبتی که مخصوص الله متعال است، غیر او را نیز شریک بسازد؛ همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«برخی از مردم، معبودانی غیر از الله بر می‌گزینند که آن‌ها را همانند الله دوست می‌دارند؛ اما مؤمنان، الله را بیش‌تر دوست دارند».

پیامبر ﷺ فرموده است: «ثَلَاثٌ مِّنْ كُنْ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حِلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ»^(۲) یعنی: «سه ویژگی وجود دارد که در هرکس باشد، شیرینی ایمان را با آن‌ها می‌چشد: الله و پیامبرش را از همه بیش‌تر دوست بدارد؛ محبتش با هرکس به‌خاطر خشنودی الله باشد؛ پس از این‌که الله، او را از کفر نجات داد، از برگشتن به آن نفرت داشته باشد، همان‌گونه که رفتن در آتش برای او ناگوار است».

قرآن کریم برای ایجاد نفرت نسبت به شرک، چند مثال را آورده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(۱)- تفسیر ابن کثیر، (۲/۳۴۸).

(۲)- صحیح بخاری، ش: ۱۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۳.

- مشرک، هم‌چون کسی ست که از آسمان می‌افتد:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [الحج: ۳۱].

«...در حالی که برای الله، حق‌گرا و خالص شده‌اید و بی‌آن‌که به او شرک بورزید؛ و هرکس به الله شرک ورزد، گویا از آسمان می‌افتد و پرندگان او را (به منقار و چنگال) می‌ربایند یا تندبادی او را به مکانی دور می‌اندازد».

الله متعال، بندگانش را به خالص کردن توحید و منحصر کردن عبادت و طاعت برای او و عدم پرستش بت‌ها و معبودان باطل بر می‌انگیزد و زشتی و بطلان شرک را با واضح‌ترین مثال‌ها بیان می‌کند؛ زیرا هرکس چیزی یا کسی را شریکِ الله بسازد، مثالش از لحاظ دور بودن از هدایت و حقیقت، و نیز هلاکت و دوری از رحمت الهی هم‌چون کسی ست که از آسمان پایین می‌افتد و پرندگان او را می‌ربایند و نابود می‌شود یا تندبادها او را به مکان دوری می‌اندازند. این، مثالی ست که خداوند ﷻ درباره‌ی کسی که به الله شرک بورزد، بیان فرموده است^(۱).

- مشرک، هم‌چون کسی ست که در زمین، سرگشته و حیران مانده است:

الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ هُدًى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۷۱].

«بگو: آیا جز الله چیزی را به فریاد بخوانیم که هیچ سود و زیانی به ما نمی‌رساند و پس از آن‌که الله هدایت‌مان نمود، به کفر بازگردیم؟ هم‌چون شخصی که شیطان‌ها، او را در زمین دچار گمراهی و سرگردانی کرده‌اند و یارانی دارد که او را به راه راست می‌خوانند

(۱) - تفسیر الطبری، (۱۵۵/۱۷)؛ الشُّرْكَ فِي الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ، ابوبکر محمد زکریا، (۱۳۷۰/۲).

و (می‌گویند:) به سوی ما بیا. بگو: به راستی که هدایت، همان هدایت الله است و ما دستور یافته‌ایم که فرمان‌بردار پروردگار جهانیان باشیم».

الله متعال در این آیه، هم مثال کسانی را که غیرالله و معبودان باطل را به فریاد می‌خوانند، به تصویر کشیده است و هم مثال دعوت‌گرانی را که به سوی الله دعوت می‌کنند؛ دسته‌ی اول، همانند کسانی هستند که راه خود را گم کرده‌اند و آن‌گاه کسی، آن‌ها را صدا می‌زند که ای فلانی! به این راه بیا. او، یارانی دارد که او را صدا می‌زنند: ای فلانی! به این راه بیا. اگر از کسانی پیروی کند که غیرالله را صدا می‌زنند، به هلاکت می‌افتد و اگر از کسانی پیروی نماید که او را به راه هدایت فرا می‌خوانند، به راه راست هدایت می‌یابد^(۱).

• مشرک، همچون برده‌ای است که مملوک افراد فراوانی است:

الله متعال می‌فرماید:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۲۹].

«الله، مثالی زده است؛ مردی را مثال زده که برده‌ی تعدادی شریک است که پیوسته درباره‌اش مشاجره می‌کنند؛ هم‌چنین مردی را مثال زده که تنها برده‌ی یک نفر است. آیا وضعیت این دو، یکسان است؟ الحمدلله (که حجت بر آنان تمام شد)؛ ولی بیش‌ترشان نمی‌دانند».

این، مثالی است که الله متعال درباره‌ی مشرک و موحد بیان فرموده است؛ مشرک، مانند برده‌ای است که مملوک چندین فرد بدخو و ناسازگاری است که درباره‌اش اختلاف و نزاع و کشمکش دارند؛ لذا مشرک که معبودان مختلفی را می‌پرستد، به برده‌ای تشبیه شده که مملوک چند نفر است و آنان در خصوص خدمت کردن برده‌ی مشترکشان، با هم رقابت دارند و برده نمی‌تواند رضایت همه‌ی آنان را به دست آورد؛ ولی فرد موحد که تنها الله را می‌پرستد، هم‌چون برده‌ای است که تنها فرمان‌بردار یک نفر است و اهداف و خواسته‌های

(۱) - تفسیر الطبري، (۲۳۶/۷).

او را می‌داند و راه به دست آوردن رضایتش را می‌شناسد. درباره‌ی این فرد، اختلاف و نزاع و کشمکشی وجود ندارد؛ بلکه او، فقط فرمان‌بردار مالکش می‌باشد و مالکش نیز نسبت به او مهربان است و به او نیکی می‌کند و مصلحت‌هایش را بر عهده می‌گیرد و نیازها و خواسته‌هایش را برآورده می‌سازد. آیا این دو برده، مثل هم و یکسان هستند؟ این مثال از بلیغ‌ترین مثال‌هاست؛ زیرا برده‌ای که تنها فرمان‌بردار یک نفر است، مستحق یاری و نیکی کردن و توجه و بر آوردن خواسته‌ها و نیازهایش می‌باشد؛ ولی برده‌ای که مملوک چند شریک بدخو و ناسازگار است، این‌گونه نیست. حمد و ستایش مخصوص الله متعال است؛ ولی بیش‌ترشان نمی‌دانند^(۱).

۲- شرک اصغر:

کسی که مرتکب این نوع شرک شود، از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌گردد؛ ولی در توحیدش نقص و خلل ایجاد می‌شود و این شرک، زمینه یا وسیله‌ای برای شرک اکبر است. شرک اصغر بر دو گونه می‌باشد: شرک ظاهر (= آشکار) و شرک خفی (= پنهان).

الف- شرک ظاهر:

شرک ظاهر، از الفاظ قولی و افعال عملی تشکیل می‌شود؛ از جمله الفاظ قولی یا عباراتی که شرک آشکار به‌شمار می‌آیند، می‌توان این نمونه‌ها را آورد: سوگند خوردن به غیرالله و این‌که انسان بگوید: اگر الله نبود و تو نبودی؛ این از سوی خدا و توسست؛ هرچه الله بخواهد و تو بخواهی. زیرا این الفاظ، مقتضی مساوات و برابری میان خدا و بنده است و این، محال می‌باشد؛ ولی درست آن است که انسان تنها به الله وَجَلَّ سوگند بخورد و بگوید: اگر الله نبود، سپس تو نبودی؛ این از جانب خدا، سپس از جانب توسست؛ و هرچه خدا بخواهد، سپس تو بخواهی.

(۱) - إعلام الموقعین، (۱/۱۸۷).

از میان افعال که شرک ظاهر به حساب می‌آید، می‌توان به این موارد اشاره کرد: آویزان کردن حلقه و بستن نخ به گردن یا دست، آویزان کردن تعویذها به خود از ترس چشم بد یا از ترس جنیان. هرکس این کارها را بکند و معتقد باشد که سببی برای دفع بلاست، - در حالی که دفع‌کننده‌ی بلا، فقط خداست - به الله شرک اصغر ورزیده است؛ ولی اگر کسی این کارها را بکند و معتقد باشد که این چیزها بلا را پس از نزول آن، دفع می‌کنند یا پیش از نزول بلا، مانع آن می‌شوند، شرک اکبر مرتکب شده است؛ زیرا در آفرینش و تدبیر جهان هستی، معتقد به شریکی برای الله شده است^(۱).

ب- شرک خفی:

شرک در اراده و قصد و نیت؛ شرک خفی است؛ مانند ریا و انجام دادن کاری به خاطر خودنمایی یا خوش‌نامی؛ مثلاً: مسلمان کاری می‌کند که در اصل باید برای الله باشد؛ ان گاه ریا یا هدف کسب نام، به آن راه یابد و این کار را انجام می‌دهد و این قصد را دارد که مردم او را ستایش کنند. به عنوان مثال: مسلمانی، قرآن را برای الله متعال و به قصد نزدیکی به او می‌خواند و چون می‌بیند که مردم به او گوش می‌دهند، صدایش را نیکو می‌کند؛ بدین قصد که او را بستانند. یا فردی، مالی را صدقه می‌دهد تا مورد ستایش و تمجید دیگران قرار گیرد. یا نمازگزاری که نمازش را که به وسیله‌ی آن به الله تقرب می‌جوید، ببیند که مردم به او نگاه می‌کنند؛ لذا آن را بهتر از همیشه ادا کند تا درباره‌اش بگویند که چه نمازگزار خاشعی است! و همین‌طور دیگر اعمال و عباداتی که برای الله متعال انجام داده می‌شوند و بعداً ریا و قصد کسب خوش‌نامی به آن‌ها راه می‌یابد؛ و گرنه، اگر عبادتی از همان ابتدا برای غیرالله انجام شود، قطعاً شرک اکبر به شمار می‌آید و فرد را از دایره‌ی دین خارج می‌کند؛ ولی پس از شروع آن، حبّ مدح و ستایش بر عمل و عبادتش چیره می‌گردد. ریایی که در عمل نفوذ می‌کند، این است که اجر و پاداش این

(۱) - عقیده‌ی اهل السنة و الجماعة، اثر قحطانی، ص ۱۴۲.

عمل را باطل می گرداند؛ الله متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس هرکه خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار نیک و شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند».

و پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ» یعنی: «بیشترین چیزی که از بابت آن برای شما می ترسم، شرک اصغر است». پرسیدند: ای رسول خدا! شرک اصغر چیست؟ فرمود: «ریا»^(۱).

شرک در اراده و نیت، دریای بی ساحلی ست که کم تر کسانی از آن، نجات پیدا کرده اند؛ پس هرکه در عملش، غیر از رضای الله را بخواهد و نیتش از انجام این کار، غیر از تقرب جستن به الله باشد و پاداش را از او بخواهد، در نیت و اراده اش شرک ورزیده است. اخلاص بدین معناست که انسان افعال و اقوال و نیتش را برای الله خالص بگرداند؛ و این، همان دین حنیف و خالص ابراهیم عليه السلام است که الله متعال، همه ی بندگان را بدان امر نموده و دینی غیر از این را از هیچ کس نمی پذیرد. حقیقت اسلام نیز همین است^(۲).
بنده ی مؤمن از ریا بیم دارد و می ترسد که اعمالش چون گردی پراکنده برباد رود؛ الله متعال می فرماید:

﴿وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَلَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳].

«و به (بررسی) اعمالشان می پردازیم؛ پس آن را غباری پراکنده می گردانیم».

هم چنین می فرماید:

﴿وَبَدَأَ لَهُمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [الزمر: ۴۷].

«و عذاب های گوناگونی از سوی الله برایشان نمایان می شود که هرگز گمان نمی کردند».

(۱) - صحیح است؛ السلسلة الصحيحة، ش: ۹۵۱.

(۲) - العقيدة الصافية، ص ۴۰۶.

فضیل عیاض رحمه الله درباره‌ی آیه‌ی فوق می‌گوید: اعمالی را انجام دادند و گمان کردند که اعمال نیکی‌ست؛ ولی در حقیقت، اعمال بد و بی‌پایه‌ای بود^(۱).

نزدیک به این کار، این است که انسان گناهی را مرتکب می‌شود و آن را کوچک و ناچیز می‌پندارد؛ ولی آن گناه، سبب هلاکت و نابودی او می‌گردد؛ همان‌طور که الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۱۵].

«و آن را سخن معمولی و آسانی می‌پنداشتید و حال آن‌که این، بهتان نزد الله بس بزرگ بود». انس رضی الله عنه فرموده است: «شما کارهایی انجام می‌دهید که در نظر شما از مو، باریک‌تر است. - یعنی در نظر شما ناچیز و بی‌اهمیت می‌باشد؛- ولی ما آن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جزو گناهان مهلک به‌شمار می‌آوردیم»^(۲).

بدتر از این، کسی‌ست که بدیِ کارش برایش آراسته شود و کار زشت خود را نیک می‌بیند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [۱۰۴-۱۰۵].
﴿الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا﴾ [الکھف: ۱۰۴-۱۰۵].

«آنان که تلاششان در زندگی دنیا تباه گشت و با این حال گمان می‌کنند کار نیکی انجام می‌دهند. آنان، همان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و به دیدارش کفر ورزیدند و بدین ترتیب اعمالشان تباه و برباد شد و از این‌رو ترازویی برای آنان برپا نخواهیم کرد».

سفیان بن عیینه گوید: محمد بن منکدر در بستر مرگ، آه و ناله می‌کرد. ابو حازم را صدا کردند؛ او آمد و محمد بن منکدر به او گفت: خداوند می‌فرماید:

﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [الزمر: ۴۷].

«و عذاب‌های گوناگونی از سوی الله برایشان نمایان می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند».

(۱)- المحجة في سير الدلجة، اثر ابن رجب حنبلی، ص ۹۰.

(۲)- بخاری، کتاب «الرفائق»، (۱۸۷/۷).

سپس محمد بن منکدر رحمته افزود: «من می‌ترسم که از جانب الله چیزهایی برایم ظاهر شود که قبلاً گمانش نمی‌کردم». آن‌گاه هردو، یعنی ابوحازم و محمد بن منکدر گریستند؛ همسر محمد بن منکدر به ابوحازم گفت: ما، تو را صدا زدیم تا از آه و ناله و ناراحتی‌اش کم کنی؛ ولی اینک بر آن افزوده‌ای! و ابوحازم ضمن اشاره به سخن محمد بن منکدر علت گریه‌اش را بیان کرد^(۱). فضیل بن عیاض رحمته گوید: از سلیمان تیمی به من خبر رسیده است که به او گفتند: تو، چه درجه و مقام والایی داری! چه کسی مثل توست؟! گفت: ساکت شوید؛ این را نگوئید. نمی‌دانم از جانب الله چه چیزی برای من آشکار می‌شود. ایم کلام الهی را شنیده‌ام که می‌فرماید:

﴿وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [الزمر: ۴۷].

«و عذاب‌های گوناگونی از سوی الله برایشان نمایان می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند». سفیان ثوری رحمته هنگامی که به این آیه می‌رسید، می‌گفت: وای بر ریاکاران از بابت این آیه! ریاکاران با این آیه چه کار می‌کنند؟! این آیه به همان موضوعی اشاره دارد که در حدیث سه نفری آمده است که آنان نخستین کسانی هستند که آتش جهنم، آنان را می‌سوزاند؛ این سه نفر عبارتند از: عالم بی‌عمل، صدقه‌دهنده‌ای که برای جلب رضایت و ستایش آنان صدقه می‌دهد؛ و مجاهدی که برای جلب ستایش و تمجید مردم می‌جنگد^(۲). هم‌چنین کسی که اعمال صالحی را انجام دهد، ولی حقوق مردم بر گردن او باشد، گمان می‌کند که اعمالش، او را نجات می‌دهد؛ ولی بعداً چیزی برایش آشکار می‌شود که گمانش را هم نداشته است؛ چنان‌که طلب‌کاران، همه‌ی اعمال او را برای خود برمی‌دارند و اگر باز هم حقی بر گردن او بود، از بدی‌های طلب‌کاران کم می‌شود و به نامه‌ی اعمال آن شخص اضافه می‌گردد و در آخر، او را به آتش جهنم می‌اندازند^(۳).

(۱) - صفوة الصفوة اثر ابن جوزی، (۲/۱۶۷).

(۲) - همان، ص ۹۳.

(۳) - همان، ص ۹۴.

این آیه، یک مفهوم دیگر نیز دارد: اعمال انسان در قیامت، محاسبه می‌شود و بررسی می‌گردد که آیا شکر نعمت‌ها را به جای آورده است؛ اگر شکر نعمت‌ها را به جای نیاورده باشد، کوچک‌ترین نعمت‌ها بلند شده، همه‌ی اعمال نیک فرد را از آن خود می‌کند. و بقیه‌ی نعمت‌ها می‌ماند و شکر آن نعمت‌ها از وی مطالبه می‌گردد و چون اعمال نیکی برایش نمانده است، در نتیجه عذاب داده می‌شود؛ به همین خاطر پیامبر ﷺ فرموده است: «... مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَهْلِكْ»^(۱) یعنی: «... هر که محاسبه شود، گرفتار عذاب می‌گردد».

چه بسا بنده‌ای بدی‌هایی داشته باشد و برخی از اعمالش به جز توحید را تباه کند؛ در نتیجه آن شخص به دوزخ می‌رود. گاهی به سبب آفت ریای خفی یا مغرور شدن فرد به خاطر عمل نیکی که انجام می‌دهد یا به دلایلی این‌چنینی، عملش تباه می‌شود و خود فرد، این را احساس نمی‌کند.^(۲) ضیغم، آن عابد و پرهیزکار گوید: «اگر سرانجام مؤمن، شادمانی نباشد، دو چیز بر او جمع می‌شود: غم دنیا و سختی و بدبختی آخرت». به او گفته شد: چگونه سرانجام او، شادمانی نیست؛ در حالی که در سرای دنیا، خسته می‌شود و رنج می‌کشد؟ پاسخ داد: چگونه معلوم است که اعمالش قبول می‌گردد؟ چگونه معلوم است که اعمالش سالم می‌ماند و تباه نمی‌شود؟ سپس افزود: «چه بسا کسی که به نظرش کارهای خوبی انجام داده است، همه‌ی اعمالش در روز قیامت جمع می‌گردد و سپس آن اعمال بر چهره‌اش زده می‌شود؛ از این رو برخی از صالحان از این آیه نگران می‌شدند که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷].

«الله، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد».

به همین خاطر، مسلمان به کثرت و فراوانی عملش فریفته نمی‌شود؛ زیرا برایش معلوم نیست که آیا عملش مورد قبول قرار گیرد یا خیر؛ هم‌چنین از گناهانش در امان نیست؛

(۱) - بخاری، کتاب «الرقائق»، (۱۹۷/۷).

(۲) - المحجة في سیر الدلجة، ص ۹۶.

چون نمی‌داند که آیا بخشیده می‌شوند یا خیر؟ چرا که بندگان نمی‌دانند که الله ﷻ با آنان چه خواهد کرد؟^(۱).

هر که در این مطلب خوب بیندیشد، ترس و خشیت و نگرانی بر او غلبه می‌کند؛ چون آدمی، سختی‌های عظیمی از جمله: مرگ و قبر و برزخ و صحرای محشر همچون پل صراط و ترازو را در پیش دارد. بزرگ‌تر از همه، ایستادن در حضور الله ﷻ و ورود به دوزخ می‌باشد. علاوه بر این، انسان بیم دارد که وقتی داخل دوزخ شود، تا ابد در آن می‌ماند؛ بدین صورت که هنگام مردن، ایمانش از وی سلب شود. آری؛ انسان مؤمن، از هیچ‌یک از این خطرهای احساس امنیت نمی‌کند و ضمن امیدواری، خود را به‌طور مطلق در امان نمی‌داند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۹۹].

«تنها زیان‌کاران از عذاب الهی (غافلند و) احساس امنیت می‌کنند».

شاعر گوید:

أما والله لو علم الأنعام لما خلقوا لما غفلوا وناموا

«به خدا قسم، اگر مردم هدف آفرینش خود را می‌دانستند، غافل نمی‌شدند و به خواب نمی‌رفتند».

لقد خلقوا ما لو أبصرتهم عيون قلوبهم تاهوا وهاموا

«آنها برای هدفی آفریده شده‌اند که اگر چشم دلشان آن را می‌دید، سرگردان و گیج می‌شدند».

مات ثم قبر ثم حشر وتوبىخ وأهوال عظام

«مرگ است و سپس قبر، و آن‌گاه حشر؛ و پس از آن، سرزنش و سختی‌های عظیم».

ليوم الحشر قد عملت رجال فصلوا من مخافته وصاموا

«برخی از مردم، برای روز حشر، اعمالی انجام دادند و از ترس حشر، نماز خواندند و روزه گرفتند».

(۱) - همان، ص ۹۸.

وَنَحْنُ إِذَا نُهَيَّا أَوْ أَمَرْنَا كَأَهْلِ الْكَهْفِ أَيْقَاطَ نِيَامٍ^(۱)
 «و ما هرگاه مورد امر و نهی قرار گیریم، هم چون اهل غار، بیدار و خوابیده ایم».

۳- تفاوت شرک اکبر و اصغر:

- مرتکب شرک اکبر، از دایره‌ی اسلام خارج است؛ ولی شرک اصغر این گونه نیست.
- شرک اکبر همه‌ی کارهای خوب را تباه می‌گرداند؛ ولی شرک اصغر، تنها عملی را تباه می‌کند که با شرک درآمیخته است.
- خون و مال مرتکب شرک اکبر، مباح است؛ ولی شرک اصغر، چنین نیست.
- مرتکب شرک اکبر برای همیشه در دوزخ می‌ماند؛ اما مرتکب شرک اصغر هرچند وارد دوزخ شود، ولی برای همیشه در آن جا نمی‌ماند.
- شرک اکبر موجب دشمنی با مشرک و قطع رابطه‌ی دوستی با او می‌شود؛ یعنی نباید با مرتکب شرک اکبر رابطه‌ی دوستی داشت، هرچند از خویشاوندان و نزدیکان ما باشد؛ اما شرک اصغر، رابطه‌ی دوستی را به طور مطلق قطع نمی‌کند؛ بلکه متناسب با حد و اندازه‌ای که فرد، از توحید دارد، با او رابطه‌ی دوستی برقرار می‌شود و به تناسب آن مقدار از شرک که دارد، با او دشمنی می‌گردد^(۲).

۴- آثار شرک:

- شرک، آثار ناگواری در دنیا و آخرت دارد؛ چه فرد دچار شرک شود و چه جامعه.
- برخی از این آثار عبارتند از:
- خاموش شدن نور فطرت.
 - از میان رفتن ارزش‌های والای روحی.
 - نابودی عزت نفس و دچار شدن مرتکب شرک به بندگی خفت‌بار و ننگین.

(۱)- همان، ص ۱۰۱.

(۲)- عقیده اهل السنة والجماعة، ص ۱۴۳.

- رشته‌ی ارتباط نفوس بشری، پاره می‌شود.
- و تباه شدن عمل^(۱).

دوم- کفر

اصل کفر، پوشاندن یک شیء است؛ چنان‌که شب را کافر گویند؛ زیرا هر چیزی را می‌پوشاند^(۲). مفسران بیان داشته‌اند که واژه‌ی «کفر»، در قرآن به پنج معنی آمده است:

۱- کفر به توحید:

مانند این آیه که الله جلّ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [البقرة: ۶].

«به‌راستی برای کافران فرقی نمی‌کند که آن‌ها را بیم دهی یا ندهی؛ آنان ایمان نمی‌آورند».

۲- ناسپاسی و کفران نعمت‌های الهی:

مانند این آیه:

﴿وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«و شکر و سپاسم را به جای آورید و مرا ناسپاسی نکنید».

۳- اعلام برائت و بیزارى:

مانند این فرموده‌ی خداوند جلّ که می‌فرماید:

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾ [العنكبوت: ۲۵].

«آن‌گاه روز قیامت یکدیگر را انکار می‌کنید و (از همدیگر اعلام برائت می‌نمایید)».

(۱)- فقه النصر والتمکین، ص ۲۰۳.

(۲)- التبیان لعلاقة العمل بمسمى الإيمان، اثر علی سوف، ص ۲۴۹.

۴- انکار:

همان گونه که الله ﷻ می فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾ [البقرة: ۸۹].

«زمانی که پیامبر (خاتم)، مطابق نشانه‌هایی که او را با آن شناختند، نزدشان آمد، به او کفر ورزیدند (و انکارش کردند)».

۵- پوشاندن:

مانند این آیه که:

﴿أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَأُهُ﴾ [الحديد: ۲۰].

«رویش گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت و می‌دارد».

منظور از کُفار در این، کشاورزانی است که دانه‌ها را می‌پوشانند^(۱).

اما کفر از نظر اصطلاحی؛ به معنای انکار عمدی رسالت و دینی است که محمد ﷺ آورده، یا انکار عمدی برخی از دستورات و احکامی که محمد ﷺ آورده و در دین اسلام به طور بدیهی معلوم است^(۲).

کفر و ایمان، ضد و نقیض یکدیگرند؛ یعنی با وجود یکی از آن دو، دیگری منتفی می‌شود^(۳).

کفر فقط یک حقیقت واحد یا بخش و یک شعبه‌ی واحد نیست؛ پس در تکذیب یا اعتقاد قلبی منحصر نمی‌شود؛ بلکه شعبه‌های متعدد و درجات متفاوتی دارد. همان‌طور که ضد کفر، یعنی ایمان نیز دارای شعبه‌های متعدد و درجات متفاوتی است؛ هم‌چنان‌که قبلاً گفته شد. کفر با تکذیب و انکار حق و روی گردانی از حقیقت و سرکشی در برابر اوامر و

(۱)- نزهة الأعین النواظر، اثر ابن جوزی، (۲/۱۱۹ و ۱۲۰).

(۲)- عقيدة أهل السنة والجماعة، ص ۴۹.

(۳)- الإرشاد إلى معرفة الأحكام، اثر سعدی، ص: ۲۰۳ و ۲۰۴.

دستورات خدا، واقع می‌شود^(۱).

همان‌گونه که در حدیث پیامبر ﷺ آمده است، ایمان شعبه‌های متعددی دارد؛ رسول‌الله ﷺ فرموده است: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً أَعْلَاهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»^(۲) یعنی: «ایمان، هفتاد و اندی بخش دارد که برترینش، گفتن لا اله الا الله؛ و پایین‌ترین بخش ایمان، برداشتن خار و خاشاک (و هر چیز آزاردهنده‌ای) از سر راه است و شرم و حیا، بخشی از ایمان به‌شمار می‌رود».

انواع کفر

کفر به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- کفر اکبر:

که ایمان را نقض می‌کند و با ایمان تضاد و تناقض دارد و موجب می‌شود که شخص، از دایره‌ی اسلام خارج شود و تا ابد در جهنم بماند. کفر اکبر پنج نوع است:

الف - کفر تکذیب:

عبارت است از اعتقاد به دروغ‌گویی پیامبران. این نوع کفر، خیلی کم است؛ زیرا الله متعال، پیامبرانش را با آیاتی تأیید و یاری کرده و معجزه‌هایی به آنان داده که دلیلی بر صدق و راستگویی آنها و اقامه‌ی حجت بر امت‌هایشان می‌باشد. الله متعال درباره‌ی فرعون و قومش می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل: ۱۴].

«و نشانه‌های آشکار را از روی ستم و سرکشی انکار کردند؛ در حالی که دل‌هایشان به این معجزات باور داشت».

(۱)- التبیان لعلاقة العمل بمسمى الإيمان، ص ۲۵۶.

(۲)- صحیح بخاری، ش: ۸؛ و مسلم، ش: ۵۱ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

و خطاب به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [الأنعام: ۳۳].

«این ستمکاران، در حقیقت تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه آیات الهی را انکار می‌نمایند». برخی از کفار که پیامبران را تکذیب کرده‌اند، تنها به زبان بوده است؛ و گرنه در دل به صداقت دعوت پیامبران باور داشتند.

ب- استکبار و گردن‌کشی و نپذیرفتن حق:

که کفر ابلیسی نامیده می‌شود؛ زیرا ابلیس، فرمان الله را از روی استکبار و خودبزرگ‌بینی و لجاجت، انکار کرد. بیش‌تر کافران، مرتکب همین نوع کفر شدند که گفتند:

﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ [یس: ۱۵].

«شما فقط انسان‌هایی همانند خود ما هستید و پروردگار رحمان، چیزی نازل نکرده است؛ جز این نیست که شما دروغ می‌گویید». همان‌طور که قوم فرعون گفتند:

﴿أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عِبْدُونَ﴾ [المؤمنون: ۴۷].

«پس گفتند: آیا به انسان‌هایی همانند خویش که قومشان برده و خدمت‌گزار ما هستند، ایمان بیاوریم؟».

ج- کفر اعراض و روی‌گردانی از حق:

بدین صورت که فردی، با گوش و دلش از پیامبر ﷺ روی بگرداند؛ نه او را تصدیق کند و نه تکذیب؛ نه با او دوستی نماید و نه دشمنی، و به سخنانش گوش ندهد و نیز به رسالتی که آورده است، توجه نکند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: ۳].

«و کافران از هشدارى که داده می‌شوند، روی‌گردانند».

د- کفر شک و تردید:

بدین صورت که شخصی به صداقت و راست‌گویی پیامبر ﷺ یقین نداشته باشد و او را تکذیب هم نکند؛ بلکه در صداقت او شک نماید یا درباره‌ی قیامت شک و تردید داشته باشد. یکی از نمونه‌های این کفر، کفر باغ‌داری است که به الله و آخرت ایمان نداشت و به رزق و روزی و نعمت‌هایی که داشت، فریفته شد؛ آن‌جا که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَدَخَلَ جَنَّتُهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهَا وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾ لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٨﴾﴾ [الكهف: ۳۵-۳۸].

«در حالی که بر خویشتن ستمکار بود، وارد باغش شد و گفت: به گمانم این باغ هرگز نابود نخواهد شد؛ و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم بازگردم، جایگاهی بهتر از این خواهم یافت. دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: آیا به ذاتی که تو را (در اصل) از خاک و سپس از نطفه آفریده و آن‌گاه تو را به صورت مردی درست و خوش‌قامت درآورده است، کفر می‌ورزی؟ ولی (من می‌گویم): اوست الله، (که) پروردگار من است و هیچ‌کس را با پروردگارم شریک نمی‌گردانم.»

او، از عقیده‌اش درباره‌ی آخرت چنین تعبیر کرد:

﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾﴾ [الكهف: ۳۶].

«و باور ندارم که قیامت برپا شود؛ و اگر به سوی پروردگارم بازگردم، جایگاهی بهتر از این خواهم یافت.»

بدین‌سان از عقیده‌اش، با شک و تردید یا عدم یقین تعبیر کرد و در نتیجه دچار کفر شد؛ همان‌طور که رفیقش به او گفت: ﴿أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ﴾ [الكهف: ۳۸]. یعنی: «آیا به ذاتی که تو را آفریده است، کفر می‌ورزی؟» این، سرانجام همه‌ی بیماردلانی است که در قلوبشان بیماری شک و تردید، وجود دارد.

و- کفر نفاق:

کفر نفاق، این است که انسان در ظاهر ایمان بیاورد و در دل، کفر و تکذیب را پنهان کند. این امر، نفاق اکبر است. خطر این نوع کفر برای اسلام و مسلمانان، از خطر همه‌ی انواع کفر، بیش‌تر است؛ کسانی که به این نوع کفر مبتلا هستند، در صفوف مسلمانان نفوذ می‌کنند و می‌کوشند که در میانشان تفرقه و اختلاف بیندازند و امت اسلامی را پاره‌پاره کنند. دلیلش، همین است که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ۝۸ يَخْدِعُونَ ۝۹﴾^(۱)
 اللَّهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۝۱۰﴾ [البقرة: ۸-۹].^(۱)

«برخی از مردم می‌گویند: ما، به الله و روز رستاخیز ایمان آوردیم؛ اما مؤمن نیستند. می‌خواهند الله و مؤمنان را فریب دهند؛ اما بی‌آن‌که درک کنند، کسی جز خود را نمی‌فریبند».

۲- کفر اصغر:

این نوع کفر، با اصل ایمان منافات ندارد و ایمان را به‌کلی از میان نمی‌برد؛ بلکه در کمال ایمان، نقص و خلل ایجاد می‌کند و کسی که مرتکب این کفر شود، از نظر شرعی مورد نکوهش قرار می‌گیرد؛ هرچند به خاطر برخورداری از اصل ایمان، احکام اسلام بر او جاری می‌شود.^(۲)

کفر اصغر، هر گناهی‌ست که در قرآن و سنت، کفر نامیده می‌شود؛ این کفر به حدّ کفر اکبر نمی‌رسد. مرتکب کفر اصغر، مستحق تهدید به عذاب جهنم و خشم الهی‌ست؛ ولی موجب جاودان ماندن فرد در دوزخ نیست. به عنوان نمونه می‌توان به این حدیث اشاره کرد که رسول الله ﷺ فرموده است: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فَسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»^(۳) یعنی:

(۱)- العقيدة الصافية، ص ۳۹۷.

(۲)- عقيدة أهل السنة والجماعة، ص ۵۱.

(۳)- بخاری، ش: (۴۶، ۵۵۸۴)؛ و مسلم، ش: ۶۴.

«ناسزاگویی به مسلمان، فسق است و جنگیدن با او، کفر». منظور از کفر در این جا، کفر اصغر است که فرد را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌سازد؛ بدین دلیل که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَاقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾﴾ [الحجرات: ۹].

«اگر دو گروه از مؤمنان با یک‌دیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه تجاوزگر بجنگید تا به حکم الله بازگردد». در این آیه خداوند ﷻ، آنان را با وجود جنگیدن با یک‌دیگر، مؤمن نامیده است^(۱).

۳- اطلاق حکم کفر:

این‌طور نیست که هرکس عمل کفر انجام دهد یا سخن کفری بگوید، کافر باشد؛ مگر زمانی که شروط کافر شدن در آن فرد معین تحقق پیدا کند و عواملی که مانع از اطلاق حکم کفر بر او می‌شود، وجود نداشته باشد. گاهی ممکن است که انسان از روی اجتهاد یا خطا و اشتباه سخن کفرآمیزی بگوید یا عمل کفرآمیزی انجام دهد؛ ولی به خاطر آن، کافر نمی‌شود؛ زیرا با اطلاق حکم کفر بر کسی، احکام شرعی مربوط به آن، هم‌چون مباح بودن خونس، از بین رفتن عصمت مال و فرزندانش، حرام شدن همسرش بر او، حلال نبودن گوشت حیوانی که ذبحش می‌کند، جایز نبودن غسل و نماز جنازه بر او و جایز نبودن دفنش در قبرستان مسلمانان، جایز نبودن استغفار و طلب آمرزش برای او پس از مرگش، بر آن مترتب می‌شود. هم‌چنین در شریعت، کسی که به‌ناحق کلمه‌ی کفر را بر یک مسلمان اطلاق کند، به سختی تهدید شده است؛ در حدیثی آمده است: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ»^(۲) یعنی: «هرگاه

(۱)- عقیده‌ی اهل السنة والجماعة، ص ۵۱.

(۲)- صحیح بخاری، ش: ۶۱۰۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۰.

شخصی به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر، نسبت کفر سزاوار یکی از آن دو می باشد؛ اگر چنان است که او می گوید (نسبت کفر وصله ی آن شخص خواهد بود) و گرنه، این نسبت به خودش برمی گردد».

۴- شرایط تکفیر کردن:

دانشمندان اسلامی بیان داشته اند که یک شخص، زمانی کافر است و خون و مالش حلال می شود که شروط متعدد تکفیر، در او جمع گردد و موانع تکفیر از او منتفی باشد؛ در صورت وجود دو امر فوق، اطلاق حکم کفر بر او جایز است؛ اما اگر هر شرطی از شرایط فوق تحقق پیدا نکند یا هر مانعی که وجود داشته باشد، جایز نیست که حکم کفر بر او اطلاق شود؛ البته این، بدان معنا نیست که او به کلی از عقوبت و مجازات، بخشوده می شود؛ بلکه به تناسب حال و وضعیتش که تا چه حد گناه یا گفتار و کردار کفرآمیزی انجام داده است، مجازات می گردد و فقط اطلاق حکم کفر بر او ممنوع است؛ نه اطلاق عقوبت و مجازاتش.

اینک به بیان شروط تکفیر می پردازیم: سه شرط وجود دارند که حتماً باید هر سه شرط با هم باشند تا اگر کسی عمل کفرآمیزی انجام دهد، لعنت و کفر بر او اطلاق شود. چنانچه یکی از این سه شرط ساقط گردد، لعنت کردن فرد و تکفیر او جایز نیست. این سه شرط عبارتند از:

الف - علم:

زیرا الله متعال، عقوبت و مجازات را پیش از اقامه ی حجت، مشروع نگردانیده است؛ هم چنان که می فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵].

«و تا پیامبری نفرستیم، هیچ کس را عذاب نمی کنیم».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].

«پیامبرانی مژده‌رسان و بیم‌دهنده (برانگیختیم) تا مردم پس از ارسال پیامبران، عذر و بهانه‌ای در برابر الله نداشته باشند. و الله، غالب باحکمت است».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا﴾ [الفصص: ۵۹].

«و پروردگارت هرگز بر آن نبود که شهرها را نابود کند، مگر آن‌که در مرکزشان پیامبری برمی‌انگیخت که آیات ما را بر آنان بخواند».

و نیز می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾﴾ [الملک: ۸-۹].

«هرگاه گروهی در دوزخ انداخته می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنان می‌پرسند: آیا هشداردهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ گویند: آری؛ هشداردهنده‌ای نزدمان آمد، ولی ما انکار کردیم و (به پیامبران) گفتیم: «الله، هیچ چیزی فرو نفرستاده است و شما در گمراهی بزرگی هستید».

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ﴾ [طه: ۱۳۴].

«اگر آنان را پیش از نزول قرآن هلاک می‌کردیم، به‌طور قطع می‌گفتند: ای پروردگارمان! چرا پیامبری نزدمان نفرستادی تا قبل از آن‌که خوار و رسوا شویم، از آیات پیروی کنیم؟».

این نصوص ربانی، بیان می‌دارند که الله متعال بندگان را بازخواست و مجازات نمی‌کند، مگر پس از اقامه‌ی حجت بر آنان و شناختن حق و صواب^(۱). در نصوص دیگری ثابت شده که الله متعال، فردی را که از حقیقت، بی‌اطلاع است، بازخواست نمی‌کند؛ هرچند که جهلش مربوط به مسایل اعتقادی باشد. پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ رَجُلًا حَضَرَهُ الْمَوْتُ، فَلَمَّا يَتَسَّ مِنَ الْحَيَاةِ أَوْصَى أَهْلَهُ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَاجْمَعُوا لِي حَطْبًا كَثِيرًا، وَأَوْقِدُوا فِيهِ نَارًا، حَتَّى إِذَا أَكَلْتُ لَحْمِي، وَخَلَصْتُ إِلَى عَظْمِي فَأَمْتَحِشْتُ، فَخُذُوهَا، فَاطْحَنُوهَا، ثُمَّ انْظُرُوا يَوْمًا رَاحًا فَادْرُوهُ فِي الْيَمِّ، فَفَعَلُوا، فَجَمَعَهُ اللهُ، فَقَالَ لَهُ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ خَشْيَتِكَ، فَغَفَرَ اللهُ لَهُ»^(۲) یعنی: «مردی در حالت احتضار که از زندگی ناامید شده بود، به خانواده‌اش وصیت کرد: زمانی که من فوت کردم، هیزم زیادی جمع کنید و مرا آتش بزنید؛ طوری که آتش، گوشتم را نابود کند و به استخوان‌هایم برسد و مرا به‌طور کامل، بسوزاند؛ آن‌گاه استخوان‌هایم را آسیاب کنید و منتظر روزی بمانید که طوفان شود. سپس آن‌ها را در دریا بریزید. خانواده‌اش به وصیتش عمل کردند تا این‌که خداوند، او را جمع کرد و فرمود: چرا چنین کردی؟ پاسخ داد: از ترس تو. در نتیجه، خداوند او را بخشید».

این مرد نسبت به قدرت پروردگار برای دوباره زنده کردن آدمی پس از آن‌که سوزانده شود و ذرات جسدش را باد ببرد، و نیز در این‌باره که الله، مرده را دوباره زنده می‌کند و او را محشور می‌گرداند، در شک و جهالت به‌سر می‌برد. این‌جاست که دو اصل بزرگ وجود دارد:

- یکی از این دو اصل، مربوط به الله متعال است و آن، این‌که الله بر هر کاری تواناست.
- دیگری، به روز آخرت مربوط می‌شود؛ یعنی ایمان به این‌که الله متعال، مرده را دوباره زنده می‌گرداند و او را در مقابل کردارش جزا یا سزا می‌دهد.

البته مردی که ذکرش در حدیث گذشت، ایمانی اجمالی و کلی به الله و روز واپسین داشت و معتقد بود که الله، انسان را پس از مرگش پاداش می‌دهد و مجازات می‌کند. این

(۱)- ظاهرة الغلو في الدين، محمد عبدالحكيم حامد، ص ۲۶۷.

(۲)- بخاری، شماره‌ی: ۳۴۵۲

مرد، عمل صالحی هم داشت؛ این که که از الله ﷻ می ترسید که او را به خاطر گناهانش مجازات کند. به همین خاطر الله ﷻ این مرد را به خاطر ایمانش به الله و روز آخرت و داشتن عمل صالح، بخشید^(۱).

باری بلال بن رباح ﷺ یک صاع گندم را به دو صاع فروخت؛ پیامبر ﷺ به او دستور داد که آن را به طرف معامله برگرداند و حکم رباخوار، از قبیل: فاسق دانستن و نفرین کردن و درشت خویی را بر او مترتب نکرد؛ زیرا بلال ﷺ از حرام بودن این طرز معامله، ناآگاه بود و به حرام بودنش علم نداشت^(۲).

ب - عمد:

حتماً کردار یا گفتار کفرآمیزی که فردی مرتکب می شود، باید عمدی باشد تا در صورت وجود دو شرط دیگر، حکم کفر بر او اطلاق گردد؛ زیرا الله متعال، فرد خطاکار و نیز کسی را که دلیلی برای تأویل کارش دارد، بازخواست نمی کند؛ همان گونه که می فرماید:

﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ، وَلَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ [الأحزاب: ۵].
«و بر شما در انتساب هایی که به اشتباه انجام داده اید، گناهی نیست؛ ولی انتساب هایی که به عمد و با قصد دل انجام داده اید، گناه است».

و در جای دیگری از قرآن کریم می خوانیم که:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«ای پروردگارمان! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مؤاخذه مکن».

از پیامبر ﷺ نیز ثابت است که فرمود: «آن گاه که پیامبر ﷺ و مومنان این دعا را بر زبان آوردند، الله متعال فرمود: همین کار را کردم (و شما را بر نسیان و خطای شما مؤاخذه نمی کنم)»^(۳) هم چنین پیامبر ﷺ فرموده است: «الله متعال، از خطا و نسیان امتم صرف نظر

(۱) - الفتاوی، (۴۹۱/۱۲).

(۲) - همان، (۲۵۳/۲۰).

(۳) - تفسیر صحیح ابن کثیر، (۳۲۳/۱).

کرده و در گذشته است». خطا، شامل خطا در اقوال و نیز خطا و اشتباه در افعال می‌شود. سلف صالح در بسیاری از مسایل با هم اختلاف نظر داشتند؛ اما هیچ‌یک از آنان، کفر و فسق و گناه را به دیگری نسبت نداد^(۱).

این‌ها دلایلی بود که نشان می‌دهد: گناه و مجازات، از شخص خطاکار و تأویل‌کننده مرتفع می‌گردد^(۲).

هرگاه مسلمان در جنگیدن با یک فرد یا گروه و نیز در تکفیر فرد یا گروهی، تأویلی داشت، به خاطر این کار، تکفیر نمی‌شود؛ همان‌طور که عمر بن خطاب رضی الله عنه در ماجرای نامه‌نگاری حاطب بن ابی‌بلتعه رضی الله عنه به قریش - که از روی تأویل بود، - عرض کرد: ای رسول‌خدا! بگذار تا گردن این منافق را بزنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نمی‌دانی که الله، به اهل بدر نظر کرده و فرموده است: هرکاری که می‌خواهید، بکنید؛ همانا من، شما را بخشیده‌ام»^(۳).

هم‌چنین در صحیحین روایتی آمده است که اسامه بن زید رضی الله عنه در یکی از سرایا، مردی را پس از آن که لا اله الا الله گفت، به قتل رساند. وقتی این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، سخت برآشفست و فرمود: «يَا أُسَامَةُ أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟» یعنی: «ای اسامه! پس از این که لا اله الا الله گفت، او را کشتی؟» پیامبر صلی الله علیه و آله این سؤال را چند بار تکرار کرد تا این که اسامه گفت: آرزو داشتم که تا آن روز مسلمان نشده بودم - و این اتفاق نمی‌افتاد و بعد مسلمان می‌شدم. - اما رسول‌الله صلی الله علیه و آله بر اسامه رضی الله عنه قصاص، دیه و کفاره را لازم نگردانید؛ زیرا او تأویل کرده و به گمانش کشتن آن فرد جایز بود؛ زیرا به اسامه رضی الله عنه گمان کرد که آن مرد، لا اله الا الله را از ترس جان‌ش گفته است^(۴).

(۱) - الفتاوی، (۲۲۹/۳).

(۲) - ظاهرة الغلو في الدين في العصر الحديث، ص ۲۷۱.

(۳) - بخاری، ش: (۲۷۸۵، ۴۵۱۱، ۲۸۵۱، ۵۷۸۹)؛ و مسلم، ش: ۴۵۵۰ به نقل از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه.

(۴) - ظاهرة الغلو في الدين في العصر الحديث، ص ۲۷۲. این حدیث صحیح است و بخاری و مسلم روایتش کرده‌اند.

ج- اختیار و توانایی:

الله متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶].

«هرکس پس از ایمان آوردن کافر شود، (گرفتار عذاب می‌گردد)، جز آن‌که به کفر مجبور شود و قلبش به ایمان، آرام و مطمئن باشد؛ ولی کسانی که سینه‌ی خویش را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، خشم و غضب الله بر آن‌هاست و عذاب بزرگی در پیش دارند».

در عبارت: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ کسی که با زبان کفر ورزیده و همانند مشرکان، لفظ کفر را بر زبان آورده، ولی تحت اجبار آن را گفته؛ مستثنا شده است؛ زیرا او را شکنجه می‌کردند و مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند؛ لذا با این‌که لفظ کفر را بر زبان می‌آورد، اما در دل، آن سخنان را قبول نداشته و سرشار از ایمان به الله و پیامبر ﷺ است. این آیه، درباره‌ی عمار بن یاسر رضی الله عنه نازل شد. مشرکان، او را گرفتند و شکنجه کردند؛ تا جایی که برخی از خواسته‌هایشان را انجام داد. او از این بابت نزد پیامبر ﷺ اظهار پشیمانی و ناراحتی کرد. رسول الله ﷺ از او پرسید: «كيف تجد قلبك؟» یعنی: «قلبت را چگونه می‌بینی؟» پاسخ داد: سرشار از ایمان. رسول الله ﷺ فرمود: «إن عادوا فعد»^(۱) یعنی: «اگر دوباره تو را شکنجه دادند، دوباره می‌توانی آن سخنان کفرآمیز را تکرار کنی». به همین خاطر علما اتفاق نظر دارند که اگر کسی به خاطر نجات جان، بر کفر مجبور می‌شود، جایز است که کفر را بر زبان آورد؛ و نیز جایز است که از گفتن کفر خودداری کند؛ همان‌طور که بلال رضی الله عنه به حرف مشرکان گوش نکرد و کفر را بر زبان نیاورد. بهتر است که مسلمان بر دینش ثابت‌قدم و استوار باشد و پایداری کند؛ هرچند به کشتنش بینجامد^(۲). الله متعال در چند جا خبر داده است که هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی

(۱)- مستدرک الحاکم، (۲۵۷/۲)؛ نصب الرایة، اثر زیلعی، (۱۵۸/۴).

(۲)- تفسیر ابن کثیر، (۵۸۷/۲ و ۵۸۸).

توانایی اش تکلیف نمی‌دهد؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«الله، هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌دهد».

و می‌فرماید:

﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [الأعراف: ۴۲].

«و ما به هیچ‌کس جز به اندازه‌ی توانایی اش تکلیف نمی‌دهیم».

الله متعال، مسلمانان را به تقواییشگی در حد توانایی، امر فرموده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

«پس تا می‌توانید، تقوای الله پیشه کنید».

۵- موانع تکفیر:

اطلاق حکم کفر بر یک شخص معین، مشروط به این است که شرایط تکفیر، در او وجود داشته باشد و عواملی هم که مانع تکفیر می‌شود، در او یافت نشود؛ پاره‌ای از موانع تکفیر عبارتند از: خطا، جهل، ناتوانی و اجبار.

الف - خطا:

زیرا در قرآن کریم می‌خوانیم که:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«ای پروردگاران! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مؤاخذه مکن».

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ﴾ [الأحزاب: ۵].

«و بر شما در انتساب‌هایی که به اشتباه انجام داده‌اید، گناهی نیست».

وجود خطا و اشتباه از سوی مسلمان، یکی از موانع تکفیر شخصی معین است؛ هم‌چنین الله متعال، به مردم دستور داده که در حد توانشان، به دنبال حق باشند؛ اگر در اجتهاد خود

برحق نبودند، گناهی ندارند؛ زیرا الله به هیچ کس بیش از توانایی اش تکلیف نمی دهد. بر مسلمان واجب است که مطابق آنچه با اجتهاد بدان دست یافته است، الله را عبادت کند؛ البته اگر واجد شرایط اجتهاد باشد و تمام توانش را در جستن حق به کار گیرد. دلایل زیادی در قرآن و سنت و اجماع و قیاس درباره ی معذور و حتی مأجور بودن مجتهدی که به خطا رفته است، وجود دارد.^(۱)

ب - جهل:

الله متعال می فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].

«پیامبرانی مژده رسان و بیم دهنده (برانگیختیم) تا مردم پس از ارسال پیامبران، عذر و بهانه ای در برابر الله نداشته باشند. و الله، غالب با حکمت است.»
در آیه ی دیگری می فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵].

«و تا پیامبری نفرستیم، هیچ کس را عذاب نمی کنیم.»

پس جهل، یکی از موانع تکفیر اشخاص است؛ زیرا ایمان، به علم و آگاهی بستگی دارد و آگاهی به آنچه که فرد بدان ایمان می آورد، یکی از شرایط ایمان به آن چیز به شمار می آید.^(۲)

ج - عجز و ناتوانی:

الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

(۱) - منهج ابن تیمیہ فی مسألة التكفير، (۱/۲۴۹ و ۲۵۷).

(۲) - همان، (۱/۲۶۱).

وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ [النساء: ۷۵].

«شما را چه شده که در راه الله پیکار نمی‌کنید و برای رهایی مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید که می‌گویند: «ای پروردگارمان! ما را از این شهر که مردمش ستمکارند، بیرون ببر و برایمان از نزد خویش کارساز و یآوری مقرر بگردان.»

پس آنان در برپا داشتن دینشان ناتوان بودند؛ از این رو آنچه که توانش را نداشتند، از آنان ساقط گردید.^(۱) در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾﴾ [النساء: ۹۷-۹۹].

«به راستی فرشتگان، هنگام قبض روح کسانی که (با ترک هجرت) به خویشتن ستم کردند، می‌گویند: در چه وضعی بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین، مستضعف بودیم. می‌گویند: آیا زمین پروردگار پهناور نبود که در آن مهاجرت نمایید؟ جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی‌ست! مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان مستضعف و ناتوان که چاره‌ای ندارند و راهی نمی‌یابند؛ امید است که الله آنان را ببخشد؛ و الله بخشنده‌ی آمرزنده است.»

این آیات درباره‌ی گروهی از مؤمنان نازل شد که ایمانشان را پنهان می‌کردند و توانایی هجرت نداشتند؛ پس خداوند ﷻ عذرشان را پذیرفت^(۲).

مثال دیگری برای عجز و ناتوانی، این است که نجاشی پادشاه مسیحیان در حبشه بود. قوم او در گرویدن به اسلام از او اطاعت و پیروی نکردند و جز افراد کمی از آنان، همراه

(۱) - الفتاوی، (۱۹/۲۲۰ و ۲۲۱).

(۲) - همان، (۱۹/۲۲۰).

او اسلام نیاوردند. وقتی وفات یافت، پیامبر ﷺ در مدینه بر او نماز جنازه خواند. همراه مسلمانان به مصلی رفت و آنان را به چند صف تقسیم کرد و بر نجاشی ﷺ نماز جنازه خواند و وفات او را به اطلاع مسلمانان رساند و فرمود: «تُؤْفَى الْيَوْمَ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنَ الْحَبَشِ فَهَلُمُّوا فَصَلُّوا عَلَيْهِ»^(۱) یعنی: «امروز مرد صالحی از حبشه وفات یافته است؛ پس بیایید و بر او نماز بخوانید» در حالی که نجاشی ﷺ به دلیل ناتوانی، بسیاری از دستورات و احکام اسلام را انجام نداده بود؛ او هجرت و جهاد نکرد؛ بلکه روایت شده که او حتی نمازهای پنج‌گانه را هم نخواند و رمضان را روزه نگرفت و زکات نداد؛ زیرا اگر این دستورات را انجام می‌داد، مسلمان بودنش فاش می‌شد و آن‌گاه قومش، او را سرزنش می‌کردند و او هم توانایی مخالفت با آنان را نداشت و به‌طور قطع می‌دانست که نمی‌تواند مطابق قرآن میان آنان، حکومت کند؛ زیرا قومش در این امر از او پیروی نمی‌کردند و او را تأیید نمی‌نمودند. با این حال، الله متعال این‌ها را از اهل کتاب قرار داده است که به پیامبر ایمان آوردند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۹].

«به راستی از اهل کتاب کسانی هستند که در عین فروتنی در برابر الله، به الله و آنچه به سوی شما و ایشان نازل شده است، ایمان می‌آورند و آیات الهی را به بهای اندکی معامله نمی‌کنند. پاداش چنین کسانی نزد پروردگارشان است. و الله، خیلی زود به اعمال بندگان رسیدگی می‌کند».

برخی از علما گفته‌اند: این آیه، درباره‌ی نجاشی ﷺ نازل شده است. عده‌ی دیگری هم این آیه‌ی را درباره‌ی نجاشی و یارانش دانسته‌اند.^(۲) اخباری که خداوند از وضعیت

(۱) - مسلم، کتاب «الجنائز»، (۵۵/۳).

(۲) - الفتاوی، (۲۱۷/۱۹ - ۲۱۹).

مؤمن آل فرعون آورده و وضعیت زن فرعون، از همین نوع است؛ هم‌چنین نوع ارتباط یوسف صدیق عليه السلام با اهالی مصر که کافر بودند و آن بزرگوار نتوانست تمامی احکام دین الله را به اجرا درآورد، از همین نمونه می‌باشد؛ زیرا او، آنان را به سوی توحید و ایمان دعوت کرد، ولی آنان دعوتش را اجابت نکردند^(۱).

هرکس از ادای تکالیف و دستورات دینی ناتوان باشد و در حد توان، تقوای الهی پیشه سازد، معذور است و به خاطر ترک آن دستورات، بازخواست نمی‌شود.

د- اجبار:

الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶].

«هرکس پس از ایمان آوردن کافر شود، (گرفتار عذاب می‌گردد)؛ جز آن‌که به کفر مجبور شود و قلبش به ایمان، آرام و مطمئن باشد؛ ولی کسانی که سینه‌ی خویش را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، خشم و غضب الله بر آن‌هاست و عذاب بزرگی در پیش دارند».

اجبار، عبارتست از این‌که شخصی را به کاری دستور دهند و چنان‌چه از انجام آن خودداری کند، با چیزی از قبیل: ضرب و شتم، زندان، مصادره‌ی اموال یا محرومیت‌های اجتماعی و قطع حقوق و امثال آن، مواجه گردد؛^(۲) شروط تحقق اجبار چهار مورد است:

اول: اجبارکننده بتواند تهدید خویش را اجرا کند و شخص مجبور، از دفع تهدید- هرچند از طریق گریختن،- عاجز و ناتوان باشد.

دوم: شخص مجبور، احتمال قوی بدهد که در صورت امتناع و خودداری از انجام آن کار، اجبارکننده تهدید خویش را اجرا می‌کند.

(۱)- تفسیر الطبري، (۲۱۸/۴-۲۱۹).

(۲)- منهج ابن تیمیة فی مسألة التکفیر، (۲۶۶/۱).

سوم: آن‌چه که تهدیدکننده بدان تهدید نموده است، فوراً یا در زمان خیلی نزدیک، عملی باشد؛ یا معمولاً اجبارکننده، انجام تهدیدش را به تأخیر نمی‌اندازد و حتماً آن را اجرا می‌کند. چهارم: هیچ نشانه‌ای از اختیار برای شخص مجبور، وجود نداشته باشد.^(۱)

۶- آن‌چه آثار کفر را پاک می‌گرداند:

توبه:

یعنی بازگشت بنده به سوی الله و جداسدن از راه گمراهان و از راه کسانی که مورد خشم قرار گرفته‌اند.^(۲) الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو: ای بندگان من که با زیاده‌روی در گناهان به خویشتن ستم کرده‌اید! از رحمت الله ناامید نباشید؛ بی‌گمان الله، همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. به‌راستی که او، همان ذات آمرزنده و مهرورز است».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۷۳-۷۴].

«بی‌گمان کسانی که گفتند: «خداوند، سومین (عنصر از عناصر) سه‌گانه‌ی الوهیت است»، کافر شدند. و هیچ معبود برحق‌ی جز یگانه‌معبود برحق وجود ندارد. و اگر از گفتارشان باز نیایند، عذاب دردناکی به کافران‌شان خواهد رسید. آیا به سوی الله باز نمی‌گردند و از او درخواست آمرزش نمی‌کنند؟ و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است».

(۱)- فتح الباری، (۳۱۱/۱۲).

(۲)- مدارج السالکین، (۱۹۹/۲).

هم چنین می فرماید:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ﴾ [الأنفال: ۳۸].

«به کافران بگو: اگر (از کفر) باز آیند، گذشته‌هایشان بخشیده می شود».

توبه، تمامی گناهان و بدی‌ها را پاک می کند و چیزی جز توبه، همه‌ی گناهان را پاک نمی گرداند. همان گونه که می دانید، کافرانی که با پیامبر ﷺ جنگیدند و دشنامش دادند و می گفتند که محمد، جادوگر یا شاعر یا دیوانه می باشد یا از کسان دیگری این مطالب را درس گرفته یا دروغ گوست؛ و سپس توبه کردند، الله متعال توبه‌ی آنان را پذیرفت. گروهی از کافران حربی و ستیزه‌جو، پیامبر ﷺ را دشنام می دادند و به او بد و بیراه می گفتند؛ سپس اسلام آوردند و پیامبر ﷺ نیز اسلامشان را پذیرفت؛ از جمله‌ی این افراد ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، پسرعموی پیامبر ﷺ است و نیز عبدالله بن ابی السرح که مرتد شد و بر پیامبر ﷺ دروغ می بست و می گفت: من، قرآن را به او یاد می دادم؛ وی سپس توبه کرد و اسلام آورد و پیامبر ﷺ بر سر اسلام از او بیعت گرفت^(۱). پس توبه، تنها چیزیست که خداوند ﷻ به وسیله‌ی آن، کفر را پس از ارتکاب و ثبوت آن پاک می گرداند. گفتنیست که بر این موضوع، اجماع شده است.^(۲)

سوم: مثال‌های قرآنی درباره‌ی کافران

۱- سراب و اعمال کافران:

الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوا كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [النور: ۳۹].

«کردار کافران، همانند سرابیست که تشنه، آن را آب می پندارد و چون به سراغش

(۱)- مجموع الفتاوی، (۲۹۱/۳).

(۲)- منهج ابن تیمیه فی مسألة التکفیر، (۲۷۳/۱).

می‌رود، چیزی نمی‌یابد و الله را نزدش می‌یابد که حسابش را کامل می‌دهد. و الله، حساب‌برس سریع (و دقیقی) است».

خداوند سبحان بیان داشته که کردار کافران، همانند سرابی ست که هنگام نیم‌روزی و به وقت شدت گرما، در بیابان یا زمین مسطح دیده می‌شود و فرد تشنه، آن را آب می‌پندارد. وقتی با این پندار، برای رفع تشنگی‌اش بدان سو می‌رود، چیزی جز سراب نمی‌بیند. کافران نیز فریب اعمالشان را خورده‌اند و گمان می‌کنند که این اعمال، آنان را از هلاکت و نابودی در نزد الله نجات می‌دهند؛ همان‌طور که فرد تشنه، سراب را آب می‌پندارد. وقتی شخص کافر، می‌میرد و به عملش نیاز پیدا می‌کند، عملش سودی به حال او ندارد و خداوند او را مجازات می‌نماید و سزایی را که مستحق اوست، به او می‌دهد.^(۱)

در این مثال، شکل سراب، سپس شکل فرد تشنه که آن را آب پنداشته، نیز ناامیدی و دل‌شکستگی‌اش در هنگامی که به سراب می‌رسد، به‌روشنی نمایان است؛ و غیر از این تشبیهات دیگری ذکر نشده است؛ زیرا تصورش در خیال آدمی می‌آید. از این‌رو در این مثال فقط کردار کافران ذکر گردیده و بقیه‌ی موارد، ذکر نشده است؛ چراکه فکر و خیال انسان می‌تواند همه‌ی آن‌ها را تصور کند؛ و این، از بلاغت قرآن است.^(۲)

۲- تاریکی‌های کفر:

الله متعال می‌فرماید:

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكْدِ يَرُهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ
مِن نُّورٍ﴾ [النور: ۴۰].

«یا (اعمال کافران)، همانند تاریکی‌های دریایی ژرف و عمیق است که موج بر موج او را می‌پوشاند و بر فرازش ابر است. تاریکی‌هایی که روی هم انباشته شده و چون دستش را

(۱) - الشُّرْكُ فِي الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ، (۱۳۸۲/۲).

(۲) - امثال القرآن و صور من أدبه الرفيع، اثر عبدالرحمن حبنكة، ص ۱۳۳.

بیرون آورد، چه بسا آن را نمی‌بیند. و هرکس که الله، نوری برایش قرار نداده باشد، هیچ روشنائی و نوری ندارد».

این آیه، مثال دیگری برای اعمال کافران است؛ با این تفاوت که مثال نخست درباره‌ی فریفته شدن کافر به عملش در دنیا بود، ولی این مثال درباره‌ی اعمال کافران، از آن جهت است که کافران بر اساس خطا و بطلان و گمراهی و سرگردانی، چنین اعمالی را انجام داده‌اند. پس اعمالشان به‌سان تاریکی‌های دریای بسیار عمیق و پهناوری است که موجی آن را می‌پوشاند و روی آن موج دیگری است و بر فرازش ابری متراکم وجود دارد؛ یعنی چندین تاریکی، با هم جمع شده‌اند؛ عمل کافران نیز تاریکی‌هایی در تاریکی‌های دیگر است^(۱).

این مثال، حالت روانی و فکری و قلبی کافران را به تصویر می‌کشد که نور هدایت ربانی را رها کردند؛ چراکه کافران، سعادت و خوشبختی خویش را در تاریکی‌ها جستجو می‌کنند؛ پس دل‌هایشان بر اثر کفر تاریک شده و درونشان در دریایی از تاریکی‌های هوا و هوس و شهوت و آرزوهای نفسانی سرگردان است و افکارشان در تاریکی‌های عیاشی‌ها و خوشی‌های دنیا شناور می‌باشد؛ و اراده و مقصودشان، زیر همه‌ی این تاریکی‌هاست. لذا مثالشان، هم‌چون کسی است که در تاریکی‌های دریای عمیق و پهناوری است که امواج تاریکی، آن را می‌پوشاند و بر فراز آن، امواج دیگری در سطح دریا وجود دارد که تاریکی را دو چندان می‌گرداند و بر فرازش ابرهایی است که بر این همه تاریکی می‌افزاید؛ تاریکی‌هایی که بر روی یک‌دیگر قرار گرفته‌اند^(۲).

مثال تاریکی‌ها در سوره‌ی نور، بر حقایق علمی مربوط به علوم مادی یا علوم نظری دلالت دارد. این حقایق علمی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ی نخست: این مثال، بر یک معجزه‌ی علمی پیامبر ﷺ دلالت دارد و آن، خبر دادن از وجود امواجی در درون دریاها و عمیق و اقیانوس‌هاست که آن زمان، کشف نشده بود؛ بلکه در آن زمان به خاطر عمق زیاد دریاها که جز غواصان مجهز به کپسول اکسیژن،

(۱) - الشک فی القديم والحديث، (۱۳۸۳/۲).

(۲) - أمثال القرآن و صور من أدبه الرفیع، ص ۱۳۳.

کسی نمی‌تواند به آنجا برسد، امکان کشف آن برای بشر وجود نداشت. دسته‌ی دوم: خبر دادن از حقایق علمی در زمینه‌ی علوم طبیعی که با یافته‌های ثابت‌شده‌ی دانشمندان و متخصصان این علوم مطابقت دارد؛ این مثال قرآنی در ارتباط با این دسته از حقایق علمی، بیان‌گر دو نکته می‌باشد:

۱- اعماق دریاها عمیق، بسیار تاریک است؛ این مثال، ضمن بیان این نکته، به علت آن نیز اشاره کرده است؛ یعنی وجود موانع یا پرده‌های شفاف که از رسیدن نور به اعماق دریا جلوگیری می‌کند و همین، عامل تاریک بودن اعماق دریاهاست. این مطلب، در علوم دریاشناسی و نورشناسی بیان شده است.

۲- مثال فوق، یک واقعیت علمی دیگر را نیز روشن می‌کند و آن، این‌که وجود نور و نیز تابش آن از منبع نور به اجسام، ضروری‌ست تا اجسام دیده شوند؛ لذا اگر نور نباشد و به اجسام نرسد، دیدن اجسام ممکن نخواهد بود. این مطلب دقیقاً با تعریف و تفسیر درست متخصصان و دانشمندان درباره‌ی رؤیت یا مشاهده، مطابقت دارد. این مثال، هم‌چنین بیان‌گر نادرستی تئوری گذشته درباره‌ی چگونگی رؤیت اجسام می‌باشد؛ چنان‌که در گذشته بر این باور بودند که سبب رؤیت، خروج اشعه‌ای از چشم است که به اجسام می‌رسد و باعث رؤیت اجسام می‌شود.

دسته‌ی سوم: مثال مذکور در آیه‌ی فوق، به حقایق عملی اشاره دارد که در ذات خود، ثابت است؛ اگرچه از نظر همه‌ی متخصصان آن علوم، مسلم و قطعی نیست؛ یعنی حقایق عقلی که در چارچوب مسایل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، قابل بحث است. این مثال قرآنی در ارتباط با این دسته از حقایق علمی، بیان‌گر دو نکته می‌باشد:

اول: این حقیقت که کافران در تاریکی‌های شدید و گمراهی‌ها دست و پا می‌زنند و از آن جدا نمی‌شوند.

دوم: این حقیقت که کافران در ترس و اضطراب و نگرانی و پریشانی همیشگی به سر می‌برند^(۱).

(۱) - الأمثال القرآنیة، اثر دکتر عبدالله جربوع، (۷۵۵/۲).

۳- خاکستر و اعمال کافران:

الله متعال می فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أََعْمَلُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَاةُ الْبَعِيدُ﴾ [إبراهيم: ۱۸].

«مثال اعمال آنان که به پروردگارشان کفر ورزیدند، مانند خاکستری است که در یک روز توفانی، تندبادی بر آن بوزد؛ نمی توانند هیچ بهره ای از اعمالشان ببرند. این، گمراهی دور و درازی است».

الله متعال در این آیه، اعمال کافران را از نظر بطلان و سودمند نبودن، به خاکستری تشبیه نموده که باد سختی در یک روز توفانی بر آن بوزد؛ به عبارت دیگر: الله متعال، اعمالشان را از نظر تباهی، به ذراتی پراکنده در هوا تشبیه کرده است؛ چراکه اعمالشان، بر اساس ایمان و احسان بنا نگردیده و برای غیرالله و بدون دستور و فرمان او انجام شده است؛ در نتیجه به خاکستری می ماند که بادی تند، آن را در هوا پراکنده کند و صاحبش در هنگامی که سخت بدان نیازمند است، نتواند چیزی از آن را پس بگیرد. از همین روست که الله متعال در بخشی از این آیه می فرماید:

﴿لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ﴾ [إبراهيم: ۱۸].

«نمی توانند هیچ بهره ای از اعمالشان ببرند».

یعنی در روز قیامت نمی توانند به چیزی از آنچه انجام داده اند، دست یابند؛ لذا هیچ بهره ای از اعمالشان نمی برند؛ زیرا الله متعال، هیچ عملی را قبول نمی کند، مگر این که خالصانه برای او و مطابق شریعت و برنامه ی او باشد. در تشبیه اعمال کافران به خاکستر، راز عجیبی وجود دارد و آن هم مربوط به تشابهی است که میان اعمال کافران و میان خاکستر وجود دارد؛ می دانید که خاکستر، ذرات به جامانده از هر آن چیزی است که در آتش می سوزد. اعمالی که برای غیرالله و بر اساسی غیر از دستور و برنامه ی الهی باشد، طعمه ی آتش دوزخ است و بدین وسیله آتش دوزخ، صاحبان چنین اعمالی را می سوزاند

و الله متعال، از اعمال باطلشان برای آنان آتش و عذاب به وجود می‌آورد؛ همان‌طور که برای نیکوکاران مخلصی که مطابق امر و نهی او عمل کرده‌اند، از اعمالشان نعمت‌ها و خوشی‌هایی برای آنان به وجود می‌آورد. خلاصه این‌که آتش دوزخ در اعمال کافران تأثیر می‌گذارد و آن را خاکستر می‌گرداند؛ پس کافران و اعمالشان و آنچه که غیر از الله می‌پرستند، هیزم آتش دوزخند^(۱).

۴- انفاق کافران و باد سخت:

الله متعال می‌فرماید:

﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۷].

«آن‌چه (کافران) در این جهان انفاق می‌کنند، همانند بادی با سوز و سرمای شدید است که به کشت‌زار گروهی می‌زند که بر خویشتن ستم کردند و آن را نابود می‌نماید. الله هیچ ستمی بر آنان نکرده است؛ ولی خودشان بر خویشتن ستم نموده‌اند».

الله متعال، صدقه‌ی کافر را- که به الله شرک می‌ورزد و انکارش می‌کند و پیامبرانش را تکذیب می‌نماید- بادی تشبیه کرده که سوز و سرمای شدیدی با خود دارد؛ صدقه‌ای کافر نیز به همین شکل، سودمند نیست و آن‌گاه که کافر به آن نیازمند است یا آن‌گاه که امید نفعش را دارد، از میان می‌رود؛ درست مانند بادِ سرد و سوزانی که به کشتزار کافرانی که آرزوی رسیدن آن را داشتند، بوزد و آن کشتزار را تباه گرداند و بدین‌سان آنان هیچ بهره‌ای از محصولات آن کشتزار نبرند! الله متعال نیز انفاق و صدقه‌ی کافران را تباه می‌کند و پاداش آن را باطل می‌گرداند. این مثال، بیان‌گر کاری‌ست که خداوند تعالی با انفاق کافران می‌نماید^(۲). هم‌چنین الله تعالی، این مثال را برای کسانی زده که در غیر طاعت و رضایت او، انفاق می‌کنند؛ الله تعالی صدقه‌ی کسانی را که برای فخرفروشی و نیک‌نامی و

(۱)- إعلام الموقعین، (۱/۱۷۰).

(۲)- الشُّرْكَ فِي الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ، (۲/۱۳۸۶).

جلب توجه و ستایش دیگران انفاق می‌کند و قصد به دست آوردن رضای الله را ندارند، و نیز اموالی را که به منظور بازداشتن از راه الله انفاق می‌کنند، به کشت‌زاری تشبیه کرده که صاحبش آن را کاشته و امید نفع و خیر آن را داشته است و آن‌گاه باد سردی بر آن می‌وزد و محصولاتش را نابود می‌کند و آن را خشک می‌گرداند^(۱).

۵- قلب موحد و قلب کافر:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ [الأعراف: ۵۸].

«گیاه زمین پاک (و مساعد) به فرمان پروردگارش می‌روید و از زمینی که ناپاک (و نامساعد) است، تنها گیاهان اندک و بی‌سود می‌روید. این چنین آیاتمان را به شیوه‌های گوناگون برای سپاس‌گزاران بیان می‌کنیم».

الله متعال در این مثال بیان فرموده که خاک زمین پاک، حاصل‌خیز است و آن‌گاه که خداوند ﷻ باران می‌فرستد، خیلی زود میوه و محصول می‌دهد؛ و در سرزمین ناپاک یا شوره‌زاری که خاکش نامرغوب است، گیاهی نمی‌روید. این، مثالی‌ست که خداوند ﷻ درباره‌ی مؤمن و کافر زده است؛ زیرا مؤمن همین‌که قرآن را می‌شنود، بدان ایمان می‌آورد و ایمان در قلبش رسوخ می‌کند و لبریز از خیر می‌شود؛ اما قلب کافر به گونه‌ای‌ست که وقتی قرآن را می‌شنود، بهره‌ای از آثار و برکات قرآن نمی‌برد و ایمان به قلبش راه نمی‌یابد؛ بلکه آکنده از شر و فساد و تیره‌روزی می‌شود^(۲).

الله متعال در قرآن کریم، مؤمن را پاک؛ و کافر را ناپاک نامیده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۷].

(۱) - إعلام الموقعين، (۱/۱۸۶).

(۲) - تفسیر الطبري، (۸/۲۱۱)؛ تفسیر ابن کثیر، (۲/۲۲۲).

«تا الله، ناپاکان را از پاکان جدا سازد و ناپاکان را روی یکدیگر قرار دهد و بدین ترتیب همه را گرد آورد و در دوزخ بیفکند. به راستی چنین کسانی زیان کارند». پس منظور از ناپاکان در این آیه، کافران؛ و منظور از پاکان، مؤمنان هستند^(۱). اینها برخی از مثالهای قرآنی درباره‌ی کافران بود که به عنوان نمونه ذکر شد؛ و گر نه مثالهای قرآن در این باره به همین موارد، منحصر نیست؛ بلکه مثالهای دیگری هم در این باره وجود دارد.

چهارم: نفاق

نفاق، واژه‌ای است که عرب‌ها پیش از اسلام، آن را با این معنای مخصوص نمی‌شناختند. چکیده‌ی اقوال و آرای دانشمندان اسلامی در تعریف نفاق، این است که نفاق عبارتست از: ظاهر کردن ایمان و پنهان کردن کفر^(۲). به عبارت دیگر: فرد، تظاهر به ایمان می‌کند؛ اما در باطن ایمان ندارد.

۱- انواع نفاق:

نفاق بر دو گونه است: نفاق اعتقادی و نفاق عملی.

الف- نفاق اعتقادی:

که نفاق اکبر است و مرتکب آن، از دایره‌ی اسلام خارج می‌گردد و جاودانه در دوزخ می‌ماند و هرگز وارد بهشت نمی‌شود؛ زیرا این شخص، تظاهر به اسلام و نیکی کرده و کفر و شر را پنهان نموده است. این دسته از منافقان، بیشترین خطر و زیان و مصیبت را برای اسلام و مسلمانان دارند؛ زیرا مسلمانان به گمان این‌که این‌ها رفتاری دارند که نشان‌گر ایمان آنهاست، خود را از ناحیه‌ی آنها در امان می‌پندارند؛ ولی در واقع، همه‌ی خطرات و آسیب‌ها از سوی آنهاست؛ چون همین‌ها هستند که کارهای زشت را در میان

(۱)- تفسیر القرطبی، (۴۰۱/۷)؛ الشریک فی القدیم والحديث، (۱۳۷۵/۲).

(۲)- النفاق أثره في حياة الأمة، اثر دکتر عادل شدی، ص ۲۰.

مؤمنان رواج می‌دهند و همین‌ها هستند که صفوف مسلمانان را از هم می‌پاشند و از انجام هیچ اقدام ناجوانمردانه‌ای برای مقابله با مسلمانان، فروگذار نیستند؛ اما الله ﷻ هویت و ماهیت آنان را برملا می‌سازد و خوارشان می‌گرداند؛ هم‌چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ۝۸ يَخْدِعُونَ ۝۹ اَللّٰهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۝۱۰ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۝۱۱﴾ [البقرة: ۸-۱۰].

«برخی از مردم می‌گویند: ما، به الله و روز رستاخیز ایمان آوردیم؛ اما مؤمن نیستند. می‌خواهند الله و مؤمنان را فریب دهند؛ اما بی‌آن‌که درک کنند، کسی جز خود را نمی‌فریبند. در دل‌هایشان، بیماری (نفاق) وجود دارد؛ پس الله بر بیماریشان افزود و به خاطر سخنان دروغی که بر زبان می‌رانند، عذاب دردناکی (در پیش) دارند».

ب- نفاق عملی:

نفاقی‌ست که مرتکب آن، از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌شود؛ بلکه با وجود این نفاق، مسلمان می‌ماند. به عبارت دیگر: نفاق عملی، زمانی مصداق پیدا می‌کند که فرد مسلمان، برخی از اعمال منافقان - که البته ایمان را نقض نمی‌کند - مانند: دروغ‌گویی، خُلف وعده و بدقولی، تجاوز از حد در خصومت‌ها و خیانت در امانت را مرتکب شود؛ زیرا ممکن است برخی از خصلت‌های خوب و برخی از خصلت‌های بد در یک شخص جمع گردد و او به اندازه‌ی آن مقدار از خصلت‌های خوب که دارد، مستحق پاداش؛ و به اندازه‌ی آن مقدار از خصلت‌های بد که دارد، مستحق عذاب است. صحابه رضی الله عنهم از نفاق می‌ترسیدند و از ابتلا به نفاق و نزدیک شدن به آن، حذر می‌کردند.^(۱) ابن ابی ملیکه رضی الله عنه گوید: سی نفر از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده‌ام؛ همه‌ی آن‌ها، بر خودشان از بابت نفاق بیم داشتند.^(۲)

(۱) - العقيدة الصافية، ص ۴۱۲.

(۲) - همان، ص ۴۱۳.

این که برخی از صحابه رضی الله عنهم خودشان را به نفاق متهم می کردند یا از دچار شدن به نفاق می ترسیدند، نشان دهنده ی نکاتی مهم و مفاهیم والایی ست؛ از جمله:

- نشان گر میزان حرص صحابه رضی الله عنهم به حفظ ایمان و توحیدشان می باشد؛ آن ها بیم داشتند که نقصی به ایمان و توحیدشان راه یابد و صفا و شفافیتش را مکدر نماید یا در کمالش نقص و خلل ایجاد کند.

- هم چنین تواضع و فروتنی صحابه رضی الله عنهم و مغرور نشدن به اعمالشان را نشان می دهد؛ و نشان گر خوف و نیز امیدی ست که بر بنده واجب است که نسبت به پروردگارش داشته باشد؛ از خشم پروردگارش می ترسد و در همان وقت به رحمت او امید دارد^(۱).

۲- بارزترین صفات منافقان:

الف- فساد و تبه کاری در زمین:

با تلاش برای نابودی شریعت الهی و اتهام بی خردی و نادانی به مؤمنان؛ الله متعال در وصف منافقان می فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾﴾ [البقرة: ۱۱-۱۳].

«و هرگاه به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می گویند: ما مصلحیم (و قصد اصلاح داریم). بدانید که این ها خود مفسدند، ولی درک نمی کنند. و چون به آنان گفته شود: مانند سایر مردم ایمان بیاورید، می گویند: آیا ما نیز همانند افراد نادان و بی خرد، ایمان بیاوریم؟ بدانید که خودشان نادان و بی خردند؛ ولی نمی دانند».

(۱)- همان.

ب- فریب دادن مؤمنان:

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ﴾ [البقرة: ۱۴].

«و هنگامی که با مؤمنان روبه‌رو می‌شوند، می‌گویند: (ما نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم؛ و چون با شیاطین (و دوستان گمراه) خویش تنها می‌شوند، می‌گویند: ما با شما هستیم و تنها (مؤمنان را) به استهزا و ریشخند می‌گیریم».

ج- شریعت الله را داور قرار نمی‌دهند:

الله ﷻ می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۶۰-۶۱].

«مگر نمی‌بینی کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند و می‌خواهند طاغوت را داور قرار دهند؟ حال آن‌که دستور یافته‌اند به طاغوت کافر شوند؟ شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی دچار نماید. و هنگامی که به آنان گفته شود: به آنچه الله نازل کرده و به سوی پیامبر روی آورید، منافقان را خواهی دید که از تو روی می‌گردانند».

د- امر به منکر و نهی از معروف:

الله ﷻ می فرماید:

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [التوبة: ۶۷].

«مردان و زنان منافق از جنس یک‌دیگرند؛ به کارهای زشت فرمان می‌دهند و از کارهای نیک باز می‌دارند و دستانشان را (از انفاق و بخشش) بسته نگه می‌دارند؛ الله را از یاد برده‌اند و در مقابل، الله، آنان را از یاد برد. همانا منافقان، فاسق و گمراهند».

هـ- با کافران رابطه‌ی دوستی دارند؛ نه با مؤمنان:

همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿كَثِيرٌ الْمُتَنَفِقِينَ بَأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُوا عِنْدَهُمُ الْعِرَّةَ فَإِنَّ الْعِرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۝﴾ [النساء: ۱۳۸-۱۳۹].^(۱)

«ای پیامبر! به منافقان مژده بده که عذاب دردناکی (در پیش) دارند! آنان که کافران را به جای مؤمنان به دوستی می‌گیرند؛ آیا عزت را نزد آنها می‌جویند؟ (بدانند که) عزت، همه، از آن الله است».

این‌ها، بارزترین صفات منافقان می‌باشد؛ و گرنه، صفاتی که در قرآن کریم برای منافقان آمده، فراوان است.

پنجم: ارتداد

ارتداد به معنای بازگشت مسلمان عاقل و بالغ از اسلام به سوی کفر، با اختیار خود و بدون اجبار می‌باشد؛ و مرد و زن در این زمینه یکسانند.^(۲)

۱- انواع ارتداد:

الف- ارتداد با گفتار:

مانند دشنام دادن به الله ﷻ و بر زبان آوردن سخن کفرآمیزی که انسان را از دایره‌ی اسلام، خارج می‌کند.

(۱)- الإیمان، اثر زندانی و جماعتی از دانشمندان، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

(۲)- العقيدة الصافية، ص ۴۱۸.

ب- ارتداد با کردار:

مانند سجده کردن برای بت‌ها و ستارگان و مانند آن؛ یا این‌که عملی انجام دهد که کفرآمیز بودن آن، روشن باشد؛ مثل شوخی کردن با دین، خوار شمردن قرآن یا انداختن قرآن در مکان‌های کثیف و آلوده.

ج- ارتداد با اعتقاد:

مانند اعتقاد به شریک برای الله متعال؛ یا اعتقاد به حلال بودن چیزی از محرمات که بر تحریم آن اجماع قطعی منعقد شده است.

د- ارتداد با شک:

مانند این‌که شخصی در یکی از واجبات دین، همچون نماز یا روزه یا زکات شک کند؛ یا در تحریم شرک یا یکی از محرماتی که تحریم آن در دین به طور بدیهی معلوم شده، -هم‌چون زنا و شراب‌خواری- شک نماید؛ یا در رسالت پیامبر ﷺ یا دیگر پیامبران، یا در صداقت پیامبر ﷺ یا در دین اسلام یا در صلاحیت این آیین برای این زمان و دیگر زمان‌ها شک کند^(۱).

۲- احکامی که بر ارتداد مترتب می‌گردد:

الف- طلب توبه از شخص مرتد: اگر طی سه روز توبه کرد و به اسلام بازگشت، از وی پذیرفته می‌شود.

ب- اگر از توبه امتناع کند، بر قاضی واجب است که دستور قتلش را صادر نماید؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ بَدَّلَ دِيْنَهُ فَاقْتُلُوْهُ»^(۲) یعنی: «هرکس دینش را تغییر دهد، او را بکشید».

(۱)- همان.

(۲)- بخاری، کتاب «الجهاد» باب «لا یعذب بعذاب الله»، شماره‌ی: ۳۰۱۷.

ج- در مدتی که برای توبه فرصت دارد، مالش، تصرف نمی‌شود؛ اگر اسلام آورد، مالش از آن خود اوست؛ و اگر اسلام نیاورد، مالش از زمان قتل یا مرگش بر حالت ارتداد، به عنوان فیء به بیت‌المال تعلق می‌گیرد. برخی از علما گفته‌اند: از همان لحظه‌ای که مرتد شود، ثروتش در اموال عمومی مسلمانان منظور و مصرف می‌گردد.

د- انقطاع رابطه‌ی ارث میان او و خویشاوندان؛ یعنی نه او از خویشاوندانش ارث می‌برد و نه آنان از او ارث می‌برند.

و- هرگاه بر حالت ارتدادش بمیرد یا کشته شود، غسل داده نمی‌شود و بر او نماز جنازه نمی‌خوانند و او را در قبرستان مسلمانان به خاک نمی‌سپارند؛ بلکه او را در قبرستان کافران یا هر جایی غیر از قبرستان مسلمانان، زیر خاک دفن می‌کنند. این امر، در دنیاست؛ اما در آخرت، مستحق عذاب سخت و جاودان ماندن در دوزخ می‌باشد.^(۱) زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«و اعمال آن دسته از شما که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و چنین افرادی دوزخی‌اند و برای همیشه در آن می‌مانند».

۳- اسباب مرتد شدن مسلمان:

- شرک به الله:

بدین معنا که مسلمان، یکی از آفریده‌های الله را شریک او بگرداند و آن‌گونه که الله را می‌خوانند، آفریده‌ای از آفریده‌های الهی را بخواند و نیز همان‌طور که از الله می‌ترسد، از یک مخلوق نیز بترسد؛ و هم‌چنان‌که به الله توکل می‌شود، به مخلوق توکل نماید یا عبادتی دیگر برای مخلوقی انجام دهد. هرگاه چنین کاری انجام دهد، کافر شده، از

(۱)- العقيدة الصافية، ص ۴۱۹.

دایره‌ی اسلام خارج می‌شود؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوَ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّیُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۖ﴾ [الزمر: ۸].

«و چون زیان و آسیبی به انسان برسد، پروردگارش را در حالی می‌خواند که زاری‌کنان رو به سویش می‌نهد و آن‌گاه که (الله) از سوی خود نعمتی به او بخشد، آن‌چه را که پیشتر برایش دعا می‌کرد، فراموش می‌کند و همتیانی برای الله قرار می‌دهد تا (با گمراهی خود، مردم را) از راهش گمراه نماید. بگو: در کفر خویش اندکی (از زندگی دنیا) بهره ببر؛ ولی بی‌شک تو از دوزخیانی.»

- پیروی از مشرکان و مشارکت با آنان در آیینشان:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۚ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ۚ﴾ [محمد: ۲۵-۲۸].

«کسانی که پس از آشکار شدن هدایت برای آنان به آیین باطل خویش بازگشتند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان آراست و آنان را به آرزوهای دور و دراز فریفت؛ زیرا آنان به کسانی که وحی نازل شده از سوی الله را نپسندیدند، گفتند: «در برخی از امور از شما پیروی خواهیم کرد». و الله، پنهان‌کاری ایشان را می‌داند؛ پس حال و وضع این‌ها در آن هنگام که فرشتگان، جانشان را در حالی می‌گیرند که بر چهره‌ها و پشتشان می‌زنند، چگونه خواهد بود؟ این عذاب، برای آن است که آنان از چیزی پیروی کردند که الله را به خشم می‌آورد و خشنودی او را نپسندیدند؛ پس (الله) اعمالشان را تباه و نابود نمود.»

- رابطه‌ی دوستی با مشرکان و کافران:

الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾﴾ [المائدة: ۵۱].

«ای مؤمنان! یهود و نصارا را به دوستی نگیرید؛ آنان دوستان یک‌دیگرند. هرکس از شما با آنان دوستی نماید، از جرگه‌ی آنهاست. بی‌گمان الله، گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾﴾ [آل عمران: ۲۸].

«مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند. کسی که چنین کاری کند، هیچ بهره‌ای از دین و رحمت الله ندارد؛ مگر آن‌که به نوعی از آنان حذر کنید. و الله شما را از نافرمانی خود بر حذر می‌دارد. و بازگشت به سوی اوست».

- شرکت در مجالس شرک‌آمیز و بی‌تفاوتی نسبت به اعمال مرسوم در آن:

الله جلّ و علا می‌فرماید:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَن إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَّعِدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾﴾ [النساء: ۱۴۰].

«و الله (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده است که چون شنیدید که گروهی، آیات الله را انکار و استهزا می‌کنند، با آنان ننشینید تا آن‌که به گفتار دیگری بپردازند؛ زیرا در این صورت شما نیز همانند آنان هستید. الله، همه‌ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند».

- شوخی کردن با الله یا کتاب الله یا پیامبر الله:

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ يَأْتُهُمُ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶].

«و اگر آنان را بازخواست کنی، می گویند: ما فقط شوخی و بازی می کردیم. بگو: آیا الله، آیات و رسولش را به مسخره می گیرید؟ عذر و بهانه نیاورید؛ به راستی پس از ایمانتان، کفر ورزیده اید. اگر گروهی از شما را ببخشیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ چراکه مجرم بوده اند».

- ابراز کراهیت و خشم و ناراحتی در هنگام دعوت به سوی الله و هنگام تلاوت قرآن و امر به معروف و نهی از منکر:

الله متعال می فرماید:

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَُمُ النَّارُ وَعَذَابُ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾﴾ [الحج: ۷۲].

«و آن گاه که آیات واضح و روشن ما بر آنان خوانده می شود، در چهره ی کافران چنان ناراحتی و خشمی می بینی که (گویا) نزدیک است به کسانی که آیاتمان را بر آنان می خوانند، حمله ور شوند. بگو: آیا به شما خبری بدتر از این بدهم؟ خبر دوزخ که الله آن را به کافران وعده داده است. و چه جای بدی است!».

– ناخوشایند دانستن آن چه در قرآن و سنت آمده است:

الله ﷻ می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: ۹].

«این، بدان سبب بود که آنان آن چه را الله نازل کرده، ناگوار دانستند؛ پس (الله) اعمالشان را تباه کرد».

– انکار آیه‌ای از قرآن، یا چیزی که در سنت صحیح پیامبر ﷺ ثابت شده است:

الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱].
﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ [النساء: ۱۵۱].

«همانا کسانی که به الله و فرستادگانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان الله و پیامبرانش (از لحاظ ایمان آوردن) تفاوت بگذارند و می‌گویند: «به برخی ایمان می‌آوریم و برخی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند بین کفر و ایمان راهی برگزینند؛ چنین کسانی در حقیقت کافرنند. و ما برای کافران عذاب رسواکننده‌ای آماده کرده‌ایم».

– عدم اقرار به مضامین و مدلول آیات قرآن و احادیث صحیح:

الله متعال می فرماید:

﴿مَا يُجَدِّلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبَلَدِ﴾ [غافر: ۴].

«تنها کافران در برابر آیات الله به جدال و ستیز می‌پردازند؛ پس رفت و آمدشان در شهرها (برای تجارت) تو را نفریبند».

- روی گردانی از فراگیری دین خدا و غفلت از آن:

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: ۳].

«و کافران از هشدارى که داده مى شوند، روی گردانند».

- ناخوشایند بودن برپا داشتن دین و گرد آمدن بر آن:

الله متعال می فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشورى: ۱۳].

«دین و آیینى را برای شما تشریع نمود که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز از آن چه به سوى تو وحی کرده ایم و ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش نموده ایم که دین (=توحید) را برپا دارید و در آن اختلاف نوزید؛ دین و توحیدی که مشرکان را به سویش فرا می خوانی، بر آنان سنگین و دشوار است. الله هرکه را بخواهد، برمی گزیند و به سوى دین توحید رهنمون می گردد و هرکه را به سویش روی بیاورد، هدایت می کند».

- جادو، یادگیری و آموزش آن و عمل به مقتضای جادو:

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و (آن دو فرشته) به هیچ کس چیزی (از جادو) یاد نمی دادند مگر این که (ابتدا) به او می گفتند: ما وسیله ی آزمایشیم؛ مبدا کافر شوی».

- انکار معاد و زنده شدن پس از مرگ:

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلَمْ يَخْلُقْ جَدِيدٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾﴾ [الرعد: ٥].

«و اگر (از روی کرد کافران) تعجب می کنی، گفتارشان نیز شگفت آور است که می گویند: آیا هنگامی که (مُردیم و) خاک شدیم، دوباره زنده خواهیم شد؟ چنین کسانی به پروردگارشان کفر ورزیدند و در گردن هایشان غل و زنجیر خواهد بود و دوزخی اند و جاودانه در آن می مانند».

- پذیرش حکم غیرالله و داوری بردن به نزد غیر او:

الله متعال می فرماید:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [المائدة: ٥٠].

«آیا خواهان حکم جاهلیتند؟ و برای کسانی که یقین دارند، چه حکمی بهتر از حکم الله است؟».

ششم: فسق

فسق به معنای خارج شدن از طاعت الله می باشد؛ چه شخص، به طور کلی از دین خارج شود و چه قسمتی از دین را ترک کند. فسق بر دو گونه است:

۱- فسقی که موجب خروج از دین می شود:

فسقی ست که شخص را از دایره دین خارج می کند و کفر به شمار می آید؛ پس این فسق، کلی ست که صاحبش را از طاعت و بندگی الله خارج می گرداند. الله متعال، کفری که را که سبب خروج از دین است و صاحبش را به دوزخ می کشاند، «فسق» نامیده است؛ همان طور که می فرماید:

﴿فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الكهف: ۵۰].

«و از فرمان پروردگارش سرپیچی نمود».

خداوند متعال جهنمیان را فاسق نامیده است؛ می فرماید:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ﴾ [السجدة: ۲۰].

«ولی جایگاه فاسقان، دوزخ است».

۲- فسقی که فرد را از دایره‌ی دین اسلام خارج نمی‌کند:

این، همان فسق جزئی است که به برخی از گناهان و برخی از گنهکاران، اطلاق می‌گردد. مرتکب فسق جزئی، از دایره‌ی دین خارج نمی‌شود و هم‌چنان مسلمان به‌شمار می‌آید. الله متعال، مسلمانانی را که به زنان پاک‌دامن تهمت زنا می‌زنند و سپس شاهد نمی‌آورند، فاسق نامیده است؛ در حالی که از دایره‌ی اسلام خارج نیستند و از عقیده‌ی مسلمانان بهره‌مندند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۴].

«و به آنان که به زنان پاک‌دامن نسبت زنا می‌دهند و آن‌گاه چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه بزنید و هرگز گواهی آنان را نپذیرید. و چنین کسانی فاسقند».

هفتم: گناهان کبیره و صغیره

۱- تعریف گناه و معصیت:

گناه، یعنی ترک آن‌چه که شارع به انجام آن امر کرده و انجام آن‌چه که شارع، از آن نهی نموده است. به عبارت دیگر: گناه، یعنی ترک آن‌چه که الله در کتابش یا بر زبان پیامبرش واجب کرده، و ارتکاب اقوال و اعمال ظاهری و باطنی که الله و پیامبرش ﷺ از آن نهی نموده‌اند^(۱).

(۱)- الکبائر والصغائر، حامد محمد مصلح، ص ۱۹.

واژه‌های معصیت و فسق و کفر، به هم نزدیکند و هرگاه منظور از معصیت، معصیت الله و پیامبر باشد، کفر و فسق نیز در آن می‌گنجد؛ مانند این آیه که الله جلّ و علا می‌فرماید:

﴿إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَةً ۚ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ [الجن: ۲۳].

«وظیفه‌ام تنها ابلاغ (پیام) از سوی الله و رساندن پیام‌های اوست. و هرکس از الله و پیامبرش نافرمانی کند، پس بی‌گمان آتش دوزخ در انتظار اوست و چنین کسانی جاودانه و برای همیشه در دوزخ می‌مانند».

و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ [هود: ۵۹].

«و این، سرگذشت قوم عاد است که آیات پروردگارشان را انکار کردند و از فرستادگانش نافرمانی نمودند و از فرمان هر سرکش ستیزه‌جویی پیروی کردند».

این، معصیت فرستادگان خداست^(۱). معصیت و گناه در قرآن کریم، با الفاظ گوناگونی آمده است:

- ذنب؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ﴾ [العنکبوت: ۴۰].

«ما هر کدام را به گناهش گرفتیم».

- خطیئة؛ الله متعال، از زبان برادران یوسف می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ [یوسف: ۹۷].

«به‌راستی ما خطاکار بوده‌ایم».

- سیئة؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

(۱)- همان، ص ۲۰.

«بی گمان نیکی ها، بدی ها را از میان می برند».

- حوب؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۲].

«به راستی چنین کاری، گناهی بس بزرگ است».

- إثم؛ الله متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ﴾ [الأعراف: ۳۳].

«بگو: پروردگارم، کارهای زشت - چه آشکار و چه پنهانش - و گناه و تجاوز ناحق را حرام کرده است».

- فسوق و عصیان؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿وَكُفْرًا إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾ [الحجرات: ۷].

«و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند نموده است».

- فساد و تبه کاری؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ [المائدة: ۳۳].

«سزای کسانی که با الله و رسولش می جنگند و در زمین برای فساد و تبه کاری می کوشند...».

- عَتَوْا (=سرکشی)؛ در قرآن کریم آمده است:

﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَلْسِينَ﴾ [الأعراف: ۱۶۶].

«و چون از آن چه نهی شده بودند، سرکشی کردند، به آنان گفتیم: به شکل بوزینگان رانده شده ای در آیید».

۲- انواع گناه:

گناهان به کبیره و صغیره تقسیم می شود؛ همان طور که در قرآن و سنت این گونه تقسیم بندی شده است که از آن جمله می توان به آیات ذیل اشاره کرد:

- الله ﷻ می فرماید:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [النساء: ۳۱].

«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید، بپرهیزید، از سایر گناهانتان می گذریم». در این آیه، بیان شده که گناهان به گناهان کبیره و گناهان صغیره تقسیم می شود.^(۱)

- و نیز می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ [النجم: ۳۲].

«آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت، جز گناهان و لغزش های کوچک دوری می کنند». در این آیه استثنا، استثنای منقطع است؛ چون «لمم» (لغزش ها) جزو گناهان صغیره و اعمال حقیر و پست است؛ پس لغزش ها، از عموم گناهان کبیره، مستثنا شده است. - و می فرماید:

﴿وَكُذِّبَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾ [الحجرات: ۷].

«و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند نموده است».

در این آیه گناهان را سه درجه قرار داده است؛ درجه ی اول را کفر، درجه ی دوم را فسق؛ و درجه ی سوم را عصیان و نافرمانی نامیده است.^(۲)

هم چنین می فرماید:

﴿مَالٍ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ [الكهف: ۴۹].

«این نامه را چه شده که از هیچ گناه بزرگ و کوچکی فروگذار نکرده و همه را برشمرده است؟!».

این آیه، نص صریحی ست بر این که هر عملی که انسان انجام می دهد؛ کوچک باشد یا بزرگ، نوشته می شود.^(۳)

(۱)- الکبائر والصغائر، ص ۲۳.

(۲)- همان.

(۳)- همان.

در سنت نیز احادیث زیادی در این باره آمده است؛ از آن جمله این که:

- ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: بزرگترین گناه نزد خداوند چیست؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ» یعنی: «شریک قرار دادن برای الله؛ در حالی که الله، آفریننده ی توست». گفتم: این، گناه بزرگی است. بعد از آن، بزرگترین گناه چیست؟ فرمود: «وَأَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ تَخَافُ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ» یعنی: «این که فرزندت را از ترس فقر و گرسنگی بکشی». پرسیدم: پس از آن، بزرگترین گناه چیست؟ فرمود: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ»^(۱) یعنی: «زنا با زن همسایه».

- ابوبکره، نُفَيعُ بْنُ حَارِثٍ رضی الله عنه می گوید: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُنبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟» ثلاثاً قلنا: بلى يا رسول الله، قال: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ»، وكان مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ»، فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ^(۲)؛ یعنی: رسول الله صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره، آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «شُرک به الله، و نافرمانی پدر و مادر». پیامبر صلی الله علیه و آله که پیش تر تکیه زده بود، نشست و فرمود: «آگاه باشید که سخن دروغ و شهادت دروغین نیز جزو گناهان کبیره است». و آن قدر این جمله را تکرار کرد که با خود گفتیم: ای کاش سکوت می فرمود!

- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الصَّلَاةُ الْخُمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفَرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبْتَ الْكِبَائِرُ»^(۳) یعنی: «نمازهای پنج گانه و نماز جمعه تا جمعه ی دیگر و نیز رمضان تا رمضان بعدی، هر یک کفاره ی گناهانی ست که در میان آنها انجام می شود؛ البته جز گناهان بزرگ که باید از آنها پرهیز کرد».

این ادله و ادله ی فراوان دیگری، آشکارا بیان گر این هستند که برخی از گناهان، کبیره اند و برخی دیگر، صغیره؛ هم چنان که در احادیث قبلی آمده است.

(۱)- مسلم، شماره ی: ۸۶.

(۲)- صحیح بخاری، ش: ۲۶۵۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۷.

(۳)- صحیح مسلم، ش: ۲۳۳.

۳- تعریف گناه کبیره

هر گناهی که الله متعال، سرانجام آن را به دوزخ یا خشم خویش یا لعنت یا عذاب، ختم کرده باشد، گناه کبیره است^(۱). برخی از علما گفته‌اند: هر گناهی که خداوند ﷻ برای برای آن حدی واجب کرده یا درباره‌اش به دوزخ، تهدید نموده یا در مورد آن، لعنت و نفرین آمده، گناه کبیره است^(۲). عده‌ای از دانشمندان اسلامی بر این باورند که می‌توان گناهان کبیره را به جای تعریف، با برشمردن، شناسایی نمود؛ شماری از علما گفته‌اند: صحیح‌تر آنست که گناهان کبیره، هفتاد مورد است؛ نه هفت مورد^(۳). هیشمی از علانی نقل کرده که او کتابی تألیف نموده که در آن گناهانی را که پیامبر ﷺ به کبیره بودن آن‌ها تصریح فرموده، گردآوری کرده است که عبارتند از: شرک، قتل، زنا و زشت‌ترین آن، زنا با زن همسایه؛ فرار از گرماگرم جنگ، رباخواری، خوردن مال یتیم به ناحق، تهمت زنا به زنان پاک‌دامن، سحر و جادو، شهادت دروغ، سوگند ناحق و دروغ، سخن‌چینی، دزدی، شراب‌خواری، حلال دانستن بیت‌الله الحرام، پیمان‌شکنی، ترک سنت، بازگشت به میان بادیه‌نشینان پس از هجرت، ناامیدی از رحمت الله، نترسیدن از عذاب الهی، ندادن آب به مسافر در راه‌مانده، رعایت نکردن نظافت به هنگام دفع ادرار، اذیت و آزار والدین و انجام دادن کاری که باعث شود دیگران به پدر و مادر فرد دشنام دهند؛ عمل نکردن به وصیت. این‌ها بیست و پنج گناه بودند که در احادیث به کبیره بودن آن‌ها تصریح شده است^(۴).

این‌که علانی رحمته این‌ها را جزو گناهان کبیره برشمرد، درست است؛ زیرا در احادیث، به کبیره بودن این گناهان، تصریح شده است و ادله نیز آن را تأیید می‌کند؛ اما گناهان کبیره به همین موارد، منحصر نمی‌شود؛ بلکه غیر از این موارد، گناهان دیگری نیز در احادیث صحیح ذکر شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(۱)- مسلم، کتاب «الطهارة»، (۲۰۹/۱)، شماره‌ی: ۲۳۳.

(۲)- الزواجر، اثر ابن حجر، (۹/۱).

(۳)- تفسیر الطبری، (۴۱/۱).

(۴)- الکبائر والصغائر، ص ۲۸.

دروغ، خودکشی، کسی که به ناحق زنش را ملاعنه کند؛ تشبیه مردان به زنان و بالعکس؛ بدی در حق همسایه، خیانت، رشوه، تغییر نشانه‌های زمین و.... خلاصه این‌که گناهان کبیره، فراوان هستند؛ بلکه هر گناهی که در متون دینی - در قالب نفرین یا خشم الهی یا تهدید به آتش دوزخ یا تهدید به حدی شرعی و امثال آن - بر حرام بودن آن تأکید شده یا بیان گردیده که مفسده و زیان آن در هستی، عظیم است یا قرینه‌ای دال بر بزرگ بودن ارتکاب آن وجود داشته باشد، گناه کبیره محسوب می‌شود.^(۱)

۴- تعریف گناه صغیره

گناه صغیره، گناهی است که در دنیا، حدّ یا مجازات ندارد و درباره‌اش به تهدیدی اخروی، تصریح نشده است؛^(۲) الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ [النجم: ۳۲].

«آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت، جز گناهان و لغزش‌های کوچک دوری می‌کنند.» «لمم»، لغزش‌های کوچکی هستند که در دنیا و آخرت بر آن حد جاری نمی‌شود؛ یعنی گناه صغیره، گناهی نیست که خداوند ﷻ در آخرت، آتش دوزخ را برای انجام‌دهنده‌ی آن، واجب کرده باشد و نیز گناه زشت و فاحشه‌ای نیست که در دنیا حدی بر آن اقامه شود.^(۳) ناگفته نماند که گناه صغیره در صورت اصرار بر آن، برای صاحبش خطرناک است و چه‌بسا او را هلاک می‌گرداند. رسول الله ﷺ فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ، فَإِنَّهَا مَثَلُ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ كَمَثَلِ قَوْمٍ نَزَلُوا بَطْنَ وَادٍ، فَجَاءَ ذَا بَعُودٍ وَجَاءَ ذَا بَعُودٍ حَتَّى حَمَلُوا مَا أَنْصَجُوا بِهِ خُبْرَهُمْ، وَإِنَّ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ مَنْ يُؤْخَذُ بِهَا صَاحِبُهَا تُهْلِكُهُ»^(۴) یعنی: «زنهار! از گناهان کوچک بپرهیزید؛ زیرا گناهان کوچک، هم‌چون افرادی هستند که در میان دره‌ای پیاده شده‌اند و این یکی، چوب

(۱)- همان. صفحات: ۲۹-۳۳.

(۲)- أقوال التابعين في مسائل التوحيد والإيمان، (۱۳۰۷/۳).

(۳)- همان، (۱۳۰۷/۳).

(۴)- السلسلة الصحيحة، اثر آلبانی، شماره‌ی: ۳۸۹.

کوچکی می‌آورد و آن یکی چوبی دیگر؛ تا این‌که چوب‌های فراوانی جمع می‌شود و با چوب‌های جمع‌آوری‌شده - آتشی روشن می‌کنند و - نان می‌پزند. بدانید که هرگاه فردی در برابر گناهان کوچکی که انجام می‌دهد، بازخواست شود، به هلاکت می‌رسد.

گناه، هرچند کوچک باشد، به گناه دیگری می‌انجامد؛ تا جایی که فرد را به گناهی دچار می‌کند که جزو بزرگ‌ترین گناه‌هاست؛ از همین‌روست که بدی، با نیکی و به بهترین روش دفع می‌شود؛ نه با بدی؛ الله جَلَّ جَلَالُهُ می‌فرماید:

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [المؤمنون: ۹۶].

«بدی را به بهترین روش دفع کن».

پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»^(۱) یعنی: «هرجا که بودی، تقوای الله پیشه ساز و پس از هر بدی، نیکی نما تا آن بدی را از میان ببرد و با مردم، با اخلاق نیکو برخورد و رفتار کن».

وقتی بنده دچار گناهی شود، باید کار نیکی انجام دهد تا گناهی را که مرتکب شده است، پاک کند و نیکی را جای‌گزین بدی؛ و طاعت را جای‌گزین معصیت بگرداند؛ زیرا هرگاه بنده توفیق کار نیک بیابد، با آن الفت پیدا می‌کند و نیکی‌ها را دوست می‌دارد و قلبش با آن آرام می‌گیرد و هرگز از آن جدا نمی‌گردد؛ حتی اگر مجبور به گناهی شود، قلبش بدان انس نمی‌گیرد و ایمانش او را از این گناه، نهی می‌کند؛ بدین‌سان بنده، همواره بر نیکی‌هایش می‌افزاید و از بدی‌ها فاصله می‌گیرد^(۲).

۵- حکم کسی که مرتکب گناه کبیره شود:

صحابه و تابعین رضی الله عنهم دیدگاه میانه‌ای درباره‌ی چنین کسی دارند؛ یعنی ضمن این‌که او را تکفیر نکرده‌اند، بر این باور بودند که ایمان کاملی ندارد؛ بلکه معتقد بودند که چنین فردی، به خاطر ایمانش، مؤمن، و به خاطر ارتکاب گناه کبیره، فاسق است. به عبارت

(۱)- صحیح الجامع، اثر آل‌بانی، شماره‌ی: ۹۶.

(۲)- الکبائر والصغائر، ص ۳۵.

دیگر: مؤمن است، ولی ایمان ناقصی دارد؛ یعنی مؤمن گنهکاری است. این، حکم چنین فردی در دنیاست؛ اما حکمش در آخرت به خواست و مشیت الله بستگی دارد؛ یعنی اگر بخواهد، او را عذاب می‌دهد و اگر هم بخواهد، او را می‌بخشاید. این بزرگواران، با این حکم، نصوصی را که درباره‌ی اهل ایمان است، با نصوصی که درباره‌ی فاسقان می‌باشد، جمع‌بندی کرده‌اند.^(۱)

فاسقان امت اسلامی، تا ابد در جهنم نمی‌مانند و در دین و ایمان و طاعت، کامل نیستند؛ بلکه هم کارهای نیک دارند و هم کارهای بد. به خاطر کارهای نیکشان مستحق پاداشند و به خاطر کارهای بدشان، سزاوار مجازات^(۲).

صحابه و تابعین و سایر پیشوایان اسلامی، اتفاق نظر دارند که کسی که ذره‌ای ایمان در دل داشته باشد، تا ابد در جهنم نمی‌ماند؛ هم‌چنین اتفاق نظر دارند که پیامبر ﷺ به اذن الله برای افرادی از امتش که مرتکب گناه کبیره شده‌اند، شفاعت خواهد کرد^(۳). علما در این باره به ادله‌ی متعددی از قرآن و سنت استدلال کرده‌اند که برخی از آن‌ها را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

الف- الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«همانا الله این را که به او شرک ورزند، نمی‌آمرزد و جز شرک را برای هر که بخواهد می‌بخشد».

این آیه، روشن می‌سازد که هر که مرتکب گناه کبیره می‌شود، تحت مشیت الله متعال قرار دارد؛ اگر بخواهد، او را عذاب می‌دهد و اگر بخواهد، از او درمی‌گذرد؛ البته مشروط به این که گناه کبیره‌ی آن فرد، شرک نباشد^(۴).

(۱)- اقوال التابعين في مسائل التوحيد والإيمان، عبدالعزيز عبدالله، (۳/۱۳۱۵).

(۲)- همان، (۳/۱۳۱۵)؛ الفتاوی، (۷/۶۷۹).

(۳)- الإيمان، اثر ابن تیمیه، ص ۲۰۹.

(۴)- تفسیر الطبری، (۴/۱۲۹).

ب- الله ﷻ می فرماید:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾﴾ [الحجرات: ۹-۱۰].

«و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه تجاوزگر بجنگید تا به حکم الله بازگردد. و اگر (به حکم الله) بازگشت، در میانشان به عدالت و انصاف، صلح برقرار کنید. و تقوای الله پیشه نمایید تا مشمول رحمت شوید.»

با این که جنگیدن مسلمانان با یکدیگر، جزو گناهان کبیره است، اما صفت ایمان از دو طرف جنگ، نفی نگردیده و این ها از اهل ایمان خارج نشده اند^(۱). بسیاری از علما به این آیه استدلال کرده اند که گناه هر چه بزرگ باشد، شخص را از دایره ی ایمان خارج نمی کند^(۲).

ج- الله ﷻ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ﴾ [البقرة: ۱۷۸].

«ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما در مورد کشته شدگان، حکم قصاص مقرر شده است؛ آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، و زن در برابر زن. پس هر قاتلی که از سوی برادر خود (یعنی از سوی ولی دم) بخشیده شود (و قصاص نگردد) باید به نیکی در پی ادای خون بها برآید و خون بها را به نیکی به ولی دم بپردازد.»

الله متعال، کسی را که مرتکب قتل عمد شود، به ماندن همیگشی در دوزخ تهدید

(۱)- دراسة عن الفرق و تاريخ المسلمين، دکتر احمد جلی، ص ۱۲۷.

(۲)- علی بن ابی طالب، اثر صلابی، ص ۳۸۳.

فرموده است؛ آن جا که می فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳].

«و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، جزایش دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند؛ و الله بر او خشم گرفته، و او را از رحمتش دور نموده و عذاب بزرگی برایش آماده ساخته است.»
با این حال، صفت ایمان را از این قاتل گنهکار نفی نکرده است؛ زیرا از قاتل، به عنوان برادرِ اولیای مقتول که مؤمن هستند، یاد نموده است:

﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَّ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ﴾ [البقرة: ۱۷۸].
«پس هر قاتلی که از سوی برادر خود (یعنی از سوی ولی دم) بخشیده شود (و قصاص نگردد)، باید به نیکی در پی ادای خون بها برآید و خون بها را به نیکی به ولی دم بپردازد.»
منظور از برادری در این جا، برادری دینی است^(۱). سزای قاتل، دوزخ است؛ اما اگر الله بخواهد، او را می بخشد^(۲).

د- قرآن کریم، صفت ایمان را از کسی که اموال مردم را به باطل می خورد یا از فرد رباخوار، مادام که رباخواری را حلال نداند، نفی نکرده است؛ به همین خاطر الله متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [النساء: ۲۹].

«ای مومنان! اموالتان را در میان خویش به ناحق مخورید.»

و در آیهی دیگری می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۲۷۸].

«ای مومنان! تقوای الله پیشه سازید و اگر به راستی ایمان دارید، آنچه را که از اموال ربا نزد مردم) باقی مانده است، رها کنید.»

(۱)- دراسة عن الفرق و تاريخ المسلمين، ص ۱۲۷.

(۲)- سنن البيهقي، (۱۶/۸).

ه- هم چنین در احادیث صحیح تصریح شده که گناهان، فرد را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌کند؛ هم‌چنان‌که ابوذر رضی الله عنه گوید: «أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَعَلَيْهِ ثَوْبٌ أَبْيَضُ، وَهُوَ نَائِمٌ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَقَدْ اسْتَيْقَظَ، فَقَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ، إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى، وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى، وَإِنْ سَرَقَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى، وَإِنْ سَرَقَ، عَلَى رَغَمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ»^(۱) یعنی: «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و دیدم که آن بزرگوار در حالی که پارچه‌ای سفید روی او کشیده شده، خوابیده است. بار دوم که نزدش رفتم، بیدار شده بود؛ فرمود: «هر بنده‌ای که لا اله الا الله بگوید و بر ایمان بمیرد، وارد بهشت می‌شود». پرسیدم: اگرچه مرتکب زنا و سرقت شود؟ فرمود: «اگرچه مرتکب زنا و سرقت شود». دوباره پرسیدم: اگرچه زنا و دزدی کند؟ فرمود: «اگرچه مرتکب زنا و سرقت شود». باز هم پرسیدم: اگرچه مرتکب زنا و سرقت شود؟ فرمود: «علی‌رغم خواست ابوذر، اگرچه زنا و دزدی کند».

عبارت: «اگر چه مرتکب زنا و سرقت شود»، دلیلی‌ست بر این‌که نمی‌توان به‌طور قطع بر دوزخی بودن کسانی که مرتکب گناه کبیره می‌شوند، حکم کرد؛ بلکه چنین کسانی در صورتی که وارد جهنم شوند، سرانجام از دوزخ بیرون می‌آیند و به بهشت می‌روند^(۲).

- عباد بن صامت رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله در میان جمعی از صحابه، فرمود: «بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ، وَلَا تَأْتُوا بِبُهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ، فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا ثُمَّ سَرَّهُ اللَّهُ فَهُوَ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ»^(۳) یعنی: «با من بیعت کنید که چیزی را شریک الله قرار ندهید و دزدی و زنا نکنید و فرزندان‌تان را به قتل نرسانید و به هم‌دیگر تهمت زنا نزنید و در

(۱)- صحیح بخاری، ش: ۵۸۲۷.

(۲)- شرح صحیح مسلم، (۹۷/۲).

(۳)- صحیح بخاری، شماره: ۱۸.

کارهای نیک نافرمانی نکنید. هرکس از شما به این موارد وفا نماید، اجرش با خداست و هرکس به یکی از اینها عمل نکند و در دنیا مجازات شود، این مجازات، کفاره‌ی گناهش خواهد بود؛ و هرکس به یکی از اینها عمل نکند و الله گناهش را بپوشاند، حسابش با خداست: اگر بخواهد، از او در می‌گذرد و اگر بخواهد، مجازاتش می‌کند».

اجماع صحابه و تابعین رضی الله عنهم بر این است که فردی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، به خاطر ایمانش مؤمن؛ و به خاطر گناه کبیره‌اش، فاسق می‌باشد و در آخرت، تحت مشیت پروردگار متعال است^(۱).

(۱) - أقوال التابعین في مسائل التوحید و الإیمان، (۳/۱۳۱۸).

سخن پایانی

سخن درباره‌ی ایمان به الله ﷻ در این کتاب، مطلبی است که الله ﷻ آن را برای من آسان گردانید و این کتاب را «ایمان به الله ﷻ» نامیدم. هر مطلب درستی در این کتاب باشد، فقط از لطف خداوندی است و هر خطا و نقصی در آن باشد، از جانب خودم می‌باشد و از الله متعال آمرزش می‌طلبم و به سوی او بازمی‌گردم، و الله و پیامبرش از آن، مبرا و دورند. همین، برایم بس که خیلی حریص بودم که دچار خطا و اشتباه نشوم؛ امید است که از اجر و پاداش محروم نگردم.

از الله متعال می‌خواهم که این کتاب را برای هر انسانی - هر جا که باشد - سودمند بگرداند و سبب افزایش ایمان و هدایتش یا سبب تعلیم یا یادآوری او باشد؛ از الله متعال می‌خواهم که به برادران دینی‌ام که این کتاب را می‌خوانند، توفیق دهد که مرا در دعاهایشان یاد کنند؛ زیرا دعای خیر برادر برای برادر دینی‌اش در غیاب او، به خواست الله متعال، مستجاب می‌شود.

این کتاب را با این آیه به پایان می‌رسانم که:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«ای پروردگارانمان! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگارانمان! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی».

شاعر می گوید:

إلهي لا تعذبني فإني مقرب بالذي قد كان مني
 «ای معبود من! عذابم مده که به گناهانم اعتراف می کنم».

ومالي حيلة إلا رجائي وعفوك إن عفوت وحسن ظني
 «چاره‌ای جز امید به رحمت و گذشت تو - اگر گذشت کنی - و حسن گمانم ندارم».

فكم من زلة لي في البرايا وأنت عليّ ذو فضل ومنّ
 «در بین مخلوقات گناهان و لغزش‌های فراوانی داشتم، و تو بر من لطف و منت زیادی کردی».

إذا فُكّرْتَ في ندمي عليها عضضت أنامي وقرعت سني
 «هرگاه به پشیمانی بر این گناهان فکر می کنم، انگشتانم را گاز می گیرم و دندان حسرت و پشیمانی بر هم می سایم».

يظن الناس بي خيراً وإني لشر الناس إن لم تعف عني
 «مردم به من گمان نیک دارند؛ ولی اگر از من گذشت نکنی، من بدترین مردم هستم».

سبحانك اللهم وبحمدك، أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك

ديكر كتابهاى مؤلف

- ١- السيرة النبوية: عرض وقائع وتحليل أحداث.
- ٢- سيرة الخليفة الأول أبو بكر الصديق رضي الله عنه: شخصيته وعصره.
- ٣- سيرة أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضي الله عنه: شخصيته وعصره.
- ٤- سيرة أمير المؤمنين عثمان بن عفان رضي الله عنه: شخصيته وعصره.
- ٥- سيرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه: شخصيته وعصره.
- ٦- سيرة أمير المؤمنين الحسن بن علي بن أبي طالب. شخصيته وعصره.
- ٧- الدولة العثمانية: عوامل النهوض والسقوط.
- ٨- فقه النصر والتمكين في القرآن الكريم.
- ٩- تاريخ الحركة السنوسية في إفريقيا.
- ١٠- تاريخ دولتي المرابطين والموحدين في الشمال الإفريقي.
- ١١- عقيدة المسلمين في صفات رب العالمين.
- ١٢- الوسطية في القرآن الكريم.
- ١٣- الدولة الأموية، عوامل الإزدهار وتداعيات الإنهيار.
- ١٤- معاوية بن أبي سفيان، شخصيته وعصره.
- ١٥- عمر بن عبد العزيز، شخصيته وعصره.

- ١٦- خلافة عبدالله بن الزبير.
- ١٧- عصر الدولة الزنكية.
- ١٨- عماد الدين زنكي.
- ١٩- نور الدين زنكي.
- ٢٠- دولة السلاجقة.
- ٢١- الإمام الغزالي وجهوده في الإصلاح والتجديد.
- ٢٢- الشيخ عبد القادر الجيلاني.
- ٢٣- الشيخ عمر المختار.
- ٢٤- عبد الملك بن مروان بنوّه.
- ٢٥- فكر الخوارج والشيعة في ميزان أهل السنة والجماعة.
- ٢٦- حقيقة الخلاف بين الصحابة.
- ٢٧- وسطية القرآن في العقائد.
- ٢٨- فتنة مقتل عثمان.
- ٢٩- السلطان عبد الحميد الثاني.
- ٣٠- دولة المرابطين.
- ٣١- دولة الموحدين.
- ٣٢- عصر الدولتين الأموية والعباسية وظهور فكر الخوارج.
- ٣٣- الدولة الفاطمية.
- ٣٤- حركة الفتح الإسلامي في الشمال الأفريقي.
- ٣٥- صلاح الدين الأيوبي وجهوده في القضاء على الدولة الفاطمية وتحرير البيت المقدس.

- ۳۶- إستراتيجية شاملة لمناصرة الرسول صلى الله عليه وسلم دروس مستفادة من الحروب الصليبية.
- ۳۷- الشيخ عز الدين بن عبد السلام سلطان العلماء.
- ۳۸- الحملات الصليبية (الرابعة والخامسة والسادسة والسابعة) والأيوبيون بعد صلاح الدين.
- ۳۹- المشروع المغولي عوامل الإنتشار وتداعيات الإنكسار.
- ۴۰- سيف الدين قطز ومعركة عين جالوت في عهد المماليك.